

مراحم مذهبی و آداب زرتشتیان

نوشته: موبد اردشیر اذرب



مراسم مذہبی و آداب زرستیان

نوشتہ: موبد اردشیر آذرگشسب



چاپ این کتاب از محل سرایه مطهریان و کتابیون
بندلاریان زاده توسط سازمان انتشارات فروهر انجام شد



کتاب : مراسم و آداب زرتشتیان
نوشته : مرید اردشیر آذرگشسب
ناشر : سازمان انتشارات فروهر
تیراژ : ۴۰۰۰ جلد
چاپ و صحافی : شرکت چاپ خواجه
چاپ سوم با تجدیدنظر: تابستان ۱۳۷۲

اهورا

در مهرماه ۱۳۴۳ يك جلد كتاب مقدس خرد ۵۵ اوستا با ترجمه و تفسیر خودم كه تازه از زیر چاپ بیرون آمده بود برسم ارمغان برای دوست دیرین آقای بهمن موبد كه سالها است در خارج از ایران بسر میبرند فرستادم . در نامه ای كه مشارالیه پس از مطالعه آن كتاب باینجانب نوشته بودند ضمن اعلام رسید كتاب و نوشتن شرحی مبنی بر نفاست و چاپ عالی و دیگر محسنات آن از من خواسته بودند كتابی بنویسم كه شامل طرز اجرای کلیه مراسم مذهبی زرتشتیان باشد تا برای اشخاصی مانند او كه در كشور بیگانه سكونت دارند بهنگام ضرورت مفید واقع شود.

با خواندن این نامه بر آن شدم كه آرزوی عالی دوست ارجمندم را كمی بیشتر گسترش دهم و كتابی تدوین نمایم كه هم برای کسانی مانند آقای موبد كه كهگام بمناسبت فقدان موبد ورزیده در كشورهای دور احتیاج بیرگزاری مراسمی مانند سدره پوشی، گواه گیران یا مراسم درگذشت پیدا میکنند مفید واقع شود و در هنگام ضرورت بتوانند با مراجعہ بآن روش درست برگزیدی این مراسم را آموخته بكار بندند و هم برای همه زرتشتیان ایرانی و سایر كشورها آموزنده باشد و با مطالعه آن بتواند بفلسفه عالی این مراسم و قدمت تاریخی و دیگر جزئیات آنها آشنائی پیدا كنند یعنی در حقیقت فكر كردم كه خوب است ضمن نوشتن این كتاب کلیه جزئیات مربوط بمراسم و آئینهای دینی و اجتماعی مزدیسنا را جمع آوری و بطبع و نشر آنها مبادرت ورزم تا برای همكیشان سودمند باشد.

ضمناً چون پژوهش درباره این مراسم و جمع آوری جزئیات مربوطه

قلم‌پردازی در اطراف آنها مدتها طول میکشید بهتر آن دیده که بمحض تکمیل مطالب هر يك از مراسم بچاپ جداگانه آن اقدام نموده سپس بنوشتن قسمت بعد پردازم و باین ترتیب تا بحال موفق بنگارش و چاپ جزوه‌های زیر شد، ام که خوشبختانه همه آنها مورد استقبال گرم ویی شائبه همکیشان و خوانندگان عزیز قرار گرفته است.

در فروردین ۱۳۴۵ جزوه اول در زیر نام آئین سدره پوشی زرتشتیان و در آذرماه ۴۵ کتاب دوم بنام آئین زناشوئی زرتشتیان چاپ و ضمناً چون پژوهش درباره این مراسم و جمع‌آوری جزئیات مربوطه پخش شد.

کتابی که اینک تقدیم میشود شامل همه این مراسم باضافه آئین نوزودی موبدان زرتشتی است که بقلمی ساده نوشته شده بطوری که عموم زرتشتیان عزیز بتوانند از آن استفاده نموده و با آداب و رسوم خود آشنایی پیدا کرده و آنانرا بیش از پیش بشناسند. در این کتاب واژه‌های اوستائی و کلمات ویژه زرتشتی با حروف لاتین نیز نوشته شده تا خوانندگان بتوانند بدرستی تلفظ نمایند. بعضی از حروف لاتین که در برابر حروف پارسی آمده بشرح زیر است.

CH = چ ، OO و U = او ، Â = آ ، O = اُ ، E = اِ ، A = اَ
GH = غ و ق ، SH = ش ، DH = ذ ، KH = خ

مؤیداروشیرازکشب

آثار دیگر نویسنده

- خرده اوستا با ترجمه و تفسیر - مهر ۱۳۴۳ (چاپ دوم آذر ۱۳۴۹)
- آئین سدره پوشی زرتشتیان - فروردین ماه ۱۳۴۵
- آئین زناشوئی زرتشتیان - آذرماه ۱۳۴۵
- اندرزنامه های پهلوی - اردیبهشتماه ۱۳۴۶
- آئین کفن و دفن زرتشتیان - تیر ماه ۱۳۴۸
- آئین برگزاری جشنهای ایران باستان - فروردین ماه ۱۳۴۹
- آتش در ایران باستان - مهر ماه ۱۳۵۰
- مقام زن در ایران باستان - امرداد ماه ۱۳۵۱

فهرست گفتارها

صفحه	
۱	پیش‌گفتار
۳	اشوزرتشت و دودمان او
۷	شرح زندگی اشوزرتشت
۱۶	زمان پیدایش اشوزرتشت
۳۳	تعلیمات مزدیسنا
۴۹	سیرتاریخی دین زرتشتی
۵۷	پارسیان هندوستان
۷۹	اسپهبدان طبرستان
۸۸	زرتشتیان ایران
۱۲۰	سازمانهای اجتماعی زرتشتیان
۱۴۰	بزرگان زرتشتی
۱۵۶	آئین سدره پوشی زرتشتیان
۱۶۸	آئین زناشوئی زرتشتیان
۱۹۴	آئین کفن و دفن زرتشتیان
۲۲۵	آئین برگزاری جشنها
۲۵۶	آئین نوزودی موبدان

پیش گفتار

پیش از آنکه به اصل موضوع کتاب پردازیم و درباره زرتشتیان که با دیگر برادران زرتشتی خود از یک خون و نژاد بوده و از بازماندگان اصیل ایرانیان باستان بشمار می‌آیند مطالبی بنویسیم و از مراسم و سنت‌های آنان سخنی بمیان آوریم لازم دیدیم که اطلاعاتی کوتاه درباره نام و نشان و تاریخچه زندگی و تعلیمات دینی اشوزرتشت (۱) پیامبر بزرگ آریائی را در دسترس خوانندگان گرامی قرار دهیم در روزگاران بسیار دور، پیش از پیدایش اشو زرتشت، دنیا در داب جهل و نادانی و شرك و بت پرستی غوطه‌ور بود و مردم دنیا خدایان گوناگون و رب‌النوع‌ها و در بسیاری موارد بت‌هایی را که ساخته دست بشر بود مورد پرستش قرار میدادند و از وجود خدای یکتا اطلاع نداشتند. بدیهی است تا آنجائی که تاریخ کشور ما گویا است پدران ما، در ایران باستان، در هیچ دوره‌ای بت پرست نبوده‌اند ولی برای پدیده‌های طبیعت و فروزه‌های معنوی و بسیار چیزهای دیگر خدایانی داشتند که در نماز روزانه خود با آنها راز و نیاز میکردند و هنگام بروز بیماری و بدبختی یا پیش آمدهای دیگر از آنها یاری

۱- زرتشتیان پیغمبر خود را ینام اشو زرتشت میخوانند. اشو Ashu واژه‌ای است اوستائی که بمعنی شخص راستگو و درست کردار و پاک و پرهیزگار میباشد بنا بر این میتوانیم اشو زرتشت را به زرتشت پاک و مقدس ترجمه نماییم.

می‌جستند و برای خوش آمد آنها و نیز برای آنکه از خشم و غضب آنان در امان باشند و از سوی آن خدایان خشمگین و منتقم آسیبی به زن و فرزند و خانه و ده و شهر و کشورشان نرسد اغلب نذرونیازها مینمودند و حیوانات زبان بسته و بیگناه را بشماره‌های زیاد سربریده و قربانی میکردند.

در میان همه این نادانی‌ها و بت‌پرستی‌ها پیامبر بزرگ ایرانی، اشوزرتشت، ظهور نمود تا مردم را براه راست مزدیسنی (۱) یعنی پرستش‌خدای یکتا هدایت فرماید.

اشوزرتشت نخستین پیامبری است که در دنیا ندای یکتا پرستی در داد. او خدایان دروغی را از تخت خدائی و سروری بزیر افکند، بت‌ها را سرنگون کرد و بجای همه آنها پرستش‌خدای یکتا را تعلیم داد او بمردم یاد داد که جهان و هر چه در آن است همه آفریده ذات پاک اهورامزدا (۲) خدای بزرگ و دانا است و بجز اهورامزدا هیچ کس یا هیچ چیز دیگر قابل پرستش نیست.

۱- دین زرتشتی را مزدیسنی Mazda-Yasni هم میگویند. این کلمه مرکب است از دو تکه مزده + یسنی. مزده یا مزدا بمعنی خدای بزرگ و دانا و یسنی بمعنی پرستش است و با این ترتیب بمعنی واژه اوستایی مزدیسنی میشود خدا-پرستی یا پرستش خدای بزرگ و دانا.

۲- اهورامزدا Ahurâ-Mazdâ از دو واژه اهورا و مزدا ترکیب شده است. اهورا بمعنی هستی بخش و مزدا بمعنی بزرگ و دانا است و معنی ترکیبی آن میشود هستی بخش بزرگ و دانا یا خداوند جان و خرد. نویسنده را عقیده بر آن است که چکامه سرای نامدار ایران فردوسی طوسی در بیت زیر معنی دقیق و درست اهورامزدا را گنجانیده است.

بنام خداوند جان و خرد کز آن برتر اندیشه بر نگذرد

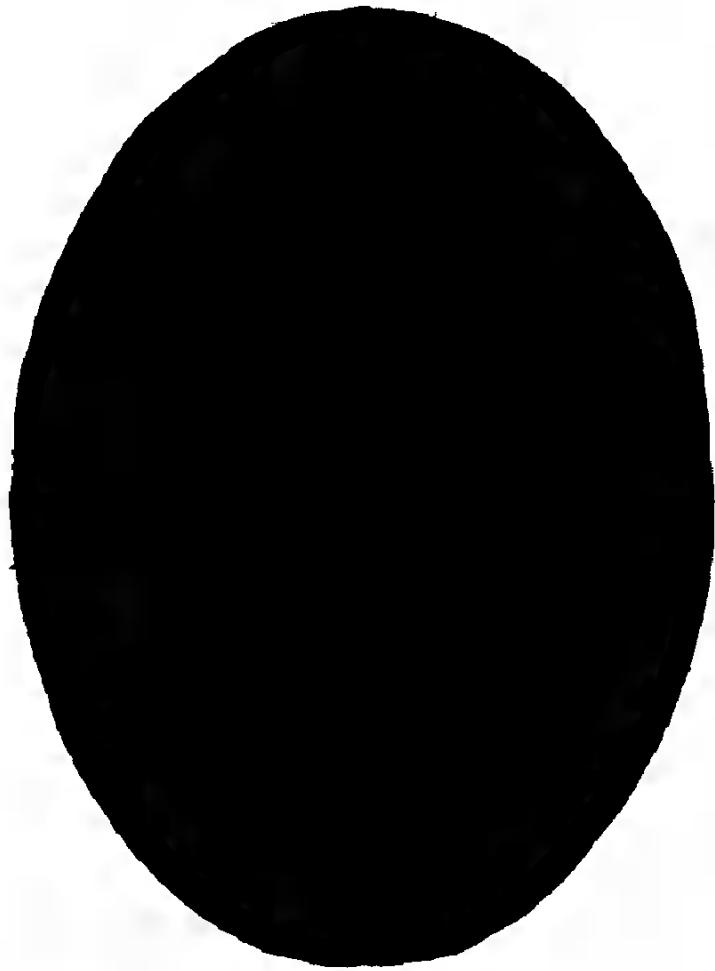
اشوزرتشت ودودمان او

نام و خشور بزرگ ایران زرتشت است که در اوستا زره تشره Zaratoshtra نوشته شده و در کتاب های پارسی باشکال زرتشت، زردشت، زراتشت، زرادشت، زره تشت، زره دشت و زردهشت آمده و در بین خارجیان در زیر نام یونانی Zoroaster مشهور است. نام پدر زرتشت پوروشسب Purushasb نام مادرش دغدو Doghdu و نام زنش هووی Hvovi است. در فروردین یشت و در کتاب های پهلوی نام شش تن از فرزندان زرتشت بشرح زیر برای ما بیادگار مانده است. سه پسر بنام های ایسد و استر Isad-Vâstar اروه تدنر Orvatad-Nar و هوره چتره Hvare-Chitra یعنی خورشید چهار و سه دختر بنام های فرنی Freni، تربیتی Thriti و پوروچیسته Puruchista که در بین زرتشتیان امروزی بنام های فرین تهرت و پوروچست نام برداراند. نویسنده بندهش و دیگر کتاب های پهلوی نیاکان زرتشت را پدر به پدر بشرح زیر بمنوچهر پادشاه پیشدادی می رسانند. زرتشت- پوروشسب- پیترسب (۱) - اروداسب- هچدسب- چخشوش پیترسب- هردشن- هردار- اسپتتمان (۲) منوچهر. در گاتها که از سروده های شخص پیامبر میباشد اشو زرتشت از کوچکترین دختر خود پوروچست هنگامی که او را بمقد زناشوئی

۱- Pitarasb- Orvadasb- Hachadasb- Chekhsh Nush-

Pitarasb- Hardareshn- Hardâr- Espentamân.

۲- چون این چهار نام در هر کتاب بشکلی نوشته شده و بعلاوه دانستن این نامها باطلاعات خواننده کمکی نمیکند اذن نوشتن آن اسامی خودداری شد.



اشو زرتشت
پیامبر بزرگ ایران باستان

جاماسب وزیر دانشمند شاه گشناسب در میآورد گفتگو مینماید .
 «اینک ای پوروچست از پشت هچدسب و دودمان اسپنتمان، ای جوان
 ترین دختر زرتشت، او (زرتشت) بامنش پاك و راستی و خواست مزدا
 جاماسب را که یاوردینداران است از برای تو بر گزید اکنون برو با خردت
 مشورت کن و با اندیشه پاك مقدس ترین اعمال پارسائی بجای آور.»
 (یسنای ۵۳ بند)

در گاتها از شخص دیگری نیز بنام میدیوماه (Maidyo-Maong-ha)
 اوستائی) که از خاندان اسپنتمان است نام برده شده.

«میدیوماه از دودمان اسپنتمان پس از آنکه بکنه مطلب پی برد و شناخت
 آنکسی را که از برای جهان دیگر کوشا است همت گماشت تا دیگران
 را آگاه کند که پیروی آئین مزدا در طی زندگانی بهترین چیزها است»
 (یسنای ۱۹/۵۱)

نویسنده فروردین یشت و روایات زرتشتی این میدیوماه
 را پسر عموی زرتشت و نخستین کسی میدانند که دین زرتشتی پذیرفت.
 در فصل ۳۲ بندهای ۳۰ و ۳۱ بندهش نوشته شده است که از پیتربسب دوسر
 ماندیکی پوروچسب و دیگری آراستی. اشوزرتشت از پوروچسب
 بود و میدیوماه از آراستی و در آن هنگام که زرتشت دین مزدیسنی را
 آشکار ساخت نخستین کسی که دین او را پذیرفت و پرستش مزدا بجای
 آورد میدیوماه بود. در فروردین یشت بندهای ۹ نیز چنین وارد است «اینک
 به فروهر پاك میدیوماه مقدس پسر آراستی درود میفرستیم نخستین
 کسی که بگفتار و آئین زرتشت گوش فراداد.»

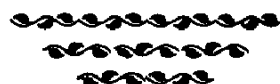
پیامبر در گاتها خودش را بنام سپیتمه (Spitama) زرتشتزه

میخواند که بمعنی زرتشت اسپنتمان است و بمروار ایام به زرتشت اسپنتمان تغییر شکل داده است. در صفحات پیش ملاحظه نمودید که نام نیای نهم اشوزرتشت اسپنتمان بود که شخص پاك و پرهیزکاری بوده و پیغمبر باین مناسبت خودش را ازدودمان اسپنتمان می شناساند. بعلاوه باید اضافه نمائیم که واژه اسپنتمان از ریشه سپنته Spenta بمعنی مقدس یا سپنته Spita بمعنی نژاد سپید گرفته شده است.

در سایر بخش های اوستا پیغمبر در زیر نام سپنته زرتشتره (زرتشت اسپنتمان) و شاهانو (Ashaonu) زرتشتره (زرتشت اشو یا اشوزرتشت) معرفی شده است. واژه اشوهم همانگونه که در پاورقی صفحه پاك اشاره نمودیم بمعنی پاك و مقدس است. دقیقی شاعر نامدار زرتشتی هنگامی که در شاهنامه میسراید

یکی پاك پیدا شد اندر جهان بدست اندرش مجمر عودیان
 خجسته پی و نام او زرد هشت که اهریمن بد کنش را بکشت
 بشاه جهان گفت پیغمبرم توراسوی یزدان همی رهبرم
 منظورش از آوردن کلمه پاك در فرد اول همان واژه اشوی اوستائی است که زرتشتیان امروزه دنیانیز بجلو نام پیامبر افزوده و میگویند.

اشوزرتشت یا اشوزردشت



شرح زندگی اشوزرتشت

نویسنده فروردین یشت زایش اشوزرتشت را در یکی از روزهای بهاری که طبیعت سرسبز و خرم و دشت و دمن شاداب و خندان بوده ادیبانه بشرح زیر توصیف مینماید.

در هنگام زایش او آبها و گیاهان شادمان شدند

در هنگام زایش او آبها و گیاهان بالیدند

در هنگام زایش او آفریدگان خرد مقدس بخود مزده رستگاری داده گفتند

خوشحال ما يك پیشوای دینی متولد شد او است زرتشت اسپتمان (۱)

روایات زرتشتی این روز بهاری را روز خورداد از ماه فروردین (ششم فروردین) میدانند. بلی اشوزرتشت در روز خورداد و فروردین ماه در زمان پادشاهی لهراسب کیانی از مادر متولد شد و بنابنوشته دینکرد و دیگر کتابهای مزدیسنی هنگام تولد بر خلاف همه بچه‌های دیگر که گریه میکنند خنده کرد. پلینی کبیر تاریخ نویس معروف نیز این موضوع را در کتاب خود نائید نموده میگوید که زرتشت تنها بشری است که هنگام زائیدن خنده کرد. (۲)

محل تولد زرتشت را روایات زرتشتی رغه Ragha ذکر نموده اند که بهارسی امروزی ری میشود. در یسناهای ۱۹ بند ۱۸ شهر ری رغه زرتشت نامیده شده و در فرگرد اول و نبداد که از کشورهای دنیا گفتگو

۱- فروردین یشت - بند ۹۳ که باین آیه پایان مییابد اشتانو ناتو آتروه یوسپتامو زرتشترو

میکند چنین نوشته شده «در میان کشورهای باشکوه، رغه دوازدهمین کشور است، که من اهورامزدا بیافریدم.»

مترجم پهلوی وندیدادپس از ترجمه کردن این فقره میافزاید که منظور از رغه ری آذربایجان است ولی بعضی ها آنرا همین ری میدانند. از این عبارت چنین معلوم میشود که در زمان قدیم دوری داشته ایم یکی در آذربایجان و دیگری همین ری که خرابه های آن نزدیک تهران است و در قدیم شهر بزرگ و مقدسی بوده و مسمغان یعنی بزرگ موبدان یا موبدان موبد در آنجا میزیسته و مانند پاپ عیسوی دستگاهی داشته است. در سنگنوشته بیستون که از داریوش بزرگ هخامنشی بیادگار مانده شهرری را بنام رگایکی از شهرهای ماد میشمرد.

عبیدالله ابن خردادبه که در حدود سال دویست هجری میزیست در کتاب خود هنگامی که از شهرهای آذربایجان گفتگو میکند ارومیه را شهر زرتشت میخواند. (۱) دیگر نویسندگان اسلامی مانند مسعودی و حمزه اصفهانی و یاقوت نیز زرتشت را از آذربایجان ذکر کرده و ارومیه را جای زایش او دانسته اند.

در کتاب هفت اقلیم اثر امین احمد الرازی چنین میخوانیم «شیر شهری است میان مراغه و زنجان. آتشکده آذر گشسب در آنجا بوده که پادشاهان ایران آنرا بسیار محترم میداشتند. زرتشت نیز از همین شهر بوده از این جابکوه سبلان رفت و در آنجا کتاب اوستا را تألیف نموده نزدیکی گشتاسب برد.»

نویسندگان بعضی از کتابهای مزدیسنا برای اینکه میان این دو

نظریه‌سازش دهند پدر زرتشت را از آذربایجان و مادرش را ازری میدانند. شهرستانی نیز دارای همین عقیده است. در هر حال آنچه امروز مورد تأیید دانشمندان و اوستا شناسان قرار گرفته این است که اشو زرتشت در آذربایجان متولد شده است ولی در اینکه کدام یک از شهرهای آذربایجان زادگاه پیامبر بوده است اتفاق نظر ندارند. بیشتر آنها شیوزیا گنجک را که در کنار دریایچه ارومیه قرار داشته و آتشکده معروف آذرگشسب نیز در آنجا بوده زادگاه زرتشت میدانند. عده‌ای هم ارومیه را جای پیدایش او گرفته‌اند، باز هم چند نفری مراغه را محل پیدایش پیامبر می‌خوانند زیرا عقیده دارند که واژه مراغه مرکب است از دو تکه مه + راغه که در اصل مه رغه بوده است بمعنی رغه بزرگ یا ری بزرگ.

از زمان طفولیت اشو زرتشت چندان اطلاعی نداریم. آن حضرت در سی سالگی بیالای کوه اشیدرنا Oshidarena که بعضی از محققین آنرا سبلان میدانند رفته دور از هیاهوی مردم به ریاضت و گوشه گیری و غور در اسرار طبیعت و راز و نیاز با خدای بزرگ مشغول شد. مدت این راز و نیاز و سوال و جواب و بقول کتابهای مذهبی مزدیسنا همپرسگی با اهورا مزدا ده سال طول کشید و در عرض این ده سال بنا به گفته نویسنده دینکرد هفت بار به همپرسگی اهورا مزدا نائل شد و برای آفرینش و بسیاری مسائل پیچیده و غامض دیگر راه یافت و در پایان ده سال از سوی اهورا مزدا بآن حضرت ماموریت داده شد تا بمیان مردم رفته آنها را براه راست مزدیسنی یعنی پرستش خدای یکتا راهنمایی نماید و او چنین پاسخ می‌دهد:

«در پرتواندیشه نیک روانم را بسوی فردوس رهبری خواهم کرد و با آگاهی از پاداشی که اهورا مزدا برای کارهای نیک مقرر فرموده است کوشش خواهم کرد تا آنجا که مرا تاب و توان باشد مردم را بیاآموزم که براه راست گرایند و درستی پیشه سازند» (یسنا ۷/۲۸)

آری اشوزرتشت در چهل سالگی در روز خورداد و فروردین ماه از کوه اشیدرنه بزییر آمده بمیان مردم رفت و آنها را بآئین مزدیسنی دعوت فرمود ولی از قرائن چنین برمیآید که در روزهای نخست مردم بسخنان آنحضرت چندان اعتنائی نداشتند و شماره گروندگان باو خیلی کم وانگشت شمار بود. نخستین کسی که باو ایمان آورده دین مزدیسنی قبول کرد میدیوماه پور آراستی پسر عموی خود حضرت بود و بعد افراد خانواده پیغمبر و نزدیکان او باو روی آوردند ولی پیروان خدایان قدیم و متنفذین و ثروتمندان از سردشمنی برخاسته با او مخالفت‌هایی آغاز نمودند بحدی که بالاخره پیامبر تاب مقاومت نیاورده زادگاه خود را گذاشته از دست دشمنان فراری شد و بسوی خاور رو آورده مدتها سرگردان بود. اشوزرتشت در گاتها از اینوضع زبان بشکایت گشوده میفرماید

دبکدام خاک روی آورم بکجارفته پناه جویم مهتران و پیشوایان از من کناره جویند. نه از دهقانان خشنود هستم و نه از بستگان دروغ که فرمانروایان شهراند چگونه تو را خشنود توانم ساخت ای مزدا» (یسنا ۱/۴۶)

پس از مدتها سرگردانی و در بدری و خشور ایرانی بشهر بلخ که پایتخت شاه گشتاسب کیانی بود آمده بدرگاه گشتاسب رو آورد

وپادشاه ودر باریانش را پذیرفتن دین خدا دعوت فرمود.
 بفرمان گشتاسب از دانشمندان و فضیای سراسر کشور دعوت
 بعمل آمد و با شرکت همه آنها و حضور شخص پادشاه جلسات بحث
 و گفتگو در دربار تشکیل شد. اشوزرتشت اصول دین مزدیسنی را
 ارائه نمود و در باره هر يك از آنها ساعتها صحبت کرده بحاضرین
 توضیح داد. دانشمندان فرمایشات پیغمبر را شنیدند پرسش‌هایی کردند و
 پاسخ‌هایی قانع‌کننده دریافت داشتند و پس از چند جلسه بحث و گفتگو در
 پایان همه حاضرین در جلسه بحقانیت مذهب جدید ایمان آوردند.
 گشتاسب کیانی شاهنشاه ایران و آتوسا (Hu-Taosa در اوستا) شهبانو
 و اسفندیار و پشوتن فرزندان گشتاسب و دیگر افراد خاندان شاهنشاهی
 و نیز جاماسب و فره شوشر (Frashaoshtra در اوستا) دو برادر
 دانشمند که سمت وزارت پادشاه داشتند و دیگر فضلا و دانشمندانی
 که در جلسه بحث حاضر بودند همگی دین او را پذیرفتند. در این
 هنگام ۴۲ سال از زندگانی اشوزرتشت می‌گذشت.

سپس راه هموار شده و بمصداق الناس علی دین ملوکهم بتدریج
 کلیه مردم ایران و اهالی ممالك همجوار با وروی آوردند و دین
 مزدیسنی عالمگیر شد. اشوزرتشت پس از هفتاد و هفت سال زندگی
 در روز خیر ایزد و دی ماه (پنجم دی ماه خورشیدی) هنگامی که در
 آتشکده بلخ مشغول ستایش پروردگار بود بدست یکی از سرداران
 تورانی بنام توربراتور (۱) کشته شده جان بجان آفرین تسلیم نمود.
 چنانچه ملاحظه نمودید تاریخی که برای بعثت اشوزرتشت

در این گفتار ذکر شد چهل سالگی بودو احتمال کلی دارد که بعضی از خوانندگان بنویسنده خرده بگیرند که چرا برخلاف عقیده اکثریت خاور شناسان سخن گفته است. اینک برای اثبات گفته خود از شما خواننده عزیز میخواهم که بیائید با هم بکتابهای مشروح زیرمرور نمائیم ونوشته آنها را درباره پیامبری اشو زرتشت ازمدنظر بگذرانیم

۱- در کتاب آئینه آئین مازدیسنی اثر روانشاد کیخسرو شاهرخ صفحه ۶ چنین میخوانیم. « در هنگامی که زرتشت پیغمبر شد چند سال داشت - اشو زرتشت درروز خورداد و فروردین ماه چهل سال داشت که از سوی هورمزد رهنمون به پیغمبری وراهنمایی برگزیده شد.»



۱. وختور ایران زرتشت اسپهتمان کار نقاش پارسی
بیتاوال

۲- در کتاب روایات داراب هرمزدیار صفحه ۴۸ از روایت

کامدین شاهپور وارد است . د پرسش آنکه اشوزرتشت در چند سالگی پیش اورمزد رفته‌اند - جواب سی‌ساله بودند و ده سال در آن جانب بوده‌اند چون دین بیاورد ۳۷ سال دیگر در عالم بوده‌اند جمله ۷۷ سال باشد.»

مجدد در صفحه ۲۹۰ همان روایت ایبائی بشرح زیر نوشته‌شد:

اشوزرتشت زاد آنکو ز مادر برویش بود تابان نسر آذر
از این دنیا بپاکی سر کشیده چو درسی سالگی عمرش رسیده
بناگه بهمن آمد بود او را بدر گاه خدا سپرد او را
در آنجا او همی ده سال مانده رموز جمله‌ها اسرار خوانده
همه اسرار غیب او را عیان شد ز هر گونه علوم او را روان شد
پس آنکه پا سخش داده خداوند بزرگوار از اینجا باس خورستند
ترا ده سال شد ماندی در اینجا تونیک اموختی از زند و وستا
کنون از عمر چهل سالت گذشته ابا پیغمبری ره باز گشت
که باقی از حیات سی و هفت است به بین گشتاسب را کز خویش رفته‌است
برای اطلاع خوانندگان باید بگوئیم که روایت کامدین

شاهپور در تاریخ (کتاب روایات) ۹۳۸ هجری خورشیدی یعنی در حدود چهار صد سال پیش از این توسط دستوران ایران جهت پارسیان هندوستان نوشته و فرستاده شده‌است و از نوشته این روایات بطور آشکار درك میشود که فرشته بهمن (اندیشه نیک) اشوزرتشت را درسی سالگی باخود بدرگاه امورا مرزا میبرد و ده سال در آنجا میماند و در چهل سالگی باو مأموریت بازگشت داده میشود تا به راهنمایی مردم پردازد پس ما می بینیم که در چهار صد سال پیش

زرتشتیان ایران و هندوستان تاریخ برانگیخته شدن پیامبر را چهل سالگی میدانسته اند.

۳- حالا باز هم بعقب میرویم تا میرسیم بعهد مامون خلیفه عباسی (۱۹۸-۲۱۸ هجری قمری) هنگامی که کتاب دینکرد جمع آوری و بخط پهلوی نوشته شد. در این کتاب موضوع همپرسگی و خوشوری اشوزرتشت سه بار مورد بحث قرار گرفته است و ما هر سه قسمت را عیناً برای خوانندگان عزیز ترجمه مینمائیم.

(الف) در جلد هفتم فصل سوم دینکرد چنین وارد است و درباره معجزاتی که ظاهر شد از همپرسگی اول تا پایان همپرسگی هفتم که ده سال طول کشید و درباره خوشوری در کیهان و پذیرفتن برز آوندکی گشتاسب دین او را که بود پس از ده سال همپرسگی بمدت دو سال از مطالب بالا چنین استنباط میشود که اشوزرتشت هفت بار با امورا مزدا همپرسگی داشته یعنی پرسش هائی میکند و پاسخهای میشوند و این همپرسگی ها در زمانهای مختلف در عرض ده سال اتفاق میافتد بعد از این همپرسگی ها اشوزرتشت بوخشوری میرسد و پس از دو سال دیگر گشتاسب کیانی دین او را میپذیرد.

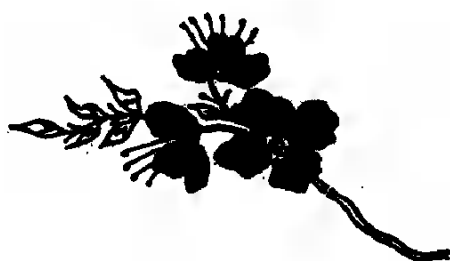
(ب)- در جلد هفتم فصل چهارم دینکرد نوشته شده و درباره معجزاتی که بظهور پیوست از پذیرفتن کی گشتاسب دین را تا هنگام درگذشت ستوده فروهر زرتشت که از روز زایش ۷۷ و از همپرسگی ۴۷ سال و از پذیرفتن گشتاسب دین را ۳۵ سال بود.

اینجا نویسنده دینکرد سال همپرسگی را (۴۷-۷۷) یعنی سی سالگی و تاریخ ایمان آوردن گشتاسب را (۳۵-۷۷) یعنی چهل و دو

سالگی میداند و چون در قسمت پیش دیدیم که هفت بار همپرسگی
جمعاً ده سال طول کشیده بنا بر این باید با نویسنده دانشمند دینکرد
همصدا بگوئیم که اشوزرتشت در چهل سالگی به پیامبری برگزیده
شده است.

(ج) - در کتاب هشتم فصل سیزدهم دینکرد که از اسپندنسک
مطالبی بیان میکند بجملة زیر میرسیم و در برنائی در سی سالگی
به همپرسگی اهورا مزدا نائل شد و هفت بار همپرسگی در عرض ده سال
برایش روی داد.

از مطالب بالا نتیجه میگیریم که نویسنده دینکرد نیز در هزار
واندی سال پیش از این عقیده داشته که اشوزرتشت در سی سالگی
بر ریاضت و راز و نیاز با پروردگار بزرگ پرداخته و تاده سال هفت
بار به همپرسگی اهورا مزدا نائل شده و پس از رسیدن به حد کمال از
سوی اهورا مزدا به پیامبری و رهنمونی مردم برگزیده شده است
ولی عده ای از محققین موضوع همپرسگی و پیامبری را یکی دانسته اند
عده ای دیگر هم سن همپرسگی را بیست نوشته اند که بنظر نویسنده
هیچکدام مقرون بصحت نیست تا نظر خوانندگان عزیز چه باشد.



زمان پیدایش اشوزرتشت

در آغاز این گفتار باید اعتراف نمائیم که ما هنوز بتاريخ درست ظهور زرتشت دسترسی نداریم و نمی توانیم بطور قطع بگوئیم این پیامبر باستانی در چه قرنی ادعای پیغمبری نموده است زیرا اقوال نویسندگانی که از دوره باستان تا بحال در این باره قلمفرسائی نموده اند و سنوات داده شده از سوی آنها برای ظهور اشو زرتشت بقدری مختلف است و با هم چندان فاصله دارند که سازش میان آنها بهیچ روی امکان پذیر نیست

بعضی از مورخین تاریخ پیدایش او را در حدود سده ششم یا هفتم پیش از میلاد میدانند در حالی که نویسندگان دیگر ظهور او را تاشش هزار سال پیش از میلاد مسیح بعقب میبرند. خاورشناسان و اوستا دانان هم عده ای طرفدار این دسته و جمعی هوادار آنند معدودی هم پس از تحقیق و مطالعه دقیق قول هر دو دسته را رد نموده و از روی قرائن تاریخی زمان ظهور اشوزرتشت را خود معین کرده اند و ما اینک لازمیدانیم درباره هر يك از این سه نظریه مختصر گفتگوئی بکنیم

روایات زرتشتی بطور عموم و بیشتر نویسندگان اسلامی طرفدار نظر اولند یعنی تاریخ پیدایش اشوزرتشت را در

نظریه
اول

حدود ششصد سال پیش از تولد مسیح میدانند.

۱- زاد سپرم موبد سیرکان (سیرجان) که برادرش منوچهر موبدان موبد شیراز و پارس و نویسنده کتابهای دادستان دینی و نامه های منوچهر است و در زمان مامون خلیفه عباسی میزیست در

کتاب خود فاصله میان ظهور دین زرتشتی تا برپاد رفتن پادشاهی ایران بدست اسکندر مقدونی و کشته شدن داریوش سوم را سیصد سال میداند.

۲- در فصل اول کتاب اردای ویراف نامه چنین نوشته شده «زرتشت پاک دینی که از اهورا مزدا پذیرفت در جهان روا کرد و تا پایان سیصد سال بهمان پاکی بماند و مردم بیگمان بودند. در انجام اهریمن گجسنگ (ملعون) ناپاک برای اینکه مردم را بیگمان اندازد اسکندر گجسنگ رومی را که در مصر بسر میرد بر آن داشت که باستیزه گران و نبرد و ویرانی به ایران شهر تازد. او شهریار ایران بکشت و پایتخت ویران کرد.»

۳- نویسنده بندهش فاصله زمانی از ظهور زرتشت تا مرگ اسکندر را ۲۷۲ سال میداند و بعد می افزاید که چون مدت پادشاهی اسکندر ۱۴ سال بوده بنابراین از ظهور پیامبر تا برچیده شدن بساط پادشاهی ایران بدست اسکندر ۲۵۸ سال بوده است.

۴- مسعودی (در گذشت ۳۴۵ هجری) در مروج الذهب مینویسد «بزعم مجوسان (زرتشتیان) از زمان زرادشت ابن سیمان، پیغمبر ـ شان، تا اسکندر ۲۵۸ سال می باشد» ولی همین نویسنده در کتاب دیگر خود التنبیه والاشراف این مدت را سیصد سال نوشته است و ابوریحان بیرونی (۳۶۲/۴۴۰) نویسنده دیگر اسلامی فاصله میان این دو واقعه تاریخی را ۲۵۸ سال ذکر نموده است.

از آنجائی که اسکندر مقدونی در سال ۳۳۱ پیش از میلاد بایران تاخته و داریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشی در سال ۳۳۰

کشته شده است بنابراین برابر گفته نویسندگان مشروح بالا زمان پیدایش اشوزرتشت باید در سال ۶۳۰ (۳۳۰+۳۰۰) یا ۵۸۸ (۲۵۸+۳۳۰) پیش از میلاد بوده باشد.

از نویسندگان خارجی تنها امیانوس سارسلینوس Ammianus Marcellinus رومی را که در حدود ۳۳۰ بعد از مسیح میزیست میتوان طرفدار تاریخ سنتی شمرد. این نویسنده در کتاب خود مینویسد «آئین مغ دانشی است که زرتشت بلخی در زمان پادشاه دانا گشتاسب پدر داریوش انتشار داد» و از خاور شناسان و اوستا دانان عصر حاضر جکسن Jackson امریکائی و وست West انگلیسی و میه Meillet فرانسوی با این نظریه موافق اند و میگویند که اشوزرتشت در زمان گشتاسب پدر داریوش بزرگ هخامنشی ظهور نموده است ولی این نظر سنتی از طرف اکثریت محققین بعزل زیر مردود شناخته شده و امروز طرفدار زیادی ندارد.

۱- درست است که اشوزرتشت همانگونه که خود در گاتها شرح میدهد در زمان پادشاهی گشتاسب ادعای پیغمبری نموده است ولی گشتاسب معاصر زرتشت با گشتاسب پدر داریوش شخص واحدی نیستند و بموجب شرح زیر دو شخصیت تاریخی متمایز از هم میباشند.

(الف) گشتاسب حامی زرتشت پسر شخصی است که در اوستا بنام اروداسب (Aorvat Aspa اوستائی) و در شاهنامه بنام لهراسب معروف است در حالی که نام پدر گشتاسب هخامنشی آنگونه که داریوش بزرگ در سنگ نوشته بیستون ذکر نموده ارشام است. اینک قسمتی از آن

سنگ نوشته نقل از تاریخ ادبیات ایران در عصر هخامنشی اثر پرفسور عباس مهرین. «ادم داریه واوش خشیه تیه وزرکه خشیه تیه خشیه تیه نام خشیه تیه پارسائی خشیه تیه دهیونام ویشتاسپهیاپوتره ارشامهپانه» یعنی منم داریوش شاه بزرگ شاه شاهان شاه پارس شاه ممالک پور ویشتاسب (گشتاسب) نوه ارشام.

(ب) گشتاسب معاصر اشوزرتشت از طایفه کیانیان است که در اوستاکوی ویشتاسپه Kaviwistâspa یعنی کی گشتاسب نامیده شده و فردوسی و دقیقی در شاهنامه او را از پادشاهان کیانی میخوانند ولی گشتاسب پدر داریوش بموجب شرحی که داریوش بزرگ در دنباله مطالب بالا در سنگ نوشته بیستون میدهد از سلسله هخامنشی است «گوید داریوش شاه پدر من ویشتاسب پدر ویشتاسب ارشام پدر ارشام اریه رمنه پدر اریه رمنه چش پش و پدر چش پش هخامنش بود. گوید داریوش شاه از این رو ما را هخامنشی گویند.»

(ج) اشوزرتشت در گاتها گشتاسب را پادشاه خطاب نموده فرماید «کی گشتاسب با داشتن سلطنت بر پیروان دین خود نیز آئین اختیار نمود و راه پاک منشی را که اهورای مقدس و اشا بنمود بر گزید. این چنین امید است که کار بکام و آرزوی ما انجام گیرد.» (یسنا ۱۶/۵۱) در حالی که گشتاسب پدر داریوش خستره پاون، یعنی شهربان یا حکمران پارت می باشد و این ایالت را از سوی پسرش داریوش اداره میکند. این موضوع در سنگ نوشته بیستون بطور آشکار ذکر شده است.

۲- اگر اشوزرتشت در زمان گشتاسب پدر داریوش ظهور نموده

بودما امروز میبایست نام پادشاهان پزرگ هخامنشی مانند کورش کبیر سرسلسله پادشاهان هخامنشی که با گشتاسب پدر داریوش هم دوره بوده‌اند و کمبوجیا و داریوش را در کتاب اوستا داشته باشیم در صورتی که در سراسر اوستا نه‌نامی از پادشاهان هخامنشی و ماد برده شده و نه هم از تخت جمشید و همدان پایتخت‌های مشهور این دو سلسله ذکر بی‌میان آمده است.

۳- هردت Herodotus تاریخ نویس یونانی که در سال ۴۸۴ پیش از میلاد میزیست و خود سفرهایی بایران کرده است کتابی دارد که شرح حال چهار پادشاه ماد بنام‌های دیاکو-فرورتی- و هوخستره- استیاج و چهار تن از شاهنشاهان هخامنشی کورش- کمبوجیا- داریوش و خشایارشا با وضع ایران آنروز و طرز زندگی مردم آن دوره در آن نوشته شده. در این کتاب از ظهور اشوزرتشت در آن دوره بحثی بی‌میان نیامده در حالی که اگر زرتشت طبق نظریه سستی در آن سنوات ظهور نموده بود بطور حتم موضوع باین اهمیت و بزرگی در کتاب هردت منعکس میشد.

دسته دوم راییشتر نویسندگان یونانی و رومی تشکیل میدهند که درباره کشور ایران و مذهب زرتشت مطالبی در کتابهای خود ذکر نموده‌اند. این دسته ظهور اشوزرتشت را در حدود هشت هزار سال پیش از این میدانند.

نظریه
دوم

۱- اولین نویسنده‌ای که در باره پیغمبر بزرگ ایرانی مطالبی نوشته خسانتوس است Khsantus که در قرن پنجم پیش از میلاد در شهر سارد پایتخت لیدی میزیست. این شخص با خشایارشا چهارمین

پادشاه هخامنشی هم دوره بوده است. کتابی که خسانتوس نوشته امروز در دست نیست ولی دیوژنس لرتیوس **Diogenes Leartius** یونانی که در حدود ۲۱۰ بعد از مسیح میزیسته در کتاب خود مطالبی از خسانتوس نقل نموده و از قول او میگوید که زرتشت شش هزار سال پیش از لشگر کشی خشایارشا یونان ظهور نموده است. در بعضی نسخه های این کتاب در عوض شش هزار شصت نوشته شده و معلوم نیست کدام عدد درست باشد.

۳- پلینی کبیر **Plinus** (۷۹/۲۳ میلادی) کتاب بزرگی دارد بنام تاریخ طبیعی. در بخش سی ام این کتاب نوشته شده که ارسطو و ادکسوس **Eudoxus** که هر دو از شاگردان افلاطون فیلسوف شهیر یونانی میباشند ظهور زرتشت را شش هزار سال پیش از مرگ استاد خود دانسته اند. پلینی این موضوع را در کتاب مذکور ادامه داده میگوید که هرمیپوس (۲۵۰ پیش از میلاد میزیست) ظهور زرتشت را پنجهزار سال پیش از جنگ ترویا **Troy** دانسته است.

۳- دیوژنس لرتیوس که در بالا از او نام بردیم در کتاب خود از هرمدورس **Hermodoros** شاگرد دیگر افلاطون نام برده و مینویسد که این شخص نیز تاریخ ظهور زرتشت را پنجهزار سال پیش از جنگ ترویا ذکر نموده است

۴- پلوتارک مورخ یونانی (۱۲۵/۴۶ میلادی) نیز زمان پیدایش زرتشت را پنجهزار سال قبل از جنگ ترویا نوشته است

۵- سوفیداس **Suidas** (۹۷۰ میلادی میزیسته) کتاب فرهنگی دارد و در آن کتاب در زیر کلمه زرتشت نوشته شده که این پیامبر

ایرانی در پنجهزار سال پیش از جنگ ترویا ظهور نموده است.
چون گفتار نویسندگان یادشده بالا را خلاصه نمائیم نتیجه‌ای
بشرح زیر بدست می‌آوریم

(الف) بیشتر نویسندگان یونانی و رومی زمان ظهور زرتشت
رادر پنجهزار سال پیش از جنگ ترویا میدانند و چون فتح ترویا در
سال ۱۱۸۴ پیش از تولد عیسی واقع شده بنابراین ظهور زرتشت بزعم
این نویسندگان بایستی در سال ۱۸۴۶ (۵۰۰۰ + ۱۱۸۴) پیش از میلاد
بوده باشد.

(ب) دو نفر از شاگردان افلاطون ظهور زرتشت را شش هزار
سال پیش از مرگ استاد خود میدانند و چون مرگ افلاطون در
سال ۳۴۷ قبل از میلاد اتفاق افتاده بنابراین بعقیده ارسطو و ادکسوس
باید زمان پیامبری اشوزرتشت رادر سنه ۳۴۷۶ (۶۰۰۰ + ۳۴۷) پیش
از میلاد مسیح دانست.

(ج) چون لشگر کشی خشایارشا بیونان در سال ۴۸۰ پیش از
میلاد واقع شده ماباید بنا بگفته خانتوس زمان ظهور پیامبر رادر
سال ۴۸۰۶ (۶۰۰۰ + ۴۸۰) پیش از مسیح بدانیم.

اوستا دانان و خاورشناسان این تاریخ را که عموماً از شش هزار
سال پیش از میلاد مسیح بی‌الا است مردود میدانند زیرا که تاریخ ایران
در حال حاضر پیش از سلطنت پادشاهان ماد گنگ است و از
پادشاهان پیشدادی و کیانی که در اوستا و شاهنامه از آنها ذکر شده
در تاریخ مدون ایران اثری نیست و اغلب آنها را شاهان داستانی
ایران مینامند ولی ما امیدواریم که در اثر تحقیقات پی‌گیر و کاوشهای

علمی روزی آثار والواحی لزدل خاكوياسنادی ازسینه تاریخ بدر آمده نکات مبهم تاریخ ایران باستان وزندگی اشوزرتشت راروشن نماید - بامید آنروز.

نظریه	اکثر اوستا دانان و خاورشناسان سده های اخیر که
سوم	در بساره تاریخ ایران باستان وزبان اوستا و زمان

پیدایش اشوزرتشت تحقیقات دامنه داری نموده اند همسانگونه که اشاره نمودیم نظریه اول یعنی تاریخ ستی را بواسطه نزدیک بودن زیاده از حدش ونظریه دوم را بمناسبت دوری فوق العاده اش مردود میدانند و هیچ يك از این دو نظریه مورد قبولشان نیست بنابراین هر دانشمندی تاریخی برای ظهور پیامبر در نوشته خود می آورد که ما بذكر چندتای آن می پردازیم.

روانشاد استادپور داود در کتابهای خود پس از یادداشت گفتار همه نویسندگان نتیجه گیری نموده و ظهور اشوزرتشت را از قرن هشتم پیش از میلاد بیلا میدانند. ویلهلم گیگر آلمانی، بارتولومه، ریخلت Reikheld و کلمن Clemen در کتابهای خود زمان پیامبر را در قرن نهم پیش از میلاد میدانند درحالی که دستور دانشمند پارسی دکتر دالا ظهور اشوزرتشت را هزار سال پیش از میلاد میدانند.

پیش از پایان دادن به این گفتگو لازم میدانیم نظریه پروفیسور میلز انکلیسی استاد زبان اوستا و مترجم گاتها ونیز نظریه پروفیسور رامپس آلمانی را در این مورد از صفحه ۳۱/۲۹ پیش گفتار موبد فیروز آذرگشسب بر کتاب گاتها تراجمه و تفسیر خودشان برای استحضار خاطر خوانندگان رونویس نمائیم.

«سالها پیش تصور میکردم زمان پیامبر ایران نباید پیش از یک هزار و پانصد سال قبل از میلاد باشد ولی بعدها در اثر مطالعه زیاد متوجه شدم که هر چقدر زمان زرتشت را از ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد هم عقب تر ببریم منطقی تر خواهد بود زیرا هرگاه زمان گاتاها را قبل از پرستش مهربدانیم میتوانیم این کتاب آسمانی را کهن ترین مجموعه خطی بدانیم که بهمارسیده است. ولی باتوجه بکلیه حقایق مخصوصاً تاریخ گذشته ایران و تغییراتی که در زبان آریائی به چشم میخورد و عدم وجود مهر و هوم در گاتاها و آیزدی که در اوستای متأخر و ریگ وید مشترک بوده و بتفصیل از آنها بحث شده نشان میدهد که سالیان بسیار بسیار درازی طول کشیده است تا کیشی که خالصی از هر گونه موهوم و خرافات و تعصب و آلودگی بود تنزل کرده و بصورتی درآید که در مهر پرستی و آئین هوم رواج داشت. بطور مسلم و بدون تردید ایزدان مشترکی که در یشتها و ریگ وید ذکر شده اند بسیار کهن میباشند و اگر زمان گاتاها را قبل از پرستش ایزدان مذکور بدانیم چون در متن گاتاها هیچ ذکری از آنها نشده است پس تاریخی برای قدمت گاتاها نمی توان تعیین کرد. (نقل از مقدمه پروفیسور میلز بر کتاب گاتاها و مشروح خود که بجهنار زبان ترجمه شده است)

ضمناً پروفیسور رامپیس دانشمند آلمانی از روی مقایسه واژه نام خدا چنانکه در گاتاها و در کتیبه های هخامنشی یاد گردیده است پی به قدمت زمان گاتاها و اشوزرتشت برده است. این دانشمند می نویسد: در سراسر گاتاها با وجود اینکه بیش از ۲۰۰ بار از خداوند

یکتا نام برده شده است اغلب بصورت ترکیبی مزدا اهوراویا بصورت تفکیکی مزدا و اهورا می باشد در صورتی که در سنگنوشته های هخامنشی همیشه نام خداوند جان و خرد اورمزد و اهورا مزدا ذکر شده است و این موضوع نشان می دهد سالیان بسیار دراز و یا در حقیقت گذشت چند هزار سال لازم بوده است تا نامی که مورد توجه و استفاده همگان بوده و هر روز مردم از آن یاد می کرده اند تغییر شکل و ماهیت بدهد یعنی از صورت مزدا اهورا بشکل اهورا مزدا و اورمزد در آید. تحول زبان بشکل مذکور خیلی بندرت و آنهم بعد از گذشت قرن ها امکان پذیر است. با توجه بنظریه پروفیسور رامپس و تلفیق این دو عقیده با هم میتوان گفت زمان اشوزرتشت در حدود سه هزار و پانصد سال قبل از میلاد بوده است. در هر حال اشوزرتشت بهر زمان و مکان و محیطی تعلق داشته باشد مایه افتخار و سربلندی است زیرا اولین آموزگار و رهبری بود که بشر را بسوی یکتاپرستی و راستی ارشاد فرمود.»

در پایان چون احتمال کلی دارد که عده ای از خوانندگان پس از مطالعه این اوراق بنویسنده خرده بگیرند و بگویند که پس از این همه گفتگو بر ما آشکار نشد که اشوزرتشت بطور تحقیق در چه عهده میزیسته، بادر کدام شهر چشم دنیا گشوده یا ضمن تصدیق گفتار این خوانندگان عزیز ما لازم میدانیم نکاتی را بشرح زیر یاد آوری و گوشزد نمائیم.

۱- یکی از چیزهایی که باعث اینگونه ابهامات شده است قدمت تاریخی زیاده از حد این کیش بافرهی است که هنوز

پژوهندگان و اوستا دانان نتوانسته‌اند تاریخ درست آنرا پیدا کنند. چنانکه ملاحظه نمودید نویسندگان رومی و یونانی‌ ظهور اشوزرتشت را در حدود هشت هزار سال کهن میدانند و اوستا دانان و خاورشناسان قرون اخیر نیز زمان پیدایش او را پیش از بنیان گذاری سلسله پادشاهان ماد میدانند که آنهم در حدود سه هزار سال کهن است. این قدمت تاریخی همراه با مطلبی که در (۲) به آن اشاره میشود بنظر نویسنده باعث همه این ابهامات شده است ولی ما امید قطعی داریم که با پژوهشهای علمی و کاوشهایی که انیک بعمل می‌آید در آینده نزدیکی تاریخ پادشاهی پیشدادیان و کیانیان که پیش از ماده‌ها برای سرزمین فرمانروائی داشته‌اند فاش و پرده از روی همه این اسرار برداشته خواهد شد.

۲- موضوع دیگری که موجب مجهول ماندن حقایق تاریخی شده صدمات و خسارات جبران ناپذیری است که در طول این زمان بسیار دراز بر پیکر کشور عزیز ما ایران و دین مزدیسنی وارد شده که تاریخ مدون ایران تنها یک فقره آنرا یادداشت نموده است. و آن تصرف این مملکت بدست اسکندر مقدونی و آتش زدن اوبکاخ شاهنشاهان هخامنشی و سوزاندن و بیغما بردن کتابخانه‌های بزرگ ایران است و یکی از کتابهایی که در این آتش سوزیها از بین رفت سپندنسک است که یکی از ۲۱ جلد

کتاب مذهبی زرتشتیان بوده و شرح زندگانی اشو زرتشت و زمان پیدایش و محل زایش و تمام جزئیات مربوط به پیامبر در آن ثبت بوده و این مایه بسی تأسف است

۳- باید بگوئیم که این گونه ابهامات در مذاهب دیگر نیز کما بیش وجود دارد و تقریباً اجتناب ناپذیر است در زمانهای بسیار دور هنگامی که هنوز صنعت چاپ یا بعرضه ظهور ننهاده و حتی کاغذ نیز وجود نداشت و بالا جبار مطالب را با زحمت زیاد بر روی پوست دباغی شده حیوانات یا برگ درخت یا پاپیروس مینوشتند و عده اشخاص با سواد و نویسنده هم انگشت شمار بود طبیعی است که نویسنده جزئیات مربوط به هر واقعه كوچك یا بزرگ را پس از پرسش از نفرات بسیار با زحمت زیاد جمع آوری و تحریر مینمود و تازه هنگامی که این کتابها و نوشته ها رونویس میشدند رونوشت کننده یا مطالبی را از نظر میانداخت و یا بسلیقه خود در آنها دخل و تصرف مینمود از این رو است که امروز در کتابهایی که درباره بعضی از مورخان و دانشمندان و فلاسفه عهد قدیم نوشته شده باینگونه ابهامات و تناقضات برخورد میکنیم و اغلب دیده شده است که گویندگان رادیو و قلوژیون هنگامی که در باره فلان شخص بزرگ صحبت میکنند میگویند بقولی در فلان تاریخ و بروایت دیگر در فلان روز متولد شده یا وفات نموده است چون بعد از هزار سال یا کمتر یا بیشتر با آن اشکالاتی که در ثبت تاریخ وجود داشت و ما بشرح مختصری از آن اشاره نمودیم نمی شود تاریخ درست زایش و مرگ و جزئیات دیگر را بطور قطع معین نمود. برای مثال باید بگوئیم که تاریخ تولد حضرت

عیسی رادر قرون اولیه نمیدانستند و تنها در سده سوم میلادی بود که روز ۲۵ دسامبر را بجای روز زایش آن حضرت معین کردند که بین عیسویان بروز کریستمس معروف است ولی طبق تحقیقاتی که بعمل آمده روز ۲۵ دسامبر روز تولد مهر بوده که بعداً آنرا بجای زاد روز عیسی بشمار آوردند. بدیهی است خوانندگان اطلاع دارند که مهر پرستی یا میترائیسم که از ایران سر چشمه گرفته بود در هنگام ظهور عیسی مذهب رسمی روم را تشکیل میداد و بیشتر مردم روم بآن ایمان داشتند و روز ۲۵ دسامبر را روز زایش مهر که بمعنی روشنائی و نور خورشید است میدانستند. در قضا روز ۲۵ دسامبر بادهوسه روز اختلاف مطابقت دارد باشب یلدای خودمان که در روز آخر آذرماه و شب اول دی واقع میشود. واژه یلدایک کلمه سریانی است که بمعنی تولد میباشد و بنابراین میتوانیم بگوئیم که روز ۲۵ دسامبر در اروپا و شب اول دی در ایران هر دو بمناسبت تولد مهر جشن گرفته میشوند باین معنی که تا این روز شهبازرگ و روزها کوتاه هستند و شب یلدا درازترین شب سال بشمار میآید و از روز اول دی است که بمدت طول روز افزوده شده و از درازای شب میکاهد بعبارت دیگر مهر یعنی فرشته نور و روشنائی که همیشه با خورشید همراه است و تاپیش از شب یلدا بمناسبت کوتاه بودن روز کمتر مشاهده میشود و میتوان گفت در حال احتضار بسر میبرد از این تاریخ جانی تازه میگیرد و در شب یلدا دوباره تولد یافته زندگی از سر میگیرد و از روز اول دی روز بروز بر رشد آن میافزاید.

۴- اگرچه ماهمه مایل هستیم که روز زایش و زمان پیدایش

وسایر جزئیات مربوط به پیامبران را بدانیم و بر حجم معلومات خود بیفزائیم ولی انصافاً باید اقرار کنیم که مجهول بودن این نکات و یا عدم اطلاع از جزئیات مربوط به آورنده دین از اهمیت آن دین نمیکاهد و خدشه‌ای به بزرگی و خوبی آن وارد نمیسازد.

بعنوان مثال خورشید را در نظر میگیریم کره‌ای روشن و نورانی و بزرگ و حیات بخش که هر روز بامدادان از خاور سر بر آورده و بنور افشانی و روشن کردن زمین و بخشیدن حرارت و زندگی بموجودات سرگرم است و نور و حرارت خود را بکنواخت و یکسان بهمم موجودات پخش مینماید. حالا اگر مانند اینم که این کره نورانی کی و چطور بوجود آمده و چه هنگام از بین می‌رود و یا اینهمه نور و حرارت را از کجا بدست می‌آورد که هیچوقت تمام نمیشود آیا همه این مجهولات علمی موجب خواهد شد که از نور افشانی و گرما بخشی و سودمندی خورشید کاسته شود. حاشا.

مثال دیگر - شما هرگاه بخوانید رادیو، تلویزیون، یخچال، ساعت یا هر چیز دیگر را خریداری نمائید آیا می‌پرسید که رادیو را چه شخصی اختراع کرده یا تلویزیون در چه تاریخ قدم بهرصه وجود نهاده است - خیر - تنها چیزی که شما از رادیو، تلویزیون و سایر اجناس مورد در خواست خود می‌خواهید این است که از مارک خوبی باشند و خوب و برای مدتی مدید برای شما کار بکنند.

بهمین نحو است موضوع ادیان دنیا ما کار بآن نداریم که فلان پیغمبر در چه تاریخ و چند هزار سال پیش و در کجا بدنیا آمده و یاد رکدام شهر بخاک سپرده شده است. گرچه دانستن این مطالب از

مجهولات علمی ما میبکاهد ولی چیزی که بیشتر برای ما اهمیت دارد این است که بدانیم تعلیمات و اصول مذهبی فلان دین چگونه است و آیا آن دین میتواند پیروان خود را براه راست هدایت نموده آنها را انسانهای واقعی باریاورد یانه.

خوشبختانه فرمایشات اشوزرتشت و تعلیمات مزدیسنا که مختصری از آنرا در گفتار بعد ملاحظه مینمائید بقدری ارزنده و سودمند بحال جامعه بشری است که حلدی بر آن متصور نیست. بیشتر پژوهندگان که مطالعات عمیق در این دین نموده اند شیفته و مجذوب تعلیمات نیک اخلاقی و تربیتی مزدیسنا شده و در تعریف و توصیف آن داد سخن داده اند.

ویتنی Whitney دانشمند امریکائی مینویسد. . . . ولی از برای عیسی چگونه ممکن بود آئینی را که زرتشت در جز و پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک غالباً تکرار کرده است بهتر و پاک تر از او بیان نماید آیا این سه کلمه دارای همه چیز نیست و اساس کلیه مذاهب شمرده نمیشود؟ آیا ممکن است کسی از مرسلین پارسا چیزی بآن بیفزاید شاید کسی در جواب بگوید آری عشق عیسی را نیز میتوان ضمیمه این اصول نمود اما کسی را که اندیشه خوب و پاک است نه تنها عیسی بلکه سراسر جهان و خالقش را دوستار خواهد بود کسی را که اندیشه پاک است لاجرم دل هم پاک است همیشه اندیشه نیک اساس و بنیان حقیقی گفتار نیک و کردار نیک است. (۱)

رایبندرانات ناگور شاعر و فیلسوف معروف هند گوید دزرتشت

بزرگترین پیغمبری است که در بدو تاریخ بشر ظهور نموده و بوسیله فلسفه خود بشر را از یار سنگین مراسم ظاهری آزاد ساخت و با کمال جدیت در برانداختن آن کوشیده اساس مذهب خود را بر تعالیم اخلاقی نهاد. (۱)

ساموئیل لنگ دانشمند انگلیسی درباره مذهب زرتشت اینطور داد سخن میدهد و من در این کتاب میخوام ثابت کنم که حقیقت آئین زرتشت بطور حیرت انگیزی پس از قرنهای متمادی امروز مطابق با علوم و کشفیات تازه است. این آئین با وجود زمان درازی که از تاسیس آن گذشته است بطوری اساس آن محکم و صحیح بجا مانده که بخوبی میتواند احتیاجات مادی و معنوی امروزه بشر را رفع نموده لوازم یک زندگی سعادت مند نیکی را فراهم آورد و قادر است که باسانی اختلافات بین ایمان و عقاید مذهبی را با علوم و کشفیات جدید مرتفع سازد. (۲)

ورانشاد ابراهیم پورداود دانشمند شهیر ایرانی در کتاب خرده اوستا چه نغز سروده است.

خوشه از راستی درودنم آرزو است

گوئی از همگنان ربودنم آرزو است

بسان ایرانیان بگاه ساسانیان

زند و اوستا بدست سرودنم آرزو است

۱- فلسفه ایران باستان اثر دینشاه ایرانی سلیسیتتر صفحه ۱۶

۲- فصل سیزدهم کتاب

A Modern Zoroastrian - By Samuel Laing

سپیده دم بیدرنگ روی بآتشکده
 راه نیاکان خود نمودم آرزو است
 بندی از بندگی بستن اندر میان
 جامه پاکی بتن فرودنم آرزو است
 از سر پیمان و مهر آذر افروختن
 نیرگی اهرمن زدودنم آرزو است
 خدای جان آفرین فرشتگان مهین
 پیمبر راستین ستودنم آرزو است



تعلیمات مزدیسنا

یکتا پرستی

در کتاب گاتها که بخشی از اوستا و از فرمایشات شخص پیغمبر میباشد روح یکتا پرستی و وحدانیت بنحوی بارز و آشکار نمایان است. بنا بنوشته گاتها اهورا مزدا هستی بخش بزرگ و دانائی است که ابدی و ازلی است و سر آغاز و سرانجام همه، از همه بزرگتر و برتر است، تغییر نمی پذیرد و همیشه یکسان است، داننده کل است و هیچ رازی از او پوشیده نیست، آفریننده کل است و به نده پدر اشاووهومن یعنی راستی و منش نیک شناخته شده، جهان و هر چه در او است با اعمال و حرکاتشان مانند زمین و آسمان و خورشید و ماه و ستارگان و نور افشانی و سیر و حرکت آنان همه از او و فرمان او است. اینک آیاتی از گاتها که بیان کننده مطالب بالا میباشد.

او است نخستین اندیشه گری که بانور خود افلاک را درخشان ساخت و بانبروی خرد خویش راستی بیافرید تانیک اندیشان را بر و پشتیبان باشد. ای خداوند جان و خرد ای کسی که همیشه و در هر حال یکسانی با روح مقدس فروغ ایمان را در قلب ما برافروز (۱) ای مزدا هنگامی که تو را با دیده دل نگریستم در اندیشه خود دریافتم که توئی سر آغاز که توئی سرانجام که توئی پدر منش پاک که توئی آفریننده راستی که توئی داور دادگر کارهای جهانی. (۲) از هر اندیشه و کردار آشکار و نهان و از هر کار زشت، هر چند بسیار کوچک، که شایسته بزرگترین توبه است ای مزدا توبه دیدگان

روشن بین خود می بینی. و برابر قانون اشا بدقت مراقبت میکنی (۱).
 من میخواهم از کسی که بزرگتر از همه است سخن بدارم.
 مزدا اهورا کسی که نیکخواه مخلوقات است ستایش کسانی که وی را
 میستایند بتوسط خرد مقدس خویش میشوند (یسنا ۸/۴۵)
 ای مزدا توئی پدر مقدس این خرد ای کسی که جهان شادمانی
 بخش آفریدی و پس از مشورت بامنش پاک با کمک عشق و محبت
 بآن صلح و مسالمت دادی. (یسنا ۳/۴۷)
 ای کسی که از خرد مقدس خود حیوانات و آب و گیاه
 و جاودانی و رسائی آفریدی. بدستگیری اندیشه نیک در روز داوری
 واپسین بمن قوه پایداری بخش. (یسنا ۷/۵۱)
 در گانهای دوم (اشتود گاتها) اشوزرشت با عبارانی شیوا و
 ادیبانه از اهورا مزدا پرسشهایی بشرح زیر مینماید و در پایان او را
 بعنوان آفریدگار کل به پیروان خود می شناساند.
 از تو می پرسم ای اهورا برآستی مرا از آن آگاه فرما. کیست
 آن کسی که در روز نخست از آفرینش خویش پدر راستی گردید.
 کیست آن کسی که بخورشید و ماه راه سیر بنمود. کیست آن کسی که
 ماه از او گهی پراست و گهی تهی. ای مزدا این و بسا چیزهای دیگر
 را میخواهم بدانم. (یسنا ۳/۴۴)
 از تو می پرسم ای اهورا برآستی مرا از آن آگاه فرما کیست
 نگهدار این زمین در پائین و سپهر در بالا. کیست آفریننده آب و گیاه.
 کیست که بباد و ابر تندروی آموخت. کیست ای مزدا آفریننده منش

پاك . (یسنا ۴/۴۴)

از تو می پرسم ای اهورا برآستی مرا از آن آگاه فرما. کیست آفریننده ، وشنائی سود بخش و تاریکی . کیست آفریننده خواب خوشی بخش و بیداری . کیست آفریننده بامداد و نیمروز و شب که مردم را برای بجای آوردن نماز همی خواند . (یسنا ۵/۴۴)

از تو می پرسم ای اهورا برآستی مرا از آن آگاه فرما. کیست آفریننده شهر یاری و سروری و عشق و فروتنی . کیست که از روی خرد احترام پدر در دل پسر نهاد . من میکوشم ای مزدا که تو را بتوسط خرد مقدس بعنوان آفریدگار کل بشناسم . (یسنا ۷/۴۴)

حالا بیائید با هم به بخشهای دیگر اوستا سر بزنیم و به بینیم در قسمت هایی که بعد از اشوزرتشت بقلم دستوران دین و پیشوایان مذهب نوشته شده وضع بچه منوال است . آیا فرمایشات و تعلیمات پیامبر درباره یکتا پرستی از یاد رفته و یا هنوز پا بر جا است ؟ خوشبختانه در این بخش ها نیز آیات و جملاتی که گویای یکتا پرستی و یگانه شناسی کامل میباشد بطور چشمگیر نمایان است .

در اوستای صدو یکنام خداوند از جمله نامها و صفاتی که برای خداوند بزرگ شمرده شده بنامهای زیر برخورد میکنیم . هروسپ Harvesp توان هروسپ آگاه هروسپ خدا ابده Abada ایی انجام بمعنی توانای کل دانای کل آفریننده کل بی آغاز و بی انجام .

در هفتن یشت کرده سوم وارد است - اینك ما می ستائیم اهورا مزدائی را که همه آفریدگان و اشوئی بیافرید آنها بیافرید گیاهان سودمند بیافرید و وشنائی بیافرید زمین و همه نعمت های نيك بیافرید .

در یسناهای یك بند یك میخوانیم- نوید ستایش میدهم و آنرا بجای میآورم از برای دادار اورمزد رایومند و خروهمند بزرگترین زیبا ترین استوار ترین خوب بالا ترین در تقدس برترین نیک منش بسیار رامش دهنده آن خرد مقدس که مارا بیافرید آنکه همراه پیکر هستی بخشید آنکه همراه پیرورانید .

ذات یك احدیت در اورمزد یشت باین شرح توصیف شده است- دادار اورمزد رایومند و خروهمند هروسف آگاه بخشاینده و بخشایشگر مسبب الاسباب پروردگار روح القدس نعمت بخش و سودرسان آفریدگار کل و آفریننده امشاسپندان (۱) و ایزدان (۲) ودانای کل که با دانش و خرد او دنیا از اول آغاز شده و بهم چنین انجام می پذیرد .

حتی در دعای ستایش یکتا خداوند که در عهد ساسانیان بزبان پازند (۳) تنظیم شده است روح و خدایت و یکتا پرستی بطور بارز نمایان است . در این دعا ما میخوانیم «سپاس اوی بزرگ هستی بخشی که

۱- در مزدیسنا فرشتگان درجه اول امشاسپندان نامیده شده اند و شماره آنها شش است از این قرار - و همن اردیبهشت شهریور سفندار مزد خورداد امرداد . کلمه امشاسپند در اوستا امشه سپنته Amesha Spenta نوشته شده جزء اول بمعنی بمرگ و جاودانی است و جزء دوم بمعنی مقدس و معنی ترکیبی آن میشود مقدسان جاودانی .

۲- فرشتگان درجه دوم ایزدان هستند و تعداد آنها زیاد است . این کلمه از واژه اوستائی یزته Yazata آمده است که بمعنی ستایش سزا میباشد

۳- در زمان ساسانیان موبدان دانشمندی مانند آذربادمهرافندان قسمتی از کتاب خرد اوستا را بزبان پهلوی منهای واژه های آرامی نوشتند که امروز بنام پازند معروف است از آن جمله است ستایش یکتا خداوند - تندرستی - برساد - یشت و همایور دهمان .

آفرید و داد فەخویشه بزور دانائی خویش برتر از همه شش امشاسپندان را بابایی ایزدان و روشن بهشت گروسمان (۱) گرد آسمان خورشید تابان ماه بامی (۲) ستاره های بیشمار باد و هوا و آتش و آب و زمین و ارور (۳) و گوسفند (۴) و ایوخششت (۵) و مردم ،

نویسندگان اوستا حتی در تنظیم قطعاتی مانند خورشید نیایش، ماه نیایش، آتش نیایش، آبان یشت، نیر یشت و غیره که در تعریف و توصیف پدیده های طبیعت سروده اند همیشه راه گریزی زده و آن جسم مورد نیایش و ستایش را آفریده خداوند یکتا قلمداد مینمایند مثلاً در خورشید نیایش مینویسند «مهر (فرشته روشنائی و مهر و محبت) پادشاه همه کشورها را میستائیم که اهورا مزدا او را نورانی ترین ایزدان میتوی بیافرید .» در ماه نیایش میخوانیم «پانزده روز ماه میکاهد پانزده روز ماه می افزاید برابر است طول مدت افزایش با مدت کاهش بهم چنین طول مدت کاهش با مدت افزایش کیست افزاینده و کاهنده ماه بجز توای اهورا ؟»

در آتش نیایش آتش بزرگترین آفریده اهورا مزدا نامیده شده و در آبان یشت نوشته شده «من، اهورا مزدا، اردو سورا نا هیته (فرشته

۱. گروسمان Grusmân بمعنی بهشت برین است و از واژه اوستایی گرو نامه Garu - Nmāna آمده است که بمعنی خانه ستایش میباشد.
۲. بامی - بمعنی روشن و درخشان است .
۳. ارور Orvar بمعنی گیاه و درخت و نباتات بطور اعم میباشد .
۴. گوسفند از کلمه اوستایی Gao - Spenta مشتق شد، که بمعنی حیوان مقدس است . در این آیه منظور از این کلمه همه حیوانات بطور همگانی میباشد نه تنها گوسفند .
۵. ایوخششت Ayokh Shost بمعنی فلزات میباشد .

آب (Aredvisur Anâhita) را از نیروی خویش بوجود آوردم تا خانه و ده و شهر و مملکت را پرورانم تا آنها را حمایت کنم و حفظ نمایم و پناه دهم و نگهبان باشم، و در تیریش و ارد است و تشر (ستاره باران) را یومند و خروهمند را میستائیم کسی را که اهورامزدا رد و پاسبان همه ستارگان قرارداد چنانکه زرتشت را رد و پاسبان همه مردمان.

از اینگونه آیات که نمونه‌هایی از آن در بالا ذکر شد در همه بخشهای اوستا فراوان بچشم میخورد. شما هر يك از قطعات اوستا را مورد دقت قرار دهید چند فقره درباره یکتائی اهورا مزدا و یکتا پرستی زرتشتیان در آن خواهید یافت.

در پایان این گفتار بد نیست چند کتیبه را که بخط میخی از ۲۵۰۰ سال پیش بیادگار مانده و حاکی از یکتا پرستی شاهنشاهان هخامنشی است ترجمه و در معرض دید خوانندگان قرار دهیم. همانطور که ملاحظه مینمائید این پادشاهان ایران که پرستنده اهورامزدا و زرتشتی مذهب بودند اهورامزدا را آفریننده زمین و آسمان و انسان شناخته و همه فتوحات و کارهای نیک خود را مدیون یاری و خواست او میدانند. اینك آن سنگنوشته‌ها -

در سنگنوشته بیستون داریوش بزرگ مینویسد: گوید داریوش شاه بمهربانی اهورامزدا من شاه هستم اهورامزدا شاهی بمن فراداد این ولایت‌ها که بمن بندگی میکنند بمهربانی اهورامزدا است. (۱) در کتیبه شوش داریوش بزرگ گوید: بزرگ خدائی است

۱- نقل از تاریخ ادبیات ایران در عصر هخامنشی اثر پروفیسور عباس مهرین صفحه ۲۰

اهورامزدا که این زمین آفرید که آن آسمان آفرید که مردم آفرید که شادی برای مردم آفرید که داریوش را شاه کرد من اهورا- مزدا را پرستش کردم اهورامزدا مرا یاری کرد آنچه فرمان از سوی من داده شد او انجام آنرا برای من نیک گردانید آنچه من کردم همراه با خواست اهورامزدا کردم. (۱)

در لوح طلائی که در سال ۱۹۲۰ در همدان پیدا شده و اکنون در موزه برلن است آریارمه نیای بزرگ داریوش مینویسد. آریارمه گوید این کشور پارس که من دارم اسبان خوب و مردان نیک دارد که اهورامزدا بمن بخشیده از یاری اهورامزدا من شاه این کشورم آریارمه گوید اهورامزدا مرا یاری کند. (۲)

ارشامپور آریارمنه و پندربزرگ دارپوش در لوح زرین دیگری که در ۱۹۲۰ در همدان پیدا شده گوید داهورامزدا خدای بزرگ، بزرگترین ایزدان، مرپادشاه کرد و او بمن زمین پارس بخشید که مردان نیک و اسبان خوب دارد از مهربانی اهورامزدا این کشور از من است اهورامزدا مرا و خاندان مرا پاید و این زمین را که من دارا هستم. (۳)

داریوش دوم پادشاه هخامنشی بر روی لوح زرینی که در همدان پیدا شده و اینک در موزه ایران باستان است چنین نوشته داریوش شاه گوید اهورامزدا خاندان مرا و این کشوری را

۱- از کتاب دین هخامنشیان نوشته اردشیر جهانیان صفحه ۲۳

۲- صفحه ۱۰ کتاب تاریخ ادبیات ایران در عصر هخامنشی اثر عباس مهرین

-3-

که داراهستم حفظ کند و آنچه بمن عطا فرموده محفوظ دارد. ۱)

اندیشه نیک

گفتار نیک کردار نیک

دین زرتشتی بر روی سه پایه استوار هومت هوخت و هورشت (۲) یعنی اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک قرار گرفته و هر فرد زرتشتی موظف است که وجود خودش را با این سه صفت بیاراید و از سه فروزه همیستار آن که دشمن دژ هوخت و دژ ورشت (۳) یعنی بداندیشی و بدگفتاری و بدکرداری باشد دوری گزیند باین معنی که در اندیشه و گفتار و کردار خود راست و پاک باشد تا میتواند بخلق خدا نیکی کند و اذیت و آزاری از او به هیچ کس نرساند همان خود را با یاوه و گفتار بد و دروغ و دشنام آلوده نکند از دیگران غیبت و بدگوئی ننماید و حتی فکر بد و اندیشه آزار رساندن بد دیگران را در مغز خود نپروراند که این خود در مذهب زرتشتی گناهی است بزرگ. در آئین سدره پوشی که در صفحات بعد میآید باز هم در این موضوع سخن خواهیم گفت.

اشوئی

فروزه دیگری که در اوستا بآن اهمیت زیاد داده شده اشوئی است که از واژه اوستائی اشا آمده و بمعنی پاکی و راستی و درستی است. در صفحات پیش گفتیم که زرتشتیان بجلو نام پیامبر واژه اشو میافزایند و میگویند اشو زرتشت که بمعنی زرتشت پاک میباشد. اصولاً کسی را اشو گویند که وجودش بزور پاکی و پرهیزکاری و

۱- از کتاب پارسپان و ایران- از انتشارات ایران باستان صفحه ۱۵۷

2- Humat Hukht Havaresht

3- Doshmat Dojhukht Dojvaresht

راستی و درستی و امانت و صداقت آراسته باشد کسی که درون و برونش از عیب و بدی و آلودگی پاک و منزّه بوده و دارای همه صفات نیک باشد.

اشوئی دوجنبه دارد که عبارت است از اشوئی برونی و اشوئی درونی. اشوئی برونی شامل اشوئی تن، جامه، خانه، اطراف خانه و چهار آخشبیج میشود و اشوئی درونی عبارت است از اشوئی در اندیشه و گفتار و کردار یاسه وازه اوستائی هومت و هوخت و هورشت که در بخش پیش درباره آن سخن رانیدیم.

یک تن زرتشتی وظیفه دارد که هر دو جنبه اشوئی را رعایت کند باین معنی که هم تن و جامه و خانه و اطراف خانه و چهار آخشبیج را که عبارت از آتش و آب و باد و خاک باشد پاک و از آلودگی دور نگهدارد و هم وجود خودش را با اندیشه و گفتار و کردار نیک بیاراید. پدران نامدار ما در ایران باستان بزبور اشوئی بطور کامل آراسته بودند. آنها نظافت و پاکیزگی را بحد اعلیٰ مراعات میکردند و در عین حال مردمی بودند راستگو درست کردار امین و صدیق. فرزندان اصیل آن راد مردان خوشبختانه هنوز این خصائل نیک را از دست نداده و بآنها پای بندند. زرتشتیان امروزه دنیا هنوز در حفظ نظافت و پاکیزگی بدن و جامه خود میکوشند هر روز بامداد سراسر خانه را از درون و برون آب و جارو و گردگیری میکنند و مواد خوشبو مانند اسفند و کندر و لبان و صندل روی آتش دود کرده بدور میگردانند که بوی خوش در خانه و اطراف به پیچند و هوا گند زدا شود. هنوز زرتشتیان مومن لباس کثیف و حتی دست و روی خود را

در آب روان که دیگران از آن استفاده میکنند نمی‌شویند و آب دهان و دیگر چیزهای ناپاک در آن نمی‌ریزند. هنوز هم زرتشتیان راست میگویند و از دروغ گفتن بیزارند و از حیث امانت و صداقت گرچه پهای پیشینیان خود نمی‌رسند با وجود این در سطح بالائی قرار گرفته و مورد اعتماد و احترام دوست و دشمن میباشند.

قطعه زیبای اشم و هو که در صفحه اول خورده اوستا نوشته شده و همه زرتشتیان آنرا از حفظ دارند و روزی چندین بار زمزمه مینمایند در تعریف و توصیف فروزه اشوئی سروده شده و بخواننده یادآور میشود که پاک و راست باشد، دروغ نگوید و ناپاکی و آلودگی و صفات بد را از وجود خود بزدايد. اینک متن و ترجمه اشم و هو که اشم و هو هم گفته میشود.

اشم و هو و هشتم استی	اشوئی بهترین نعمت است.
اشتا استی	(اشوئی) خوشبختی است.
اشتا اهمائیه دئاشائیه و هشتائیه اشم	خوشبخت کسی است که
دارای بهترین اشوئی باشد.	

در اردیبهشت یشت وارد است دکر و سمان (بهشت برین) جای اشوان و پاکان است و دروندان (۱) را در آن راهی نیست و در جای دیگر اوستا میخوانیم

اتیو و پنتا یواشهه- بآرش راه در جهان یکی است و آن راه اشوئی است داریوش بزرگ شاهنشاه هخامنشی که از مکتب مزدینا

۱- دروند Dorvand در مزدینا بکسی الحاق میشود که دارای اندیشه و گفتار و کردار بد باشد یعنی شخصی که نقطه مقابل مرد اشو بوده بداندیش باشد دروغ بگوید و در صدد آزار مردم باشد.

تعلیم گرفته بود در سنگ نیشته نقش رستم میگوید: ای بشر آنچه را
اهورا مزدا فرمود بتو میگویم راه راست مگذار بداندیش مباحش گناه
مکن - ای بشر فرمان اهورا مزددارا بگردن بنه راه راست مگذار
ستمکار مباحش»

و بر روی لوح زرینی که زیربنای تخت جمشید قرار داشت نوشته
است «اهورا مزدا این کشور را از آسیب دروغ و خشک سالی و
دشمن حفظ نماید.»

هردت تاریخ نویس یونانی درباره ایرانیان باستان میگوید
که آنها فرزندان خود را غالباً سه چیز تعلیم میدادند
اول راستی دوم سواری سوم تیراندازی

کار و کوشش

دین زرتشتی دین کار و کوشش است و هر فرد زرتشتی وظیفه
دارد که با کار مفید با سعی و کوشش و با جدیت و پشت کار قافله تمدن و
ترقی را بجلو سوق دهد و با تنبلی و بیکاری مانع پیشرفت آن نشود.
گدایی و تنبلی در دین زرتشت جایی ندارد.

دریسنا - های ۲۴ بند ۱۴ وارد است «آری ای مزدا از پاداش

گرانهای تودر همین جهان کسی بهره‌مند شود که در کار و کوشش است و چهار پایان و ستوران می‌پروراند .»

برای آنکه خوانندگان عزیز با اهمیت کار و کوشش در دین زرتشت کاملاً پی ببرند چند آیه اوستائی را که در باره اهمیت کشاورزی و شخم زدن زمین و سعی و کوشش و مذمت از بیکاری و تجرد و در یوزگی بطرزی شاعرانه و ادبی نوشته شده در زیر ترجمه مینمائیم .

د ای آفریدگار دنیای جسمانی، ای قدوس کیست چهارمین شخصی که موجب خوشحالی زمین میشود؟ اهورا مزدا پاسخ داد ای زرتشت اسپنتمان او کسی است که غلات و سبزیجات و میوه‌های فراوان می‌کارد کسی که زمین خشک را آبیاری و زمین باتلاقی را خشکانده قابل کشت مینماید .

زمینی که برای مدت زیادی کاشته نشده ناخشنود بوده چشم براه کسی است که او را بکارد بهمانگونه که دوشیزه خوش هیگلی که مدتها بی‌اولاد و سرپرست مانده احتیاج بشوهر خوبی دارد .

ای زرتشت اسپنتمان کسی که با دست راست و چپ خود زمین را شخم زند زمین خطاب باو میگوید ای کسی که مرابادستهای چپ و راست خود شخم میزنی من بارور میشوم و همه گونه خوراکی و غلات برای تو می‌آورم ولی بکسی که تنبلی پیشه خود کند زمین چنین خواهد گفت ای کسی که مرابادستهای چپ و راست خود شخم نمی‌زنی تو همیشه بدر خانه دیگران در میان آنهایی که گدائی میکنند بدر یوزگی خواهی ایستاد و از ته مانده سفره و ریزه نان آنهایی که

تمول دارند ارتزاق خواهی نمود .

وقتی که جو آفریده شد دیوها (۱) پریشان حال شدند و وقتی که آنرا کاشتند دیوها نالیدند زمانی که آن روئید دیوها از حال رفتند و هنگامی که جو خوشه کرد دیوها فرار کردند - در خانه ای دیوها منزل میکنند که گندم از بین برود . در هر خانه ای که غلات فراوان باشد چنانست که آهن تافته در گلهای دیوها فرو کرده باشند بنابراین بکدار مردم این ایه مقدس را بدهن سپارند .

کسی که خوراك سجود بکردن کارهای آئینی توانا نیست ، بکردن کارهای کشاورزی توانا نیست ، در امر ازدیاد نسل توانا نیست در اثر خوردن هر فرد زنده میماند و در اثر نخوردن او میمیرد در حقیقت بتومیگویم ای زرشت اسپنتمان مردی که زن دارد بمراتب بالاتر از شخص عزب است کسی که خانه دارد برتر است از آنکه بدون خانه است کسی که فرزند دارد بالاتر از مردی اولاد است و شخص ثروتمند برتر از مرد بینوا و بی چیز است و از میان دو نفر آنکه خوراك مسخورد بیشتر و بهتر از آنکه نمیخورد از منش نيك بهره میرد شخص اخیر با مرده یکسان است در حالی که نفر اولی بهتر میتواند در برابر هیولای مرگ پایداری نماید، در برابر تیرهای درست نشانه رفته پایداری نماید، در برابر سرمای سخت زمستان باناز کترین پوشش پایداری نماید و در برابر يك ظالم تبهار پایداری

۱- در اوستا فروزه های بد مانند حرم و آذ، کینه و انتقام، بیکاری و ولگردی و مانند آنها بشکل دیو مجسم شده اند و مقصود نویسنده از این جملة ضارانه این است که انسان میتواند بوسیله کار و کوشش در امر کشاورزی این صفات رذیله را ریشه کن نموده از خود براند.

نماید. « (۲)

آزاد منشی

یکی دیگر از تعلیماتی که اشوزرتشت به پیروان خود میدهد درس جوانمردی و آزاد منشی است. زرتشتیان باید همیشه آزاد زندگی کنند، زیر بار زور نروند، عقیده و ایمان باطنی خود را بدون ترس و ملاحظه از دیگران بزبان آورند و از گفتن سخن راست نهراسند ولی در عین حال باید نسبت بدیگران جوانمرد و مهربان و برد بار باشند و بزیر دستان خود زور نگویند، آزار نرسانند. و کسی را بزور و ادا بکردن کاری که برخلاف عقیده و ایمان خودش است نکنند. اشوزرتشت در گاتها میفرماید: هنگامی که توای مزدا در روز نخست از خرد خویش بشرو دین و قوه اندیشه آفریدی هنگامی که تو زندگانی را بقلب مادی در آوردی وقتی که تو کردار و اراده آفریدی خواستی که هر کس بحسب اراده خود از روی اعتقاد باطنی رفتار کند. « (یسنا ۱۱/۳۱)

اشو زرتشت حتی در امر تبلیغ مذهب و پذیرفتن دیگران در دین مزدیسنی فشار و زور روا نمیداند و هر فردی را آزاد گذاشته است تا سخنان او و دیگر مروجین دین را بشنود و پس از تعمق و تفکر در آنها و برابری دادن آن سخنان با گفتار دروغ پرستان هر کدام را بهتر دانست بپذیرد. این است درس بزرگ جوانمردی و آزادگی که اشوزرتشت به پیروان خود میدهد. در گاتهای اهنود اشوزرتشت

۲- ویدیو دات - کردهای سوم و چهارم نقل از صفحات ۸۹ و ۸۷ کتاب اندرزنامه‌های پهلوی اثر نویسنده.

میفرماید و بسخنان مهین گوش فرا دهید و با اندیشه روشن بآن بنگرید و میان این دو آئین (راستی و دروغ) خود تمیز دهید. پیش از آنکه روز واپسین فرارسد هر کسی بشخصه دین خود اختیار کند. بشود که در سر انجام کامروا گردیم.» (یسنه ۲/۳۰)

کوروش بزرگ سردودمان پادشاهان هخامنشی و پایه‌گذار شاهنشاهی ایران که خود پیرو مزدیسنا بوده و درس آزادی و آزادمنشی را از فرمایشات پیامبر بزرگوار فرا گرفته بود در سراسر گفتار و کردار خود آنرا موبمو بمورد اجرا میگذاشت.

بنابه گفته گزنفون تاریخ نویس یونانی کوروش توانست دلهای مردمان و ملت‌ها را طوری بخود جلب نماید که همه میخواستند جز اراده او کسی بر آنها حکومت نکند. کوروش دوست عالم انسانیت و طالب حکمت و قوی الاراده و راست کردار و درست بود.

هاتری بردانشمند فرانسوی در کتاب تمدن ایران باستان راجع باین شاهنشاه ایرانی چنین مینویسد: «این پادشاه بزرگ بر عکس سلاطین قسی‌القلب و ظالم بابل و آسور بسیار عادل و رحیم و مهربان بود زیرا اخلاق و روح ایرانی اساسش بر تعلیمات زرتشت بوده و بهمین سبب بود که شاهنشاهان هخامنشی خود را مظهر صفات خسترا می‌شمردند و همه قوا و اقتدار خود را از خداوند دانسته و آنرا برای خیر بشر و آسایش و سعادت جامعه انسان صرف میکردند» (۱) آری کوروش نسبت بر عایا مهربان و جوانمرد بود و هر کشوری که می‌گشود بر خلاف دیگر کشور گشایان با مردم بمهربانی رفتار

میکرد، بکسی آزار نمیرسانید و آنها را در کار خود و دین و ایمان خود آزاد میگذاشت. پس از فتح بابل او بمردم آنجا آزادی کامل بخشید و به یهودیانی که سالها در بابل اسیر بودند فرمان بازگشت بمیهن خود و از نو بنیاد کردن معبد بزرگ اورشلیم داد.

براستوانه گل پخته‌ای که از او بیادگار مانده کورش بزرگ درباره فتح بابل چنین گوید: «لشگرم بآرامی وارد بابل شد نگذاشتم صلحه و آزاری بمردم این شهر و این سرزمین وارد آید وضع داخلی بابل و امکنه مقدسه آن قلب مرا تکان داد فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و بیدینان آنرا نیازارند فرمان دادم که هیچ يك از خانه‌های مردم خراب نشود فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند.»

برای شناساندن این مذهب بخوانندگان عزیز بهمین مختصر بس میکنیم و در پایان می‌افزایم که پیروی از تعلیمات و فرمایشات این پیامبر بزرگ که شمه‌ای از آن در بالا گفته شد موجب شد که تحولی شگرف در اخلاق و رفتار پدران مادر ایران باستان پیدا شده و بمرو زمان مردمی شدند راست و درست، هنرمند و دلاور، میهن پرست و درست کردار و جوانمرد و آزاد منش که توانستند با کار و کوشش و علم و هنر خود کشور پهناور ایران را آباد و پر ثروت نموده ریشه فقر و تنگدستی و یأس و نومیدی و ناتوانی و نادانی را ریشه کن کنند و بتدریج دولتهائی مقتدر و پر شوکت مانند هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان تشکیل داده بردنیای متعبدان آنروز حکمروائی و سروری نمایند.

سیر تاریخی دین زرتشتی

پدران نامدار ما در طول زندگانی پرماجرای چند هزار ساله خود فراز و نشیبهای بسیار دیده و رنجها و سختیهای بیشمار کشیده‌اند ولی هیچگاه از سختی نهراسیده، دچار باس و نومیدی نشده و تاب ایستادگی و قوه مقاومت از دست نداده‌اند زیرا آنها باین امر بخوبی آگاه بودند که در پس هر نشیبی فرازی است و بدنبال سالها رنج و سختی روزهای شادی و خرمی فرا میرسد. آنها مطمئن بودند که مرارته‌ها و سختی‌ها بمرور بر طرف شده و روزگاری خوش و نوید بخش در پی آن با استقبال آنها خواهد آمد. آنها ایمان کامل و عقیده راسخ داشتند که دین زرتشتی که از سوی اهورامزدا در بالای کوه اشیدرنه به اشوزرتشت الهام شده جاویدان بر قرار خواهد ماند و هیچوقت از میان نخواهد رفت. آنها میگفتند دین مزدیسنی بموئی میرسد این ایمان باطنی و این عقیده درونی بجاویدان ماندن دین بزرشتیان نیروئی شگرف می‌بخشید و تنها با کمک این نیرو بود که پدران ما توانستند در مقابل سختی‌ها و ناملایمات روزگار ایستادگی نموده خم بایرو نیاورند و پس از چندی دوباره کمر راست نموده قد بیفزایند .

تا آنجائی که تاریخ مدون ایران یادداشت نموده است

نخستین بار، که دین زرتشتی دچار مصیبت و بدبختی شده روزگار سخت و فلاکت باری برای زرتشتیان پیش آمد هنگامی بود که اسکندر مقدونی که در کتابهای مزدیسنا بنام اسکندر گجسته (۱) معروف شده است در حدود ۳۳۰ پیش از میلاد مسیح بکشور عزیز ما تاخته و داریوش سوم پادشاه هخامنشی را شکست داده و خاک پاک ایرانرا بتصرف خود در آورد.

کاخ شاهنشاهی تحت جمشید که مقر پادشاهان هخامنشی و کعبه آمال ایرانیان میهن دوست بود بوسوسه يك زن هرجائی بدست اسکندر مقدونی طعمه آتش گردید و با سوخته شدن آن یکی از بزرگترین کتابخانه های دنیای قدیم نیز سوخته و از بین رفت. این کتابخانه که در جوار کاخ سلطنتی بنا شده و بنام دژنپشت (۲) معروف بود یکی از بزرگترین کتابخانه های دنیای آنروز بود در این کتابخانه صدها جلد کتاب علمی و ادبی و مذهبی و تاریخی وجود داشت و بویژه بیست و يك نساك (۳) اوستا، کتاب مذهبی زرتشتیان، که بنابه نوشته پلینی تاریخ نویس رومی در دو هزار هزار شعر سروده شده و بقول مسعودی نویسنده کتاب مروج الذهب بر روی دوازده هزار پوست دباغی شده گاو با آب زرنگارش یافته بود نگاهداری میشد که همه آنها در آن آتش سوژی بزرگ سوخته و باخاک یکسان شد.

کتابخانه بزرگ دیگری هم بنام گنج شیزیگان در آتشکده

۱- گجسته Gojasteh بمعنی بدیمن و نفرین شده میباشد. واژه مقابل آن خجسته است که بمعنی مبارک و خوش یمن است.

۲- دژنپشت Deje Nepesht بمعنی قلمه نوشته یا کتابخانه.

۳- نساك ازواژه اوستائی Naska آمده و بمعنی کتاب است.

آذرگشسب واقع در شهر شیز در آذربایجان وجود داشت که آن نیز مورد دستبرد و غارت یونانیان واقع شده و کتابهای گرانبها و پر ارزش آن از بین رفت.

در کتاب سوم دینکرد در این باره نوشته شده «بیست و یک نسیک اوستارا که اهورامزدا بعدد کلمات «یتا اهو و ثریو» آفریده و بوسیله اشوزرتشت نزد گشتاسب آورده شده بود بفرمان گشتاسب در دو نسخه کامل نوشتند یکی از آن دو نسخه را در گنج شیز یگان گذاشتند و نسخه دیگر را در دژ نپشت. در هنگام استیلای اسکندر ملعون نسخه‌ای که در دژ نپشت بود بسوخت و نسخه دیگر را که در گنج شیز یگان بود یونانیها برداشته بزبان خود ترجمه کردند.»

تیسر هیربدان هیربد اردشیر بابکان در نامه‌ای که جهت جسنف شاه پادشاه طبرستان مینویسد میگوید «میدانی که اسکندر گجسته کتاب دین ما دوازده هزار پوست گاو بسوخت به استخر.»

ابن البلخی در کتاب فارس نامه که در آغاز قرن ششم هجری نوشته چنین گوید «و چون زردشت پیامد و شتاسف او را بابتدا قبول نکرد و بعد از آن او را قبول کرد و کتاب زند آورده بود همه حکمت و برد دوازده هزار پوست گاو دباغت کرده نبشته بود بزر و شتاسف آنرا قبول کرد و به استخر پارس کوهی است که آن را کوه نفشت گویند که همه صورتها و کنده کاریها از سنگ خارا کرده اند و آثار عجیب اندران نموده، این کتاب زندوپازند در آنجا نهاده بود.» پس از مرگ اسکندر یکی از سرداران او بنام سلوکوس در ایران بسلطنت رسید و پس از او فرزندانش که بنام سلوکیدها معروف

بودند بر این سرزمین فرمانروائی کردند تا سال ۲۵۰ پیش از میلاد که بساط فرمانروائی آنها بدست اشك اول بنیانگذار پادشاهی اشکانیان برچیده شد.

در طول مدت هشتاد سالی که کشور عزیز ما ایران در زیر سلطه یونانیان و سلوکیدها بود قوانین و رسوم مذهبی زرتشتی در طاق نسیان گذاشته شده و مردم از ترس فرمانروایان جبار بیگانه از اظهار عقیده مذهبی و پیروی علنی و آشکار از آئین زرتشت خود - داری مینمودند. این وضع تا دوره پادشاهی اشکانیان ادامه داشت.

اشکانیان گرچه از نژاد ایرانی و دارای مذهب زرتشتی بودند ولی از آنجائی که مردمی ایلپاتی و چادر نشین بودند به نخجیر و شکار و جنگ و نبرد بیشتر اهمیت داده و بقیود و رسوم آئینی کمتر پای بند بودند. با وجود این در مدت فرمانروائی اشکانیان بتدریج وضع مغشوش مملکت سرو صورتی گرفت و نفسهائی که از ترس اجنبی در سینه ها تنگی میکرد بخارج راه پیدا کرد و موبدان و پیشوایانی که خانه نشین شده بودند دوباره بمیدان وارد شده و مردم را به آئین زرتشتی دعوت نمودند.

اگرچه نسخه های کامل اوستا که در کتابخانه های دژنپشت و گنج شیزیگان نگاهداری میشد بموجب شرحی که دادیم در آتش سوزی تخت جمشید و غارت و یغمای یونانیان هرباد رفته بود ولی باز هم در گوشه و کنار کشور دور از فشار و زور بیگانگان زرتشتیان دانشمند و موبدان فاضل و پرهیزکاری پیدا میشدند که بیشتر قطعات اوستا را بذهن سپرده بودند و یانسکهای متعدد آنرا از جان خود عزیزتر

نگاه میداشتند و اینک که دسپت یونانیان از کشور کوتاه و دوره زور سپری شده بود دوباره بنوشتن و جمع آوری کتابهای اوستائی و زنده کردن رسوم و سنتهای کهن پرداختند.

نخستین کسی که بقول نویسنده دینکرد کتب پراکنده زرتشتی را امر بجمع آوری و تدوین نمود ولخش Valakhsh یا بلاش پادشاه اشکانی بود. چون بروایتی چهار نفر و بروایت دیگر پنج تن از پادشاهان اشکانی بنام بلاش معروف بوده اند ما بدرستی نمیدانیم که مقصود نویسنده دینکرد کدام يك از این پادشاهان است. دارمستتر James Darmestetar مستشرق و اوستا شناس معروف فرانسوی حدس میزند که بلاش اول (۵۱ تا ۷۸ میلادی) که در تاریخ بزه و تقوی نامدار است باید نخستین گرد آورنده اوستا باشد در صورتی که عده ای دیگر از اوستا دانان بلاش سوم را که در سالهای ۱۴۸ تا ۱۹۱ میلادی در ایران سلطنت کرد همان کسی میدانند که نویسنده دینکرد از او یاد کرده است.

پس از برچیده شدن خاندان پادشاهی اشکانی در سال ۲۲۶ میلادی اردشیر بابکان سرسلسله دودمان ساسانی زمام امور را بدست گرفت. این پادشاه که جدش ساسان نگهبانی آشکده معروف آنایتارادرپارس بعهدہ داشت و خود بقول فردوسی و همش پادشاهی وهم موبدی، بود باکمک هیربدان هیربد دانشمند دربار خود تنسر (۱)

۱- تنسر Tensar هیربدان هیربد دربار اردشیر بابکان بقول مسمودی از ابثای ملوک الطوائف بود و پدرش در فارس شهریاری داشت ولی تنسر از آن چشم پوشید و تقوی اختیار کرد و در بسط سلطنت اردشیر خدمات شایان نمود. نامه ای که تنسر از طرف اردشیر به جستن شاه (گشنسپ شاه) پادشاه طبرستان و ←

بجمع آوری کتب پراکنده زرتشتی و احیای رسوم آئینی بطور جدی همت گماشت.

اردشیر معتقد بود که سیاست و مذهب لازم و ملزوم همد و وجود یکی بدون دیگری دوام نمیآورد و بعقیده او سلطنت هنگامی مستقر و بادوام میشود که با مذهب همراه باشد. فردوسی در شاهنامه بزبان اردشیر میسراید :-

نه بی پادشاهی بود دین بجای نه بی دین بود تخت شاهی بپای
نه از پادشه بی نیاز است دین نه بی دین بود شاه را آفرین
چنان پاسبانان یگدیگرند تو گوئی که در زیر یک چادرند
نه آن زین نه این زان بود بی نیاز دو انباز دید یمشان نیک ساز
این پادشاه از روزی که پئی خود را براریکه سلطنت ایران
گذاشت عقیده باطنی خود را بمورد عمل نهاده در راه پیشرفت
مذهب زرتشت گامهای بلند برداشت تا بدینوسیله بتواند فرمانروائی
را در دودمان خود پایدار سازد.

پادشاهانی که بعد از اردشیر سلطنت ایران رسیدند اقدامات او را دنبال نمودند ولی کار اساسی در اینخصوص در زمان پادشاهی شاهپور دوم (شاهپور ذوالاکتاف) بدست آذرباد مهراسپندان انجام گرفت. بقول وست C.W.West اوستادان شهر انگلیسی و نویسنده کتاب Pahlavi Literature (ادبیات پهلوی) آذرباد مهراسپندان در سال ۲۹۰ میلادی در گیلان پابعرضه وجود نهاد و در سالهای ۳۲۰

فرشادگر نوشته و او را با طاعت اردشیر دعوت مینماید تا با امروز موجود است این نامه را ابن مقفع در قرن هشتم میلادی به عربی ترجمه کرده و قریب پنج قرن بعد ابن اسفندیار مولف تاریخ طبرستان آنرا از عربی به پارسی برگرداند.

تا ۳۷۱ موبدان موبد و -وزرگ فرمادار (۱) شاهپور دوم بود .
احتمال می‌رود که آذرباد سمت دراندرزبدی یعنی مستشاری دربار
شاهپور رانیز بهمهده داشته است:

آذرباد با کمک هئینی از دستوران و موبدان فاضل و دانشمند
بفرمان شاهنشاه شاهپور دوم کتابهای موجود اوستا را مطالعه و
نسکها و جزوه‌های مختلف را از هم جدا و در مجلدات جداگانه
تنظیم و تدوین نمود و بعلاوه چون زبان اوستا که کتابهای مذهبی
و نماز روزانه زرتشتیان بدان نگاشته شده مدتها بود متروک مانده
و بجای آن خط و زبان پهلوی در دوره ساسانی معمول شده بود،
آذرباد بسیاری از آنها را بزبان پهلوی وپازند (۲) ترجمه نمود و
کتاب خرده اوستا رانیز تقریباً بهمان شکلی که امروز دربین
زرتشتیان متداول است تدوین نموده و قطعاتی هم که خود وپازند
نوشته بود بآن منضم ساخت. پت (۳) ، ستایش یکتا خداوند، آفرین
گهنبار، ستایش امشاسپندان و یکی دو قطعه دیگر از او بیادگار است
هم چنین قطعاتی بنام اندرزنامه از اومانده است که اندرز آذرباد
مهر اسپندان یکی از آنها است. (۴)

۱- در دوره ساسانیان نخست وزیر را وزرگ فرمادار *Vozorg Farmadar* می‌گفتند.

۲- تفاوت میان پهلوی وپازند این است که وپازند بجز واژه‌های پارسی سره چیزی
دیگر یافت نمی‌شود در حالیکه پهلوی مخلوطی است از واژه‌های پارسی و کلمات
غیر ایرانی. نمازها وپازند نوشته شده و اندرزنامه‌ها بپهلوی تنظیم شده است.

۳- پت *Patet* از واژه اوستایی *Paitya* آمده بمعنی توبه و استغفار از گناهان
است.

۴- برای کسب اطلاع از اندرزنامه آذرباد بکتاب « اندرزنامه‌های پهلوی » اثر
نویسنده مراجعه فرمائید.

در کتاب چهارم دینکرد فقره ۲۷ آمده است « پس از آنکه
آدریادمهر اسپندان باوستا مراجعه کرده نسخه‌های آنرا مرتب ساخت
شاهنشاه شاهپور گفت از این پس گمراهی در دین نشاید و کسی به
بیدینی مجاز نیست.»



۳۹ پیشوتن دوساها های مارکر هو سس دو دارا لاتیام هکی
برای پسران و دیگری برای دختران در یزد



۹ دستور دکترا (موبدان موبد) در تراچي
نطاق بسوار فصیح و بلیغی است در امریکا تحصیل
کرده است

یادگار بسیار جالبی از زرتشتیان چین سنگ گوری است که چند سال پیش در شهر «سیان» مبدأ جاده معروف ابریشم کشف شد این سنگ گور که نوشته آن بخط و زبان پهلوی است و از نظر باستان شناسی اهمیت فوق العاده دارد مربوط بیک شاهزاده خانم ایرانی است که پدرش دارای مقام مهمی در ارتش چین بوده است. مضمون این نوشته که توسط پروفیسور جی گیوانیو استاد ژاپونی ترجمه شده (و نظر وی و مفهوم آن برداشت‌ها که در آن هنگام) مورد توجه قرار گرفت چنین است.

(این گور نوشین روان شاهزاده خانم ماسیش دختر نوشین روان سردار سوار سیزین از خاندان ایرانی سورن است که بسال ۲۵۰ هجری ۱ و سال ۲۶۰ خاندان تئانگ در ماه سپندارمذ و روز سپندارمذ در ۲۶ سالگی در گذشت. جایگاه او با اورمزد و امشاسپندان در گروسمان جهان برین باد) (۱)



۹ دستور دکنر دالا (موبدان موبد) در کراچی
نطاق بسهار نصیح و بلیفی است در امریکا تحصیل
کرده است

- ۱- نقل از صفحات ۱۵ و ۱۴ مجله هوخت شماره ۸ سال ۱۳۵۱
- ۲- Dib یادبو Div جزیره ای است در دریای عمان در جنوب شبه-
جزیره کاتیواوار Kathiawar

میلادی (۱۶۴ هجری خورشیدی) در سنجان ساکن شده و آتشی را که از ایران باخود آورده بودند در آتشکده‌ای بنام آتش ایران‌شاه تخت نشین کردند.

تاریخچه مهاجرت پارسیان از ایران بهندوستان و استقرار آتش ایران‌شاه در آن دیار بشرحی که گذشت بیشتر آن اقتباس از منظومه‌ای است بنام قصه سنجان که دارای ۸۶۴ بیت است و توسط شخصی بنام بهمن کیغباد از اهل نوساری در سال ۹۷۹ هجری خورشیدی برشته نظم درآمده است.

اینجا لازم میدانیم

بشرح زیر بدهیم تا موضوع روشن‌تر گردد.

۱- در قصه سنجان تاریخ مهاجرت زرتشتیان از ایران بهندوستان در حدود یک قرن پس از بر چیده شدن فرمانروائی ساسانیان نوشته شده که مانیز یادداشت نمودیم ولی باید بیفزائیم که پرفسور ویلیام جکسن خاور شناس امریکائی که در این باره تحقیقاتی نموده تاریخ نخستین مهاجرت زرتشتیان را سال ۷۱۶ میلادی (۹۵ هجری خورشیدی) میدانند و معتقد است که در حدود شصت سال بعد یعنی در سال ۷۷۵ میلادی (۱۵۴ خورشیدی) دسته دیگر از زرتشتیان ایران بهندوستان مهاجرت و بدسته اولی پیوسته‌اند.

اما بلسارا نویسنده پارسی میگوید که دولوح مسی از یکی از پادشاهان بادامی هند بنام Vijayadaitya فرزند Vinayadaitya (۶۹۶/۷۳۳ میلادی) پیادگار مانده است که یکی از آنها در تاریخ ۷۰۰/۷۰۱ عیسوی و دیگری در تاریخ ۷۰۵/۷۰۶ حکاکی شده است

در این دولوح از قومی بنام پارسی یاد شده است که باج باین پادشاه میداده‌اند. (۱) بنابراین بموجب این اسناد مامیتوانیم بگوئیم که پارسیان در سال هشتاد هجری خورشیدی که بسا تاریخ لوح اولی مطابقت دارد بهندوستان مهاجرت و در آنجا سکنی گزیده بودند.

۲- موضوع مهاجرت زرتشتیان از خطه خراسان است که در قصه سنجان از آن ذکری بمیان آمده وما در صفحات پیش بازگو کردیم اینک برای اثبات این موضوع میگوئیم که اولاً پارسیان تا امروز در خطبه عقد خود که بنام پتمان پتوندی *Patmân Patvandi* یعنی پیمان پیوندی معروف است هنگام عقد ازدواج میخوانند و به پیمان دوهزار درهم سیم سفیدویزه و دو دینار زر سرخ سره نیشابور، و این ثابت میکند که آنها از خطه خراسان آمده‌اند زیرا بعد از گذشت هزار و سیصد سال هنوز هم جمله زر سرخ نیشابور را در مراسم عقد ازدواج بزبان می‌آورند. ثانیاً در کتاب معجم البلدان از چهار سنجان که همه آنها در خراسان قدیم واقع بودند سخن رفته که یکی از آنها جائی بوده است نزدیک نیشابور و میتوان حدس زد که پارسیان از این شهر برخاسته بودند و از اینجهت هنگام ورود بهندوستان نخستین جای اقامت خود را نیز سنجان خواندند. (۲)

۳- پارسیان که قلبشان مملو از مهر میهن بود نه تنها اولین اقامتگاه خود را در هندوستان سنجان نامیدند بلکه آتش مقدسی را که با خود از ایران آورده بودند بیاد وطن عزیز و بنیادهای اعتقادی

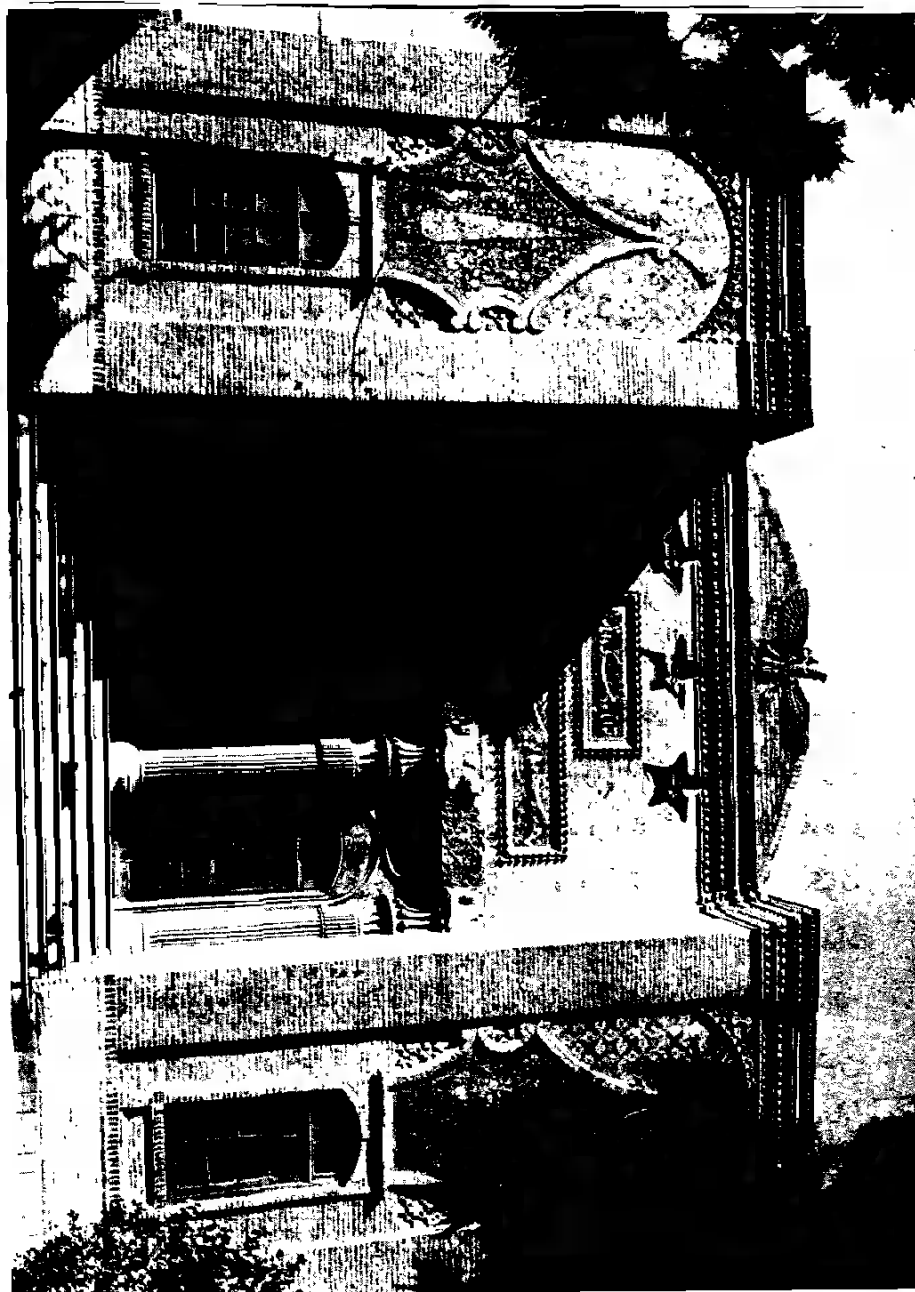
1 Highlights Of Parsi History - P.29

۲- نقل از کتاب ایران‌شاه تالیف روانشاد ابراهیم پورداود صفحات ۷ و ۸

خود ایرانشاه خواندند تا با دیدن آن همیشه بیاد ایران و دین و آئین خود بوده و این نام مقدس را از یاد نبرند و از این رو است که این ملت نجیب پس از هزار و سیصد سال زندگی در ملک غربت هنوز خود را ایرانی میدانند و بایرانی بودن خود مباهات میورزد و ایران و ایرانی را از جان و دل دوست دارد.

سنجان نخستین اقامتگاه پارسیان که شهرک کوچکی بود در اثر استعداد ذاتی و هوشیاری و پشت کار پارسیان بتدریج تغییر شکل داده و پس از یکی دو قرن بشهر بزرگ و پر ثروتی تبدیل گشت و پارسیان زندگی مرفه و آسوده‌ای داشتند و کم‌کم بر شماره افراد آنها افزوده گشت و قرن‌ها بعد عده‌ای از آنها بشهرهای دیگر هندوستان مهاجرت نموده بکسب و کار پرداختند. ادریسی جهانگرد نامی عرب که در سال ۱۱۵۳ میلادی بسنجان مسافرت کرده از لیاقت و زیرکی و تمول و هنرمندی پارسیان سنجان در کتاب خود شرحی مینویسد. (۱)

در حدود سال ۹۴۲ عیسوی پارسی‌های سنجان به کامبی Cambay رفته در آنجا اقامت نموده و بکسب و کار اشتغال ورزیدند کامبی در پایان قرن دوازده میلادی یکی از ثروتمندترین شهرهای هندوستان بود و پارسیان ثروتمندی در آنجا اقامت داشتند که از



بازرگانان عمده آن شهر بشمار میآمدند (۲)

بعد از کامبی نوبت شهرهای دیگر شد و پارسیان در سال ۱۱۴۲ بنوساری، در سال ۱۲۶۸ به انکلسوار Anklesvar و سپس به بروج Broach، تانه Thana و سایر شهرهای گجرات رفته به تجارت و کسب و کار پرداخته و در آسایش زیستند.

در سال ۱۳۰۰ میلادی که پارسیان در شهرهای مهم استان گجرات پراکنده شده بودند موبدان زرتشتی پنج مرکز مهم دینی تشکیل دادند تا بتوانند بامور مذهبی همه بهدینان برسند و کارها بر مجرای درست خود قرار گیرد. این پنج مرکز مهم دینی عبارت بودند از سنجان - نوساری - گداوره Godavreh بروج و کامبی. خلاصه کلام اینکه زرتشتیان ساکن هندوستان که بنام پارسیان معروفند از روز مهاجرت از ایران که بسنجان آمده و در آنجا اقامت گزیدند تا حدود هفتصد سال در ملك هندوستان در مهدامن وامان و با این حال بسیاریشان نیز با شرایط نا مساعد برای ادامه حیات اجتماعی به سر می بردند و زندگی ساده و آرامی داشتند و از سوی حکمرانان هندو و ساکنین آنجا هیچگونه اذیت و آزاری بآنها نمیشد در نتیجه همانگونه که اشاره نمودیم بزیاده آنها افزوده شد و بتدریج در اکثر شهرهای گجرات پراکنده شدند. ولی در اواخر قرن پانزدهم میلادی برای پارسیان ساکن سنجان اتفاق مصیبت باری روی داد که تعداد زیادی از آنها را بدیار نیستی فرستاد. شرح قضیه از این قرار است که حکمران احمدآباد

که سلطان محمد بیقره نام داشت بسنجان لشگر کشید و حکمران هندوی سنجان از پارسیان خواست که او را در دفع سلطان محمد کمک نمایند. پارسی‌ها که پرورده خوان نعمت حکمران بودند دعوت او را اجابت نموده بجمع آوری و تجهیز قوا پرداختند و در نتیجه چهار هزار پارسی در تحت ریاست شخص دلاوری بنام اردشیر بکمک هندوها برخاسته با سلطان محمد جنگیدند و در جنگی که در گرفت بواسطه پافشاری پارسیان و رشادت زیاده از حد اردشیر سر کرده آنها، هندوها فیروز و مسلمانها شکست خورده فراری شدند ولی از بخت بد بعد از چندماه سلطان محمد با سپاهی عظیم تر برگشت و در جنگ دومی که واقع شد اردشیر سپهدار رشید پارسی کشته شد و هندوها شکست خورده و شهر بدست مسلمین افتاد.

پارسیان آتش ایرانشاه را برداشته بکوهسار بهاروت گریختند و پس از چندی سرگردانی و آوارگی بنوساری رفته ایرانشاه را در آنجا تخت نشین کردند. آتش ایرانشاه تا سال ۱۷۴۱ میلادی در نوساری بود در این تاریخ به بلسار برده شد و سال بعد به اودواده Udwađa منتقل و در آتشکده آنجا مکان داده شد که تا امروز در آنجا شبانروز فروزان و قبله گاه هزارها نفر زرتشتیان جهان میباشد.

پارسیان که قرن‌ها در هندوستان مانده و بسیاری از مسائل مذهبی را از یاد برده و یاد آن مشکوک بودند برای اینکه اطلاعات تازه و دست اول از مذهب زرتشت و مسائل و مطالب دینی کسب نمایند در سال ۱۴۷۷ میلادی یعنی در حدود پانصد سال پیش شخصی را بنام نریمان هوشنگ بایران فرستادند این مرد مدت یکسال در ایران

اقامت نموده زبان پارسی یاد میگیرد و بعد از موبدان ایرانی پرسش‌هایی نموده پاسخ‌هایی دریافت میکند و در هنگام مراجعت نامه‌ای که تاریخ آن روز خیر و ماه آبان سال ۸۴۷ یزدگردی است با خود به هندوستان میبرد. از این تاریخ تا مدت سیصد سال مکاتباتی میان پارسیان هندوستان و زرتشتیان ایران رد و بدل میشود. در گفتار بعد باز هم در این باره با شما گفتگو خواهیم داشت.

اکبر شاه، پادشاه گورکانی هند، که معاصر شاه عباس بزرگ صفوی و از بهترین و بزرگترین پادشاهان تیموری هند بشمار می‌آید به منظور یساری رساندن و آماده کردن شرایط مساعد، بسیاری از دانشمندان و ارباب صنایع و حرف را به کار گماشت و مقدم اندیشمندان و بزرگان و شاعران زرتشتی را در دستگاه خودگرامی شمرد و از لحاظ زندگی و آسایش آنان فرمود تا به وضع آنان رسیدگی گردید و با میل و شوق از تعالیم دینی و اصول عقاید آنان پرسش‌ها کرد که موبدان و دین آگاهان به وی پاسخ‌هایی دادند که برای وی جالب بود.

اکبر شاه از دستور مهرجی رانه (۱۵۹۱/۱۵۱۰) دستور دانشمند پارسی که در نوساری میزیست به منظور یاد شده بالا دعوت نمود و دستور نامبرده در سال ۱۵۷۸ میلادی بدلهلی رفت و اصول مذهب زرتشت و عقاید و سنت‌های مذهبی زرتشتیان را با اکبر شاه ارائه نمود. بیانات این دستور دانشمند در اکبر شاه موثر واقع شده و در نتیجه بسیاری از عقاید زرتشتیان و رسوم ایرانیان باستان بشرح زیر در دین آلهی وارد گردید.

۱- بتقلید از پادشاهان ایران باستان اکبر شاه دستور داد که آتش مقدس در دربارشاهی شبانروز مشتعل باشد.

۲- اکبر شاه از سال ۱۵۸۱ میلادی بعد آشکارا و در حضور دیگران نسبت به خورشید و آتش احترام قائل بود و با آنها تعظیم مینمود.

۳- بفرمان اکبر شاه تقویم باستانی ایران یعنی ماههای فروردین تا اسفند ماه و پنج روز کیسه در آخر سال بجای تقویم های دیگر در مکاتبات درباری معمول و متداول گردید.

۴- سی روز ماه بنامهایی که در بین زرتشتیان مرسوم است نامیده شدند و بحکم پادشاه در مکاتبات و مراسلات رسمی نوشته و گفته میشدند مثلا بجای اینکه بنویسند روز سوم تیرماه مینوشتند روز اردیبهشت و تیرماه.

۵- بر روی سکه هایی که بنام او ضرب میشد دستور اکبر شاه جمله «کس ندیدم که گم شد از ره راست» نوشته شد.

۶- اعیاد باستانی ایران مانند نوروز و مهرگان را احیاء و متداول نمود.

اکبر شاه بهم چنین از شاه عباس خواهش نمود که دستور اردشیر نوشیروان را که یکی از دستوران دانشمند کرمان بود بذهلی گسیل دارد تا در تالیف کتاب فرهنگ جهانگیری از معلومات پهلوی و اوستائی او کمک بگیرند و دستور نامبرده در سال ۱۵۹۲ بهندوستان رفت و پس از تالیف کتاب مورد بحث بایران مراجعت نمود. اکبر شاه دستور آذر کیوان سرده یزدانیان را نیز که دستور وارسته ای بود و در شهر پتنه Patna در هندوستان بسر میبرد بدربار خود دعوت

نمود ولی او از رفتن بحضور پادشاه عذر آورد و در عوض یکی از تالیفات خود را برایش فرستاد.

در سالهای بین ۱۵۰۰ تا ۱۶۰۰ میلادی ملت‌های اروپائی مانند پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها، هلندی‌ها و فرانسوی‌ها یکی پس از دیگری برای کسب و تجارت به هندوستان روی آوردند و در شهرهای ساحل غربی هند و بویژه در سورت تجارتخانه‌های خود را تأسیس نموده بدادوستد بابومیان هندوستان پرداختند. هندوها بواسطه عادات مذهبی خود و تعصب مخصوصی که در این رسوم و عادات داشتند با اروپائیان تماس نزدیک نمی‌گرفتند و مسلمانان نیز از اول آنها را قبول نداشتند، بنابراین از آنان دوری می‌کردند. پارسیان از این فرصت استفاده کرده با اروپائیان از پارسیان در تماس گرفته و عده‌زیای تجارتخانه‌ها و بعدها در کارخانجات و دیگر تأسیسات آنها مشغول کار شدند. تجارت‌پارسی با اروپائیان داد و ستد تجارتی نمودند و عده‌ای دیگر بعنوان واسطه و دلال بین اروپائیان و بومی‌ها استفاده نموده ثروت اندوختند.

در سال ۱۵۳۴ بندر بمبئی که یک محل بسیار کوچک و بی اهمیت بود از طرف سلطان بهادر شاه گجرات به پرتغالی‌ها داده شد و پادشاه پرتغال در سال ۱۶۶۱ میلادی آنها را بعنوان جهیزیه بداد خود شارل دوم پادشاه انگلیس بخشید و در سال ۱۶۶۸ این بندر توسط شرکت هند شرقی East India Co از پرتغالی‌ها تحویل گرفته شد. وقتی که

انگلیسی‌ها از سورت بد بمبئی آمدند پارسیان نیز با آنها باین بندر آمده مشغول تجارت و کسب و کار شدند و بتدریج هم به جمعیت آنها در بمبئی افزوده شد و هم به ثروت و اهمیت آنها.

تعداد پارسیان ساکن بمبئی در سال ۱۷۸۰ میلادی تنها سه هزار نفر بود ولی در سال ۱۸۱۰ جمعیت آنها به ده هزار نفر بالغ شد در سال ۱۸۴۴ جمعیت پارسیان بمبئی به ۲۹۳۰۰ نفر رسید و در ۱۸۶۴ متجاوز از پنجاه هزار پارسی در بمبئی مقیم بودند. طبق سرشماری سال ۱۹۲۱-۵۲۲۴۳ نفر پارسی در بمبئی ساکن بودند و در حدود سی هزار تن هم در سایر نقاط هندوستان بویژه در شهرهای گجرات اقامت داشتند ولی جمعیت پارسیان هندوستان در جبال حاضر در حدود نود هزار تا صد هزار نفر تخمین زده میشود.

خوانندگان عزیز اگر مایل هستید که از اخلاق و رفتار پارسیان هندوستان اطلاعات موثقی بدست آورید بیائید با هم به فصل سیزدهم کتاب يك زرتشتی مدرن اثر دانشمند انگلیسی ساموئیل لانگ (۱) وزیر دارائی اسبق هند سری یزنیم و سخنان او را در باره پارسیان بشرح زیر بخوانیم و بیروان این آئین قوم قلیل پارسیان میباشند که در هندوستان مسکن دارند و در نتیجه هوش و ذکاوت فطری و کار و کوشش و راستی و درستی و سخاوت و جوانمردی دارای مقام عالی گردیده و در تجارت و صنعت و علم و هنر ترقیات فوق العاده از ایشان آشکار شده بطوریکه میتوان آنها را پیشقدم ترقی و تمدن هندوستان دانست چنانکه اولین کسانی که در بمبئی بکشتی سازی و

احداث راه آهن و تاسیس کارخانجات اقدام نمودند پارسیان بودند. در امور تجارتی و غیره بین پارسیان قراردادهای کتبی ندرتاً نوشته میشود و تنها قول آنها برای اطمینان طرف کافی است. در نقاط دور دست مانند عدن و زنگبار نیز تجار پارسی بدرستکاری و امانت معروف و طرف اعتماد عموم میباشند. فضایل اخلاقی و تمایل فوق العاده بکار و کوشش در امور خیریه را باید یکی از خصایص روح پارسیان شمرد که در بین عموم طوایف هند مشهور و موصوف بآن میباشند. پارسیان در نتیجه این صفات حسنه در هندوستان دارای مقام عالی شده اند و اهالی آن سرزمین همواره بایشان بانظر احترام مینگرند چنانکه وقتی برای ریاست شهرداری بمبئی اخذ رای بعمل آوردند با کثرت آرای همه اقوام هندوستانی و اروپائی یکتفر پارسی را بآن مقام انتخاب نمودند. (۲)

بهترین نشان تمدن و دلیل لیاقت يك ملتی حالت مقام زن در بین آنان است. هر جامعه ای که مردان آن زنان خود را پست و زبون و محروم از بعضی حقوق مدنی دانند دلیل پستی و زبونی آن جامعه و ملت است. جامعه ای که افراد آن بمقام حقیقی زن پی نبرده اند روح نجابت و نیکی در آن ملت وجود ندارد. احترام زن و شرکت او در حقوق اجتماعی تنها شرط و نشانه ای است که بوسیله آن ملت متمدن و نجیب را از وحشی و بی تربیت میتوان تمیز داد. گذشته از اینکه احترام زن نشان نجابت است قوه ای است که مردم را از هوا و

۲- این شخص سر فیروز شاه مهتا است که مجسمه اش امروز در جلو شهرداری بمبئی برپا است. او بنام پادشاه بی تاج و تخت بمبئی معروف بود.

Sir Phirozshah Mehta - The Uncrowned King Of Bombay

هوس نفسانی نیز نجات میدهد.

از این حیث نیز پارسیان از تمام ملل شرقی گوی سبقت را ربوده‌اند و مقام زن در جامعه پارسیان کاملاً مطابق شئون فرهنگی و دینی آنان می‌باشد و این نتیجه تعالیم مقدسی است که از هزاران سال قبل بوسیله زرتشت بآنها رسیده. در اوستا کتاب مقدس پارسیان همیشه زن یک جزء مهم جامعه شناخته شده و در همه حقوق اجتماعی حتی در مراسم مذهبی نیز با مرد برابر و همسر است. در ادعیه زرتشتیان هر جا از فروهر در گذشتگان یاد شده فروهر زنان پارسا نیز ستوده شده است.

سابقاً بواسطه آمیزش و زندگانی که قزنها پارسیان با ملل مختلفه هندوستان داشتند مجبور بودند مطابق قوانین و رسوم فرمانفرمایان محلی هند رفتار نمایند از این جهت زنان آنان نمیتوانستند ظاهراً در جامعه دارای مقام عالی شوند با وجود این درجه و مقام زن در خانواده‌های پارسی باقی بود در جامعه پارسی يك علاقه فوق‌العاده جالب توجهی به تاسیس مدارس و توسعه دایره فرهنگ دیده میشود. عموم طبقات پارسی از غنی و فقیر بدون استثنا تحصیل علم و کسب هنر را یکی از فرایض وجدانی و مذهبی خود می‌شمارند و به همین جهت است که اغلب آنها در زمینه علم و هنر دارای ترقیات فوق‌العاده می‌باشند. در این تعلیم و تربیت دختران پارسی نیز شرکت دارند چنانکه در دانشکده پزشکی عده‌ای از دختران پارسی بدون هیچ مانعی با پسران در یک کلاس همدرس می‌باشند.

داد و دهش و نوع دوستی پارسیان

یکی دیگر از صفات مشهور و خصایص اخلاقی پارسیان نوع پرستی و معاونت عمومی است که نسبت بعده و ثروتشان بسیار زیاد است و چیزی که جلب توجه میکند این است که خیرات و سخاوت پارسیان نه تنها برای ملت خودشان است بلکه نوع پروری آنان شامل حال همه فقرا و بینوایان میباشد و صدها ملل و اقوام مختلفی که در هندوستان وجود دارند از موسسات خیریه پارسیان بهره‌مند میگردند چنانکه اخیراً یکی از پارسیان دوست هزار زوپیه برای تاسیس يك بیمارستان زنانه تخصیص داد که در تحت ریاست دکترهای زنانه اداره شود بدیهی است چنین مریضخانه‌ای فقط برای پارسیان نیست زیرا زنان پارسی مراجعه بدکترهای مرد را بد نمی‌شمارند بلکه زنان هندو و مسلمان زیادتر از آن بیمارستان استفاده می‌برند. این روح حقیقت و نوع پروری که در ملت پارسی دیده میشود یکی از مزایای آنان است که در سایر اقوام مشرق زمین دیده نمیشود حتی باید آنصاف داد که در این باب ملل اروپائی خودمان

۱- این کتاب در سال ۱۹۰۳ میلادی در لندن بچاپ رسیده و نویسنده از وضع آروز ملت‌های شرقی گفتگو مینماید.

نیز از پارسیان عقب افتاده‌اند. در انگلستان مبالغ زیادی راجع بامور خیریه تخصیص داده میشود ولی بدبختانه خیلی کم دیده شده که برای امور عام المنفعه و خیرات عمومی بدون فرق مذهب و ملت بمصرف برسند. برعکس در بین پارسیان در کمك بفقرا و امداد ضعفا يك جنبش و علاقه مخصوص دیده میشود چنانکه سالی نمیگذرد که دیده نشود یکی از پارسیان متمول موسسه خیریه‌ای بنانموده و خدمتی بنوع نکرده باشد. بهترین نمونه این قبیل اشخاص سرجمشیدجی جی جی بالی است (۱) که نام او در سخاوت و دستگیری بینوایان در سراسر هند و اروپا ضرب المثل و مشهور است او یکی از هزاران اشخاصی است که نام پرافتخار پارسی را بنوع پرستی و خیرخواهی عمومی در جهان مشهور ساختند.

این روح سخاوت و خیرخواهی پارسیان در نتیجه مذهب پاك و آزاد آنها است که تا این درجه روح آنها را پاک و نیکی پرورش داده پارسیان در مقابل آنهمه صدمات اخلاق و روح پاک و پاکه از مذهب آنها بآنها رسید فراموش نمودند و اگرچه چندی گرفتار دستبرد روزگار غدار واقع گردیدند ولی افتخار دارند که ستمکش بودند نه ستمکار.

مذهبی که تعالیم آن در روح پیروانش تا این درجه موجب اثرات نیک گردد بیشك باید تصدیق کرد که یکی از بهترین مذاهب عالم است

¹- Sir Jamsedji Jijibhoy - Baronet.

این شخص که سازمانهای خیریه‌اش در گوشه و کنار شهر بمبئی چشم میخورد در سال ۱۸۸۲ از سوی دولت بریتانیا بلقب نایت Knight و پنج سال بعد بلقب بارونت مفتخر گردید.

درختی که دارای چنین بارهای نیکو باشد البته درست و نیکو است. احصائیه هندوستان خود بهترین شاهی است که حکایت از نجابت و بزرگواری پارسیان و اثرات تعالیم مذهب آنها مینماید چنانکه در آمار شهر بمبئی متوفیات پارسیان نسبت بنفوسشان کمتر از سایرین است و در شهری که ده هزار گدا از ملل مختلفه وجود دارد پنج گدای پارسی دیده نمیشود. این آمار شاهد تعالیم مذهب پارسیان و اثرات نیک آن است که پس از قرنهای روح آنان راهنوز بمزایای اخلاقی محفوظ داشته است.

این مزایای اخلاقی، همه بر اثر تعالیم آن پیامبر بزرگوار است که در رأس آن: اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک قرار دارد و به پیروی از چنین آموزشهایی است که جامعه پارسیان تا بدان حد به احترام و اعتبار دست یافت. درجه سود بخش و مفید است.» (۱)

شماره‌های زیادی از شخصیت‌های بزرگ و دانشمند و خیراندیش پارسی چه در زمانی که هندوستان در تحت اشغال انگلستان بود و چه اینک که يك دولت مستقل و مقتدر بشمار میرود با اقدامات نیک و سودمند خود موجبات افتخار و سربلندی جماعت زرتشتی را فراهم کرده‌اند که ذکر خیر همه آنها در این مختصر میسر نیست و ما تنها از سه نفر از آنها بعنوان نمونه یاد میکنیم که عبارتند از دادابائی نوروز جی پدر آزادی هند و جمشید جی تاتا پدر صنعت هندوستان و ژنرال مانکشاہ نخستین فیلد مارشال هندوستان پس از کسب استقلال آن سرزمین.



Dadabhoy Naoroji

دادابائی نوروز جی که بنام پیر بزرگ هند شهرت دارد و پدر آزادی هند لقب گرفته است نخستین فرد هندی است که نمایندگی پارلمان انگلستان موفق گردید. کنگره ملی هند نیز بهمت وجدیت این شخصیت وطنخواه بمنظور کسب استقلال هندوستان تشکیل شد و بهاس جانفشانی های او در این راه ریاست این کنگره در سالهای ۱۸۸۶ و ۱۸۹۳ و ۱۹۰۶ نصیبش گردید. در زیر مجسمه دادابائی که در میدان Flora Fountain بمبئی نصب است این عبارت نوشته شده

Dadabhoy Naorozji
 First Indian Member Of Parliament
 Revered And Beloved Of The Country
 The Grand Old Man Of India
 Born 4th Sep. 1825 - Died 30th June 1917

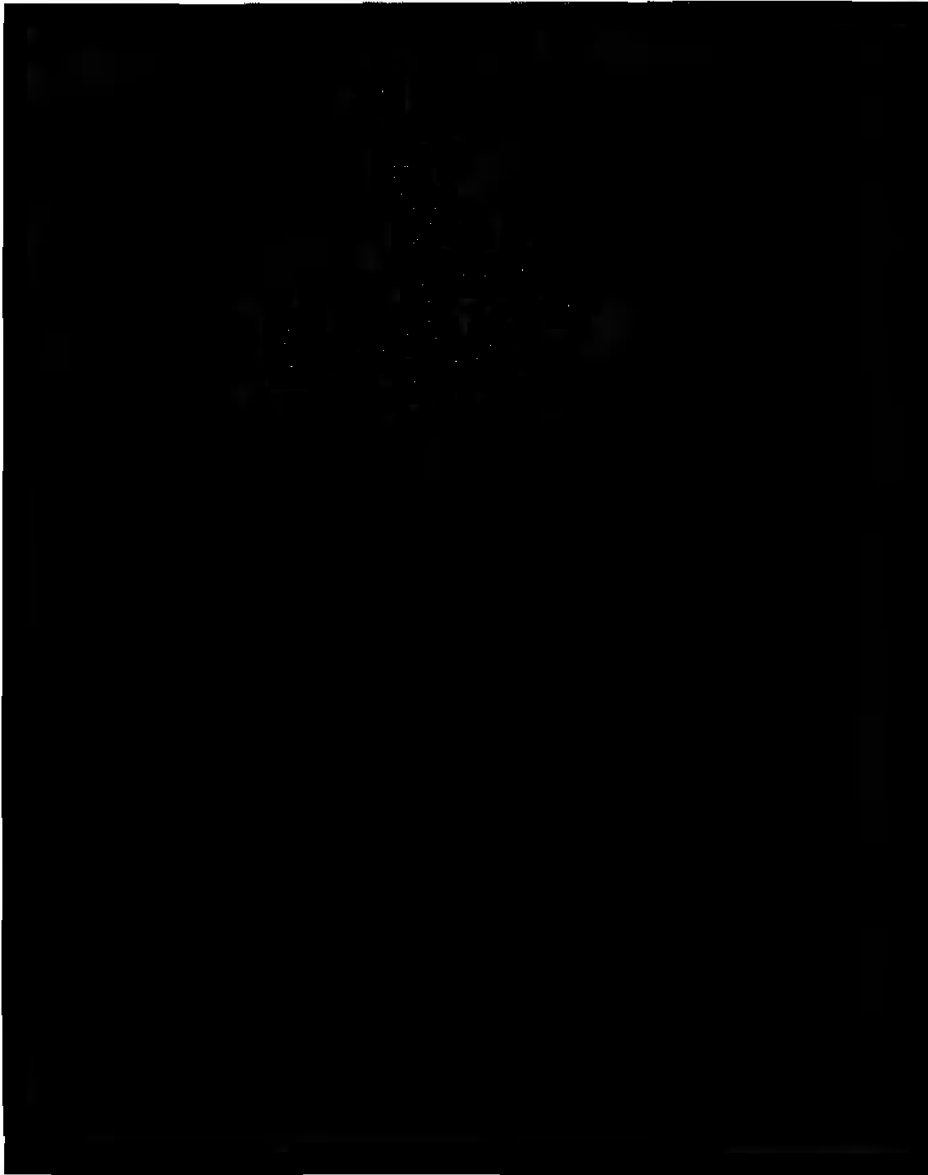


Jamsetji .N .Tata

جمشید جی تاتا پور نوشیر وانجی (۱۸۳۹/۱۹۰۴) کہ اورا بحق پدر
 صنعت ہند لقب دادہ اند نخست وارد کار تجارت شد ولی بزودی از
 آن دست کشیدہ بصنعت رو آورد. در سال ۱۸۷۷ کارخانہ نخریسی و
 پارچہ بافی ناتا را در بمبئی احداث نمود کمی بعد پروژہ بزرگ
 ہیدروالکتریک کہ محصول برقش '۱ تمام برق ہندوستان بود
 بمرحلہ عمل در آورد ولی بزرگترین کار او بنیادگذاری کارخانہ آہن

و پولاد جمشید پور بود که امروز شامل بخشهای پولاد سازی، ماشین سازی، هواپیما سازی و بخشهای دیگر میباشد که بوسیله فرزندان آن روانشاد اداره میشود و هزاران کارگر در آن بکار اشتغال دارند. جمشیدجی مبلغ زیادی از سرمایه خود را صرف کمک بدانشجویانی کرده که برای ادامه تحصیلات عالی بخارج از مملکت میروند بعلاوه مؤسسه علمی بنگلور و هتل بزرگ تاج محل در شهر بمبئی از او بیادگار مانده است

ژنرال سام هرمزجی مانکشاه رئیس ستاد ارتش هند و فرمانده نیروی زمینی آنکشور یکی از چهره های درخشان پارسی است. او در سال ۱۹۱۴ در شهر بمبئی بجهان دیده گشود در ۱۹۳۴ وارد خدمت ارتش شده درجات نظامی رایکی پس از دیگری پیمود و پست های مهمی احراز نمود در سال ۱۹۶۹ بمقام ریاست ستاد ارتقاء یافت و در جنگ اخیر که بین هندوستان و پاکستان روی داد مانکشاه در پست ریاست ستاد و فرمانده کل نیروی زمینی ایفای وظیفه نمود و بواسطه لیاقت و استعدادی که نشان داد در تاریخ دوم ژانویه ۱۹۷۳ از سوی رئیس جمهوری هند بدریافت درجه فیلدمارشالی مفتخر گردید. ژنرال مانکشاه اولین شخصی است که بعد از استقلال هند باخذ درجه فیلدمارشالی نائل میشود.



General Sam.H. Manekshaw
ژنرال سام مانکشاہ

اسپهبدان طبرستان*

ماگفتار مربوط بوضع جماعت زرتشتی در دوره های بعد از اسلام را به بخش جداگانه تقسیم کرده ایم در بخش اول شمارا با پارسیان هندوستان آشنا نمودیم ، در این بخش از زرتشتیان ساکن طبرستان که توانستند در مقابل سیل بنیان کن اعراب سرسختی نشان داده و پرچم استقلال ایران را در نواحی کوهستانی شمال تا چند سده متوالی باهتزاز در آورند با شما گفتگو میکنیم و بخش بعد را به بحث درباره زرتشتیان دیگر نقاط ایران اویژگی خواهیم داد.

پس از آنکه یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی در جنگ نهاوند شکست خورده و برای گرفتن کمک و جمع آوری سپاه جدید بسوی خراسان و خاور ایران رهسپار بود یکی از شاهزادگان ساسانی بنام باو فرزند کیوس که سردار شجاع و لایقی بود و در جنگ نیز شرکت کرده بود از شاهنشاه اجازه خواست تا برای ستایش پروردگار به آتشکده ای که پدرش کیوس ساخته بود برود و بعد پادشاه به پیوندد. باو پس از کسب اجازه به آتشکده آمده مشغول راز و نیاز با خداوند یکتا بود که خبردار شد یزدگرد در شهر مرو بفرمان ماهوی سوری فرماندار آنجا بدست آسیابانی کشته شده است. باو از شنیدن خبر قتل شاهنشاه بسیار متاثر شد و از بسیاری اندوه سر بتراشید و در همان آتشکده به پرستش اهورا مزدا پرداخت.

در این هنگام اعراب در قسمت جنوبی سر زمین طبرستان

* مطالب این بخش از کتاب تاریخ طبرستان که در سال ۶۱۳ هجری توسط بهاءالدین محمد ابن حسن ابن اسفندیار تألیف شده اقتباس گردیده است.

نفوذ پیدا کرده و در بخش شمالی آن نیز بمناسبت فقدان فرماندهی لایق و کار کشته هرج و مرج و اغتشاش روی داده بود. مردم طبرستان برای حفظ سرزمین خود از دشمن نمایندگان بتزد باو فرستاده از او خواهش کردند تا سرزمین آنها را اداره کند و باو پس از گرفتن پیمان از مردم حکومت طبرستان را در دست گرفت و اعراب را از آنجا رانده پانزده سال در آنجا پادشاهی کرد و عاقبت بدست شخصی بنام ولاش (بلاش) کشته شد.

ولاش هشت سال حکمرانی داشت ولی مردم طبرستان از او ناراضی بودند و با او جنگیده در یکی از جنگها او را کشتند و سهراب پسر باو را پادشاهی برگزیدند. پس از فوت سهراب چون اولادی نداشت فرخان بزرگ یکی دیگر از شاهزادگان ساسانی پادشاهی طبرستان رسید و این مصادف بود با زمان خلافت علی بن ابیطالب (ع). در زمان معاویه که بعد از امیرالمؤمنین بخلافت رسید سپاه عرب بطبرستان آمد و دو سال با فرخان جنگیدند ولی کاری از پیش نبردند. مدت پادشاهی فرخان هفده سال بود.

بعد از فرخان پسر بزرگش دادمهر در زمان خلافت عمر ابن عبدالعزیز پادشاهی رسید و دوازده سال فرمانروا بود. در زمان او حادثه ای روی نداد و کسی بطبرستان لشکر نکشید. در این وقت ابو مسلم خراسانی قیام کرده و خلافت بمروان حمار رسیده بود (سنه صد هجری قمری).

دادمهر را پسری بود شش ساله بنام خورشید و برادری بنام فرخان کوچک. در حین احتضار برادر را نایب السلطنه قرارداد تا

بعد از آنکه پسرش خورشید بزرگ شود پادشاهی باو دهد. فرخان کوچک هشت سال پادشاهی کرد و بعد خواست مملکت را همانگونه که به برادر قول داده بود به برادر زاده خود خورشید واگذار نماید ولی پسران او پسر ابراد گرفته گفتند پادشاهی مال ما است تو چرا میخواهی آنرا بدیگری تسلیم کنی. فرخان که شخص درست کار و امینی بود بحرف فرزندان اعتنائی نکرد و خورشید را خواست تاج شاهی باو تفویض کند. پسران فرخان بدون اطلاع پدر نقشه‌ای کشیدند تا خورشید را در خانه خود بقتل رسانند ولی یکی از کنیزان آنها که بخورشید دل باخته بود باو خبر داد و او بی‌هانه‌ای از آن خانه فرار کرد و بعد لشکر آراسته مملکت را تصرف نمود و عموم پسرانش را نیز بگرفت. او بعمویش فرخان که در این سوء قصد دستی نداشته آزار نرسانید ولی پسر عموها را بزنندگان انداخت.

خورشید پادشاه خوبی بود و خیلی آبادی کرد و مردم در زمان پادشاهی او در آسایش می‌زیستند. در این زمان خلافت بمنصور رسیده بود. منصور پسر خویش مهدی را بری فرستاد و ولایت عهد باو داد و باو گفت تا پسر خورشید را که هرگز نام داشت بنوا بستانند. اسپهبد خورشید که جز او پسری نداشت قبول نکرد. مهدی پدر نوشت که باین مرد تکلیف نکند و با او گرم گیرد و منصور برای خورشید تاج شهنشاهی و تشریف فرستاد. اسپهبد خوشدل گشت و برقرار عهد اکاسره خراج طبرستان که عبارت بود از مبلغ سیصد هزار درهم بعد هر درهم چهار دانگ سیم سفید و بسیار چیزهای ذیقیمت دیگر بخلیفه فرستاد. منصور چون اینهمه چیز بدید طمع در ولایت کرد و با خورشید

جنگیدند و بحیله مملکت بگرفتند و فرزندان او را ببغداد برده مسلمان کردند و خود او باخوردن زهر بزندگی خود خاتمه داد و این در سال ۱۱۹ هجری بود...

بعد خلیفه مملکت بگرفت و ظلمها کردند و باهالی آنجا آزار و اذیت زیاد رساندند و عده زیادی را کشتند. مردم طبرستان نزد ونداد هرمز بن الندا بن سوخرا رفتند که آنها را جر شاه میگفتند (جر بمعنی کوهستانی است که بر آن زراعت کنند) و از او استمداد کردند. او بمردم گفت اول با اسپهبد شہروین که در شهر یارکوه پریم است و از مسمغان و لاش که در میان دورود مسکن دارد باید مشورت کرد و بیعت طلبید اگر آنها قبول کردند من هم حاضریم. این دو نفر قبول کرده بیعت نمودند و بعد وعده نهادند که در روز معین و ساعت معین هر طبرستانی را که چشم بر کسان خلیفه افتد بگیرد و بکشد. این کار عملی شد و ونداد هرمز از هرمز آباد برنشست و باین طریق بیک روز طبرستان از اصحاب خلیفه خالی شد.

خلیفه چون خبردار شد یکی از سرداران بزرگ عرب را بنام سالم فرغانی که او را شیطان فرغانه مینامیدند بالشگر ب جنگ ونداد هرمز فرستاد. دولشگر صف کشیدند و یک روز از صبح تا غروب ونداد هرمز با شیطان فرغانه جنگ تن بدن نمود ولی هیچکدام کاری از پیش نبردند. روز دیگر پگاه ونداد هرمز اسبی راهوار با زین و لگام آراسته و زرنگار و بسی چیزهای دیگر بیاورد و سرداران خود ندا داد که دیروز نبرد شیطان فرغانه را با من دیدید اینک کیست که این چیزها را بگیرد و برای کشتن شیطان فرغانه پیشقدم شود. کسی

از ترس قدم پیش نهاد. و نداد هرمز را پسری بود بنام ونداد امید که جوانی دلاور و شجاع بود. و نداد امید از پدر رخصت خواست که بجنگ شیطان فرغانه برود. پدریابی میلی اجازه داد و این پسر دلاور بجنگ شیطان فرغانه رفته او را بکشت و لشکریانش بعضی کشته شده و سایرین فرار کردند.

باز خلیفه لشکر بزرگتری بسرداری شخصی بنام فراشه فرستاد و نداد هرمز دید تاب مقاومت ندارد پس حيله ای اندیشید. او چهار هزار نفر را جمع کرد و هر يك را تبری داد و دهره ای (طبی) و آنها را در جنگل قرار داده بآنها دستور داد که وقتی صدای شیپور مرا شنیدید طلبها را بنوا در آورید و باتبر درختها را بیندازید. بعد خودش بالشکر قلیلی که داشت بمقابل لشکر عرب آمده کمی جنگید و سپس فراری شد. لشکر عرب بدنبال او بداخل جنگل رفتند. در این حین شیپور بصدا درآمد و با صدای آن چهار هزار طلب بصدا درآمد و چهار هزار درخت بر روی لشگریان عرب افتاد و اعراب با این سرو صدا خیال کردند رستاخیز است و کاری نتوانستند کرد. فراشه اسیر شد و بسیاری از لشگریان عرب کشته شده بقیه فرار کردند و خلیفه دیگر مزاحم نشد.

در عهد مامون خلیفه عباسی اسپهبد شهروین فرورفت و پسرش شهریار بیادشاهی نشست که پدر ملوک بساوند بود و ونداد هرمز بتهنیت و تعزیت بخلمت او رفت و بساهم موافق بودند تا هم در آن نزدیک ونداد هرمز بشهروین رسید (باو پیوست) و پسر او قارن بنشست و بحکم آنکه شهریار را بزرگی اصل و شرف حسب بیشتر بود قارن

بخدمت او شد و تشریف یافت و بعهد و امان بولایت خویش آمد. در این هنگام مامون خلیفه عباسی بهردو اسپهبدان پیغام داد که من بجنگ روم میروم و باید که شما هر دو اسپهبد بکمک من بیایید. اسپهبدان لشکر آراستند و شهریار که اسپهبد بزرگتر بود در طبرستان بماند و قارن بالشکر بیغداد آمد و چون شنید که لشکر عرب از بغداد بیرون شده او هم بالشکریان خود بدنبال آنها روان شد. وقتی بمیدان جنگ رسید دید که جنگ در شرف آغاز شدن است بنابراین او هم صف آراسته بکمک اعراب بجنگ مشغول شد و چون شخص دلیر و نام آوری بود بهر سورو میکرد از کشته پشته میساخت. در حین نبرد قارن بقلب لشکر روم رو نمود و لشکریان خودش و اعراب نیز از دلیری او به هیجان آمده بکمک او شتافتند و او پرچمدار روم رسیده او را بکشت و پرچم روم را سرنگون کرد و رومیها شکست خورده و فراری شدند.

مامون که در حین نبرد سوار بر اسبی بر روی تپه ای مشرف بر میدان جنگ باتفاق وزیران و ندیمان خود بتماشا مشغول بود ناگهان مشاهده کرد که سواری از گوشه ای بدرآمده و عده ای ملبس بلباس ویژه پشت سر او بقلب لشکر روم تاخته و پرچم روم را سرنگون کردند. از نزدیکان نام این شخص و این گروه را جویا شد ندانستند. بعد از پایان جنگ او را بحضور طلبید و قارن بحضور مامون آمده کلاه خود از سر بر گرفته باتعظیم و کرنش خودش را معرفی کرد. مامون از او خوشش آمده هدایای بسیار بخشید و با خود بیغداد برد و مدتها نگاهداشت و چندبار باو پیشنهاد کرد که اسلام بیاورد ولی

او هر دفعه سرباز میزد.

بالاخره مامون حيله‌ای اندیشید و قارن را با درجه پادشاهی و هدایای بسیار بطبرستان گسیل داشت. اسپهبد شهریار از این همه تشریفات رنجیده خاطر شد و میان دو اسپهبد بهم خورد. بعد از چندی قارن درگذشت و پسرش مازیار بجای پدر نشست. اسپهبد شهریار طمع در ولایت ایشان کرد و با او جنگید. مازیار شکست خورد و فرار کرده بیغداد رفت و اسلام آورد بعد بطبرستان برگشت و لشکری جمع آوری نموده سرزمین خود بگرفت و پادشاهی رسید. بعد از چندی قاضی رویان بخلیفه المعتصم نوشت که مازیار خلع طاعت کرده و زنار ز راتشتی بر میان بسته و با مسلمانان جور و استخفاف میکند. خلیفه قشون بطبرستان فرستاد و پس از نبردهای بسیار بالاخره مازیار را گرفتار نموده بیغداد بردند و کشتند و با کشته شدن او سلسله اسپهبدان قارن‌نندی پایان رسید.

ولی اسپهبدان باوندی که آنها را ملک الجبال میگفتند باز هم در طبرستان حکومت داشتند و گرچه در تاریخ طبرستان شرح مفصلی از آنها نیامده ولی در ضمن مطالب جملاتی که حاکی از وجود این اسپهبدان و زرتشتیان ساکن طبرستان باشد بچشم میخورد.

مثلاً میخوانیم د در زمان متوکل عباسی از طرف اکابرو اسپهبدان نبشته‌ای رسید پیش سید حسن زید (عامل خلیفه) بتوبت و تحریض بر حرب چون باد و سپاه ابن گردزاد، اسپهبد لغور، مسمغان ابن وند او مید، و یجن ابن رستم، خورشید ابن جسنف بن ونداد و خیابان ابن رستم. نبشته اسپهبد قارن بن شهریار (باوند) ملک الجبال را

هم بدو آوردند باظهار موالات و رغبت بمتابعت جواب نبشت که اگر راست میگوئی تو بما به پیوند او جواب نوشت آن لایقتر بصلاح که تو بمن به پیوندی.»

در جای دیگر میخوانیم «اسپهبد قارن ابن شهریار پناه بمسمنان داد و او را متوسط گردانید بر صلح و بیعت سید قبول فرمود و او پسر سرخاب بن قارن و مازیار ابن قارن را بخدمت فرستاد و این در سنه اثنی و خمسين و مائین بود (۲۵۲ هجری)» و در جای دیگر «اسپهبد رستم ابن قارن را رافع بقدر گرفت و بند کرد و در ماه رمضان اثنین و ثماتین و مائین فرمان یافت (۲۸۲ هجری)» و باز در جای دیگر دوشمگیر از مردم خود بترسید بگریخت و بکهندستان شد پیش اسپهبد شهریار ابن شهروین و از آنجا بفرستاد جمله حرم و متعلقان را بر گرفت و تابخارا رفت و اسپهبد ملك الجبال شهریار پیش حسن بویه آمد و ملك طبرستان بر آل بویه قرار گرفت (در حدود ۳۵۰ هجری)»

تا اینجا از تاریخ طبرستان رونویس شد ولی از قرائن برمیآید که حسن بویه اسپهبد شهریار را ابقا نموده باشد زیرا شوشتری در کتاب مجالس المومنین چنین مینویسد «بالجمله چون فردوسی از جستجوی فرستادگان سلطان محمود ایمن شد از هرات روی بطوس نهاد و شاهنامه بر گرفت و نزدیک شهریار ابن دارا رفت که پادشاه طبرستان بود از اولاد قباد پدرا نو شیروان.»

از آنجائی که فردوسی در تاریخ ۴۱۶ در گذشته است بنابراین میتوانیم بگوئیم که در حدود سال چهار صد هجری اسپهبدان زرتشتی

اسپهبدان طبرستان

(باوندی) در طبرستان فرمانروائی داشتند و زرتشتیان زیادی هم در آنجا می زیستند .

این بخش را با گفتار اردشیر برزگر نویسنده کتاب تاریخ طبرستان پس از اسلام بشرح زیر پایان میدهیم " مدت پادشاهی اسپهبدان باوندی در کهستان بالا از سال ۴۵ تا ۴۶۶ برابر است با ۴۲۱ سال و در این مدت مردم کهستان و پادشاهانشان پیرو کیش و آئین اشوزرتشت پیغمبرایرانی و در راه و روش نیز پیرو نیاکان باستانی (ادوار ساسانی) بوده و در ملیت و مذهب و رسوم و آداب ایشان در مدت پنج سده اندک حده ای روی نداده است " .

" در پایان میافزائیم که پس از اسپهبد غازن دوم باوند که آخرین کس از خاندان باوندی در کهستان پریم است استیلای دسته دوم از شاهان باوندی آغاز میگردد که از پریم شهر ساری منتقل و مستقر شده اند . دوران پادشاهی این دسته از ۴۶۶ ه از اسپهبد شهریار پسر غازن دوم آغاز و در سال ۶۰۶ ه با کشته شدن اسپهبد رستم شاه غازی ملقب به شمس الملوک پایان مییابد و پایتخت این دسته در مدت ۱۴۰ سال شهر ساری بود هاست " .
" و دسته سوم از شاهان باوندی که بنام کینخواریه نامیده میشوند از سال ۶۳۵ ه از اسپهبد اردشیر ملقب به حسام الدوله آغاز و در سال ۷۵۰ ه با کشته شدن اسپهبد حسن فخرالدوله در آمل پایان مییابد و دیگر کسی از این خاندان بسروزی و پادشاهی برنخاست و شهرستانهایی که از آغاز دسته دوم باوندیان ۴۶۶ ه تا پایان دسته سوم ۷۵۰ ه در تصرف ایشان بود همه تبرستان غیر از رویان و در پیشتری از مواقع دماوند - کومن (سمنان ، دامغان ، بستام) و گرگان و بخشی از استان ری میباشد " .

پس از برچیده شدن خاندان باوندی کینخواریه در سال ۷۵۰ ه تمام سرزمین طبرستان سوای رویان جنوبی که عبارت بود از دیلمان و طالقان و رودبار بدست پادشاهان اسلامی افتاد ولی باز هم اسفنداران پادوسبانی در رویان جنوبی بفروانروائی خود ادامه میدادند تا سال ۱۰۰۶ هجری قمری که بدست شاه عباس صفوی منقرض و از بین رفتند . با انقراض آخرین سلسله پادشاهان زرتشتی در طبرستان باقیمانده زرتشتیان آنسامان نیز بتدریج از بین رفتند بطوری که امروز اثری از آنها در آن حدود نیست .

زرتشتیان ایران

طی گفتارهای پیش شما را با پارسیان هندوستان واسپهبدان
طبرستان آشنا نمودیم. اینک در این گفتار میکوشیم تاوضع زندگی
آندسته از زرتشتیان ساکن دیگر نقاط ایران را، که نه حاضر بودند
از دین مزدیسنی دست بکشند و نه هم توانائی آنرا داشتند که رنج
دوری از میهن عزیز را بر خود هموار نمایند، در سده های بعد از هجرت
تا آنجائی که مقدورمان باشد باستناد از بیانات نویسندگان ایرانی
و خارجی جهت خوانندگان عزیز مجسم نمائیم.

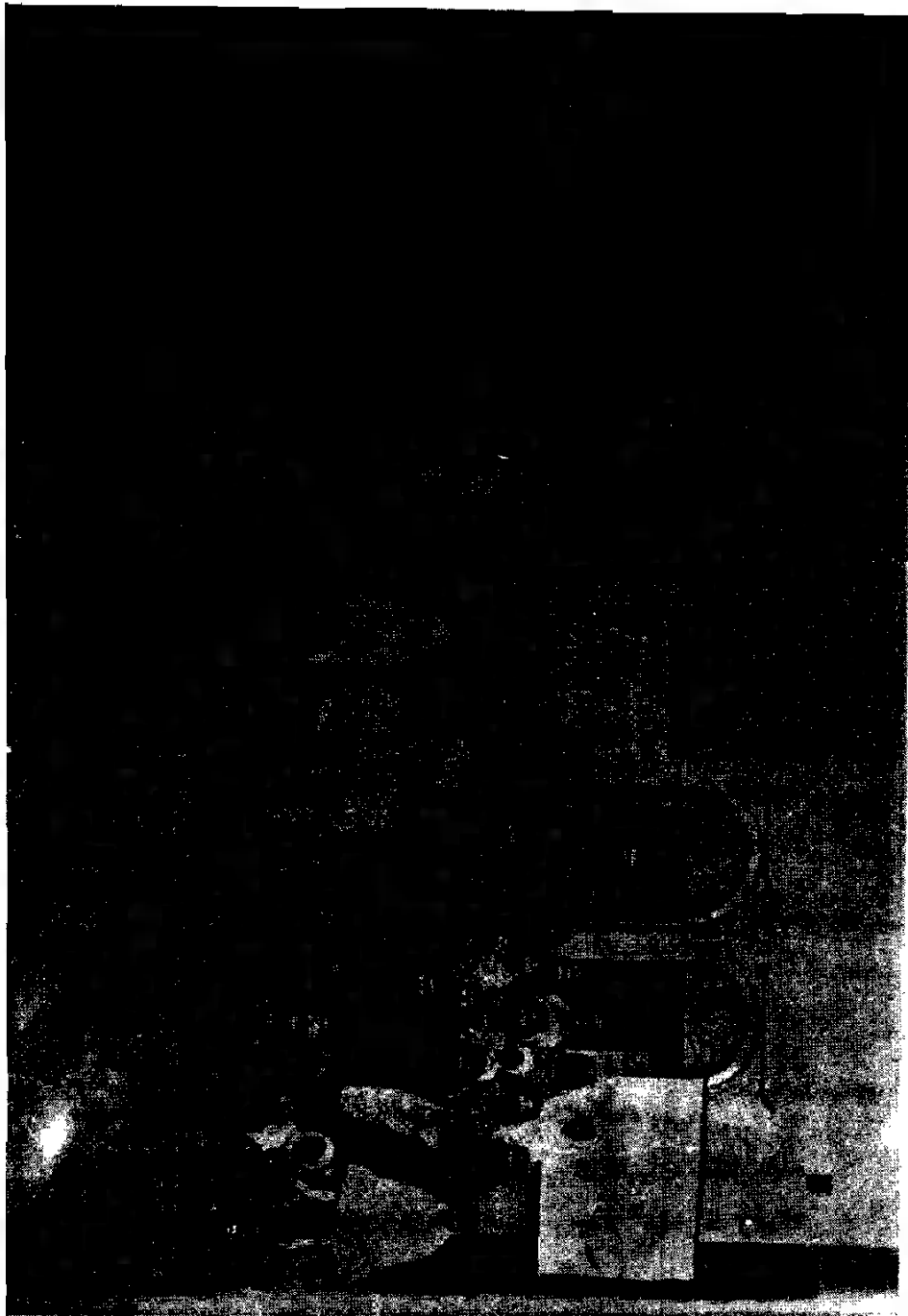


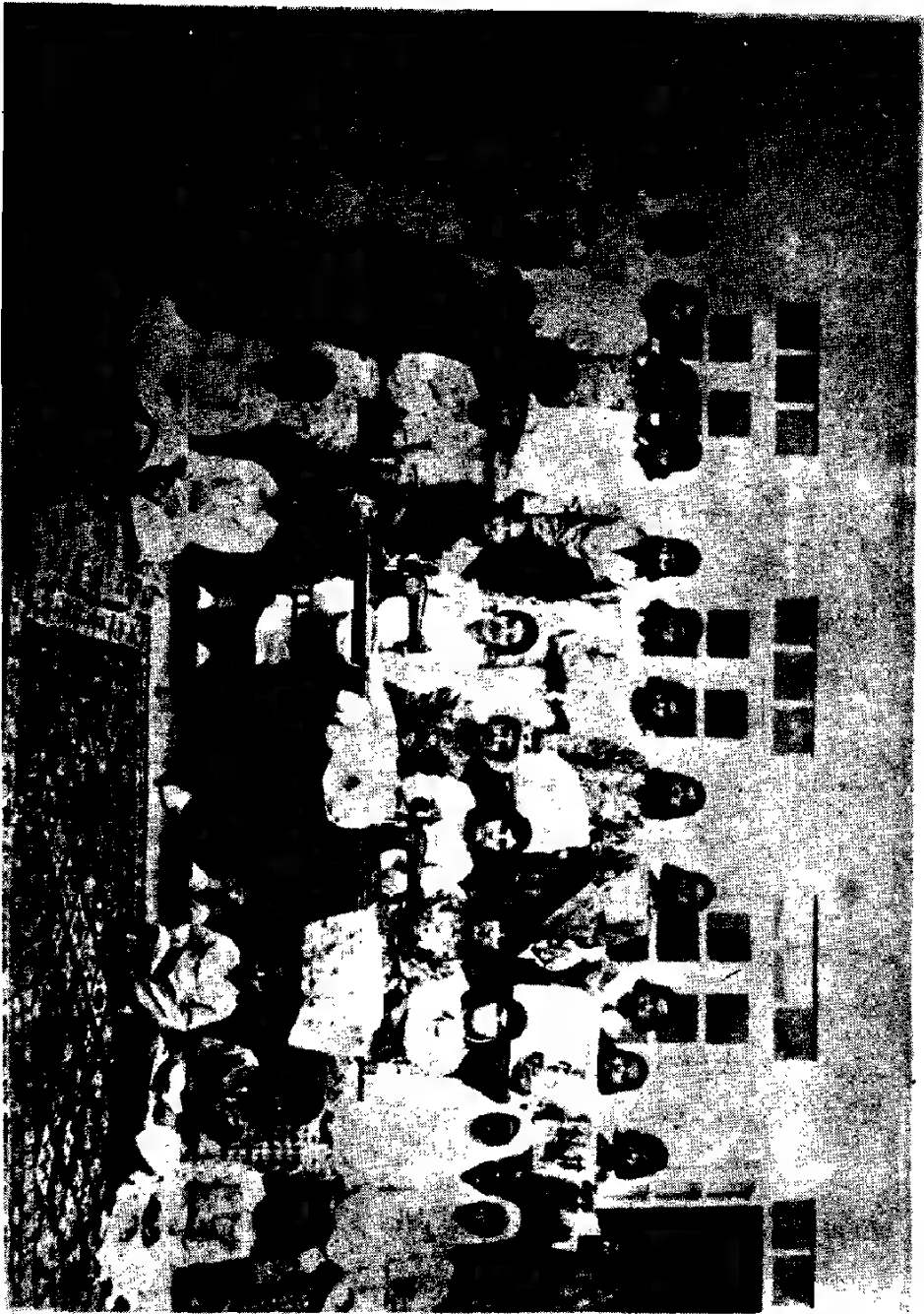




نخست از کتاب دینکرد آغاز میکنیم که در دوره خلافت مامون (۱۹۸/۲۱۸ هجری) توسط موبدان موبد آذر فرنبغ پور فرخزاد شروع شد و توسط آذرباد پورامید بانجام رسید و درباره مسائل و مطالب مذهبی زرتشتی گفتگو مینماید. در آخرین بخش از کتاب سوم دینکرد نوشته شده که د پس از پیروزی تازیان و پریشان روزگاری زرتشتیان و پراکندگی اوستا و امور دینی موبدان موبد آذر فرنبغ پور فرخزاد بخشهای پراکنده فرهنگ دینی را دوباره جمع آوری نموده بشکل کتابی در آورد که بنام دین کرد مشهور گشت. پس از او پسرش زرتشت روی کار آمد ولی دوچار بدبختی شد و کتابخانه اش نابود گشت و فرهنگ دینی دوباره پریشان شد. بعد از آن آذرباد پورامید دانا با کمک پیشوایان دین و یاری اهورا مزدا بارخیمات زیاد و تحقیقات و پرسشها و بازجوئیها و مشاوره باموبدان و دانایان جماعت ادبیات پیشین را جمع آوری و ستهای باستانی را که در حال فنا بود دوباره احیا کرد و در کتاب دینکرد که متضمن هزار باب است جای داد.

این جملات نمایانگر وضع بدی است که زرتشتیان در آن دوره میگذراندند و حکایت دارد براینکه بلافاصله پس از پیروزی تازیان کتابهای اوستا پراکنده و امور دینی زرتشتیان مختل شده ولی در زمان خلافت مامون آرامش نسبی بوجود آمده بطوری که نویسنده اولی دینکرد موفق شده است فرهنگ دینی را جمع آوری





در سده سوم هجری موبد دانشمندی بنام منوشچهر (منوچهر) پوریودانیم (جوان جم) پورشاهپور که کتابهای دادستان دینی و نامه‌های منوچهر از او بیادگار مانده است سمت موبدان موبدی فارس و کرمان داشت و در شیراز میزیست. این موبد را برادر کهری بود بنام زاد سپرم که چندسالی در سرخس بامور مذهبی پرداخته و سپس بفرمان منوچهر بدستوری سیرکان (سیرجان) منصوب میشود. زاد سپرم جوان بدعت‌های نوی در مذهب میگذارد و مردم از او بمنوچهر شکایت میبرند. منوچهر در سال ۲۶۰ خورشیدی (۲۶۰ خورشیدی) نامه‌هایی به برادر خود و زرتشتیان سیرجان و دیگر نقاط ایران مینویسد که در کتابی بنام نامه‌های منوچهر تدوین شده است. از این نامه‌ها معلوم میشود که در آنزمان شیراز و سرخس و ری و کرمان و سیرجان از مراکز مهم دینی بوده‌اند.

دکتروست که پیش از این از او نام بردیم مینویسد «از نامه‌های منوشچهر صاحب دادستان دینیک چنین برمیآید که در سال ۸۸۱ میلادی (۲۶۰ خورشیدی) عده زرتشتیان در ایران فراوان بوده چون منوشچهر موبدان موبد فارس و کرمان مینویسد که شیراز و سیرجان و کرمان و ری و سرخس از مراکز مهم مذهبی است و همه میدانیم که شهرهای نامبره در نواحی مختلف ایران واقع است بنابر این اگر شماره زرتشتیان زیاد نمیبود مراکز مهم دینی را تشکیل نمیدادند.»

در کتاب تذکره الاولیاء نوشته شیخ فریدالدین عطار نیشابوری نوشته شده «در زمان شیخ ابواسحق کازرونی پورشهریار (۳۵۲ تا

۴۲۶ هجری) اکثریت مردم کازرون زرتشتی بودند و حکمران شهر هم زرتشتی بود و خورشید نام داشت.»

از نوشته این دو کتاب چنین برمیآید که شماره زرتشتیان تا حدود سال چهارصد هجری هنوز زیاد بوده ولی وضع آنها روز بروز بدتر و از شماره آنان بتدریج کاسته میشد. حالا میرسیم بسال (۸۵۷ خورشیدی) یعنی در حدود پانصد سال پیش.

در سال ۸۵۶ خورشیدی^۱ پارسیان ساکن شهرهای نوساری، بروج، سورت، کامبی و انکلسوار (هندوستان) که بواسطه اقامت ممتد در کشور بیگانه و تماس با مردمان غیر زرتشتی اطلاعات مذهبی آنها ضعیف شده بود برای بدست آوردن اطلاعات دست اول شخصی را بنام نریمان هوشنگ بانامه از هندوستان بایران میفرستند. این شخص به یزد میآید و یکسال در میان زرتشتیان میماند تا زبان پارسی یاد بگیرد و بعد از یکسال مطالب خود را با موبدان ایرانی در میان میگذارد و جواب سوالات خود را کتباً میگیرد. این نامه در روز خیر و ماه آبان سال ۸۵۷ هجری نوشته شده است. از آن بعد نیز نامه‌هایی رد و بدل میشود و این مکاتبات تا سیصد سال طول میکشد. آخرین نامه‌ای که از ایران درباره مسائل مذهبی به هندوستان نوشته شده در سال «کتاب روایات» (۱۱۴۷ خورشیدی) بوده است. مطالب این نامه‌ها بعداً جمع آوری و در کتابهایی بنام روایت داراب هرمزدیار و روایت هرمزدیار فرامرز چاپ و منتشر شده است.

خان بهادر بهمن جی پتل Patel صورت جامعی از این نامه‌ها

رأبشوح زیر جمع آوری نموده است(۱)

- ۱- نریمان هوشنگ از بروج در ۱۴۷۸ میلادی
- ۲- « » « » « » ۱۴۸۶
- ۳- شخص ناشناس ۱۵۱۱
- ۴- کامه آسا از شهر کامبی در ۱۵۲۷
- ۵- اسفندیار یزدان یار ورستم از کامبی در ۱۵۳۵
- ۶- کامه بهره از شهر سورت در ۱۵۴۰
- ۷- « » « » « » ۱۵۴۰
- ۸- کاوس کامه از شهر کامبی در ۱۵۴۲
- ۹- کامدین شاهپور « » ۱۵۵۹
- ۱۰- کاوس ماهیار از شهر بروج در ۱۵۹۷
- ۱۱- کاوس ماهیار و ماهیار ورستم از کامبی ۱۶۰۱
- ۱۲- اسفندیار بن سهراب از سورت ۱۶۱۲
- ۱۳- اسفندیار بن سهراب از سورت ۱۶۱۲
- ۱۴- بهمن اسفندیار از سورت ۱۶۲۶
- ۱۵- « » « » « » ۱۶۲۷
- ۱۶- « » « » « » ۱۶۲۷
- ۱۷- ورستم صندل از ایران ۱۶۴۹
- ۱۸- مهربان صندل از سورت ۱۶۶۸
- ۱۹- ورستم خورشید اسفندیار از شهر نوساری ۱۶۷۰

۲۰- کامه بهره از شهر کامبی در سال ۱۶۷۳ میلادی

۲۱- جمشید میرجی نانابهائی از سورت ۱۶۸۳ د

۲۲- کاوس رستم جلال از بروج ۱۷۶۸ د

بلسارا مؤلف کتاب Highlights Of Parsi History نیز

تائید مینماید که جمع نامه‌های رسیده از ایران ۲۲ است ولی رشید شهردان در کتاب فرزندگان زرتشتی تعداد آنرا طبق صورتی که ذکر نموده ۲۶ نامه میداند.

در نامه اولی که توسط نریمان هوشنگ به هندوستان برده شده موبدان ایرانی از پارسیان هندوستان خواهش کرده‌اند که برای یاد گرفتن خط پهلوی و روش درست برگزاری مراسم مذهبی «دو هیربد» دانا بیایند و خط پهلوی بیاموزند و شایست و ناشایست بدانند. در راه خشکان نزدیک است از قندهار تا سیستان نزدیک است و از سیستان تا یزد از این بیم نیست.»

چنین معلوم میشود که زرتشتیان ایران پیش از این مکاتبات از وجود افراد زرتشتی در هندوستان بی اطلاع بوده‌اند زیرا در يك نامه دیگر چنین مینویسند «آن بزرگواران را اعلام آنکه تا ایام عرب گذشته و ایام ترك در آمده این فقیرانرا معلوم نبوده که در ممالك هند بهدینان مانده‌اند بانه تا قبل از سی و پنج سال از این تاریخ بهشت بهر نریمان هوشنگ متوجه اینجانب شد مکتوب از اشوروان بهرام شاه و چنگه شاه و از جماعت بهدینان و دستوران بدینجانب نوشته بودند این فقیران جواب آن نوشته بدست نوشیروان خسرو و مرزبان اسفندیار قبل از این ۲۹ سال که گذشته فرستاده بودیم و هیچ چیزی

ارسال هم فرمودند و این فقیران را معلوم نیست که احوال بهدینان آن ولایت چون است.»

ولی راجع بتعداد جمعیت زرتشتیان در نامه‌ای که بتاریخ روز اورمزد و خورداد ماه که برابر است با سال ۹۱۶ هجری نوشته شده پس از ذکر نام چندتن از دستوران و موبدان شرف آباد و ترك آباد (۱۲ فرسخی یزد) گوید «این جماعت چهارصد نفرند از دلیر» و سپس جمعیت یزد را ۵۰۰ نفر، جماعت کرمان را ۷۰۰ نفر و جمعیت سیستان و خراسان را بترتیب ۲۷۰۰ و ۱۷۰۰ نفر قلمداد مینماید.

اگرچه مانمیدانیم منظور نویسنده از گفتن «چهارصد نفرند از دلیر» چیست و باینکه مانمیتوانیم بطور کلی باین ارقام اطمینان داشته باشیم ولی از این نامه مادر می‌یابیم که در سال ۹۱۶ هجری تعداد زرتشتیانی که در خراسان و سیستان مقیم بودند بمراعات بیشتر از زرتشتیان یزد و کرمان و ترك آباد و شرف آباد بوده است.

در يك نامه دیگر که چهل و هشت سال بعد یعنی در روز بهمن و خورداد ماه که برابر است با چهارشنبه ۱۸ ربیع الاول ۹۶۶ هجری از یزد نوشته شده وارد است «جماعت بهدینان ملك خراسان که ساکنند در این جانب سه هزار نفرند» و این نشان دهنده آنست که وضع خراسان در این چند سال آشفته شده و بزرگشتیان ساکن آنجا فشار بیشتری وارد آمده بطوری که مجبور شده‌اند خانه و کاشانه را رها کرده به یزد و کرمان رفته اقامت گزینند.

نامه دیگری که در تاریخ روز آذر و بهمن ماه که برابر است با ۱۰۳۶ هجری در عهد سلطنت شاه عباس بزرگ از کرمان

نوشته شده پس از نوشتن اسامی دستوران و بهدینان یزد و شرف آباد و محمود آباد و ذکر نام دستوران کرمان و خراسان و سیستان همین موضوع را ضمن اشعاری بشرح زیر بیان میکند.

دگر جمع دستور چون گفته شد ز بهدین کسانی که پذیرفته شد
 ز کرمانیان و خراسانیان بود پنج پانصد ز ساسانیان
 که دارند هر کس ره و پیشه‌ای ز کارنیاکان بر اندیشه‌ای
 بملک خراسان دگر پنج صد که هستند از دین یزدان بجد
 بفزین به بردست شاه جهان سه صد مرد بهدین در آنجا روان
 همه برره دین به استوان شك و شبهه شان نیست اندر گمان
 در دوران پادشاهان صفویه جهانگردانی از اروپا بایران سفر
 نموده و مشاهدات خود را برشته تحریر در آورده‌اند. در کتابهایی که
 از این جهانگردان بجای مانده جسته و گریخته مطالبی هم درباره
 زرتشتیان آمده که ما بشرح چند فقره آن می‌پردازیم.

تاورنیه که در سالهای ۱۶۳۲ تا ۱۶۶۸ میلادی سفرهایی بایران
 نموده در کتاب چهارم سفر نامه خود چنین نوشته است « دو چیز
 باعث شد که شاه عباس این پل را اینجا بر روی رودخانه بنانماید اول
 اینکه در این نقطه رودخانه از جاهای دیگر گودتر و آبش روشن تر
 و خوش منظره تر است و دوم مجاورت محله گبرها (زرتشتیان) بآن
 محل است که شاه میخواست بدین وسیله راه آنها را با صفهان نزدیکتر
 نماید. محله گبرها تقریباً قریه بزرگی است که اولین خانه‌های آن
 از کنار رودخانه شروع میشود.»

تاورنیه در جای دیگر کتاب نوشته است « در میان این مذاهب

متعدد و مختلف پیروان سه مذهب در ایران اکثریت دارند اول مذهب اسلام که دین پادشاه و اکثریت مردم ایران است دوم مذهب گبرها که آئین ایرانیان قدیم است قبل از آنکه مذهب اسلام در ایران رواج یابد سوم مذهب ارامنه که بیشتر آنها از عیسویان شرقی هستند و جلفا مرکزشان است ولی در بسیاری از شهرها و دهات ایران هم پراکنده هستند و در جای دیگر کتاب وارد است و در کرمان بیش از ده هزار گبر زندگی میکنند و من در اواخر سال ۱۶۵۴ که برای انجام معامله ای با گبرها سه ماه در کرمان توقف داشتم در این مدت اغلب اوقات بتحقیق درباره مذهب و رسوم آنها پرداختم.

شرحی از زندگی زرتشتیان از یک جهانگرد

اولیریوس Olearius جهانگرد آلمانی مینویسد در گبر آباد نزدیک اصفهان آتشکده بزرگی بود و دستور کاوس مشهور به استاد هنگامی که شاه سلطان حسین بقتل عام زرتشتیان گبر آباد فرمان داد آتش مقدس را برداشته باتفاق دیگران به یزد فرار نمود (۱) از مطالب نوشته شده بالا چنین استنباط میشود که تازمان صفویه

هنوز زرتشتیان در شهرهای یزد و کرمان و خراسان و سیستان و قزوین و اصفهان زندگی میکردند و شماره آنها هم نسبتاً زیاد بود ولی کم کم از تعداد آنها کاسته میشد و بویژه در زمان سلطنت شاه سلطان حسین تعداد زیادی از آنها طعمه تیغ پیداد شده از میان رفتند. باز هم وضع زرتشتیان ایران اسفناکتر و ملالت بارتر و شماره جمعیت آنها روز بروز کمتر میشد تا دوره پادشاهی قاجاریه که واقعاً کارد باستخوانشان رسیده بود و اگر دستی از غیب بیرون نیامده و بکمکشان نرسیده بود امروز اثری از آنان در کشور ایران باقی نبود. در طول این مدت طولانی زرتشتیان ایران دوران خاموشی را طی میکردند اما در حالی که مردم عادی زندگی روزانه را می گذرانند، موبدان و دانشمندان و کلانتران قوم می کوشیدند تا به هدایت مردم پرداخته و مسایل آنان را حل و فصل کنند و در همین دوران است که مکاتبات میان موبدان پارسی در هند با موبدان ایرانی که اغلب در یزد و کرمان ساکن بودند شروع شده و یاری پارسیان در این دوران برای زرتشتیان ایران مغتنم بود.

انجمن اکابر صاحبان پارسیان هندوستان در سال ۱۸۵۴ عیسوی بمنظور کمک به ادران زرتشتی خود در ایران اعاناتی از پارسیان متمول در زیر نام سرمایه بهبود حال زرتشتیان ایرانی (۱) جمع - آوری نموده و در همان سال شخصی بنام مانک جی لیمجی ها تریا را برای رسیدگی بحال زرتشتیان ساکن ایران و کمک بآنها بایران گسیل داشت.



Manekji Limji Hateria

مانك جی هاتریا نخستین نماینده پارسیان

روانشادمانكجی بمحض ورود بایران دست بکار شد. او بمرأ کر
زرتشتی نشین یعنی یزد و کرمان سفرهایی نموده باحتیاجات زرتشتیان
رسیدگی و بمستمندان آنها كمك های مالی کرد. يك باب آتش
ورهرام در یزد و یکی هم در کرمان بنیاد گذاشت، عده ای از جوانان با
استعداد زرتشتی را از یزد (۲۰ تن) و کرمان (۱۲ تن) بخرج خود به

تهران برد و در آنجا مدرسه‌ای تاسیس نموده بآنها تعلیم داد و پس از چند سال که این جوانها در ادبیات پارسی و تعلیمات مذهبی و سایر معلومات آنروزی ورزیده شدند مدارس در یزد و کرمان تاسیس نموده آنها را با حقوق مکفی بامر تدریس نونهالان زرتشتی برقرار نمود.

بزرگترین کاری که مانکجی برای زرتشتیان ایران انجام داد بر داشتن بار جزیه از دوش آنان بود. زرتشتیان ایران که در آنموقع جمعیتشان در حدود شش تاهفت هزار بود و تنها در یزد و کرمان میزیستند میبایستی هر سال مبلغ نهصدوسی و هفت تومان و پنج ریال جزیه بپردازند ولی مقامات محلی برای وصول این مبلغ بعاوین مختلف در حدود دوهزار تومان از این مردم بینوا میگرفتند و تنها مبلغ ۹۳۷۵ ریال آنها را تحویل خزانه دولت داده و باقیمانده را دو دستی می‌بلعیدند.

مانکجی برای حل این موضوع بهمراهی سفیر انگلیس در تهران به پیشگاه ناصرالدین شاه قاجار بار یافت و پس از بحث و گفتگوی زیاد توانست مبلغ یکصد تومان تخفیف بگیرد و مقرر شد که مانده جزیه را که بالغ بر ۸۳۷۵ ریال بود خود او مستقیم در تهران بپردازد.

در کتاب، اظهار سیاحت ایران توسط مانکجی در این مورد چنین نوشته شده «نیز از راه رعیت پروری تخفیف در وجه جزیه طایفه زرتشتیان ساکن ایران عطا کردند که اکنون بهمه جهت جزیه طایفه زرتشتی مبلغ هشتصدوسی و هفت تومان و پنجهزار برقرار

است که در اینخصوص نیز حکم محکم از مصدر عظمت صادر شده است که سوای مبلغ مزبوره هیچکس بهیچ وجه من الوجوه و بهیچ اسم و رسم دیناری علاوه تر مطالبه ننمایند و مبلغ مزبور را هم اکابر صاحبان پارسیان هندوستان بجهت امداد همکیشان خویش همه ساله بتوسط این مسافر (مانکجی) به وزارت امور خارجه رسانیده و میرسانند»

پارسیان هندوستان این مبلغ را هر سال توسط مانکجی تا سال ۱۸۸۱ میلادی میپرداختند. در سال ۱۸۸۱ از سوی سردینشاه پتیت رئیس انجمن اکابر صاحبان پارسیان هندوستان طی نامه‌ای از حضور ناصرالدین شاه تقاضای لغو جزیه میشود ولی نتیجه مثبتی عاید نمیگردد بنا بر این بوسیله حکومت هندوستان و وزیر امور خارجه انگلستان از رونالد تامپسون سفیر انگلیس در تهران میخواهند که نفوذ خود را بکار بسته و با مانکجی در اینکار همکاری نماید. سپس مانکجی به همراهی تامپسون با ناصرالدین شاه ملاقات و تقاضای لغو جزیه را تجدید میکنند و بالاخره در رمضان سال ۱۲۹۹ هجری فرمان لغو جزیه صادر و از نروز سال ۱۲۶۱ خورشیدی زرتشتیان ایران از پرداخت جزیه بخشودگی حاصل میکنند. اینک متن فرمان: -

«باتوجه به تفضلات و برکات بیشماری که خداوند تبارک و تعالی بماعطا فرموده و هم چنین بیاس سپاسگذاری از آن خداوندی که دیهیم شهریاری ایران را بما بخشید و وسائل تامین رفاه و آسایش ساکنین این مرز و بوم را بما ارزانی داشت شایسته است که وسائل آسایش و رفاه کلیه رعایای خود را از هر قبیل و نژاد و از هر ملت

از باب جزیه بده پس یونیت میطافه زردشت گران و زرد که
 نیکو اینجا است توسط کما ششکان مصلحت دیگر از قرار
 قبض ایشان تمام دریافت شده
 لایحه ک

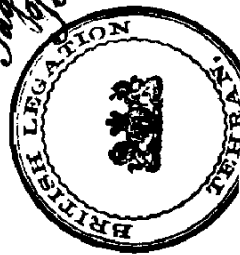
توسط زردشت کما ششکان از قرار قبض رسیده که در حلقه
 طغرا و

توسط وزیر امور
 در قرار قبض رسیده که در حلقه
 در قرار قبض رسیده که در حلقه
 در قرار قبض رسیده که در حلقه
 طغرا و

کما ششکان
 لایحه ک
 در قرار قبض رسیده که در حلقه
 در قرار قبض رسیده که در حلقه
 در قرار قبض رسیده که در حلقه
 طغرا و

سید محمد الحرام ۱۲۸۸

Page of Register-220 Certified to be an exact copy of the original.
 (signed) Henry H. Austrey
 Asst. Secy. Consul.



و مذهب فراهم نمائیم تا از چشمه فیاض لطف و عتایت خاص ماشاداب و سیراب گردند. زرتشتیان ساکن یزد و کرمان که از اخلاف مردمان باستان و نجبای ایرانند در بین این دسته جماعتند که اراده شاهانه ما بر آن قرار گرفته است راحتی و آسایش آنها را نسبت بسابق بهتر و کاملتر سازیم.

بنا بر این با صدور این فرمان شاهی امر و مقرر میداریم که همان مالیات و حقوق تجارتی و عوارض دولتی و غیره که از رعایای مسلمان ساکن شهر و دهات یزد و کرمان گرفته میشود از زرتشتیان ساکن این دو محل بهمین ترتیب نه چیزی کمتر و نه چیزی زیادتر اخذ شود.

نظر باینکه باتوجه به ترتیبات فوق مبلغ ۸۴۵ تومان مالیات سالیانه ای که بنام جزیه از این جماعت گرفته میشد لغو میگردد بنابراین از شروع سال جاری یعنی سال مبارک اسب این مبلغ را حواله نموده و زرتشتیان را برای همیشه از پرداخت آن معاف مینمائیم و بدین وسیله بمستوفیان و متصدیان جمع آوری مالیات و خزانه داری شاهنشاهی دستور میدهیم که این مبلغ را از صورت حساب و دفتر در آمد یزد و کرمان حذف نمایند.

حکام فعلی و آینده این دو شهرستان باید ادعای پرداخت مالیات مزبور را برای همیشه لغو شده تلقی کنند و چنانچه در سال جاری یا سال بعد تمام یا قسمتی از این مبلغ بزرور اخذ شود مسئول شناخته شده و مجازات خواهند شد و موقع وضع عشریه و عوارض آب و مستغلات و حقوق بازرگانی و غیره باید نسبت بزرتشتیان همانگونه که

نسبت بسایر رعایای ما رفتار میشود عمل گردد.»

در اینجا مامیکوشیم تا وضع زرتشتیان ایران را از زمان پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار بعد با شماره افراد جمعیت زرتشتی بنقل قول از جهانگردان خارجی و اشخاصی که بایران مسافر نموده و مشاهدات خود را در کتابهای یادگار گذاشته اند بترتیب تاریخ بمعرض دید خوانندگان قرار دهیم.

در صفحات پیش یاد آور شدیم که روانشاد مانکجی نخستین نماینده پارسیان هند در سال ۱۸۵۴ بایران گسیل شد و این تاریخ برابر است با سال ۱۲۳۳ خورشیدی. مانکجی در عریضه ای خطاب بناصرالدین شاه مینویسد (۱) «طایفه پارسیان یزدان پرست که در تمام ممالک محروسه ایران سکنا داشته اند از اتفاقات و حوادث روزگاری کم شده تا در اواخر عهد سلاطین صفویه رحمهم الله شخصت هزار خانواده در حساب بودند و در ایام فردوس نشین خاقان مغفور اسکنه الله فی دار الجنان شش هزار باقی بودند و اکنون یک هزار در شمارند» (یعنی در حدود شش تا هفت هزار تن)

کنت گوپیو که در سالهای ۱۸۵۵/۸ عیسوی برابر ۱۲۳۴/۷ خورشیدی سفیر فرانسه در ایران بوده در کتاب خود بنام سه سال در ایران شماره زرتشتیان را در عهد سلطنت ناصرالدین شاه هشت هزار نفر یادداشت نموده است.

موسیومنان D.Menant فراسوی در کتاب پارسیان Les Parsis مینویسد «طبق سرشماری که در سال ۱۸۷۸ عیسوی

(۱۲۵۷ خورشیدی) بفرمان حکمران کرمان بهمل آمد جمعیت کرمان عبارت بود از ۳۹۷۴۴ نفر مسلمان ۱۳۴۱ نفر زرتشتی و ۸۵ نفر کلیمی جمع ۴۱۱۷۰ نفر.

جنرال شیندلر آلمانی در کتاب خود (۱) میگوید که جمعیت زرتشتیان ایران در سال ۱۲۵۸ خورشیدی بشرح زیر بوده :-

در شهر یزد ۱۲۲۴ نفر - دهات اطراف ۵۲۴۱ - شهر کرمان ۱۴۹۵
 دهات اطراف ۲۵۲ - بهرام آباد رفسنجان ۵۸ - تهران ۱۵۰ - کاشان
 ۱۵ - شیراز ۵۲ - بوشهر ۱۲ - جمع ۴۹۹ نفر. بعلاوه جنرال شیندلر در
 مورد آمار و نفرات زرتشتیان که گزارش می دهد، این آمار با آن چه
 که مانکجی هاتر یا شرح کمرده است دارای اختلاف هایی است،
 مانکجی صاحب در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه از سوی انجمن
 پارسیان ایران لیگک که مرکز آن در بمبئی واقع بود، برای رسیدگی
 به حال همکیشان خود به ایران آمده بود. زرتشتیان بواسطه امانت و
 دیانت در کسب و تجارت در نزد هموطنان خود احترامی دارند.
 امانت داری و درستی آنها ضرب المثل است و بواسطه همین صفات
 نیک و پسندیده که در مشرق زمین کمیاب است توانسته اند در ایالت
 جنوب شرقی ایران تجارت را بخود انحصار دهند» (۱)

ادوارد براون خاورشناس شهیر انگلیسی که در سالهای ۸/۱۸۸۷ (۱۲۶۶/۷ خورشیدی) بایران مسافرت نموده در کتاب یکسال در میان ایرانیان (۲) مینویسد: «در یزد و نواح آن در حدود هفت تاده هزاران زرتشتی زندگی میکنند. زندگی این اقلیت از کیفیت خوبی برخوردار نیست و محدودیت‌ها و محرومیت‌هایی را تحمل می‌کنند. اغلب حاکمانی که از سوی دولت قاجار که همه از شاهزادگان بودند به حکومت یزد یا کرمان منصوب می‌شدند، از بی دفاعی و موقعیت این جماعت استفاده کرده و نسبت به آنان تعدیاتی روا می‌داشتند. مکانبانی در دست است که مانکجی صاحب بارها به مراجع برای رفع ظلم از طرف حکومت شکایت کرده بود.

کیخسرو جی خانصاحب یکنفر ایرانی دانشمند اهل کوچه بیوک یزد است که در بمبئی فارغ التحصیل شده بنمایندگی از طرف پارسیان هندوستان بعد از مانکجی بایران می‌آید. روانشاد کیخسرو جی در سال «برابر با شرح وی» (۱۲۷۱ خورشیدی) سرشماری بسیار دقیقی از زرتشتیان ایران نموده که آنرا عیناً رونویس میکنیم.

صورت آمار زرتشتیان یزد

نام محل	خانوار	مرد		پسر		زن	دختر	جمع نفرات
		باسواد	بی‌سواد	باسواد	بی‌سواد			
یزد } موبد	۶۳	۲۳	۱۲	۳۶	۲۶	۸۷	۳۶	۲۲۰
به‌دین }	۸۰	۱۲۴	۵۷	۴۸	۱۵۵	۳۴۹	۲۰۲	۹۴۵
نرسی آباد؟	۱۴۵	۱۷	۱۲۵	۷	۱۴۷	۱۹۱	۱۲۳	۶۱۰
خرم‌شاه	۱۵۶	۶	۱۰۹	۳۰	۱۴۸	۱۷۰	۱۱۵	۵۷۸
مریم آباد	۱۳۵	۱۴	۱۰۵	۱۷	۱۳۱	۱۵۴	۱۳۲	۵۵۵
تفت	۱۰۸	۲	۱۰۰	۱۲	۱۱۴	۱۳۹	۸۸	۲۵۵
کوچه بیوک	۹۹	۷	۸۲	۲۱	۸۸	۱۰۹	۹۲	۲۹۹
قاسم آباد	۶۳	۱۸	۵۲	۱۱	۱۱۲	۷۳	۸۸	۳۵۲
اهرستان	۷۷	۱۲	۵۵	۲۱	۷۷	۹۰	۶۸	۳۲۳
شریف آباد	۷۹	۲	۶۶	۳	۹۲	۹۴	۶۶	۳۲۳
مزرعه کلانتری	۷۳	۲۱	۴۳	۱	۱۰۱	۷۲	۵۸	۲۹۸
کسنویه	۶۳	۳	۴۵	۴	۶۱	۷۷	۷۱	۲۶۱
الله آباد	۴۷	۴	۳۸	۳	۵۴	۵۴	۴۳	۱۹۶
دین آباد	۴۳	-	۳۹	-	۵۲	۵۱	۴۸	۱۹۲
رحمت آباد	۴۱	۳	۳۵	-	۶۵	۵۵	۳۲	۱۹۰
مبارکه	۴۲	۵	۳۱	-	۴۸	۵۲	۳۸	۱۷۳
خبر آباد	۳۷	۴	۲۹	۴	۴۴	۴۲	۳۲	۱۵۵
جعفر آباد	۲۵	۱	۲۶	-	۴۶	۳۹	۳۴	۱۴۶
چم	۳۳	-	۲۷	-	۳۲	۳۰	۳۸	۱۲۷
حسینی	۲۸	۱	۲۰	-	۳۹	۲۹	۲۸	۱۱۷
حسین آباد	۲۳	۱	۲۰	-	۲۳	۲۳	۲۰	۸۷
مزرعه صدری	۱۸	-	۱۸	-	۲۹	۲۰	۱۶	۸۳
آبشاهی	۱۳	-	۱۱	-	۱۴	۱۵	۱۰	۵۰
محمد آباد	۱۱	۱	۱۰	۱	۱۳	۱۴	۷	۲۶
نصرت آباد	۶	-	۸	-	۹	۹	۸	۳۴
جمع کل	۱۷۰۸	۲۶۹	۱۱۶۳	۲۱۹	۱۷۲۲	۲۰۴۰	۱۴۹۵	۶۹۰۸

صورت آمار زرتشتیان کرمان

نام محل	خانوار	مرد		پسر		زن	دختر	جمع قفرات
		باسواد	بی‌سواد	باسواد	بی‌سواد			
کرمان	۳۱۸	۹۶	۲۲۱	۱۰۲	۳۲۵	۴۵۳	۳۷۵	۱۵۷۲
قنات غسان	۲۸	۱۱	۱۷	-	۲۷	۳۷	۲۸	۱۴۰
جوفاز واسمیل آباد	۳۳	-	۳۳	۱۴	۲۶	۳۴	۳۱	۱۳۸
رفسنجان	۱۳	۱۹	۸	-	۱۵	۱۱	۱۰	۶۳
بم	-	۹	-	۶	۳	-	-	۱۸
باغین	۲	۳	۱	-	۶	۲	۱	۱۳
لاهیجان (۱)	۴	-	۴	-	۳	۴	۲	۱۳
راور	۴	۳	۱	۲	-	۳	۱	۱۰
سیرجان	-	۵	-	-	-	-	-	۵
پیاش	-	۱	-	-	-	-	-	۱
جمع	۴۰۲	۱۴۷	۲۸۵	۱۲۴	۴۲۵	۵۴۴	۴۲۸	۱۹۷۳

صورت آمار زرتشتیان تهران

۲۳۱	۴۹	۴۷	۹	۶۲	۵	۵۹	۳۸	باغبانان باغات شاه وشاهزادگان وسفرا
۴۳	-	-	-	۲۹	-	۱۲	-	تجار سرای مشیر خلوت
۲۱	-	-	-	۱۲	-	۸	-	« امین‌الملک
۲۹۵	۴۹	۴۷	۹	۱۰۴	۵	۸۱	۳۸	جمع

همانگونه که از صورتهای بالا مشاهده مینمائید جمعیت

زرتشتیان ایران در سال ۱۲۷۱ عبارت بوده از: - یزد ۶۹۰۸ نفر -

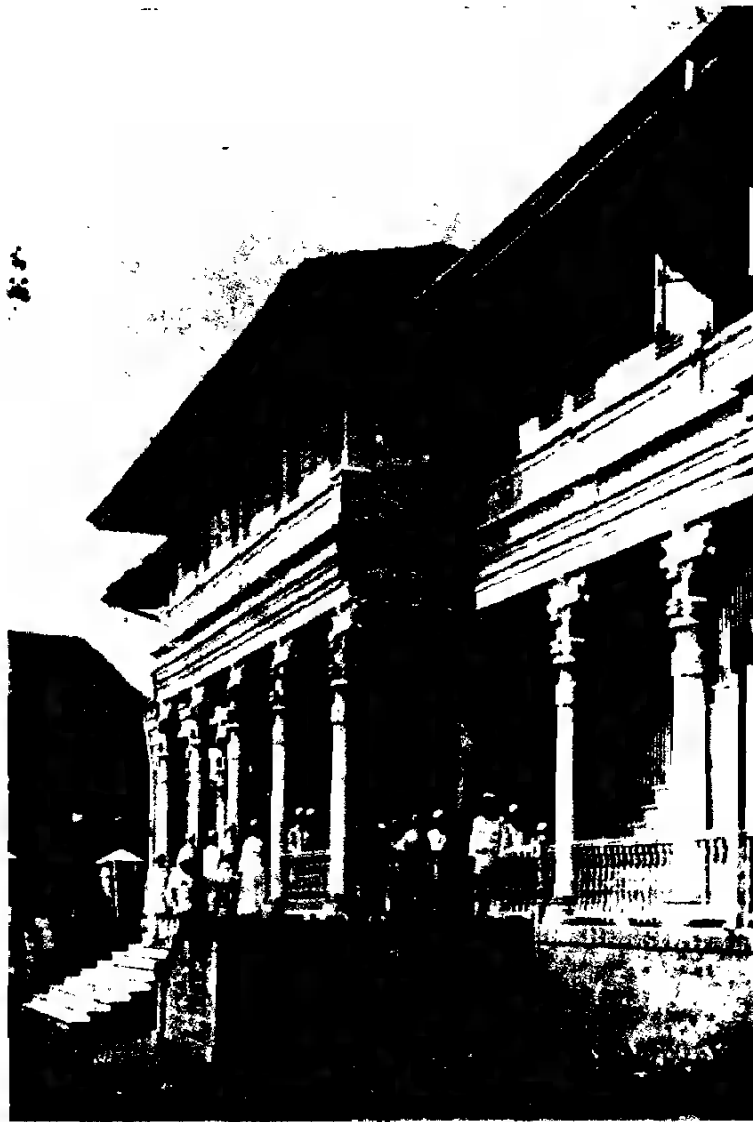
۱- در صورت لاهیجان نوشته شده که ممکن است اشتباه باشد، یا اینکه محلی باین نام هم در استان کرمان بوده و نویسنده از آن بی اطلاع است

کرمان ۱۹۷۳ نفر - تهران ۲۹۵ نفر بعلاوه ۳۲ نفر در شیراز ۱۹ نفر در کاشان ۳ نفر در قم ۲ نفر در بوشهر ۶ نفر در بندرعباس ۳ نفر در درمشهد و ۲۸ نفر در راه بمبئی و ایران بوده اند و با این تفصیل جمع نفرات مساوی بوده با ۹۲۶۹ نفر (۱)

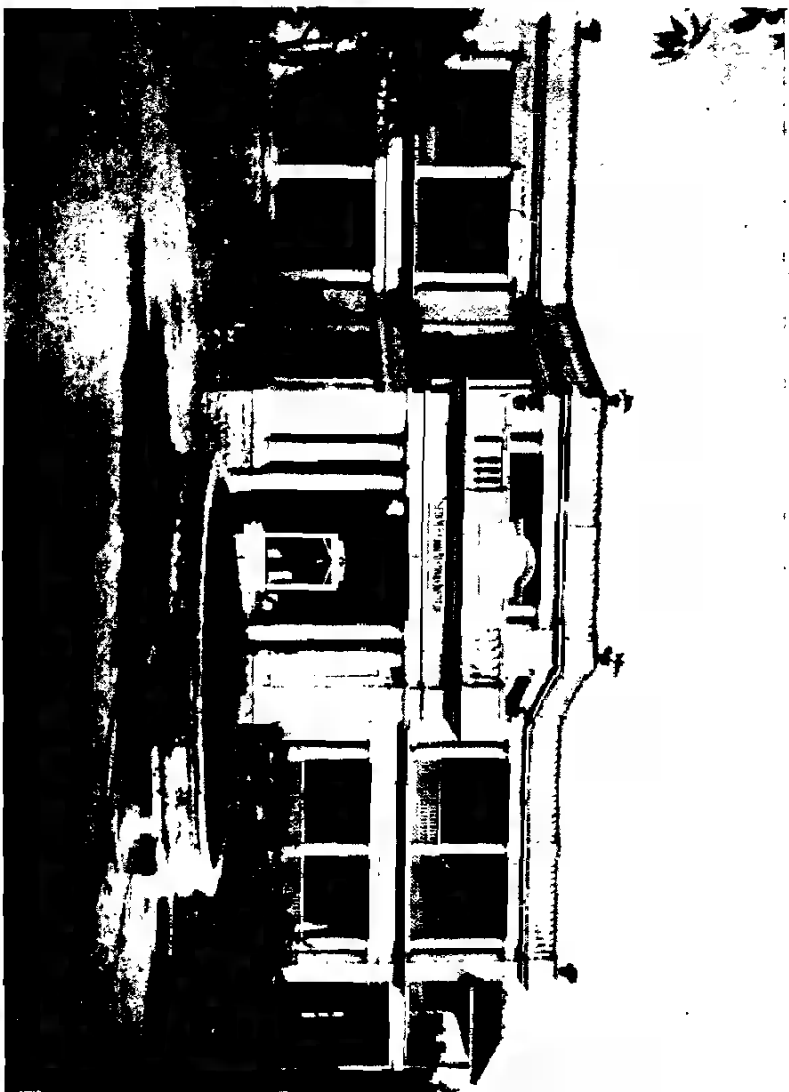
پروفسور جکسن امریکائی در کتاب ایران - گذشته و حال (۲) از قول اردشیر جی ایدلجی ریپورتر جمعیت زرتشتیان ایران را در سال ۱۲۷۲ خورشیدی به ۱۰۸۲۹ تن قلمداد نموده است.

شخصی بنام ناپیر مالکولم که پیش از سال ۱۹۰۵ میلادی (۱۲۸۴ خورشیدی) نامدت پنج سال در یزد اقامت داشته در کتاب خود بنام پنج سال در یک شهر ایران (۳) مینویسد « در یزد ۱۴۰۰ خانوار زرتشتی ساکنند. زرتشتیان گرچه در سابق بسیار تحت ظلم و ستم بوده اند ولی حالا بعضی از آنها توانگراند اما با این حال بر اثر این که حکام دولتی از قدرت برخوردارند و هرگاه این مردم مورد ظلم و اجحاف واقع شوند به موجب موقعیت شان، گوش شنوایی برای احقاق حق و داد خواهی وجود ندارد. بساها برای تعدیاتی که در مورد اخذ مالیات های ناروا از طرف حاکمان و مباشران آنان به آنها وارد می شد، به مرکز و اوصیای دربار شکایت و عریضه نوشتند. اما با این حال چون مردمی معتقد و با ایمان و مقاوم بودند - دشواریها را صبورانه و با بردباری تحمل می کردند.



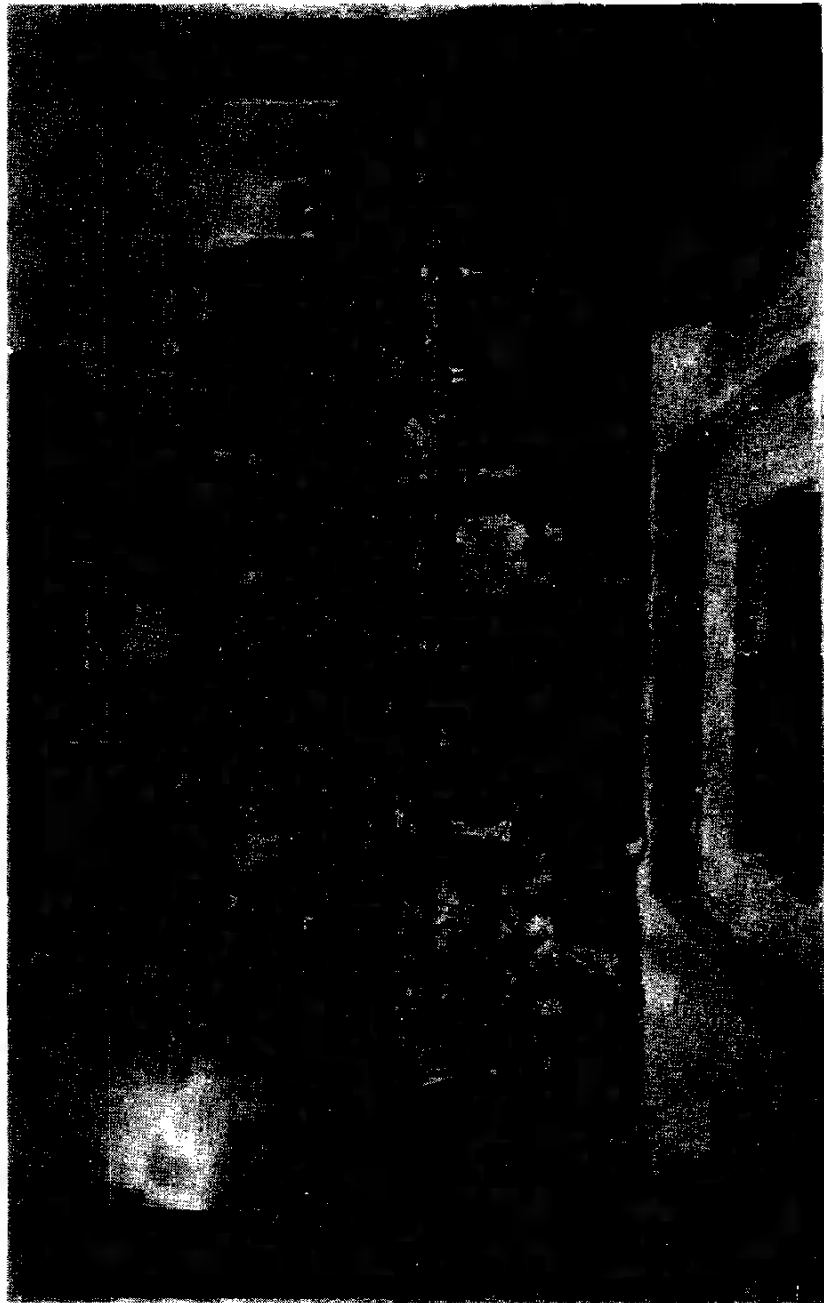


۳ ایرانشاه آتش بهرام (ورچرام) پرستشگاه معروف
در ده آود و ادا بیشتر از هزار و دویست سال ایت
کمر آذر مقدس در آن روشن است



د. د. زمره اتر با نان در نزد یک پستی موسس آن مهر بان جی کامر *





در صفحات پیش ما آخرین آمار زرتشتیان ایران را در سال ۱۲۸۴ خورشیدی از قول ناپیرمالکولم انگلیسی ذکر نمودیم، اینک دز دنباله آن می افزائیم که طبق آماری که مانک ملا نماینده انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی نشان داده جمعیت زرتشتیان ایران در سال ۱۳۰۶ خورشیدی ۱۰۰۵۲ تن بوده است و این جمعیت ۲۴ سال بعد بموجب صورتی که از سوی انجمن زرتشتیان تهران در نامه ماهانه اطلاعات بشماره ۳۲ مورخ آبان ماه ۱۳۲۹ انتشار یافته بشرح زیر به ۱۲۸۰۰ تن رسیده است:-

یزد ۵۵۰۰ نفر - کرمان ۳۵۰۰ نفر - تهران ۳۵۰۰ نفر دیسگر
نقاط ایران ۳۰۰ نفر (۱)

بموجب سرشماری عمومی کشور ایران که در آبان ماه ۱۳۳۵ عملی گردید جمعیت زرتشتیان بشرح زیر بوده است: (۲)
استان مرکزی ۴۹۹۲ تن استان خوزستان و لرستان ۸۰۰ تن
استان گیلان ۳۱ « استان فارس و بنادر ۱۷۱ «
استان مازندران و گرگان ۶۴ تن « کرمان ۲۰۱۴ «
استان آذربایجان شرقی ۲۱ « « خراسان ۴ «
استان آذربایجان غربی ۲۳۷ « « اصفهان و یزد ۷۲۹۱ «
استان کرمانشاهان ۳۰ «

۱- نقل از کتاب فرزندان زرتشتی اثر آقای رشید شهمردان

۲- نقل از گزارش خلاصه سرشماری عمومی کشور ایران در سال ۱۳۳۵

استان کردستان ۹ تن استان بلوچستان و سیستان ۵۹ تن

جمع کل ۱۵۷۲۳ تن

ده سال بعد یعنی در سال ۱۳۴۵ بنابر شماری عمومی کشور

ایران جمعیت زرتشتیان بشرح زیر از ۱۵۷۲۳ نفر به ۱۹۸۱۶ نفر افزایش یافته است (۱)

استان مرکزی	۱۰۰۲۹	استان گیلان	۲۴۵
و مازندران و گرگان	۳۰۹	و آذربایجان شرقی	۳۰۳
و آذربایجان غربی	۱۳۸	و کرمانشاهان	۱۳۲
و کردستان	۹۰	و خوزستان و لرستان	۶۲۳
و فارس و بنادر	۴۱۲	و کرمان	۱۷۲۸
و خراسان	۲۵۰	و اصفهان	۳۵۳
شهرستان یزد	۴۹۳۳	و بلوچستان و سیستان	۱۲۲
فرمانداریهای کل	۱۴۹	جمع کل	۱۹۸۱۶ تن

با برابری دادن ارقام آمار زرتشتیان ایران در سالهای ۱۳۳۵

و ۱۳۴۵ ملاحظه میشود که رشد جمعیت آنها در عرض ده سال در حدود ۲۶ درصد بوده است و اگر فرض شود که در هفت سال اخیر نیز بهمان نسبت بر جمعیت آنها افزوده شده باشد شماره نفقات جماعت زرتشتی ایران در حال حاضر باید در حدود ۲۲۵۰۰ تا ۲۳۰۰۰ تن باشد.

۳- گزارش خلاصه سرشماری عمومی کشور ایران در سال ۱۳۴۵

سازمانهای اجتماعی زرتشتیان

از دیرباز در اغلب شهرها و دهات زرتشتی نشین ایران هیئت-هائی بنام انجمن زرتشتیان بنیاد گردیده است که کلیه کارهای جماعتی و آئینی و فرهنگی و خیریه زرتشتیان محل خود را اداره مینماید و بوضع مدرسه‌ها و در بهرها و دیگر بنیادهای زرتشتی شهر یاده خود رسیدگی میکند و منازعات و مراعات اهالی زرتشتی آنجا را بطور کدخدایمنشی حل و فصل مینماید.

اخیراً نیز در اکثر شهرستانهای زرتشتی نشین سازمانهای بنام سازمان جوانان زرتشتی بمنظور اداره کردن کارهای ورزشی و تربیتی جوانان و نونهالان جماعت و نیز سازمانهای دیگر بنام سازمان زنان زرتشتی برای رسیدگی بامور مربوط بدوشیزگان و بانوان جامعه زرتشتی هر محل بنیاد گردیده است.

در این گفتار ما انجمن‌ها را مقدم می‌شمریم و نخست از آنها صحبت بمیان می‌آوریم و بعد می‌پردازیم بسازمانها و گروهها و دیگر موسسات اجتماعی زرتشتیان.

انجمن زرتشتیان تهران	در عهد سلطنت قاجاریه مرکز زرتشتیان ایران یزد بود و کرمان و شماره زرتشتیان در شهرستانهای
-------------------------	--

دیگر بسیار کم و انگشت شمار بود حتی در تهران که پایتخت و مرکز کشور بود شماره آنها از چند صد نفر بیشتر نمیشد. باوجود این زرتشتیان تهران در سال ۱۲۸۶ خورشیدی دورهم جمع شده و پس از بحث و گفتگوی زیاد بالاخره نظامنامه‌ای در ۴۵ ماده تنظیم

وانجمنی بنام انجمن زرتشتیان تهران تاسیس نمودند .

نخستین صورت جلسه انجمن باین شرح آغاز میشود - «بیاری

پروردگار چون در روز چهارشنبه زامیاد ایزد واسفند ماه ۱۲۸۶ خورشیدی مطابق ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۵ زرتشتیان تهران در کاروانسرای مشیرخلوت جمع شده و پس از قرائت نظامنامه فوق الذکر آنرا برای جزویت و تشکیل انجمن زرتشتیان تهران برگزیدند لهذا امروز که جمعه انارام ایزد واسفند ماه ۱۲۷۶ (۱۲۸۶ خورشیدی) برابر ۲۹ جمادی الاخر ۱۳۲۵ است انجمن تشکیل و تمامی چهارده نفر برگزیدگان مزبور هم در وکالتخانه پارسیان تهران باحضور جناب اردشیر جی صاحب حاضر شده»

انجمن زرتشتیان تهران از بدو تاسیس تا به امروز مرتب و بدون وقفه تشکیل نشست داده و کارهای داخلی جماعت را حل و فصل نموده است البته در سالهای اخیر که جمعیت زرتشتیان تهران رو با افزایش نهاده بر تعداد اعضای دوره انجمن و دوره انتخابات آن نیز اضافه شده است دوره انتخابات انجمن چهار سال خورشیدی است و از جمله



وظائفی که بعهدہ انجمن واگذار می‌باشد رسیدگی بامور مدارس، در بهر، آرامگاه و دیگر موسسات زرتشتیان تهران است که شرح مختصری از هر یک را برای اطلاع خوانندگان در زیر مینویسیم.

۱- دبستان جمشید جم - این دبستان پسرانه که در خیابان مسعود سعد واقع است در سال ۱۲۸۶ خورشیدی از دهش روانشاد ارباب جمشید جمشیدیان بنیاد شده و در سال ۱۳۴۵ که ساختمان آن رو بخرابی نهاده بود ساختمان جدید و آبرومندی با وسایل امروزی از جیب فتوت مرحوم رستم جمشیدیان فرزند آن شادروان در جای آن بنا گردید. این مدرسه در حال حاضر دارای پنج کلاس با ضافه کلاس آمادگی است، در حدود ۱۶۰ دانش آموز دارد و ریاست مدرسه با آقای گشتاسب کرمانی می‌باشد.

۲- دبستان گیو - در سال ۱۲۸۷ مدرسه کوچکی برای دختران زرتشتی در خانه‌ای که اردشیر خسرو زارع و شیرین خداداد تفتی بانجمن واگذار نموده بودند ایجاد گردید. در سال ۱۲۹۲ دو بانوی خیراندیش باری بنام سونابائی و زربائی دوباش بنامگانه برادر ناکامشان ایرج هزینه ساختمان دبستانی را بر روی زمینی که از وجوه خیریه انجمن خریداری شده بود متقبل و در نتیجه دبستان ایرج تاسیس و مدرسه دخترانه بآنجا منتقل شد.

این دبستان دارای پنج کلاس بانضمام کلاس آمادگی است و قریب دویست دختر در آن در زیر مدیریت بانو حشمت منجمی مشغول تحصیل‌اند. ضمناً بجای دبیرستان ایرج که در حال ویرانی بود سالون بزرگی از سوی انجمن زرتشتیان بنام سالون ایرج احداث شد. در این باره باز هم باشما گفتگو خواهیم داشت.

۳- دبیرستان فیروز بهرام - پارسی نیک اندیشی بنام بهرامجی بیکاجی بنامگانه فرزند ناکامش فیروز هزیننه ساختمان دبیرستانی را تقبل نمود و آن دبیرستان پس از پایان بنا در روز اول دی ماه ۱۳۱۲ در زیر نام دبیرستان فیروز بهرام در چهارراه سی تیر گشایش یافت و قسمت دبیرستان از دبستان جمشید جم بانجا منتقل گردید. این دبیرستان امروز در تحت مدیریت آقای سیروس فرسائی به بیش از ۶۰۰ نفر محصل در رشته های ریاضی، طبیعی و دوره راهنمایی تعلیم میدهد.

۴- دبیرستان پندار نیک - در مسافرتی که روانشاد اردشیرجی ریپورتر نماینده سوم پارسیان بهندوستان نموده بود با کمک چندتن از خیر خواهان آنجا از بانو رتن بائی بامجی تاتا برای تاسیس دبیرستان دخترانه نقاضای مساعدت کردند و پس از تقبل آن بانوی خیر اندیش ساختمان آبرومندی بروی زمین متعلق بانجمن ساخته شد و در روز ۱۹ شهریور ۱۳۱۵ آن دبیرستان بنام دبیرستان پندار نیک بنامگانه نوشیروانجی تاتا پدر رتن بائی گشایش یافت. در حال حاضر این دبیرستان که دارای کلاسهای طبیعی،

ریاضی، منشی‌گری و دوره راهنمایی است در زیر مدیریت بانو باهره فرهنگ اداره میشود. شماره محصلین این دبیرستان در حدود هشتصد دختر میباشد.

هـ- معبد زرتشتیان تهران - که زرتشتیان عموماً آنرا در مهر یا آدریان مینامند در چهارراه سی تیر و بروی کلیسای ارامنه قرار گرفته و در سال ۱۲۹۶ گشایش یافته است.

و- معبد دیگری که در خیابان امیریه کوچه شیبانی واقع و بنام شاه و دره رام ایزد معروف است از دهمش شادروان هر مزدیار بهمن میباشد و خیراندیشان دیگر زرتشتی برای ساختمان واثاثیه و تجهیزات آن مبالغی خرج کرده‌اند. در این معبد آتش نگهداری نمیشود و زرتشتیان هنگام پرستش شمع یا چراغ می‌افروزند.

۷- آرامگاه زرتشتیان - کاخ پیروزی که از قصرهای بیلاقی پادشاهان قاجار بوده و در نزدیکی شکارگاه فرح آباد قرار دارد در سال ۱۳۱۵ بدستباری روانشاد ارباب کیخسرو از دولت خریداری و برای آرامگاه ابدی زرتشتیان اوژگی داده شد.

۸- کتابخانه اردشیر یگانگی - در سال ۱۳۳۶ بانوی خیراندیش فرنگیس یگانگی بنامگانه شوهر و انشاد خود ساختمان کتابخانه‌ای را بنام کتابخانه اردشیر یگانگی بنیاد نهاده و اداره امور آنرا بانجمن زرتشتیان واگذار نمود. این کتابخانه که بجز روزهای تعطیل هر روز از نه صبح تا ۱۲ ظهر و از پنج تا هفت بعد از ظهر باز است دارای هزارها جلد کتاب میباشد که ۲۵۱۴ جلد آن از سوی بانوی نیک‌منش پارسی رتن‌بائی هومجی بنامگانه همسر خود منوچهر هومجی مدیر روزنامه

سماچار بمبئی بانجمن زرتشتیان تهران اهدا شده است .

۹- درمانگاه بهرام یگانگی ازدهش دکترا سفندیار یگانگی بنام پدر روانشادش بهرام اردشیر یگانگی است که در خرداد ماه ۱۳۲۹ بنیاد شده و اداره آن بانجمن واگذار گردیده است. این درمانگاه دارای سرویس های عمومی، دندان پزشکی، گوش و حلق و بینی، بیماریهای چشم، داروخانه، آزمایشگاه و سرویس های کامل دیگر میباشد وینوایان را برایگان مداوا مینماید

۱۰- پذیرشگاه مهربان پارسائی واقع در خیابان نجات الهی نزدیک چهارراه طالقانی ازدهش روانشاد مهربان جمشید پارسائی درروز اورمزد و خرداد ماه ۱۳۲۲ گشایش یافته و برای پذیرائی از مسافرین زرتشتی مورد استفاده قرار میگيرد .

بعلاوه از بنیادهای ده گانه که بشرح مختصر هريك پرداختیم انجمن زرتشتیان تهران امور مربوط بمؤسسات زیر را نیز اداره میکند.

خانه دانشجو واقع در چهارراه ولیعصر ازدهش آقای خدارحم داوری برای اقامت محصلین زرتشتی، خانه ای وصل به شاه وره رام ایزد ازدهش آقای شابهرام کامل زاده برای سکونت محصلین ، سه باب سالرن بزرگ یکی ازدهش روانشاد خسرو خسروی جهت جشنها و گواه گیریه و سدره پوشیه ها، دومی سالونی است که بنام گانه روانشاد بهمن بهمنیان بمنظور برگزاری سخنرانی ها بنیاد گردیده و سومی سالون ایرج است که قبلا نیز از آن نام بردیم و جایی است برای برگزاری پرسه و روزیاد بود در گذشتگان و نیز مؤسسات دیگری که

در این گفتار حوصله شرح و تفسیر آنها نیست.

هیئت نظارت بر سرمایه انجمن کلیه دارائی انجمن زرتشتیان تهران در زیر نظارت و اداره سازمانی بنام هیئت نظارت بر سرمایه انجمن میباشد. طبق اساسنامه انجمن اعضای هیئت نظارت هفت نفرند که بنابه پیشنهاد انجمن از سوی مجمع همگانی انتخاب میشوند مدت کار آنها ده سال است و وظیفه آنها در اختیار گرفتن کلیه دارائی انجمن از منقول و غیر منقول و کلیه درآمدها و بهره برداری از سرمایه و دارائی انجمن از هر جهت بنفع ذیحساب میباشد. نقل و انتقال دارائی انجمن بساتصوب مجمع همگانی منحصرأ بمعده این هیئت است. این هیئت در تحت ریاست آقای دکتر فریدون ورجاوند و نیابت آقای خدامراد ایدون انجام وظیفه مینماید.

انجمن زرتشتیان یزد در حدود سال ۱۲۷۱ در اواخر پادشاهی ناصرالدین شاه براهنمائی و کمک کیخسرو جی خانصاحب نماینده دوم پارسیان انجمنی در یزد در زیر نام انجمن ناصری زرتشتیان یزد بمنظور رسیدگی بکارهای داخلی زرتشتیان بنیاد نهاده شد. این انجمن بعدها به انجمن زرتشتیان یزد تغییر نام داد ولی متأسفانه امروز در حال فترت بسر میبرد.

پیش از آنکه از این مرحله بگذریم خوب است از مؤسسات فرهنگی زرتشتیان در شهر یزد مختصر گفتگوئی بکنیم. در سال ۱۲۶۸ خورشیدی روانشاد کیخسرو مهربان برای تعلیم و تربیت نوباوگان زرتشتی بتاسیس مدرسه ای دست زد که از کهن ترین و بهترین مدارس آنروز بشمار میآمد. کیخسرو جی خانصاحب در سال ۱۲۷۱

ضمن آمار خود از مدرسه کیخسروی یاد نموده، شماره شاگردانش را ۲۰۲ پسر قلمداد میکند و از معلمین این مدرسه استاد جوانمرد شیرمرد و ماستر خدا بخش بهرام رئیس و میرزا مهربان بهرام رئیس را نام میبرد. این مدرسه امروز بشکل دبیرستان کامل اداره میشود.

چند سال بعد دبستان خسروی از دهش و بنامگانه روانشاد خسرو شاهجهان بنیاد نهاده شد و سپس در سال ۱۲۹۵ دبستان دینیاری یزد از سوی شادروان رستم موبد خسرو صداقت بنامگانه فرزند ناکامش دینیار بنیانگذاری شد. بعد از آن نوبت بموسسات مارکار رسید که شامل دبستان و دبیرستان پسرانه و دخترانه و پرورشگاه میباشد و با همت و کمک روانشاد پشوتن جی مارکار تاسیس گردید. خوشبختانه امور همه این تأسیسات و نیز کارهای مربوط به آتش ورهرام و درمهرهای یزد از سوی متولیان و متصدیان مربوطه بخوبی اداره میشود و فقدان انجمن در کار آنها چندان لطمه ای نمیزند بخصوص که آقای شهریار خدا یاری رئیس سازمان جوانان زرتشتی یزد نیز در حل و فصل کارهای جماعتی کمک موثری میکند. با همه اینها ما امیدواریم که زرتشتیان یزد از این خواب خرگوشی بیدار شده همتی کنند و وضع انجمن خود را از نو سرو صورتی دهند.

<p>انجمن زرتشتیان کرمان</p>	<p>همگام با انجمن زرتشتیان یزد در کرمان نیز بنا براهنمائیهای کیخسرو جی خانصاحب انجمنی بنام انجمن ناصری زرتشتیان کرمان تشکیل و سالها بعد همانند انجمن یزد به انجمن زرتشتیان کرمان تغییر نام داد.</p>
---	---

شماره اعضای این انجمن ۱۵ نفر است و اسامی هیئت رئیسه آن عبارت است از: آقایان پرویز سروشیان (رئیس) نوذر مهران و بانو تاجور آمیغی (نواب رئیس) رشید خسروپور (خزانه دار) کیخسرو سیاوشیان (دبیر) رستم سیاوشیان و سروش کشاورزیان (بازرسان). انجمن کرمان بامور آموزشگاههای زرتشتی که عبارتند از دبیرستان ایران شهر و هنرستان کیخسرو شاهرخ و دبستان دخترانه شهریار و دبستان کاویانی و کودکستان اردشیر همتی و در مهر و آرامگاه زرتشتیان و درمانگاه و پذیرشگاه خداداد مهرابی و تلار جهانگیرفروهر و سایر موسسات جماعتی کرمان رسیدگی مینماید.

انجمن زرتشتیان شیراز	این انجمن در سال ۱۳۳۰ بنیاد گردیده شماره اعضای آن ۱۱ نفر و دوره انتخاباتش چهار سال است. انجمن شیراز در تحت ریاست آقای دکتر اردشیر ایدون و نیابت آقای خسرو شهریار بکارهای معبد و مسافر خانه و آرامگاه زرتشتیان نظارت و سرپرستی میکند. نشانی انجمن شیراز خیابان زند جنب سینما آریا است.
-------------------------	---

انجمن زرتشتیان اصفهان	در سال ۱۳۴۲ انجمن زرتشتیان اصفهان پابعرضه وجود نهاده دوره انتخابات آن دو سال است و اعضاء عبارتند از آقایان دکتر فرهاد آبادانی (رئیس) دکتر هوشنگ فرودیان و کهزاد بنشاهی (نواب رئیس) رشید باوفا (حسابدار) مهندس اورمزدی (دبیر) خداداد رشیدی (صندوقدار) و اردشیر خورشیدیان (بازرس).
--------------------------	---

این انجمن در اثر مکاتباتی که اخیراً بادهشمندان جماعت داشته موفق شده است که دو موسسه نو بنیاد به ابوابجمعی خود بیفزاید. یکی از آنها خانه آبرومندی است در جلغا خیابان نظر که برادران نیکو کار فریدون و مهربان زرتشتی خریداری و برای محل تشکیل جلسات انجمن و برگزاری جشنها و مانند آن در اختیار انجمن قرار داده اند. برادران خیراندیش مهربانی هم باغ بزرگی را در همان حوالی خریداری نموده و در صد دیناد آدریان مجللی جهت زرتشتیان اصفهان میباشند. ما توفیق خیر همه نیک اندیشان را از درگاه اهورا مزدا خواهیم.

در شهرهای اهواز، آبادان، زاهدان، بم و دیگر
انجمن زرتشتیان
شریف آباد و توابع
 شهرهایی که جمعی زرتشتی ساکنند و نیز در همه دهات زرتشتی نشین یزد انجمن هائی وجود دارد که بحث در باره همه آنها این گفتار را بدر ازا میکشاند بنابراین ما تنها بشرح انجمن های شریف آباد و تفت که از قدیمی ترین آنها میباشند میپردازیم و میگذریم.

در شریف آباد که در حومه اردکان و ۱۲ فرسخی شهر یزد واقع شده از سال ۱۲۸۶ شاخه انجمن زرتشتیان بنیاد گر دیده که تا امروز مرتباً تشکیل جلسه میدهد. در روز هفتم مهر ماه ۱۳۲۵ از سوی زرتشتیان ساکن شریف آباد و حسن آباد میبد و مزرعه کلانتری ۱۵ نفر بعنوان اعضای این انجمن انتخاب و در زیر نام انجمن زرتشتیان شریف آباد و توابع رسماً به ثبت رسید. هیئت رئیسه انجمن در حال حاضر عبارتند از آقایان رستم بلیوانی (رئیس) بهرام شامردانی و

جمشید مهربانی (نواب رئیس) اردشیر قدیمی (حسابدار) بهرام خادمی (بایگان) دینیار ذهبی (بازرس).

اداره امور دبستان جمشیدی و در مهر و شاه و بهرام ایزد و پیرمهر ایزد و آرامگاه زرتشتیان با این انجمن است و یکی از کارهای مفید و ارزنده ای که انجمن موفق بانجام آن شده است به ثبت رساندن زیارتگاههای پیرسبز و پیر هریش و تمشیت امور آنها است بهترین وجه .

انجمن زرتشتیان	تفت که در شش فرسخی شهر یزد واقع شده دارای تفت و توابع
----------------	---

عبارت از راحت آباد سرده باغ خندان و باغ گلستان میباشد اقامت دارند بعلاوه جمعی زرتشتی در دهات حومه تفت یعنی چم مبارک و زین آباد خلیل آباد و حسینی ساکنند .

انجمن زرتشتیان تفت و توابع که از سوی زرتشتیان چهار محال تفت و حومه آن بمنظور رسیدگی بامور خیریه ، اجتماعی ، مذهبی ، فرهنگی و بهداشتی و تاسیس و تعمیر معابد و دیگر اماکن تاریخی و فرهنگی و بهداشتی بنیاد شده در روز ۱۳۶۳/۱/۲۴ رسماً به ثبت رسید. شماره اعضای این انجمن ۱۷ نفر، دوره انتخاباتش ۴ سال و اسامی هیئت رئیسه آن بدین قرار است . آقایان اردشیر میزانیان (رئیس) خدامراد ظهراپیان و بهرام هرمز دیاری (نواب رئیس) رشید جوانمردی و خدامراد بزرگی (دبیران) جمشید روشن فرد و جهانگیر جمشیدیان (بازرسان) و بهمر داستوار (خزانه دار).

**سازمان
زنان زرتشتی**

در سال ۱۳۲۰ خورشیدی از سوی بانوان زرتشتی
تهران سازمانی بنام سازمان زنان زرتشتی تاسیس

شد. این سازمان جلسات هفتگی خود را در منزل یکی از اعضاء
به تناوب تشکیل میداد و برای بالا بردن سطح فکر دوشیزگان و
بانوان زرتشتی و بهبود وضع آنان در همان نخستین سالهای بنیاد
کلاسهای پرستاری، برش و خیاطی، طبخ و انگلیسی ترتیب داد.
در سال ۱۳۴۰ بانوی خیراندیش لعل جمشیدیان ساختمان آب و مندی
جهت این سازمان از دهش خویش در کوچه زرتشتیان جنب انجمن
زرتشتیان تهران بنانهاد و از آن تاریخ جلسات هفتگی و کلاسها و کیه
امور مربوط بسازمان در ساختمان نو بنیاد برگزار میشود. این سازمان
در سالهای اخیر بمنظور آشنائی بیشتر افراد اجتماع بایکدیگر
(جلسات تہ دانشان و شب نشینی و گردشهای دستجمعی تشکیل داده و
میدهد و نیز گاهگاه بمنظور تنویر افکار همگروه مجالس سخنرانی
ترتیب داده و از دانشمندان برای سخنرانی دعوت بعمل میاورد .
کتاب پیام زرتشت اثر آقای علی اکبر جعفری یکی از انتشارات بسیار
سودمند سازمان بانوان است. هیئت رئیسه این سازمان بدین شرح است:
بانوان کتابیون فرین (رئیس) زمرد فریدونیان (نایب رئیس) گلی
فرهنگی (دبیر) و همایون جمشیدیان (خزانه دار) .

**سازمان فروهر
(جوانان زرتشتی)**

در سال ۱۳۲۹ خورشیدی از سوی جوانان زرتشتی
در تهران سازمانی بنام سازمان فروهر بمنظور

تربیت و راهنمایی جوانان همگروه بنیاد شد که یکی از سازمانهای

پیشرو زرتشتی بشمار میآید. این سازمان از بدو تاسیس برای پیشبرد هدف خود دست با اقداماتی بشرح زیر زد. از نخستین کارهای سازمان تشکیل کلاس مذهبی و اوستا بمنظور دمیدن روح ایمان و دین دوستی در نونهالان زرتشتی و پرورش نیروی معنوی آنها است. سازمان هم چنین در چاپ و نشر کتابهای مذهبی قدمهای بزرگی برداشته که از همه آنها بالاتر چاپ کتاب گاتها ترجمه موبد فیروز آذرگشسب را باید نام برد. تشکیل جلسات سخنرانی و مجالس سدره پوشی و برگزاری جشنهای باستانی از کارهای سودمندی است که این سازمان در انجام آنها کامیاب شده است. روز خیر ایزد و دی ماه هر سال مراسم درگذشت اشو زرتشت را در سالون کاخ فیروزه برگزار مینماید و اخیراً اعیاد باستانی مانند جشن مهرگان و سده را در کوشک ورجاوند که از سوی فرزانه خیراندیش، دکتر فریدون ورجاوند بسازمان اهدا شده ترتیب میدهد بعلاوه میهمانی شام و گردشهای دستجمعی در فواصل معین تشکیل میدهد که همه این اقدامات بسود جامعه زرتشتی بویژه جوانان همگروه میباشد.

امور سازمان توسط هیئتی بنام هیئت مدیره اداره میشود. هیئت مدیره سازمان که از بین کلیه اعضاء انتخاب میشود عبارتند از آقایان مهربان فرهنگی (رئیس)، مهربان زرتشتی و خسرو باستانی فر (نواب رئیس) جهانگیر پیرغیبی (دبیر) هر مزدیار هر مزدیاری (ناظر امور مالی) و شش نفر دیگر. نشانی سازمان - چهار راه کالج - کوچه بامشاد - شماره ۷ میباشد.

کانون زرتشتیان شریف آباد یزد مقیم مرکز

چون در سالهای اخیر جمعی از زرتشتیان ساکن
شریف آباد یزد برای ادامه تحصیل یا بمنظور
کسب و تجارت بمرکز آمده و اقامت گزیده اند

وروز بروز بر تعداد آنها میافزاید در سال ۱۳۴۳ بمنظور رسیدگی
بیشتر بامور آنان و رفع احتیاجاتشان هیئتی در تحت نام کانون
زرتشتیان شریف آباد یزد مقیم مرکز تاسیس شد. اعضای رسمی
کانون در حال حاضر ۲۸۸ نفر میباشند، هیئت مدیره کانون ۱۷ نفر
و دوره انتخابات هر سه سال یکمرتبه است. هیئت مدیره در زیر
ریاست آقای دکتر مهربان کاوسی شریف آباد و نیابت آقای رستم
خدا بخشی شریف آباد ایفای وظیفه مینماید. بعلاوه آقایان مندگار
کاوس پور (بازرس) اردشیر خدادادی (دبیر) بهرام ولی (حسابدار)
بهرام ترکی (تحویله دار) و رستم جمشید پور (بایگان) میباشند.

یکی از وظائف کانون مبارزه با خرافات و اشاعه و انتشار
دستورات و تعالیم اشو زرتشت بمنظور پیشرفت و تنویر افکار جامعه
زرتشتی می باشد و در این راه کانون خدمات ارزنده ای بجامعه
زرتشتی نموده از آن جمله است چاپ و انتشار کتاب گوشه ای از
فرهنگ ایران باستان اثر دکتر فرهاد آبادانی و کتابهای آئین سدره
پوشی زرتشتیان و آئین زناشوئی زرتشتیان بقلم نویسنده

**گروه زرتشتیان
تفت و توابع
مقیم تهران**

زرتشتیان ساکن تفت و دهات حومه آن یعنی مبارکه وچم وزین آباد و حسینی و خلیل آباد که همگام و هم آهنگ بادیگران سالها است از یزد بتهران

آمده و اقامت گزیده اند در دهم مهر ماه ۱۳۴۷ بمنظور رفع حوایج همگروه و رسیدگی بیشتر و نزدیکتر با افراد زرتشتی تفت و توابع و در عین حال برای تنویر افکار همکیشان و همکاری بادیگر سازمانها و انجمن های زرتشتی اقدام بتاسیس هیئتی بنام گروه زرتشتیان تفت و توابع مقیم تهران نمودند . شماره اعضای گروه ۱۷ نفر و دوره انتخابات هر چهار سال یکمرتبه است .

اعضای هیئت رئیسه گروه عبارتند از آقایان وفادار تفتی (رئیس) ماهیار پور بهرامی ورستم مرزبان (نواب رئیس) کیخسرو کشاورز (دبیر) خداداد خدا بخشی (خزانه دار) خدامراد کامران و رشید ضیاء طبری (بازرسان).

این سازمان نوبنیاد در همین مدت کم در امور خیر و کمک به ینوایان و همکاری در چاپ و نشر کتابهای دینی اقدامات ارزنده و شایان تقدیر نموده است . مرکز گروه - خانه نرگس واقع در خیابان کریم خان زند - خیابان خردمند شمالی - کوچه پورزند - شماره ۱۷ میباشد .

بعلاوه از سازمانهایی که بشرح آنها پرداختیم زرتشتیان تهران در سالهای اخیر سازمانهای اجتماعی دیگر بنیاد نهاده اند که ما باعرض پوزش تنها بذکر نام آنها میپردازیم. این سازمانها

عبارتند از بزرگ کنکاش یگانگی زرتشتیان ؛ کنکاش مسویدان، کانون پزشکان زرتشتی، کانون مهندسان زرتشتی، کانون دانشجویان زرتشتی و انجمن ایران باستان. در اکثر شهرها و دهات زرتشتی نشین نیز سازمان جوانان زرتشتی تاسیس گردیده که باز هم بمنظور جلوگیری از اطفاله کلام از شرح آنها خودداری مینمائیم. در پایان این گفتار ما خوانندگان ارجمند را با دو انجمن خارج از کشور آشنا میکنیم .

انجمن زرتشتیان ایرانی- بمبئی

در یکی دو قرن اخیر افراد زیادی از زرتشتیان مقیم یزد و کرمان برای کسب و کار و نیز بمنظور فرار از ناملایمات زندگی گاهگاه دست زن و بچههای خود را گرفته رهسپار هندوستان شده و در آنجا اقامت گزیدند. البته با مناسبتر شدن شرایط و بهبود اوضاع اقتصادی، بسیاری از این مهاجرت کنندگان، خود و یا فرزندان شان به تدریج به ایران بازگشته و به فعالیت و کار پرداختند و اما مع الوصف با این که بسیاری از آنان بازگشتند، باز بسیاری از ایرانیان ساکن هندوستان بوطن مالوف برگشته اند که با وجود این هنوز بیش از چند هزار نفر زرتشتی ایرانی در کشور هند بویژه در شهر بمبئی سکونت دارند.

در سال ۱۹۱۸ میلادی در اثر راهنمائیهای شادروانان پستن جی آقا و دینشاه ایرانی سلیسیر و خیرخواهان دیگر انجمنی بنام انجمن زرتشتیان ایرانی (۱) بمنظور رسیدگی باحتیاجات ایرانیان

ساکن بمبئی و کمک در راه بهبود حال برادران خود در ایران بنیاد نهاده شد که تا بحال مشغول فعالیت میباشد. این انجمن دارای ۴۳ عضو است، دوره انتخابات اعضاء هر پنج سال یکمرتبه است ولی معتمدین برای هفت سال انتخاب میشوند.

اسامی هیئت رئیسه انجمن عبارت است از آقایان دکتر آذرباد بهرام ایرانی (رئیس) شهریار رستم اهرستانی و دینشاه بهرام ایرانی و فرخ دینشاه ایرانی (نواب رئیس) و ماهیار بهرام پتل (دبیر و خزانه دار) و معتمدین انجمن عبارتند از آقایان دکتر آذرباد بهرام ایرانی، دینشاه بهرام ایرانی، جهانگیر کیخسرو مارکار، نوشیروان ملوک ایرانی و اسفندیار تیرانداز آرمی.

اقداماتی که این انجمن برای بهبود حال ایرانیان ساکن بمبئی انجام داده موضوع بحث مانیت و ما تنها بذکر کمکهای انجمن بزرگشتیان ایران میپردازیم. انجمن در طول سالهای خدمت خود موفق شده است با کمک دهشمندانی بنیادهای مشروح زیر را تاسیس و اداره نماید.

۱- تاسیسات فرهنگی مارکار در شهر یزد از دهش روانشاد پشتونجی مارکار که شامل دبستان و دبیرستان پسرانه و دخترانه و پرورشگاه میباشد.

۲- مطب و درمانگاه سررتن نانادر یزد که با سرمایه آن مرحوم ساخته شده و اداره امور آن بعهده انجمن واگذار است.

۳- زایشگاه بهمن تاسیس آقای گشتاسب خداداد خودی کلاه بنامگانه فرزندان کامش بهمن در شهر یزد.

۴-۱۴ دستگاه دبستان در دهات یزد که از سوی بهدینان خیراندیش ساخته و اداره آنها بعهده انجمن محول شده است - این دبستانها عبارتند از دبستان اردشیری در خرمشاه - ماهیاری در قاسم آباد - جمشیدی در رحمت آباد - رستمی در مریم آباد - اردشیر فرخی در علی آباد - فریدونی در نصرت آباد، جمشیدی در جعفر آباد - رستمی در کوچه بیوک - دبستان پسرانه زین آباد - خدا بخشی در چم - مرواریدی در تفت - شیرین دبستان باغ خندان - مهستی زنج در خیر آباد و دبستان شاهپوری در الله آباد .

۵- کمک در چاپ و نشر کتابهای کاتها، یسنا، یشتها و دیگر آثار استادپور داود .

کلیه کارهای مربوط بانجمن در ایران بعهده آقای سروش لهراسب میباشد که سالها است همه آنها را بنمایندگی از سوی آن انجمن بخوبی و با کمال جدیت اداره نموده است. پیش از آنکه از این موضوع بگذریم شایسته است از دو انجمن دیگر که با انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی همکاری صمیمانه دارندذکری بمیان آوریم. یکی از آنها انجمن اکابر صاحبان پارسیان هندوستان است که از روزی که مانکجی هاتریا را بایران فرستاد تا با امروز همیشه نسبت بزررتشتیان ایرانی علاقمند بوده و محبت نموده است و امروز نیز اداره امور ۱۳ باب دبستان در دهات یزد و آتش و رهرام یزد با ایر انجمن است. دومی انجمن ایران لیگ میباشد که نسبت بایران و ایرانی نظر مساعد دارد و در کارهای مربوط بایران همواره علاقه نشان داده و همکاری نموده است. از خدمات فرهنگی این انجمن باید

ترجمه و چاپ کتاب با ارزش پارسیان اهل کتابند (۱) را نام برد

انجمن زرتشتیان

اروپا (۲)

این انجمن در سال ۱۸۶۱ در لندن تاسیس و در ۱۹۰۹ رسماً به ثبت رسید. در حال حاضر در حدود

۱۵۰۰ تن زرتشتی در انگلستان زندگی میکنند که ۴۱۵ نفرشان عضو رسمی این انجمن بشمار میآیند. از بین اعضاء ۱۲ نفر بعنوان کمیته برگزیده شده اند که همه کارهای انجمن و جامعه زرتشتی را اداره مینمایند. هر سال یک سوم اعضاء طبق اساسنامه انجمن مستعفی شده و در مجمع همگانی سالیانه بجای آنها اعضاء جدید انتخاب میشوند. رئیس کمیته نیز مستقیماً از طرف اعضاء در مجمع همگانی برگزیده میشود.

اسامی هیئت رئیسه انجمن عبارت است از خانم دکتر کوتار (رئیس) و آقای کاپیتان (نایب رئیس و خزانه دار) و آقای مدی (دبیر افتخاری). این سازمان سه نفر معتمد نیز دارد که سمت خود را تا پایان عمر حفظ میکنند. آنها عبارتند از آقایان موس، دکتر میستری و دالا. چون نفر اولی در سال جاری فوت نموده در مجمع عمومی سالیانه یک نفر بجای او برگزیده خواهد شد.

وظیفه این انجمن رسیدگی بحال افراد جامعه و رفع احتیاجات آنهاست. انجمن یک ستایشگاه آبرومند در لندن (۳) بنامشده و آرامگاهی نیز در Brookwood Cemetery دارد و کلیه امور این دو موسسه را خوبی اداره میکند.

1- THE PARSIS A PEOPLE OF THE BOOK - By Prof. TAHER REZVI. M.A.

2- The Zoroastrian Association of Europe

3- Zoroastrian House - 88, Compayne Gardens, London-Nw8 3Ru

پیش از پایان دادن این گفتارنشانی چندانجمن را در اختیار خوانندگان میگذاریم این انجمن ها از سوی افرادی دانشمند و فکور از ملت های مختلف که مطالعاتی عمیق در کتب مزدیسنا نموده و در نتیجه باین مذهب متمایل شده اند تاسیس شده است.

۱- انجمن مزدیسنان لوس آنجلس امریکا

Mazdaznan Society- C/o Mazdaznan Press. 1159,
South Norton Aven., Los Angeles, Calif.- 90019

۲- انجمن مزدیسنی زرتشتی در ارگان امریکا

Mazdayasni Zarathushti Anjoman
C/o Mr Parthava Behesht Nejad, P.O. Box 3348,
Eugene, Oregon.- 97403

۳- انجمن مزدیسنان آبادان - آبادان - اسلام آباد - فلکه نو-

کوی پندار نیک - توسط آقای محمدی فرد

۴- آکادمی آریانای مزدیسنان - سویس

Aryana Akademie - Postfach 2/5422 Ober -
Ehrendingen. Ag/Schweiz

بزرگان زرتشتی

مقدمه این گفتار را بنام دانشمندانی زینت می‌دهیم که در سالهای تاریخ گذشته بامعلومات خود وبا نشر اثرات سودمند خود باعث تشیید مبانی مذهب گردیده‌اند. نخست از دستور پیری سخن بمیان می‌آوریم که تیرانداز نام داشت، فرزند دستور اردشیر بود و کتاب خورده اوستای باترجمه‌اش که در سال (۱۲۵۲ خورشیدی) درست صدسال پیش به چاپ رسیده هنوز از بهترین کتاب های اوستا است و مشتاقان بسیار دارد. سپس از دانشمندی نام می‌بریم که زبان اوستا و انگلیسی را در بمبئی آموخته و در مدرسه کیخسروی یزد اوستا را با معنی تدریس مینمود و کتاب گلدسته چمن آئین زرتشت از او بیادگار مانده است. خواننده عزیز یقین حدس زده‌ای که منظور ما کسی جز ماسترخدا بخش بهرام رئیس نیست آن شخص دانشمندی که هدف تیر بلا شده و قتلگاهش امروز زیارتگاه دوستداران او است. یکی دیگر از دانشمندان بنام زرتشتی را یاد مینمائیم که مانند سلف خود از دانشگاه بمبئی در علم انگلیسی و اوستا فارغ التحصیل شده ، چند سالی در کالج سند در کراچی با سمت استادی تدریس مینموده و کتابهای اندرزنامه پهلوی و خرویه و ویژه و هدین مازدیسنان از او مانده . هنوز سالمندان زرتشتی یزد سخنرانیهای مذهبی و ادیبانه این دانشمند را که دستور خدایار دستور شهریار نام داشت بیاد دارند. ما آمرزش روان هر سه را از اهورا می‌خواهیم .

پس از این سه تن باید از ارباب کیخسرو و شاهرخ که با چاپ

کتابهای آئینه آئین مازدیسنی و فروغ مزدیسنی بشناساندن مذهب زرتشت کمک کرد نام بریم و در پایان از استاد ابراهیم پورداود که با چاپ و پخش کتابهای گاتها، یشتها، یسنا، خرده اوستا و دیگر آثار خود ایرانیان غیر زرتشتی را باین مذهب آشنا کرد یاد نمائیم که واقعاً حق بزرگی بگردن زرتشتیان دارد.

تا اینجا از گذشتگان سخن رانیدیم ولی در حال حاضر باید بگوئیم که اگر بخواهیم چه در قسمت مذهب و چه در شئون دیگر اجتماع افرادی را نام بریم تعداد بقدری زیاد است که میترسیم نتوانیم حق مطلب را ادا کنیم و چه بسا که با قلم انداختن افرادی باعث رنجش خاطر جمعی گردیم زیرا خوشبختانه در بین جامعه زرتشتی شماره اشخاص دانشمند و ادیب، موبدان تحصیل کرده و استادان، دکترهای مجرب، مهندسان حاذق، استادان برجسته، مدیران کل و خیلی زیاد است بنابراین با عرض پوزش بشرح حال نمایندگان مجلس و تنها سپید زرتشتی میپردازیم و میگذریم.

از باب جمشید
جمشیدیان

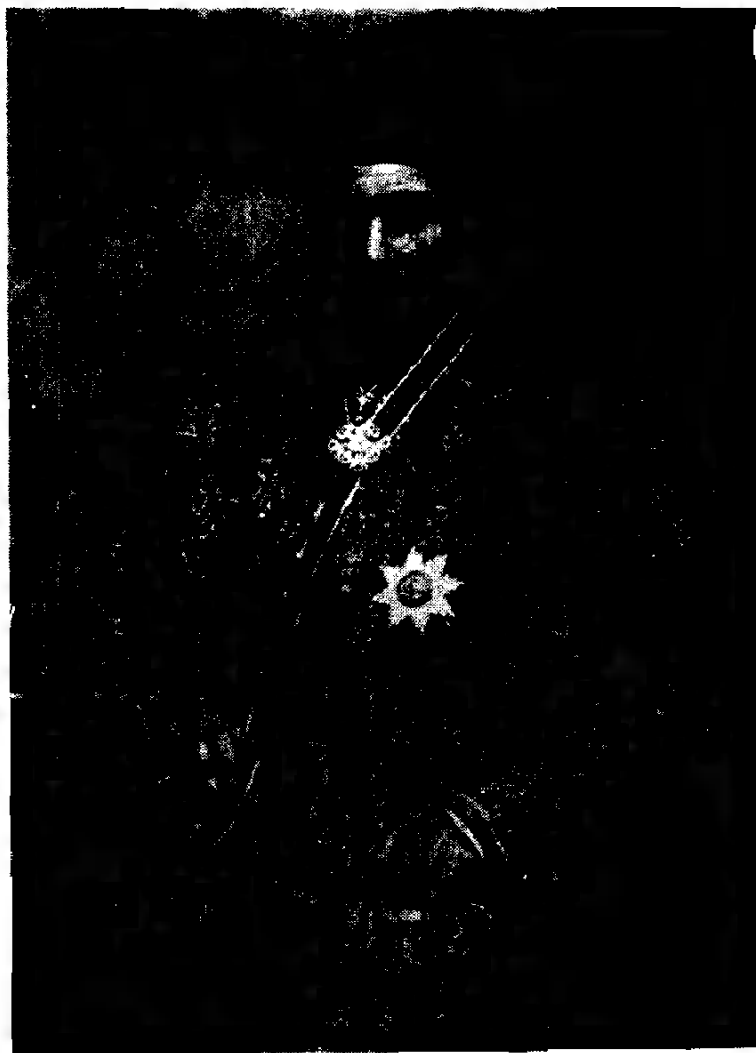
جمشید بهمن جمشیدیان در يك خانواده متوسط زرتشتی در یزد پا به عرصه وجود نهاد و پس از فرا گرفتن معلومات آنروزی در مدارس یزد در زادگاه خود حجره‌ای گرفته مشغول تجارت شد باین معنی که مانند تجار دیگر یزدی پارچه‌های دستباف و گیوه‌های یزدی و سایر منسوجات آنجا را خریداری و عدل‌بندی نموده برای فروش بظهران میفرستاد پس از مدتی خود رهسپار تهران شده موسسه‌ای بنام تجارتخانه جمشیدیان بنیاد نهاده بکار تجارت و داد و ستد پرداخت و بتدریج در اثر پشت کار و امانت و

صداقتی که در کار خود بخرج داد مورد اعتماد و اطمینان عامه مردم از زرتشتی و مسلمان قرار گرفت.

در سال ۱۲۶۵ خورشیدی ارباب جمشید از کارهای دیگر دست کشیده مستقلاً بکار صرافی و بانکداری پرداخت و شعبه‌هایی در شهرهای بزرگ ایران و در بمبئی، کلکته، بغداد و پاریس تاسیس نمود و بتدریج تجارتخانه جمشیدیان چنان اعتبار و اهمیتی پیدا کرد که بانک شاهی ایران (انگلیسی) و بانک استقراضی روس را تحت الشعاع قرارداد و تجارت و کسبه و مردم عادی و حتی شاه و درباریان برای معاملات بانکداری بتجارتخانه جمشیدیان مراجعه میکردند و از طرف مظفرالدین شاه قاجار لقب رئیس‌التجار کل زرتشتیان ممالک محروسه ایران باریاب اعطا شده بافتخار نشان و جبه و حمایل و فرمان مخصوص نایل گردید.

جکسن امریکائی در کتاب خود (۱) میگوید «ارباب جمشید صراف توانگری است که صاحب صدها هزار تومان ثروت و در دربار سلطنتی ایران صاحب نفوذ است. نزدیکی او بادر بار باعث جلوگیری از فشارهایی است که بزرشتیان وارد میشود زیرا عرایض و شکایات آنها را بنظر شاه میرساند. مسلمانان بدرستی او اعتماد دارند و صرافان و بازرگانان دیگر ایران بقدر او طرف توجه نیستند. احترامی که باو گذاشته میشود نتیجه راستی و درستی و تعلیم‌اشای اوست و آئین زرتشت پیامبر میباشد که راستی را پایه دین قرار داده و همت و هوخت و هو رشت را اندرز فرموده است.»

در سال ۱۳۲۴ هجری (۱۲۸۴ خورشیدی) ارباب جمشید جمشیدیان برای دوره اول قانونگذاری از سوی جماعت زرتشتی بنماینده کی مجلس شورای ملی انتخاب شد ولی چون بیشتر اوقات او صرف



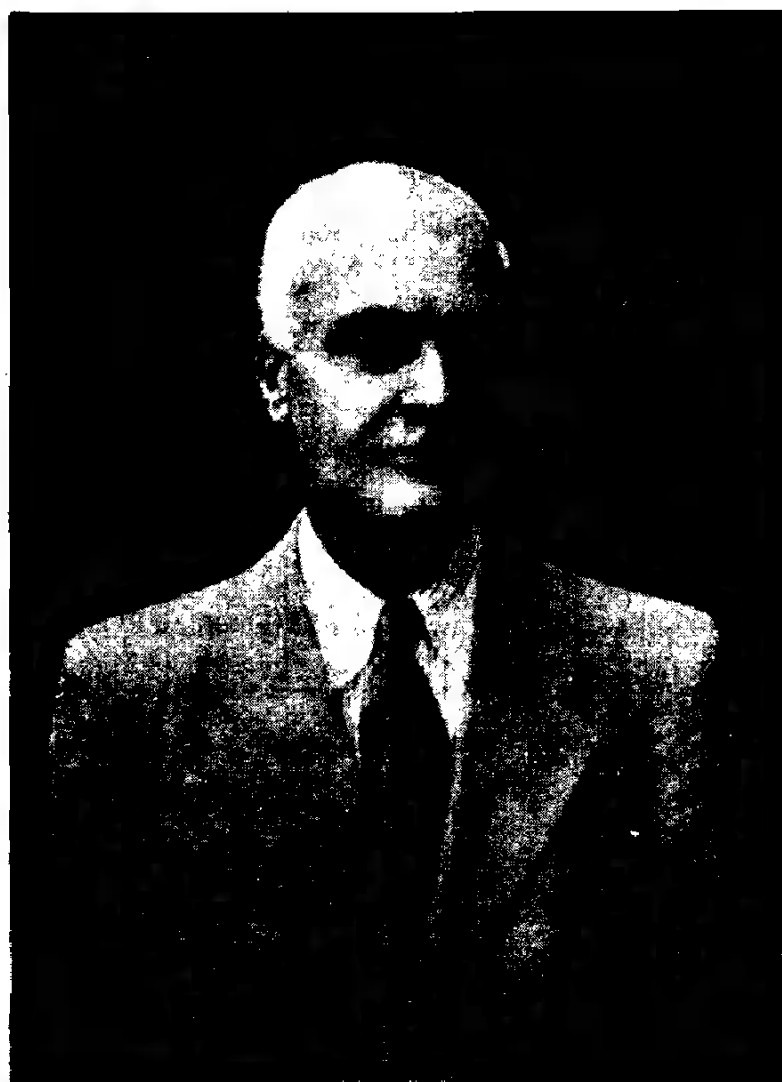
ارباب جمشید جمشیدیان نخستین نماینده زرتشتیان

کارهای تجارتي و بانكداري ميشد براي دوره دوم از جماعت زرتشتي خواست كه او را معاف دارند و در عوض ميرزا كيخسرو را كه كارمند تجارخانه او بود بنمائيدي انتخاب نمايند. ارباب جمشيد در سن ۸۲ سالگي در روز ۱۶ ديماه ۱۳۱۱ بر حمت ايزدي پيوست. دبستان جمشيد جم از آثار خير اين شخص رادمنش و نيكو كار است كه از سخاوت و بخشندگي اش داستانها در كتابها نوشته شده و بر زبانها جاري است.

ارباب كيخسرو شاهرخ

كيخسرو شاهرخ در سال ۱۲۵۴ خورشيدى در شهر كرمان ديده بجهان گشود. پدرش را در كودكي از دست داد و پرستارى و تربيت او را مادرش فيروزه بعهده گرفت. معلومات ابتدائي را در كرمان كسب نموده سپس چند سالي در مدرسه امريكائي تهران بتحصيل پرداخت و بعد براي ادامه تحصيلات عازم بمبئي شد. پس از چند سال اقامت در بمبئي و تكميل تحصيلات از طرف انجمن اكابر پارسيان با سمت مديريت دبستان زرتشتيان كرمان بايران برگشت. در كرمان براي بهبود وضع فرهنگي و اجتماعي زرتشتيان اقداماتي نمود و انجمن زرتشتيان كرمان را نيز سروصورتى داد. در سال ۱۲۸۴ سفر كوتاهي بروسه نمود و پس از مراجعت از آنجا در تجارخانه جمشيديان مشغول شد و در سال ۱۲۸۸ در دومين اجلاسيه مجلس شوراي ملي از طرف زرتشتيان بنمائيدي انتخاب و تا يازده دوره متوالي باین سمت باقى بود.

ارباب كيخسرو از روزي كه پا بمجلس گذاشت لياقت و استعداد ذاتي خود را بمنصبه ظهور آورد بحدى كه در همان دوره



ارباب کیهسرو شاهرخ نماینده دوم زرتشتیان

اول نمایندگی ریاست مباشرت مجلس باو واگذار شد. ارباب در سال ۱۳۰۲ بتأسیس کتابخانه مجلس شورای ملی اقدام نمود و دو سال بعد چاپخانه مجلس بتدبیر و همت آن رادمرد پسا بعرضه وجود نهاد. ارباب درست نمایندگی مجلس و سیاست مملکت کارهای ارزنده‌ای بنفع کشور و ملت ایران انجام داده که از گنجایش این گفتار خارج است.

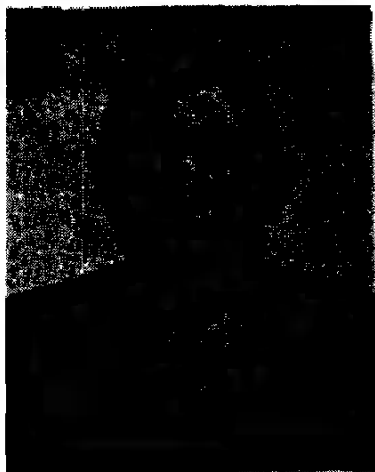
ارباب کیخسرو در تمام مدت ریاست انجمن زرتشتیان تهران را نیز بعهده داشت و در بهبود وضع زرتشتیان تا آنجائی که مقدورش بود میکوشید و در اثر نفوذی که داشت مامورین دولتی که بکرمان و یزد فرستاده میشدند زرتشتیان آنجا را در تحت حمایت خود میگرفتند

آدریان، آرامگاه و بیشتر مدارس زرتشتیان تهران در زمان ریاست و بهمت و پشت کار ارباب تاسیس و ساختمان شد. از آثار فرهنگی ارباب کیخسرو کتابهای آئینه آئین مازدیسنی و فروع مزدیسنی بیادگار مانده است.

ارباب کیخسرو در شب سه شنبه ۱۱ تیر ۱۳۱۹ هنگامی که از مجلس عروسی بر میگشت در ۶۶ سالگی بطور اسرار آمیزی کشته شد.

ارباب رستم گیو	در سال ۱۲۶۷ خورشیدی در يك خانواده زرتشتی در یزد از پدر و مادری بنام بهمن و خرمن فرزندی بدنیا آمد که او را رستم نام نهادند. رستم بهمن در مدرسه کیخسروی یزد بآموختن زبان پارسی و انگلیسی پرداخت و سپس برای تکمیل زبان انگلیسی در مدرسه مرسلین یزد نام نویسی کرده مشغول تحصیل
-------------------	--

شد. رستم جوان پس از تکمیل تحصیلات در سال ۱۲۸۷ به تهران آمد و با برادر خود شادروان گیوشاهپور و بعد از چند سال در شرکت یگانگی پارسیان بکسب و تجارت پرداخت و در اندک مدتی بمناسبت راستی و درستی در کاربازرگانی زبانزد خاص و عام شده طرف توجه همگان قرار گرفت.



ارباب رستم گیوشاهپور سناتور انتصابی
و سومین نماینده زرتشتیان

در سال ۱۳۱۲ ارباب رستم بهمن که با انتخاب نام خانوادگی گیوشاهپور شهرت یافته بود عضویت انجمن زرتشتیان تهران برگزیده شد و در دوره بعد به نیابت ریاست انتخاب گردیده در تیر ماه ۱۳۱۹ در گردش هفدهم انجمن با اتفاق آرا بسمت ریاست برگزیده شد و این سمت را تا دوره ۲۸، بجزیک دوره که پس

از انتخاب شدن استعفا داد، حفظ نمود.

ارباب رستم گیوشاهپور در گردش چهاردهم قانونگذاری بعنوان نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی برگزیده شد و تا گردش ۱۹ باین سمت باقی بود. در دوره بعد ارباب رستم بمناسبت سن زیاد از نمایندگی مجلس معذور گردید.

محبوبیت ارباب رستم تنها در اثر خدماتی نیست که ایشان در مقام نمایندگی مجلس و ریاست انجمن بهجامعه زرتشتی انجام داده‌اند بلکه بیشتر مربوط به امور خیر و نوع پرستی ایشان است که ما مختصری از آنرا یادداشت مینمائیم. این شخص خیراندیش چندین سال پیش بر روی زمینی در تهران پارس بمساحت تقریبی ۲۵ هزار متر مربع اقدام بساختن شصت دستگاه آبارنمان نموده و آنها را با آب برق و وسائل بااجاره بهای ارزان در اختیار زرتشتیان کم بضاعت قرارداد ضمناً يك آدریان آبرومند و يك تالار وسیع با وسائل برای انجام موردنی در آن محوطه که رستم باغ نام گرفته است بنیاد نهاد

ارباب رستم بعلاوه از این کار بسیار ارزنده که نام او را تا بد زنده نگه میدارد در احداث دو باب دبستان در تهران پارس بنامهای دبستان استادپور داود (پسرانه) و دبستان استاد خدا بخش (دخترانه) و يك دبستان و درمانگاه در کوهان دماوند برای استفاده کشاورزان آنجا و کمک مالی بدبیرستان ایرانشهر کرمان و دبیرستان کیخسروی یزد و ساختمان آب انباری بزرگ و آبرومند بالوله کشی در یزد و دیگر کارهای خیر و عام المنفعه اقدام نموده‌اند که بحث درباره آنها این گفتار را بدر از اتمیکشانند

برای اداره نمودن تأسیسات نامبرده و ایجاد سازمانهای دیگر مانند موزه و کتابخانه و خانه پیران که ارباب رستم در نظر دارند در سال ۱۳۳۲ سازمانی با سرمایه یازده میلیون ریال بنام سازمان خیریه رستم گیوبه ثبت رسیده که سرمایه آن در سال ۱۳۵۰ تا یکصد و پنجاه میلیون ریال افزایش یافته است. ما تندرستی و دیرزیوی و کامیابی

ارباب رستم را در انجام کارهای نیک از درگاه اهورا میخواناهیم.
دکتر اسفندیار یگانگی در سال ۱۲۸۷ در منزل بهرام اردشیر یگانگی در یزدنوزادی متولد شد که او را اسفندیار نامیدند.

اسفندیار تحصیلات ابتدائی خود را در دبستان دینیاری یزد و متوسطه را در مدرسه امریکائی و کالج تهران بیابان رسانده سپس تحصیلات عالی را در دانشکده علوم دنبال نمود. فارغ التحصیل شد. او در سال ۱۹۳۰ با امریکارفت و در دانشگاه کلمبیا تحصیلات خود ادامه داده در سال ۱۹۳۴ باخذ درجه دکتری در اقتصاد Ph.D. in Economics موفق گردید.

دکتر همان سال بایران برگشت، مدتی در تجارتخانه پتروکار کرد، خدمت نظام را با درجه افسری بانجام رساند و سپس راساً مشغول کار شد. دکتر اسفندیار یگانگی موجد و مؤسس سبک نوین آبیاری در ایران است. اولین چاه عمیق بهمت آن سرمد دانشمند در خرداد سال ۱۳۲۳ حفر شد و او تا پایان عمر باینکار ادامه داده چاههای زیادی در اغلب شهرهای ایران حفر نمود. اینجایی مناسب نیست قطعه شعری که استاد حسین مسروپس از مسافرت به یزد و دیدن چاههایی که بهمت دکتر یگانگی حفر و موجب آبادانی آن شهر کم آب شده بود سروده در زیر بنویسیم.

ذرتشت پاک رهبر دانای باستان	ایران بهشتوار به نیروی کار کرد
صحرا و ریگزار و بیابان و کوه را	پالیز و باغ و دهکده و چشمه ساز کرد
یزدان یاب و سبزه ایران فکند رخت	اهریمن خرابی و خشکی فراد کرد
سرسبز باد آنکه چو پاکان باستان	آبی بخاک داند و درختی بباد کرد

دکتر یگانگی که به نیروی عزم جزم	صحرا و خارزار ده و کشتزار کرد
آب گریز پاکه چو بیژن بچاه بود	رستم صفت برونش از آن چاهدار کرد
آن آبرو که خنجر اسفندیار داشت	امروز رو به منته اسفندیار کرد
هر کس که خاک ایران زو یافت ارزشی	او را سزد به مهر وطن افتخار کرد
آن درخورثنا است که در راه سود خلق	سرمایه و جوانی و همت نثار کرد

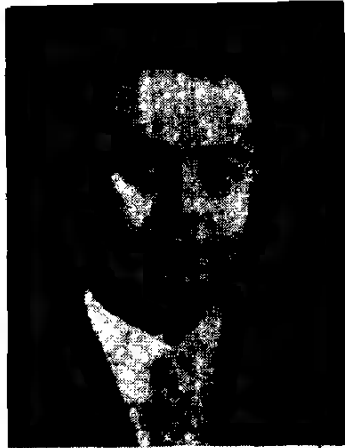
دردوره بیستم قانونگذاری دکتر اسفندیاریگانگی از سوی زرتشتیان ایران بنماینده گی مجلس شورای ملی انتخاب شد و چهار دوره متوالی این سمت را تادری گذشت آن مرحوم که در روز ۱۳۵۱/۷/۲ اتفاق افتاد حفظ کرد. آری روانشاد دکتر یگانگی در ۶۴ سالگی در نیویورک درگذشت و جنازه اش بطهران آورده شده بانشریفات کامل در کاخ فیروزه بخاک سپرده شد.



دکتر اسفندیاریگانگی چهارمین نماینده زرتشتیان

روانشاد دکتر یگانگی نویسنده و سخنران زبردستی بود و سخنرانی های او همیشه حکایات و خاطره های شیرین بهمراه داشت. نوشته زیر نمونه ای است از طرز تحریر ساده و روشن آن مرحوم. « یاد دارم آنروز که

کودک بودم و روش دین و دانش را در خانه در دامن مادر و پدرم آموختم. آئین و منش انسانی یعنی راستی و مهر و پاکی و نیکوکاری را از آنها دریافتم. عشق بمیهن و مهرورزی نسبت به مواریت فرهنگی را هم از آنها



دکتر بوزرجمهر مهر پنجمین نماینده
زرتشتیان

او تحصیلات ابتدائی را در دبستان
جمشید جم در سال ۱۳۱۳ به پایان
رسانید و تحصیلات متوسطه را
در دبیرستان فیروز بهرام طی نموده
در سال ۱۳۱۹ با اخذ دیپلوم نائل شد
سپس در دانشکده پزشکی تهران
به تحصیل ادامه داد تا سال ۱۳۲۵
که از آن دانشکده فارغ التحصیل
گردید. بعد دکتر مهر برای ادامه
تحصیلات پزشکی و آموختن

تجربه بیشتر به انگلستان رفته و در شهر لندن در آموزشگاهی موسوم به
Post - Graduate Medical School of London ناسمنویسی
نمود و پس از خاتمه تحصیلات عالیه پزشکی و اخذ درجه مربوطه
بایران مراجعت و در دانشگاه تهران بتدریس پرداخت.

دکتر بوزرجمهر مهر در حال حاضر در دانشگاه تهران با سمت استادی
تدریس میکنند و هم چنین با سمت پزشک مشاور در بیمارستانهای تهران به
پزشکی مشغولند. ایشان عضو انجمن زرتشتیان تهران میباشند و در چندین
مجمع پزشکی نیز عضویت دارند. مدیریت مجله دانشکده پزشکی تا
مدت دو سال بایشان واگذار بود و دو دوره از طرف مردم پایتخت
بنماینده گی انجمن شهر تهران برگزیده شدند و چون امور محوله
را با کمال جدیت و صداقت و امانت انجام دادند بمنظور تقدیر بسمت
نیابت ریاست انجمن شهر معین شدند .

دکتر مهر در کنگره‌های داخل و خارج و در سمینارهای مختلف کنفرانس‌هایی ایراد کرده‌اند که مورد توجه قرار گرفته است. اینک نمونه‌هایی از آن کنفرانسها.

سال ۱۳۴۳- در سمپوزیوم هیوفیر- دانشکده پزشکی تهران
شهریور ۴۴- اشکالات تشخیص بیماریهای روانی- کنگره
پزشکی رامسر.

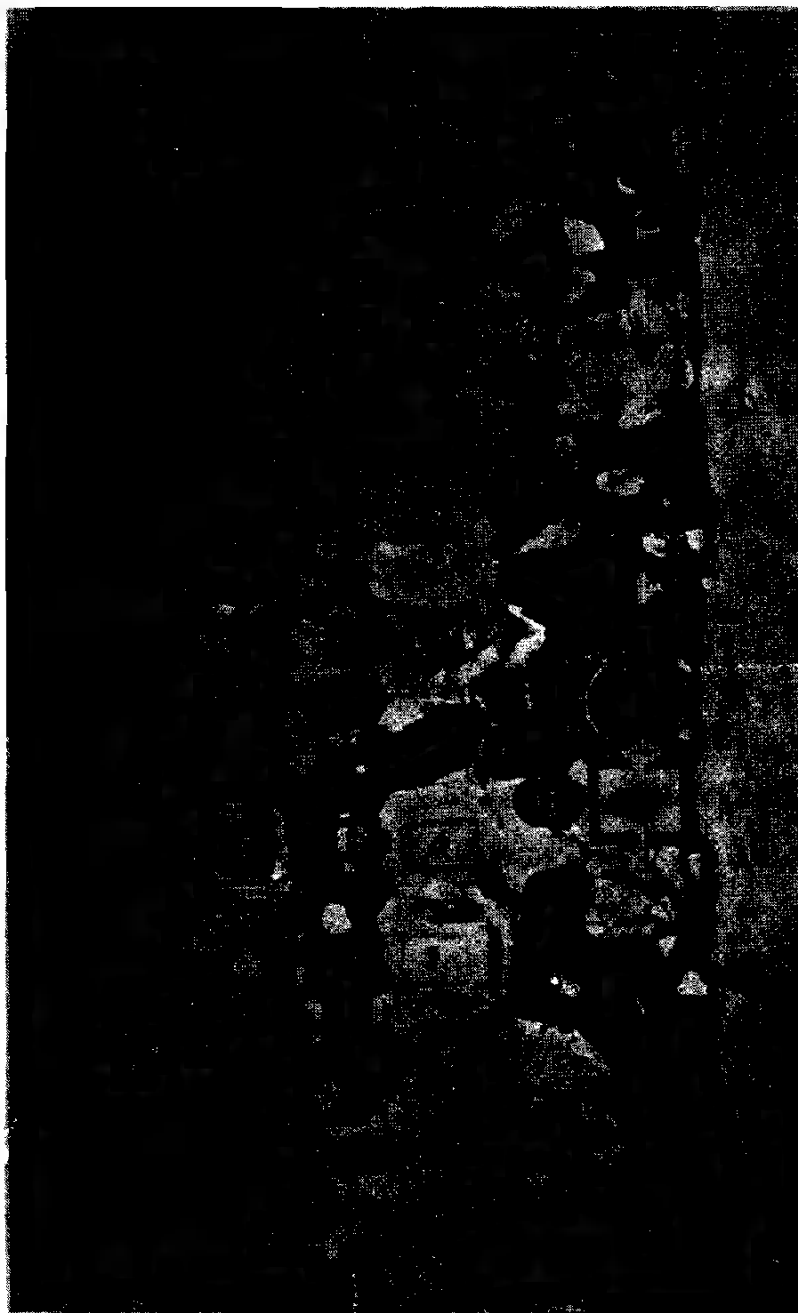
اسفند ۴۴- سمپوزیوم غده فوق کلیوی- بیمارستان امام خمینی شهریور ۴۵-
دیابت- کنگره پزشکی رامسر.

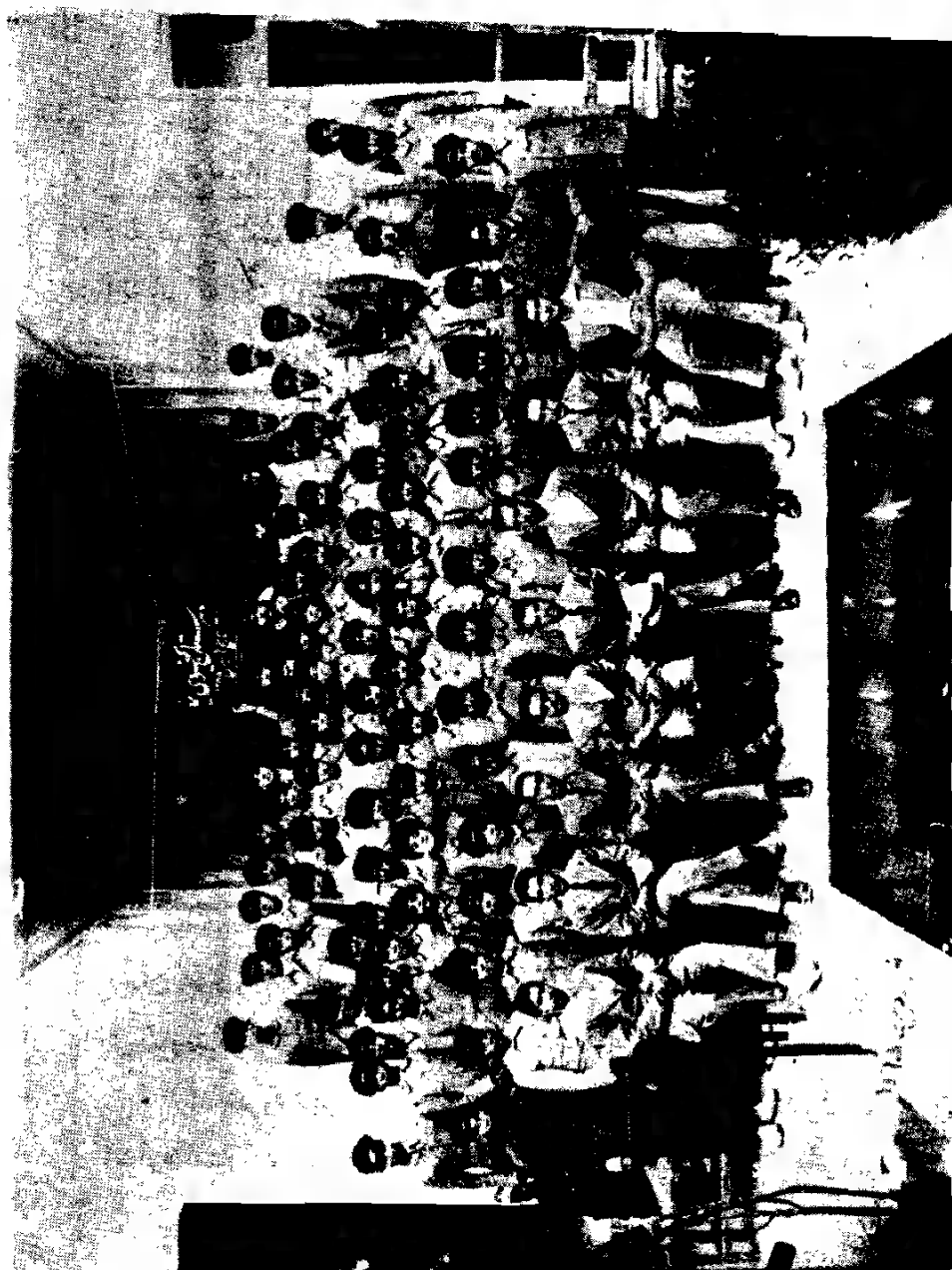
شهریور ۴۷- عوارض آنتی بیوتیکها- کنگره پزشکی رامسر

شهریور ۴۸- هپاتیت و پروسی- کنگره پزشکی رامسر

از آثار قلمی دکتر مهر دو کتاب بنامهای بافت‌شناسی عملی
وبافت‌شناسی و جنین‌شناسی غدد مترشحه داخلی انتشار یافته و نیز
مقالات متعدد در *British Medical Journal* و مجله دانشکده
پزشکی و مجله طب عمومی بچاپ رسیده است. دکتر مهر باخذ نشان‌ها
و امتیازات علمی و فرهنگی چندی دست یافته است.

دکتر بوزرجمهر مهر در خرداد سال جاری از سوی زرتشتیان
ایران باکثرت آرا بنماینده‌گی مجلس شورای ملی برگزیده شدند
و ما با پشتکار و جدیت و صداقت و امانتی که در ایشان سراغ داریم
مطمئنیم که میتوانند مثل دیگر نمایندگان زرتشتی در خدمت به مردم
خود و سرزمین عزیز و جامعه زرتشتی گامهای بزرگ و ارزنده‌ای
بردارند. کامیابی ایشان را از اهورا خواستاریم.





آئین سدره پوشی زرتشتیان

نشان

مزدیسنا

پیش از آنکه باصل موضوع سدره پوشی که یکی

از مراسم مذهبی زرتشتیان است پردازیم باید

بعرض خوانندگان گرامی برسانیم که علامت ممیزه مزدیسنا یعنی

نشانی که يك زرتشتی را از دیگران مشخص و معین مینماید دو چیز است:

۱- نشان درونی (باطنی) ۲- نشان برونی (ظاهری)

نشان درونی عبارت است از سه واژه اوستائی هومته Humata

هوخته Hukhta و هورشته Hwarshata که بمعنی اندیشه نیک و

گفتار نیک و کردار نیک میباشد. زرتشتیان این سه واژه را در نوشته ها و گفتگوهای خود همت و هیخت یا هوخت و هورشت میگویند.

این سه واژه اساس و پایه های متین و استواری هستند که

دین مزدیسنی بر روی آنها قرار گرفته و یکنفر زرتشتی موظف است

که وجود خودش را با این سه صفت بیاراید و در طول زندگانی بکوشد

که همواره و در هر حال اندیشه و گفتار و کردارش پاک و بی آلاش

و از هر گونه پلیدی و ناپاکی دور و برکنار باشد. بعبارت دیگر زرتشتی

کسی را گویند که راستی و درستی را پیشه خود کند، گرد کارهای بدن گردد،

دهان خود را با گفتار بد و دروغ و دشنام آلوده نکند. از دیگران

غیبت و بدگویی ننماید و افکار پلید و ناسازگار را از مغز خود براند.

يك نفر زرتشتی باید باین موضوع توجه کند که اندیشه بد به

اندازه گفتار بد و کردار بد ناشایست است و در حقیقت بایستی بگوئیم

که اندیشه بد مادر گفتار و کردار بد است بنابراین اونه فقط وظیفه دارد که در تهذیب اخلاق و رفتار و گفتار خود بکوشد بلکه بایستی در ترکیه روح و نفس خود نیز کوشا باشد. او باید افکار بد و اندیشه ناپسند را از مخيله خود دور کند زیرا در مذهب مزدیسنی اندیشه زشت و فکر بد همانند گفتار بد و کردار بد مذموم و ناپسند بوده و دارنده آن گناهکار شناخته میشود.

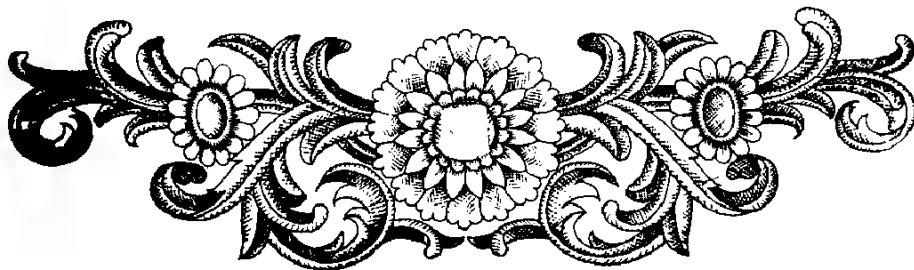
چون مابکنه این موضوع درست توجه کنیم درمی یابیم که بطور کلی هر کردار و گفتار و رفتاری از اندیشه و فکر سرچشمه میگیرد. یکنفر دزد یا قاتل باراهزن پیش از آنکه دست بعمل زشت و جنایتکارانه خود بزند نقشه آنرا در مغز خود میپروراند و ساعتها بلکه روزها و ماهها روی آن فکر میکند و بعد آنرا بر حله عمل میگذارد همین طور یکنفر نویسنده، ناطق یا مخترع تنها پس از تمرکز تمام قوای مغزی و فکری خود میتواند کتاب، سخنرانی یا اختراع قابل توجهی بجامعه تحویل دهد. در دنیا هر کس خواسته باشد کاری انجام دهد اول فکر آنرا میکند و بعد بآن کار میپردازد و طبیعی است اگر کسی دارای همت یعنی اندیشه نیک بوده و از دشت یعنی اندیشه بد دوری جوید گفتار و کردار او نیز بالطبع خوب و پاک خواهد بود.

پیامبر راستین اشوزرتشت اسپتمان در گاتها میفرماید دآن دو گوهر همزادی که در آغاز در عالم تصور ظهور نمودند یکی از آن نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار و دیگری بدی (در اندیشه و گفتار و کردار). مرددانا باید از این دونیک را برگزیند نه زشت را. (۱)

دریسنای ۱۰ بند ۱۶ در همین موضوع ادیبانه سروده شده :

و از برای پنج چیز هستم	از برای پنج چیز نیستم
از برای اندیشه نیک هستم	از برای اندیشه بد نیستم
از برای گفتار نیک هستم	از برای گفتار بد نیستم
از برای کردار نیک هستم	از برای کردار بد نیستم
از برای فرمانبرداری هستم (۱)	از برای نافرمانی نیستم
از برای راستی هستم	از برای دروغ نیستم

این چنین تا بروز واپسین که در میان دو گوهر پیروزی قطعی
(با سپتامینو) باشد »



پروفسور ویتنی دانشمند عالی مقام امریکائی که در رشته ادیان
طالعات زیاد دارد با اینکه خودش مومن بدین عیسی است در کتاب
ود بنام زندگی و تعلیمات زرتشت پیامبر بزرگ ایرانی میگوید
.... ایران در آن زمان برای جهان قوانین وضع نمود و مذهب
جود آورد و این مذهبی است که در اوستای زرتشت بیان شده

— منظور فرمانبرداری از قانون الهی است .

است.

شاعر آزاده ایرانی روانشاد عارف قزوینی همین موضوع را بزبان سلیس پارسی چه نفز سروده است:-
 بچشم عقل آن دین را فروغ است که خود بنیان کن دیودروغ است
 چو دین کردارش و گفتار و پندار نکوشد بهتر از آن دین مپندار (۱)
 مهرداد مهرین نویسنده توانا و پرکار در کتاب تمدن ایران باستان در تحت عنوان حکمت عملی زرتشت مطالبی در این باره نگاشته است که ما آنرا عیناً برای هم کیشان عزیز بازگو مینمائیم -
 و تابلو اخلاقی که زرتشت ترسیم نموده از زیباترین تابلوهائی است که تاکنون معلمان اخلاقی کشیده اند. قانون اخلاقی زرتشت بر طبق عالی ترین اصول فلسفی تنظیم گردیده و حتی بقول هارلتس بر اصول اخلاقی سایر ادیان برتری دارد.

فلاسفه و پیغمبران بتلویح یا تصریح درباره اهمیت اندیشه نیک در حسن سلوك سخن رانده اند ولی هیچکس مانند زرتشت اهمیت فوق العاده اندیشه نیک را در تعیین خط مشی زندگی تأیید نکرده است. هیچ کس قبل از او با این صراحت نگفته بود که معصیت در فکر است و کسی که بمعصیت فکر میکند ممکن است مرتکبش هم بشود. زرتشت در شعار اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک عمق اندیشه

۱- نقل از دیوان عارف از اشعاری است که در وصف اشوزرتشت سروده شده و

مطلعش این است

چراغ راه دینش آفتاب است

بنام آنکه وستایش کتاب است

خود را نشان داده است و با قرار دادن اندیشه نیک در اس همه سعی کرده است گناه را در حالت جنینی اش بکشد و سرچشمه گناه را کور کند. با توجه به تعالیم فوق‌گزارانی نگفته‌ام اگر بگویم انسان متری زاده خیال نیست. او موجود است و زندگی میکند یک زرتشتی واقعی یک انسان متری است . ۲

چون گفتگوی ما درباره نشان درونی بد را از کشید از این موضوع لب فرو می‌بندیم و در بخشهای بعد بشرح مفصل سدره و کشتی که نشان برونی مزدیشنا است می‌پردازیم اینجا همین قدر تذکر می‌دهیم که کسی را میتوان زرتشتی واقعی دانست که دارای هر دوی این علامات باشد یعنی هم سدره پوشیده و کشتی بسته و هم اندیشه و گفتار و کردارش بیغل و غش باشد .

مراسم و آئین سدره پوشی

سدره Sedra پیراهنی است گشاد، با آستین کوتاه و بدون یقه که از پارچه سفید درست شده و زرتشتیان

سدره

آنها در زیر لباسهای دیگر می‌پوشند (۱) . در جلوسدره از گریبان پاتین چاکلی دارد که تاسینه میرسد و در انتهای آن کیسه کوچکی قرار گرفته بنام کیسه کرفه (۲) که بعقیده زرتشتیان مومن گنجینه اندیشه

۱- دینکرد جلد ۹ و فصل ۴ بند ۴ از کتاب سوم نیرنگستان

۲- کرفه بمعنی ثواب و کار نیک است .

نیک و گفتار نیک و کردار نیک است و پوشنده آن باید بکوشد که وجود خودش را با این سه صفت بیاراید .

واژه‌ای که در اوستا برای سدره آمده و هومنو و ستره Vohumanu Vastrā است که بمعنی لباس نیک اندیشی میباشد. در کتابهای پهلوی واژه شپیک Shapik بجای سدره بکار رفته است. زرتشتیان امروزه دنیا بطور کلی سدره را از ملل سفید درست میکنند ولی بطوری که از کتابهای مزدیسنا استنباط میشود در عهد باستان سدره را از پشم و پنبه و حتی گاهی از ابریشم درست میکردند در فقره پنج از فصل دوم کتاب نیرنگستان وارد است « سدره را میتوان برابر آئین از هر جنسی درست کرد ولی سدره‌ای که ریشه گیاهی داشته باشد درست همان چیزی است که در کتابهای مقدس بآن اشاره شده. راجع بابریشم و کز (ابریشم خام) آراء متفاوت است . »

سدره جامه ستایش و بندگی اهورامزدا و بمنزله زره و جوشنی است که پوشنده را از شر تمایلات نفسانی و صفات رذیله حفظ میکند. سفیدی سدره نشانی از آنست که یکنفر زرتشتی باید قلب و روح خودش را مثل آن سفید و بی آرایش نگهدارد و گرد صفات بد نگردد .

کشتی

کشتی Koshti بندی است باریک و بلند که از ۷۲ نخ پشم درست شده . این ۷۲ نخ را هنگام بافتن بشش قسمت که هر يك دارای ۱۲ نخ است تقسیم میکنند و بهم میافند و هنگام بافتن گره‌هایی بدو انتهای کشتی میدهند. زرتشتیان کشتی

را بر روی سدره سه دور بگرد کمر می‌بندند و در دور دوم دو گره بجلو و در دور سوم دو گره از پشت سر بکشتی می‌دهند.
در ادبیات پارسی کلمه زنار بطور اعم بمعنی کشتی زرتشتیان و بندی که عیسویها بر میان می‌بندند آمده است. برای مثال دو بیت از هاتف ذکر میشود. ولی واژه کشتی در بسیاری از کتابهای پارسی بویژه در شاهنامه فردوسی بکرات ذکر شده است

واژه‌ای که در اوستا برای کشتی آمده ائیویا انگهن Aivyâ
میباشد (۱) کشتی را طبق مندرجات کتابهای دینی در عهد
باستان از پشم گوسفند و موی بز و شتر و حتی از پنبه می‌بافتند (۲) ولی
امروز زرتشتیان کشتی را بطور کلی از پشم گوسفند درست میکنند.



۱- اورمزدیشت بند ۱۷

۲- کتاب سوم نیرنگستان فصل اول بندهای ۱۱ و ۱۲

کشتی بندهنگی اهورامزدا است و افراد زرتشتی از زن و مرد و کوچک و بزرگ وظیفه دارند که آنرا همواره و در هر حال بکمر داشته باشند و آنرا از خود دور نکنند مگر در دو حالت یکی هنگام آب تنی کردن و دوم زمانی که زنی دشتان (حایضه) باشد. (۱) در باب دهم صد در نثر و هم چنین در باب ۸۵ صد در بندهش نوشته شده در هر جای دنیا که کرداری نیک از بهدینی سرزند همه کسانی که کشتی بسته اند از آن ثواب بهره مند میگردند، بنابراین ما باید کتر گیگر آلمانی نویسنده کتاب تمدن ایرانیان خاوری همصدا شده میگوئیم که کشتی علامت ارتباط معنوی و روحانی است که تمام افراد جماعت زرتشتی را بهم پیوند میدهد و همه را در اطاعت و بندگی اهورامزدا شریک و یگانه میسازد.

رسم سدره پوشیدن و کشتی بستن از زمانهای خیلی دور در بین جماعت زرتشتی مرسوم و متداول بوده

قدمت تاریخی
سدره و کشتی

است. روایات و کتابهای دینی مزدیسنا این رسم و بویژه قسمت کشتی بستن را از اشوزرتشت هم کهن تر دانسته و نسبت آنرا به جمشید پیشدادی میدهند. در صد در نثر باب دهم نوشته شده که جمشید رسم کشتی بستن نهاد و در دادستان دینی فصل ۳۹ بندهای ۱۹ و ۲۲ وارد است که کشتی بدستور جمشید بود و پیش از ظهور زرتشت در بین آریائیها وجود داشت اشوزرتشت آنرا رسمیت داد و مقرر فرمود که آنرا طبق آئین ضمن خواندن آیات اوستائی بر روی سدره بکمر بندند.

بستن کشتی در بین هندو هانیز که با ما از یک نژاد میباشند مرسوم است. آنها رشته ای که بنام یجنوپویت Yajnopavita معروف

است بدور سینه می‌بندند و به‌شانه راست حمایل میکنند. این رسم در بین کلیمیاها نیز متداول است باین شرح که در زیر لباس پیراهن سفیدی بنام سیسیت میپوشند که دوجیب دارد و از دو طرف دارای چاک مییاشد و این چاکها بایندهائی بهم پیوسته میشوند که اتفاقاً همانند کشتی ۷۲ نخ دارند. روحانیون عیسوی هم کمربندی باخود دارند که در ادبیات پارسی بنام زنار شهرت یافته است.

مراسم سدره پوشی

پیش از آنکه بشرح سدره پوشی پردازیم بیائید به بینیم که زرتشتیان فرزندان خود را در چه سنی سدره پوش مینمایند. بطوری که از مندرجات کتابهای مذهبی مستفاد میشود زرتشتیان عهد باستان فرزندان خود را در پانزده سالگی که سن بلوغ بشمار میآمد سدره پوش مینمودند. در تیریشتم کرده ۶ بندهای ۳ و ۵ وارد است و ای زرتشت اسپنتمان تشر (فرشته باران) با چشمهای درخشان، بلند بالا و بسیار نیرومند، توانا و چست در فروغ پرواز کند بستی که مرد برای نخستین بار کشتی بندد، بستی که مرد برای نخستین بار نیرو گیرد، بستی که مرد برای نخستین بار ببلوغ رسد، ولی دیر زمانی است که سن سدره پوشی را از این پائین تر آورده و بین ۷ تا ۱۰ سالگی قرار داده‌اند.

در اینجا باید یادآور شویم که هندوها پسران خود را اگر از طبقه برهمنان (پیشوایان دینی) باشند در ۸ سالگی و اگر از طبقه خستریا (سپاهیان) باشند در ۱۱ سالگی و اگر از طبقه وئیسیا (برزیگران) باشند در ۱۲ سالگی ضمن جشن کشتی بندان که بزبان هندی

Upanaina نامیده میشود کمر بند یجنو پویت را بکمر شان می بندند (۱) حالا میرسیم باصل موضوع سدره پوشی. وقتی پسر یا دختر زرتشتی بسن ۷ تا ۱۰ سالگی رسید و معلومات آئینی و اوستاهای بسایسته را فراگرفت اولیای او روزی را برای برگزاری مراسم سدره پوشی معین و عده ای از خویشاوندان و دوستان را برای روز مذکور دعوت مینمایند. در روز موعود سفره سفید بزرگی را در وسط اطاقی که دورتادور آن مهمانها می نشینند میگسترند. در چهار گوشه سفره چهار چراغ یا شمع روشن و در میان سفره اشیاء زیر را بسلیقه خود می چینند: -

يك آفرینگانی (مجموعه) آتش - يك ظرف پراز لبان، صندل، چوب عود و سایر خوشبوئها - يك سینی پر از میوه جات خشک مانند پسته، بادام، گردو، قیسی، سنجد، برگه زردآلو، نارگیل و غیره که مقداری نقل و شیرینی روی آن پاشیده شده و زرتشتیان آنرا لرك Lork میگویند، مقداری گل و سبزه در گلدان و کمی آویشن و برنج مخلوط با سنجد و شیرینی در يك ظرف.

پس از آنکه سفره گسترده شد و مهمانها بجای خود نشستند مراسم اصلی شروع میشود - پسر یا دختری که باید سدره پوش شود پس از استحمام و پوشیدن سدره و لباس زیر در يك طرف سفره بطوری که رویش بسوی خورشید باشد می نشیند. موبد در طرف دیگر سفره روبروی طفل قرار میگیرد و مراسم را با سرودن اورمزدیشت آغاز

میکنند بعد از پایان یافتن قرائت اورمزدیشت موبد بطرف دیگر سفره رفته پشت سر بچه می ایستد و کشتی را با سرودن اوستای کشتی بکمر بچه می بندد حالا بچه هم بلند شده و ایستاده است و در تمام مدتی که کشتی بکمرش بسته میشود آستین های موبد را از هر دو طرف در دست گرفته و با او هم پیوند میشود .

هنگامی که عمل کشتی بستن تمام شد طفل بجای خود می نشیند و موبد بجای اولی خود برگشته و بروی بچه در حال ایستاده اوستای تندرستی را بنام طفل میسراید و در حال سرودن آویشن و برنج و شیرینی مخلوط را بتدریج بسر او میریزد .

قسمت مذهبی سدره پوشی پایان یافته و حالا والدین و بستگان و دوستان ضمن اهدای ارمغان بچه تبریک میگویند . بعد لرك بین حضار تقسیم میشود و بابتدیرائی از مهمانان آئین سدره پوشی پایان مییابد .

پارسیان هندوستان و پاکستان همانند زرتشتیان ایران در برگزاری جشن سدره پوشی که در بین آنها به نوجوت Novjot معروف است علاقه وافری نشان میدهند و آنرا یکی از مراسم مهم مزدیسنا میدانند. واژه نوجوت از دوتکه نو + جوت مرکب است معنی واژه نو در پارسی مشخص است و احتیاجی بتوضیح ندارد ولی جوت از Zaoatar اوستائی گرفته شده و بمعنی موبدی است که یسنا میخواند این واژه اوستائی را موبدان ایرانی زود میگویند بنابراین ما میتوانیم نوجوت را به موبد نو ترجمه کنیم و یا اینکه بگوئیم این واژه در اصل نوزاد بوده که بمروور به نوزود و نوجوت تحریف شده و در

اینصورت معنی آن کاملاً آشکار است زیرا کسی که طی این مراسم سدره پوش شده به مثابه شخصی است که در مذهب زرتشتی جدیداً متولد شده باشد.

مراسم سدره پوشی در مزدیسنا دارای همان اهمیت است که ختنه سوران در مذهب اسلام و غسل تعمید در آئین عیسی و اوپاناینا در بین هندوان دارا میباشد زیرا بعد از آنکه طفل سدره پوش شد و کشتی بست او بنام بکنفر زرتشتی شناخته میشود و حق دارد که مانند سایر بهدینان در کلیه مراسم مذهبی و اجتماعی زرتشتیان شرکت نماید.

تمام مطالب این گفتار اقتباسی از کتاب آئین سدره پوشی زرتشتیان اثر نویسنده میباشد که در فروردین ۱۳۲۵ با همت و سرمایه گانفون زرتشتیان شریف آباد یزد مقیم مرکز منتشر گردیده است.

آئین زرتشتیان

مقام زن در ایران باستان در ایران باستان زن مقام بسیار ارجمندی داشت و در بسیاری از شئون زندگی با مرد همکاری

مینمود. در ایران مانند برخی از کشورهای عقب افتاده دنیا دختر منفور خانواده نبود و پس از بدنیآ آمدن بید رنگ زنده زنده بگور نمیرفت. درست است که پسر بمناسبت شرکتی که در جنگ و شکار و در کارهای زراعت و کشاورزی میتوانست داشته باشد و توانائی آنرا داشت که پدر خود را در اینگونه کارهای سخت یاری و همراهی نماید مورد توجه و مهر بیشتر بود و در بسیاری از قطعات اوستا به آیه هائی بر میخوریم که در آنها نمازگذار از درگاه خداوند و فرشتگانش خواستار پسر است که بتواند خود او را و خانواده او را و شهر او را و کشور او را از شر دشمنان و بدخواهان حفظ نماید ولی باز هم فقراتی در اوستا یافت میشود که دلالت دارد بر یکسان بودن ارزش پسر و دختر و گرامی بودن هر دو بیک اندازه در نزد پدر و مادر.

در دعای اهمائیه ریشچه (۱) یکنفر زرتشتی ضمن درخواست نعمت هائی مانند تندرستی دیر زیوی شادمانی روان و زندگی مرفه و آسوده از اهورا خواستار است که فرزندان نامی و مشهور نیز به او عنایت فرماید.

واژه اوستائی که در این دعا آمده است آسنا مچد فره زتیم

۱- برای اطلاع یافتن از متن و معنی این دعا به صفحه ۵ کتاب خرده اوستا ترجمه نویسنده مراجعه فرمائید.

میباشد که بمعنی فرزند نامی و مشهور است و همانگونه که میدانید فرزند بمعنی اولاد است بطور اعم چه پسر باشد چه دختر. در اندرزنامه آذربادمهر اسپندان آمده است « زن و فرزند خود را از فرهنگ باز مگیر که تو را تیمار و رنج گران از آن نرسد و پشیمان نشوی »

ایرانیان باستان در آموزش و پرورش جگر گوشگان خود تربیت آنها برای زندگی آینده در اجتماع کوشش فراوان بکار میبردند. درحالی که پسران از فنون سواری و تیراندازی و دیگر هنرهای پهلوانی بهره میگرفتند دختران در کارهای خانوادگی مانند دوخت و دوز و پخت و پز و دیگر کارهای خانه آموزش میدیدند و در باره اصول اخلاقی و آموزشهای مذهبی و دیگر دانشها تربیت آنها یکسان بود و هر دو بیک اندازه بهره مند میشدند.

پروفسور کریستن سن خاورشناس نامی دانمارکی در کتاب خود بنام شاهنشاهی ساسانیان مینویسد « رفتار مردان نسبت بزنان در ایران باستان انسانرا بجای چنان دوران دور بیاد رفتار نزاکت آمیز قرن هیجدهم می اندازد. دوشیزگان ایران باستان نه تنها بوظائف خانوادگی آشنا میشدند بلکه اصول اخلاقی و قوانین مذهبی اوستا را نیز فرا می گرفتند و چه در اجتماع و چه در زندگی خصوصی از آزادی عمل برخوردار بودند ».

این آزادی عمل باندازه ای بود که اگر دوشیزه ای میخواست حتی برخلاف میل والدین خود باپسری زناشوئی نماید پدر و مادر او نمیتوانستند از این کار جلوگیری نمایند - درست است که در ایران

باستان همانند ایران امروز دختران از منویات و خواسته‌های بزرگتران خود پیروی میکردند و بیشتر در اینگونه موارد يك رائی و سازش پیدا می‌شد ولی گاهی که پدر و مادری نمیتوانستند یا نمیخواستند بعلتی باز دواج دخترشان با پسر دلخواهش رضایت بدهند موبدان بدون رضایت والدین دختر بتقاضای آنها طبق قانون ترتیب اثر میدادند و نارضایتی پدر و مادر نمیتوانست مانع انجام زناشوئی گردد. در صفحات بعد باز هم در این باره گفتگو خواهد شد.

پس از زناشوئی و تشکیل خانواده بطور عموم شوهر بنام Nmanu Patni و زن بنام Nmanu Paiti خوانده می‌شد جزء اول این دو کلمه واژه نمانو است که بمعنی خانه و خانمان میباشد و جزء دوم پئتی (مذکر) پئتی (مونث) بمعنی رئیس و سردار است و معنی کامل آن مان بد یا رئیس خانه میباشد - این دو کلمه را مفسرین پهلوی به کدخدا (۱) و کدبانو ترجمه کرده‌اند و از خود این واژه‌ها پیدا است که همانگونه که شوهر مقام کدخدائی و ریاست خانه را عهده‌دار بود زن هم مقام کدبانوئی را به عهده داشت بقول دکتر گیگر Dr. Geiger دانشمند پر آوازه آلمانی و نویسنده کتاب تمدن ایرانیان خاوری و پس بنابراین زن در صف همسری شوهر قرار میگیرد نه از تابعین او کنیزش نیست بلکه رفیق و همسر و در کلیه حقوق باوی شریک و برابر است او در جمیع امور با مردان

۱ - کدخدا مرکب است از دو جزء کد و خدا - کد بمعنی خانه و محل است مانند دانشکده، بنکده و میکده زرتشتیان تا با امروز خانه را خده Khda یا کده Kda میگویند و خدا بمعنی رئیس بنابراین کدخدا بمعنی رئیس خانه

دمساز و همراز و در راه انداختن امور خانوادگی و انتظامات آن موافق و هم آواز است - تازمانیکه مرد بویزه میبایست با کوشش پیگیر خود لوازم معاش و زندگانی برای خانواده خویش فراهم آورد و از اینجهت لازم بود که بیشتر از خانه بیرون برود تربیت فرزندان و آماده کردن خوراك و دیگر کارهای خانگی بمعهد زن بود و در خانه دارای تسلط و اراده کامل بود. (۱)

در اوستا بزین پارسائی درود فرستاده شده که در اندیشه و گفتار و کردار راست و پاک بوده از راه علم و دانش احترامی بدست آورده و نسبت به شوهر صمیمی و فداکار باشد (۲) در فروردین یشت که از روان در گذشتگان یاد میکند نام زنان بسیاری نیز که از لحاظ میهن دوستی، دین پروری، فرزاندگی و پارسائی بگروه روانان جاوید پیوسته اند یاد آوری و بروان آنان درود فرستاده شده (۳) در کرده ۳۱ همان یشت روان مردان پاکدامن همه کشورها و پس از آن روان زنان پاکدامن همه کشورها ستوده شده اند.

در ایران باستان زن شخصیت حقوقی داشت و میتواند صاحب مال و ملك از خود باشد (۴) و بنا به نوشته های کتاب نیرنگستان زنان میتوانند در سرودن یسنا و برگزاری مراسم مذهبی با مردان همکاری کنند یا خود مبادرت نمایند و حتی در دوران سالخوردگی

۱ - نقل از کتاب تمدن ایرانیاں خاودی اثر دکتر گیکر ترجمه دستور نامدار

دستور شهریار صفحه ۱۳۰

۲ - گاه ایوه سریترم بند ۹

۳ - فرودین یشت کرده ۳۰

۴ - اثر پستان کتاب اول فصل سوم

هنگامیکه عادت زنانگی (دستان) از آنها رفع میشد میتوانند وظیفه نگهبانی آتش مقدس را به عهده بگیرند - زنان دانشمند بنابه نوشته کتاب ماتیکان هزار دادستان (هزار ماده قانون) میتوانند به شغل وکالت دادگستری پردازند و حتی گاهی برمسند قضاوت بنشینند.

زنان ایرانی در دوران باستان در فن تیراندازی و اسب سواری و شمشیرزنی و دیگر فنون پهلوانی نیز آموزشهایی میدیدند و در شکار و در جنگ شرکت میجستند - در تاریخ ایران باستان داستانهایی از زنان نامور و شیرافکن درج است که اغلب با یلان و پهلوانان دست و پنجه نرم میکردند مثلاً از بانو گشسب دختر رستم زال پهلوان نامی ایران و گرد آفرید زن هجیر که مردانه با سهراب زور آزمائی کرد و کردیه خواهر بهرام چوبینه که همعنان با خود او بجنگ دشمنان میرفت داستانهایی شیرین و دلکش در شاهنامه فردوسی و فرامرزنامه و بهمن نامه نوشته شده است.

پس ما دیدیم که در ایران باستان زن دارای همان حقوقی بود که یک مرد داشت و زنان در صورت دارا بودن لیاقت و شخصیت و شایستگی می توانستند بکلیه درجات ارتقاء یابند و راه هیچ مقام و مسندی بروی آنها بسته نبود حتی چنانکه تاریخ پرافتخار ما نشان میدهد زنان ایرانی میتوانند بمقام پرافتخار شاهنشاهی و فرمانروائی کشور بزرگ ایران برسند.

زناشوئی در ایران باستان

در مذهب ایران باستان زناشوئی کاریست بسیار پسندیده و سرباز زدن از آن وزندگی کردن بحالت مجرد ناپسند و در خور نکوهش میباشد - در بسیاری از تکه‌های اوستا به بهدینان سفارش شده است که از بی‌عفتی و زنا و کارهای ناشایست پرهیزند و همواره و در هر حال کوشش نمایند که گامی برخلاف عفت و پاکدامنی و اشوئی و پرهیزکاری برندارند - هر فرد زرتشتی موظف است که چون بحد بلوغ رسد برای خود همسری برگزیند و زندگانی خوش خانوادگی را در تحت لوای مهر و محبت و یگانگی و یکرنگی با او آغاز نماید و در طول زندگانی خود بکوشد که با تولید و پرورش فرزندانی نامور و لایق موجبات خوشبختی و پیشرفت مردم و کشور خویش را فراهم و در عین حال افرادی بظرفداران دین راستی و قوای سپنتامینو بیفزاید تا بوسیله گسترش فروزه‌های اشوئی و پاکی و راستی و درستی لشکریان انگره مینو را منکوب و هدف آخرین مزدیسنا را که ریشه کن کردن و از بین بردن ناپاکی و پلیدی و بدی از دنیا است عملی سازد (۱)

در اهمیت زناشوئی همین بس که نویسندگان اوستائی سه گونه داد و دهش را که موضوع زناشوئی یکی از آنها است بشرح زیر بر سایر رادیه‌ها و سخاوته‌ها برتری داده و ستوده‌اند.

۱- دستگیری بینوایان و مستمندان .

۲- آموزش و پرورش نوباوگان هم‌کیش و هم‌میهن .

۳- فراهم نمودن وسائل زناشوئی دویینوا بآئین زرتشتی .

۱- وندیداد پرگرد سوم بند ۳ و پرگرد میجدهم بند ۶۵ و ۶۲ و رام یشت بند ۴۰

در ایران باستان مرد زن دار بر مرد بی زن و مردی که دارای اولاد بود بر مرد بدون فرزند برتری داشت (۱) يك دختر جوان اگر پس از رسیدن بسن بلوغ بدون شوهر و فرزند میماند روحاً پژمرده و ناشاد بود (۲) و از درگاه اهورا درخواست داشت که شوهری جوان زیبا تندرست خوش اخلاق دانشمند و سخندان نصیب او گرداند (۳) . و هنگامی این خوشبختی کامل بود که او قادر بود فرزندی سالم از آن شوهر بدنیا آورد (۴) .

سن بلوغ در ایران باستان پانزده بود و دختران جوان میتوانند پس از رسیدن بآن سن بخانه شوهر بروند - دروندیداد آمده است و آن مرد باید خواهر یا دختر خود را پس از رسیدن بسن پانزده با گوشواره ها در گوش يك مرد پارسا بزنی بدهد (۵)

در آئین زرتشتی تعدد زوجات روا نیست و بگرفتن يك زن فرمان داده شده است - همانگونه که يك زن نمیتواند در آن واحد چند شوهر داشته باشد برای مرد هم گرفتن چند زن روا نیست مگر اینکه مرگ یا علتی دیگر از علل بیان شده در آئین نامه زرتشتیان زن اول او را از او جدا کرده و عملاً و شرعاً بدون زن باشد - در ایران باستان يك نفر تنها در صورتی میتواندست با داشتن يك زن اقدام بگرفتن زن دیگر نماید که زن او بشخص پزشك نازا بوده و قادر نبود

۱- وندیداد پرگرد چهارم بند ۴۷

۲- وندیداد پرگرد سوم بند ۲۳

۳- رام یشت بند ۴۰

۴- وندیداد پرگرد ۳ بند ۳

۵- وندیداد پرگرد ۱۴ بند ۱۵

برای شوهرش فرزندان پارسا بوجود آورد - تنها در اینصورت مرد میتواندست بمنظور ازدیاد نسل با اطلاع و موافقت زن اول زوجه دیگر اختیار نماید .

بمنظور روشن شدن اذهان درباره رسم تعدد زوجات که پدران ما بسته اند یک آیه اوستا را در اینجا ترجمه و تفسیر میکنیم
 و اشخاص را که بخواهند اطلاعات بیشتر در اینخصوص کسب نمایند به کتاب زناشوئی در ایران باستان گردآورده هیرد جمشید کاتراک راهنمایی مینمائیم .

در یسنای ۱۱ بند يك نوشته شده « گاو بصاحبش نفرین کند ای که مرا خوراك كافی نمیدهی تازن و فرزندان خود را سیرنگهداری بشود که بی فرزند باشی » در اینجا واژه اوستائی نئیریاو Nairyao که بمعنی زن است بحال مفرد میباشد در صورتیکه اگر تعدد زوجات رسم میبود میبایستی این کلمه بحالت جمع بکار برده شده باشد بعبارت دیگر در عوض « زن و فرزندان » میبایستی « زنان و فرزندان » نوشته شده باشد .

موضوع دیگری که در ازدواج اهمیت داشت این بود که زن و شوهر هر دو بایستی بهدین و مزدیسنی باشند - دروندیداد پرگر ۱۲۵ وارد است که هرگاه یکی از همبستگان نزدیک ما بعقیده و مذهب بیگانه در آید ما باید پیوند خویش را با چنین کسی ببریم . در اندرز گواه گیران موبد خطاب بزن و شوهر میسراید « به پیامبری اشو زرتشت اسپنتمان اویگمان (بیگمان) بیدوبدین و مازدیسنی استوار مایندهر آینه باشوئی و راستی گرائید و باندیشه و گفتار و کردار نیک در جهان

زیوید .

انواع پیوند زناشوئی

گفتیم که در دین زرتشت يك مرد حق ندارد بیش از يك زن داشته باشد و چند زنی در مذهب زرتشتی روا نیست ولی خود پیوند زناشوئی در عهد باستان بنا بحالت و وضع زن و شوهر به پنج نام گوناگون بموجب شرح زیر نامیده میشد و در دفاتر زناشوئی ثبت میگردد. ۱- پادشاه زن ۲- چاکر زن ۳- ابوك زن ۴- ستر زن ۵- خود رای زن - و ما حالا میپردازیم به شرح مختصری از هر يك از این پنج نوع پیوند زناشوئی.

پادشاه زن

وقتی دختری پس از رسیدن بسن بلوغ با موافقت و صلاحدید پدر و مادر خود بعقد ازدواج پسری در میآمد و بطور کلی همه دخترانی که برای نخستین بار (بارضایت پدر و مادر خود) عروس میشدند پیوند زناشوئی آنها بنام پادشاه زن بسته میشد و بهمین نام در دفتر زناشوئی ثبت میگردد - پادشاه زن از کاملترین حقوق و مزایای زندگی زناشوئی بهره مند میشد و امور خانه و فرزندان را با شوهر اشتراکاً اداره مینمود. زرتشتیان اصولاً باین عقیده پای بندند که پیوند زناشوئی نه تنها در جسم بلکه در روان زن و شوهر بسته میشود و زن و شوهر نه تنها در طول زندگانی بستگی جدائی ناپذیر نسبت بهم دارند بلکه پس از در گذشت نیز در دنیای دیگر باز همان نسبت زناشوئی میان يك زن و شوهر بویژه زوجی که عقد آنها پادشاه زنی بسته شده باشد موجود است .

چاکر زن

اگر زنی بیوه پس از در گذشت شوهر نخستین خود بعقد ازدواج دیگری در میآمد این پیوند زناشوئی زیر نام

چاکرزن ثبت میشد این زن در سراسر زندگی در خانه شوهر مقام کدبانوئی خانه داشت و از همگی حقوق و مزایای پادشاه زن در طول عمر برخوردار بود ولی پس از درگذشت آئین کفن و دفن و سایر مراسم مذهبی برای او تاسی روزه از طرف شوهر دوم برگزار میشد و تمام هزینه‌های پس از آن بعهده بستگان شوهر اولی بود - ایرانیان باستان معتقد بودند که در دنیای دیگر این زن از آن شوهر نخستین خود مییاشد و بهمین علت پیوند زناشوئی او با شوهر دوم بانام چاکر زن بسته میشد .

واژه چاکر زن نویسندگان غیر زرتشتی را که با اصول مزدیسنا و انواع پیوند زناشوئی زرتشتیان آشنائی نداشتند بر آن داشت که نسبت تعدد زوجات بزرتشتیان بدهند آنها تصور میکردند که پادشاه زن زن عقدی و چاکر زن صیغه‌ای است در صورتیکه اصل قضیه بموجب شرحی که دادیم غیر از این است و زرتشتیان در هیچ دوره‌ای از دوران زندگی تاریخی خود مجاز بگرفتن بیش از يك زن نبوده‌اند و عمل یکی دو نفر از پادشاهان خود کامه را در گرفتن چندین زن نمیتوان بحساب جامعه زرتشتی گذاشته مجوزی برای چند زنی زرتشتیان بشمار آورد .

وقتی مردی دارای فرزند پسر نبود اگر فرزند او منحصر
ایوک زن
 بیک دختر بود از دواج این دختر و اگر چند دختر داشت
 زناشوئی دختر کوچکتر او زیر نام ایوک (۱) زن ثبت میگردد و
 نخستین پسری که از این زناشوئی بوجود می‌آید بفرزندی جد مادری

خود در می‌آمد .

ماکوشش میکنیم چگونگی این پیوند زناشویی را با آوردن مثالی روشن کنیم - فرض نمائید پدر و مادری بنام رستم و فرنگیس تنها دختری دارند بنام شیرین که پس از رسیدن بسن رشد به عقد ازدواج پسری بنام بهرام در می‌آید پیوند زناشویی بهرام و شیرین در تحت نام ایوک زن بسته میشود و نخستین پسر آنها که جمشید نام دارد بفرزندى جدش (رستم) تعیین میگردد و این پسر را جمشید رستم مینامند نه جمشید بهرام .

نویسندگان ناآگاه غیر زرتشتی که میدیدند جمشید پسر شیرین بجای اینکه بنام پدرش جمشید بهرام خوانده شود بنام جدش جمشید رستم نامگذاری شده چنین میپنداشتند که رستم براستی با دختر خود شیرین عروسی کرده است و زرتشتیان را با شتاب باز دواج با محارم متهم کردند .

واژه ستر Satar یا ستر Sator در زبان پهلوی بمعنی فرزند

ستر
زن

 است و واژه های استر و سترون در پارسی سره از این واژه گرفته شده. استر مرکب است از دو جزء ا + ستر. آ از ادات نفی است و ستر بمعنی اولاد بنا بر این معنی ترکیبی آن میشود بی فرزند یعنی حیوانی که نازا است و بچه دار نمیشود و امروز آنرا قاطر میگویند ولی سترون مرکب است از دو جزء ستر + ون. ستر مخفف استر است و ون بمعنی مثل و مانند و معنی کامل آن میشود مانند استر عبارت دیگر نازا بودن و بچه دار نشدن - منوچهری گوید: کنون شویش بمرد و گشت فرتوت از آن فرزندان شد سترون

سترون کردن در زبان علمی بمعنی عقیم کردن است از نظر توالد و تناسل میکرها.

پس از بیان این مقدمه گوئیم که در دوران باستان چون پسر بالغی بدون زن و فرزند فوت مینمود خویشان و بستگان او میبایستی دوشیزه‌ای را بخرج خود و بنام آن در گذشته زیر نام ستر زنی بعقد زناشوئی جوانی در آورند - تنها شرط این زناشوئی آن بود که زوجین متعهد میشدند که یکی از پسران خود را بفرزند خواندگی شخص در گذشته بدهند .

خود رای زن

در ایران قدیم چنانچه پسر و دختری که بعد رشد قانونی رسیده بودند نسبت بهم علاقه باطنی پیدا کرده و خواستار زناشوئی باهم بودند ولی پدر و مادر دختر بعلتی باین امر رضایت نمیدادند عقد زناشوئی آنها حتی برخلاف میل پدر و مادر برگزار میشد و عدم تمایل پدر و مادر يك زوج با هر دوی آنها مانع انجام این امر نبود - این ازدواج زیر نام خود رای زن در دفتر هائیت میگردید و دختری که ازدواجش در زیر نام خود رای زن ثبت شده بود از ارث پدر و مادر خود بهره‌ای نمی‌برد .

حالا که ما پنج گونه عقد زناشوئی را در ایران باستان شرح دادیم بیائید ببینیم روش زناشوئی زرتشتیان در ایران امروز چگونه است و بچه نحو برگزار میگردد .

خواستگاری

نخستین گام در پیوند زناشوئی خواستگاری است و در این مرحله نخستین کاری که باید انجام پذیرد تحصیل رضایت و موافقت همسر آینده و پدر و مادر اوست با مرز زناشوئی

مورد نظر بدین معنی که باید بررسی کرد و دید آیا دختر و پدر و مادر او باین پیوند زناشویی رضایت دارند یا نه و در صورت تمایل و رضایت آنها کار زناشویی بدین گونه که در زیر گفته خواهد شد انجام میگردد.

۱ - در روزی که از سوی خانواده های پسر و دختر برای خواستگاری معین شده است مادر و خواهر و یکی دو نفر از بستگان نزدیک پسر برای گرفتن رضایت دختر بخانه آنها میروند. غالباً هنگام رفتن نامه ای که برای خواستگاری خطاب به پدر دختر نوشته شده و یا مضای داماد آینده رسیده است با خود میبرند. این نامه را بیشتر برای شگون روی کاغذ سبز مینویسند و در پاکتی سبز رنگ میگذارند و بایک دستمال سبز و یک کله قند و سنجید و آویشن برداشته بمنزل دختر میروند و خوش و بش میکنند و نامه را میدهند. اینجا به مهمانان جای و شربت و شیرینی داده میشود و پس از یکی دو ساعت پذیرائی مرخص میشوند.

۲ - چند روز بعد از سوی خانواده دختر پاسخ نامه خواستگاری نوشته میشود و با تشریفات همانند توسط خواهر و مادر و خویشان عروس آینده بمنزل پسر برده میشود و پس از خوش و بش و پذیرائی از آنها بخانه باز میگردند.

مرحله دوم زناشویی نامزدی است که خود دارای دو بخش
بشرح زیر میباشد :-

نامزدی

۱ - از طرف خانواده پسر يك حلقه و يك سینی پراز نقل و چند کله قند و چند متر پارچه جهت لباس دختر تهیه میشود و در روز معین

این اشیاء بمنزل عروس آینده برده شده و حلقه خریداری شده از طرف پسر بایکی از بستگان بنمایدگی او بانگشت نوعروس کرده میشود و پس از تعارفات معمولی و پذیرائی مجلس پایان مییابد .

۲ - پس از چندروز از سوی خانواده دختر يك سینی پراز نقل و چند کله قند و دیگر چیزها تهیه و باشریفات همانند بمنزل پسر برده میشود و پس از تعارفات و پذیرائی لازم مرخص میشوند .

در روزی که برای انجام مراسم زناشوئی معین میشود

پیوند
زناشوئی

عملیات زیر بترتیب بمورد اجرا در میآید :-

۱ - وکیل پراسان - دهموبد (۱) باتفاق عده ای از مهمانان داماد که تعدادشان نباید از هفت نفر کمتر باشد بمنظور گرفتن رضایت دختر و نام نماینده یا وکیل او در مجلس عقد بمنزل عروس میروند. عروس بحمام رفته و آرایش کرده در صدر مجلس نشسته است و يك پارچه سبز روی سر او انداخته شده بطوریکه صورتش پیدانیست و زنهای دیگر در دو طرف او قرار گرفته اند.

دهموبد و همراهان در حالیکه لاله های روشن در دستشان است

۱ - در هر محل زرتشتی نشین يك یا دو نفر بنام دهموبد معین میشوند که کارشان ترتیب و تنظیم کلیه کارها و مراسم مذهبی است و در حقیقت دستیار موبد بشمار میروند - واژه دهموبد را بعضی ها بمعنی موبد ده میگیرند یعنی موبدی که در دهات مشغول است ولی یکمان دیگران این واژه ایزد نکهو پیتی و دخیو پیتی اوستا است که بتدریج دهیو پیتی و دهمو پیتی و بعد دهموبد شده است و معنی آن رئیس محل است. باید دانست که امروز دهموبد به رئیس ده است و نه بکار موبدی میپردازد بلکه تنها دستیار موبد است.

با آهنگ هیبروشاباش (۱) وارد شده بجلو عروس میروند و دهموبد چنین آغاز سخن میکند: - بنام خدا از شما . دخت ... میپرسم آیا با زناشوئی با .. پور ... راضی هستی.

دهموبد این سؤال را چندین مرتبه در میان هلهله و شادی و هیرو حاضرین تکرار و غالباً دربار سوم یا هفتم عروس بلی میگوید سپس دهموبد میپرسد: - چه شخصی را نماینده یا وکیل خود قرار میدهی؟ و عروس پدر یا برادر خود را باین سمت نامزد مینماید. پس از شنیدن این اقرار دهموبد و همراهان بمنزل داماد مراجعت مینمایند. ۲- گواه گیران - نماینده عروس باتفاق عده‌ای از مهمانان بخانه داماد می‌آیند و اشیاء زیر را نیز با خود می‌آورند - يك خوانچه لرك يك سینی نقل يك دانه انار شیرین يك قیچی يك تخم مرغ يك تکه پارچه سبز لباس داماد و چند کله قند با مقداری شیرینی و آویشن و سنجد .

آئین مذهبی گواه گیران (عقد) اکنون آغاز میشود - داماد در صدر مجلس و نماینده عروس روبروی او نشسته است خوانچه لرك در وسط آنها گذاشته شده و يك کله قند روی آن قرار گرفته است موبد که در کنار داماد قرار گرفته پس از تحقیق در موضوع زناشوئی مورد بحث و اطمینان یافتن از اینکه برای نو عروس و داماد در جای دیگر و بناکسان دیگری گفتگو و ساق قرار ازدواج گذاشته نشده است

۱ - زرتشتیان در مجلس عروسی و عیش و سرور بجای هورا کشیدن هم آواز میگویند هیبروشاباش Hobirov Shabash جزء دوم این کلمه از شادباش گرفته شده و بهمان معنی است ولی جزء اول آن معلوم نیست چه معنایی دارد در حال این کلمه بجای هورای زرتشتیان است.

اوستای کشتی را با صدای بلند میسراید - در این هنگام داماد و نماینده عروس هم ایستاده کشتی نو می‌کنند سپس موبد اندرز گواه - گیران را که بمنزله عقد زناشوئی زرتشتیان است میسراید و پس از پایان آن ایستاده دعای تندرستی بنام عروس و داماد میخواند و در حال سرودن تندرستی شیرینی و مقداری برنج و آویشن بسر داماد میریزد.

در تمام طول مدت گواه گیران دست‌های راست داماد و نماینده عروس در دست هم بر روی قند قرار دارد و پسر بچه‌ای هم که معمولاً با داماد نسبت نزدیکی دارد پشت سر داماد می‌ایستد و انار شیرین و پارچه سبز و قیچی و تخم مرغ و قدری لرك و شیرینی را در دو دست گرفته روی سر داماد نگه میدارد.

پس از اتمام مراسم آئینی گواه گیران دهموبد تخم مرغ را گرفته بانیروی بازو از پشت بام بیرون می‌اندازد، انار شیرین به داماد داده میشود که بعدها با عروس میل کند و شیرینی و لرك را پسر بچه بر میدارد - سپس لرك بین حضار تقسیم شده و باخوش و بش و پیشکش قند بطرفین مجلس گواه گیران پایان مییابد.

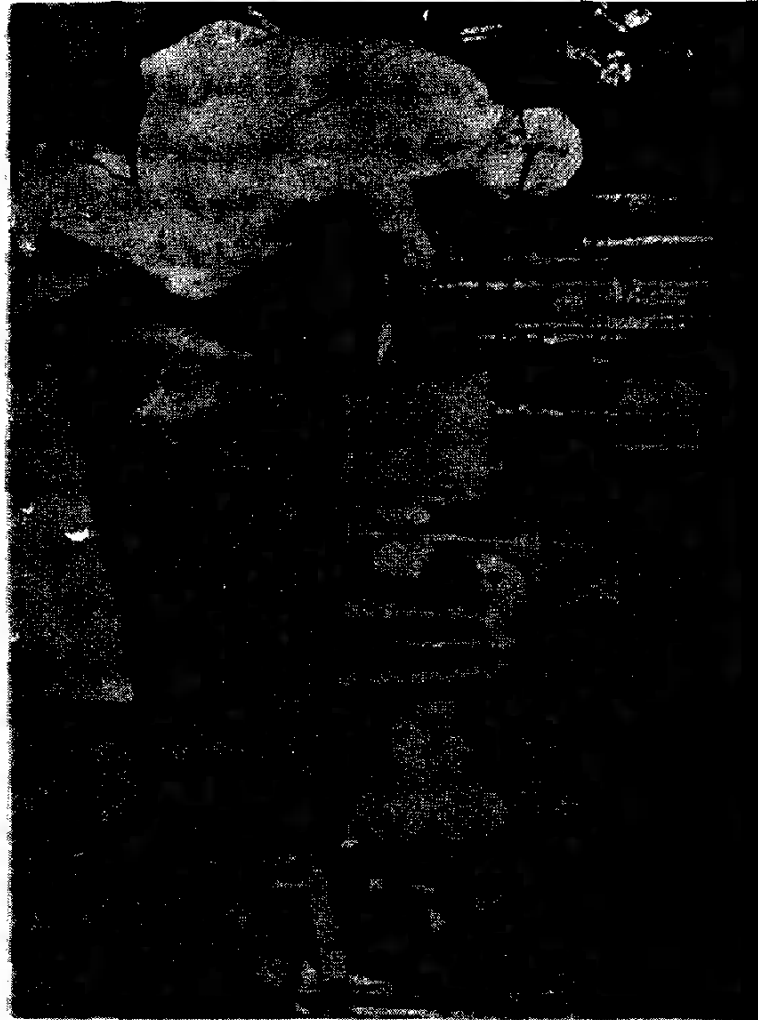
۳- عروس کشان - آخر شب پس از صرف شام و پراکنده شدن مهمانان دهموبد به همراهی چند تن از نزدیکان داماد بخانه عروس می‌آیند تا او را بخانه داماد ببرند.

در مراسم عروس کشی دريك سوی عروس خواهر او و در سوی دیگرش خواهر شوهرش قرار گرفته و دستهای او را در دست دارند و پشت سر آنها خانمهای دیگر در حرکت کنند. (چنانکه عروس یا داماد

خواهر نداشته باشد یکی از بستگان نزدیک بجای او قرار میگیرد). صورت عروس بوسیله پارچه سبزی که روی سرش انداخته شده از انظار پوشیده است - پیشاپیش عروس دو نفر قرار گرفته‌اند که یکی نماینده خود او و دیگری نماینده داماد است و هر يك دستمالی بر کمر دارد با این تفاوت که دستمال اولی خالی و لی دستمال دومی پر است از شیرینی و تعدادی سکه نقره و طلا که معمولاً ۳۳ عدد است. این قافله کوچک بهمین سان در میان هلهله و شادی همراهان رهسپار خانه داماد است و بفاصله هر چند قدم نماینده عروس که در جلو عروس قرار گرفته می‌ایستد و میگوید تا ندی نمی‌آیم نماینده داماد که گفتیم دستمال پر بکمر دارد مقداری شیرینی و سکه از آن بیرون آورده باو میدهد گاهی هم که شیرینی و سکه باختم میرسد با کمک رفقا نماینده عروس را بزور بجلو میکشند و عروس و دیگران هم او را پیروی میکنند.

در میان راه همینکه بدر خانه آشنایان و نزدیکان عروس و داماد میرسند از سوی صاحبخانه در پیش پای عروس آتش روشن میکنند و قدری شیرینی و آویشن بسر عروس میپاشند. داماد که با بی تابی تمام دم در منزل خود انتظار ورود عروس را میکشد بمحض اینکه عروس بدانجا رسید پیش آمده سکه‌ای در دست او میگذارد و او را با خود بدرون خانه میبرد و به همراه دهموبد و دیگران گرد آتشی که در حال افروختن است با هلهله و شادی و آهنگ هیرو شاباش میگردند و سپس بسوی حجله میروند - در حجله داماد به عروس رونما میدهد و روپوش از صورتش برمیگیرد بعد آئینه و گلاباش و سپس شیرینی

و شربت میگردانند داماد شیرینی بدهان عروس میگذارد و شربت را نصف و نصف میخورند سپس همه از حجله بیرون میروند و عروس و داماد تنها میمانند.



جشن گواه‌گیریان زرتشتیان تهران

۴ - پاتختی - روز بعد از عروسی در ساعات پس از نیمروز داماد پاهای خودش را و عروس را با شیرومرغ (۱) که از خانه پدرزن آورده‌اند می‌شوید سپس به‌راهی موبد و دهموبد و مهمانان بجوی آبی می‌روند آنجا موبد آب‌زور می‌سراید و در هنگام خواندن آب‌زور شیرو مرو را در آب میریزد - پس از اتمام آب‌زور و پخش لرك بین حضار موبد مرخص می‌شود ولی داماد به‌مراه دیگران بمنظور دست بوسی رهسپار منزل پدرزن می‌شوند و پس از پذیرائی مختصر و دادن هدیه‌ای از سوی پدرزن به داماد همه باهم برمی‌گردند بمنزل داماد - اینجا از سوی بستگان عروس و داماد هدیه‌هایی نثار می‌شود و پس از صرف عصرانه یا شام مختصر مجلس پاتختی پایان می‌پذیرد.

کلیه این مراسم بشرحی که گذشت تا چند سال پیش در بین زرتشتیان عمومیت داشت و در تمام نقاط زرتشتی‌نشین با آنکه تفاوتی تداول بود ولی چندی است که بسیاری از مخلفات و زوائد مذکور بالامانند وکیل پرمسان و عروس‌کشان دارد بتدریج از بین می‌رود بویژه در تهران که عروس و داماد هر دو در معبد حضور بهم می‌رسانند و مراسم گواه‌گیران و ثبت واقعه ازدواج بسادگی برگزار می‌شود و از آنجا یگراست به جشن مهمانی رهسپار می‌گردند.

مهریه و رهائی	برابر ماده ۲۰ آئین نامه زرتشتیان در آئین زرتشتی رهائی اختیاری نیست و در اجرای مراسم زناشویی قید مهریه نمی‌شود بلی چون در آئین زرتشتی طلاق اختیاری
------------------	---

۱- مرغ Margh بمعنی چمن و سبزه لب جوی آب است. زرتشتیان آنرا مرد Marv یا مور Mavr می‌گویند.

نیست و تنها در مواردی که چاره‌ای دیگر نباشد بآن متوسل میشوند بنابراین مهریه لزومی ندارد و از سوی داماد مبلغی بعنوان صداق معین نمیشود.

در عهد باستان رهائی در بین زرتشتیان بندرت اتفاق میافتاد ولی امروز در آئین‌نامه زرتشتیان نه مورد برای رهائی معین شده است و مزدیسان تنها در این موارد پس از صدور رأی دادگاه حق طلاق دارند.

پیشنهادهای اصلاحی

برای اینکه جوانان ما اشیاق بیشتری بامر زناشوئی پیدا کرده و بواسطه هزینه‌های گزاف و کمر شکن زناشوئی و انتظارات و درخواستهای بیجای طرف و تشریفات سنگین مراحل مختلف ازدواج شانه از زیر بار مسئولیت تشکیل خانواده خالی نکنند پیشنهاد میکنم نکات زیر را مراعات و برابر دستورهای گفته شده عمل نمایند باشد که نتیجه مطلوب عاید جامعه زرتشتی شده امر زناشوئی که خود یکی از راههای افزایش جمعیت است از سر رونق گیرد.

۱- از عملیات پیچیده و مراحل مختلف قبل از زناشوئی باید بمقدار زیادی کاسته شده و مراحل نامزدی و خواستگاری با هم تلفیق و یکی گردند باین معنی که کلیه چهار مرحله‌ای که در صفحات پیش در قسمت‌های خواستگاری و نامزدی شرح دادیم در یک مرحله انجام پذیرد و پس از حصول رضایت دختر و پدر و مادر او حلقه نامزدی از سوی پسر و بستگان او بمنزل دختر برده شده و طی تشریفات بانگشت او کرده شود بدینوسیله از رفت و آمدهای زاید و مخارج اضافی و

گرفتاریهای گوناگون جلوگیری شده عملیات بسادگی برگزار میشود.

۲- برگزاری مراسم پیوند زناشویی بخشی که در بین زرتشتیان تهران مرسوم است بسیار ساده و پسنديده است و شایسته است زرتشتیان سایر نقاط نیز از تهران سرمشق بگیرند و از تشریفات بیجا و زائد خودداری نمایند باین معنی که در مجلس گواه گیران هنگام سرودن اندرز گواه عروس و داماد پهلوی هم بنشینند بدین طریق مرحله وکیل پرسیان و سایر تشریفات حذف و مجلس گواه گیران با حضور عروس و داماد بسادگی برگزار خواهد شد.

۳- اغلب مشاهده شده در مجلس گواه گیران بواسطه سرو صدا و جار و جنجال زیاده روحانیت مجلس از بین رفته و اندرز گواه بگوش حضار نمیرسد. پیشنهاد میکنم برای رفع این نقیصه تعداد معینی از مهمانها را در آن مجلس دعوت نمایند. هنگام سرودن اندرز سعی کنید ساکت بنشینید و باندرز گوش دهید، کاری نکنید که مجلس شلوع شده و روحانیت خود را از دست بدهد. اگر کلیه مهمانان در همان سالون دعوت شده اند ساعت اجرای گواه گیران را طوری قرار دهید که پیش از آمدن مهمانها خاتمه یابد.

۴- برای اینکه از چشم و هم چشمی جلوگیری شده و صاحبان هدیه ها خجالت نکشند پیشنهاد میکنم روز پساتختی هدیه ها را باز نکنند و بصدای بلند نگویند این هدیه از فلانی است و آنرا دور مجلس نگردانند که بنظر همه برسد - بسته هدیه ها را باید هر کس بعروس و داماد بدهد و نام خودش را هم روی آن یادداشت کند - عروس و

داماد پس از مراسم پاتختی آنها را می‌بینند و در دفتر مخصوص یادداشت می‌کنند تا بعدها بتوانند تلافی نمایند.

۵- پیشنهاد من ب جوانانی که تازه مشغول کار شده و از خود سرمایه‌ای ندارند این است که ناآنجائی که می‌توانند از هزینه عروسی بکاهند و پول آنرا پس انداز نموده و در زندگی آینده خرج نمایند. بعقیده من نادان‌ترین شخص کسی است که سرمایه شخصی ندارد و با پول قرضی می‌خواهد عروسی مجللی راه بیندازد.

۶- پسران تحصیل کرده ما بمحض اینکه تحصیلاتشان تمام شد و دکتری یا مهندس شدند تمام هم خود را برای صرف می‌کنند که از خانواده ثروتمندان زن بگیرند و چون بدو سه‌مجل رفتند و جواب ناامیدکننده شنیدند سروصدایشان بلند می‌شود که بابا این چه وضعی است و این چه اشکالانی است که در راه زناشویی گسترده شده؛ در صورتیکه اگر درست بیندیشند گناه از خود آنها است که ندیده و نستجیده باشتهای پول زیاد پدر زن دنبال زن گرفتن رفته‌اند مگر در جامعه ما دختر خوب شایسته تحصیل کرده و پاکدامن منحصر بخانواده ثروتمندان است و سایر طبقات اجتماع فاقد آنند. شما جوانان تحصیل کرده که باعث افتخار و سربلندی جامعه زرتشتی هستید چه احتیاجی دارد که برای خواستگاری بمترل فلان میلیونر بروید چرا دختری از همردیفان یا حتی پائین‌تر از خود را بزنی نمیگیرید - خوشبختانه شما تحصیل کرده هستید و در آینده دارای مقام و ثروت خواهید شد چه خوب است که دختری شایسته از طبقه پائین را هم با خود خوشبخت کرده باشید.

۷ - دختران مدرسه دیده ما بمحض اینکه دیلم گرفتند یا يك مرحله بالا تر رفتند آنقدر متکبر و مغرور میشوند و آنقدر افاده دارند که دست رد بسینه تمام جوانهای شایسته‌ای که بآنها رجوع مینمایند میزنند و تنها میل دارند بسا پسر فلان میلیونر یا اقلا با جوانی که تحصیلاتش کمتر از دکتری و مهندسی نباشد عروسی نمایند - آنها يك روز از این خواب غرور و نخوت بیدار میشوند که موی آنها سفید و تمام آثار پیری بسراغشان آمده و دیگر از آن خواستگارهای پروپا قرص خبری و اثری نیست، بنابراین دختر عزیز بیائید و تا وقت باقی است از میان خواستگارهای خود آنرا که از حیث نجابت و عفت و خوش اخلاقی بهتر است و کارش هم طوری است که بتواند هزینه شما و خودش را اداره کند برگزینید و با او ازدواج کنید دیگر کاری بتمول زیاد یا تحصیلات فراوان او نداشته باشید - در اندرز آذرباد مهر اسپندان وارد است «مردنیک خو و درستکار و کار آگاه را هر چند بسیار مسکین هم باشد بدامادی برگزین او را خواسته از یزدان رسد».

۸ - شایسته میدانم با طبقه ثروتمند زرتشتی هم چند کلمه صحبت کنم روی سخن من بسا آن طبقه از متمولین است که استبداد رأی دارند و میخواهند عقیده خود را بزور بفرزندان خود بقبولانند. شما آقای میلیونر چرا بخواسته‌های درونی دخترتان توجه ندارید که دل در گرو عشق فلان پسر نجیب و تحصیل کرده از طبقه پائین دارد که دارای کلیه صفات انسانی است چرا میخواهید او را بزور پسر فلان ثروتمند بدهید؟ شما که خود دارای میلیونها ثروتید چرا میخواهید دختر فلان میلیونر را برای پسران عقده کنید؟ شما که قدرت توانائی

آنها دارید که خانواده‌های دیگر را خوشبخت و سعادتمند سازید چرا از این نعمت خداداد استفاده نمیکنید؟ چرا دختری از طبقه متوسط جماعت را برای پسران نمیگیرید و چرا دخترتان را به پسر مورد دلخواهش که از طبقه پائین است نمیدهید تا هم به تمایلات قلبی فرزندان جوان جواب مثبت داده و آنها را خوشبخت و سعادتمند نموده باشید و هم دو خانواده دیگر از خوان نعمت شما بهره‌مند شده باشند.

۹- در صفحات پیش اشاره شد که چون در بین زرتشتیان طلاق اختیاری نیست بنابراین قید صداق نمیشود ولی بطوری که مشاهده میشود تعداد طلاق در این اواخر رو با افزایش نهاده و در بیشتر این طلاقها زن بدون مهریه بآینده تاریکی رها کرده میشود. بمنظور رفع این بیعدالتی پیشنهاد میکنم از سوی انجمن زرتشتیان دستور داده شود که در همه قباله‌های ازدواج شرحی بمضمون زیر نوشته شده و بامضای زوج برسد بطوری که ضمانت اجرایی داشته باشد.

(الف) در صورت وقوع طلاق شوهر مکلف است کلیه جهیزیه زن را که بالغ بر ریال میشود تمام و کمال نقداً در وجه زن بپردازد.

(ب) در موقع صدور حکم طلاق اگر موجب رهایی خلاف عفت از طرف زن نباشد محکمه بادر نظر گرفتن ماده ۳۵ آئین نامه زرتشتیان باملاحظه دارائی زن و شوهر امر خواهد کرد که شوهر برای مخارج زن تا مدتی که زن شوهر دیگر اختیار نکرده است مبلغی دفعتاً یا با قسط ماهیانه بآو بپردازد.

۱۰- شماره‌ای از جوانان زرتشتی که برای ادامه تحصیل به

خارج از ایران سفر کرده‌اند اغلب در اروپا و امریکا تاهل اختیار نموده و هنگام مراجعت بوطن زنان خارجی و فرزندان خود را بخود می‌آورند. چون جلوگیری از اینگونه ازدواجها بطور کلی میسر نیست بنابراین بهترین راه این است که همسران و اولاد این جوانان را بدین زرتشتی درآوریم. جماعت ما از حیث نفقات اینقدر قوی نیست که ما بتوانیم ازده‌ها جوان تحصیل کرده و مترقی و خانواده آنها صرف نظر کنیم. اصولاً مذهب زرتشتی که یکی از ادیان بزرگ دنیاشناخته



۵۵ جشن عروسی پارسیان

برای کسب اطلاعات بیشتر بکتاب آئین زناشویی زرتشتیان بقلم نویسنده که توسط کانون زرتشتیان شریف آباد مقیم مرکز چاپ رسیده و بکتاب مقام زن در ایران باستان اثر نویسنده مراجعه نمایید.

آئین کفن و دفن زرتشتیان

پیش از آنکه بشرح کفن و دفن زرتشتیان پردازیم لازم دیدیم درمقدمه از اجزائی که يك موجود زنده از آنها تشکیل شده است قدری گفتگو نموده ذهن را برای پذیرفتن مطالب بعدی آماده نمائیم. بنا بمندرجات کتاب اوستا کالبد يك انسان زنده از چندین جزء مختلف ترکیب شده است (۱) که ما تنها چهار جزء مهم آنرا در اینجا نام میبریم. این چهار قسمت عبارتند از تن - جان - فروهر - روان.

تن که بزبان اوستائی تنو Tanvu خوانده میشود عبارت است از همه اعضای بدن مانند سر، گردن، تنه،

تن

دست، پا، دستگاه گوارش، دستگاه دم و دیگر اعضای درونی و برونی بدن منهای قوه زیست. پس از فرار سپیدن مرگ وقتی که سایر اجزای متشکله کالبد مانند روان و فروهر آنرا ترك میکنند آنچه بجا میماند تن است. تن بخودی خود فاقد هرگونه قوه است و حتی کوچکترین حرکت هم از آن ساخته نیست کما اینکه وقتی یک نفر جان بجان آفرین تسلیم نموده و با اصطلاح نفس آخری کشید دیگر نه قدرت حرکت دارد و نه یارای کردن کاری و اگر آنرا در آتش هم بسوزانند متأثر نخواهد شد. تن را میشود بمنزله اسباب و آلتی تصور نمود که بوسیله آن روان میتواند بزندگی دنیوی خود ادامه دهد و در انجام کارها و مقاصد خود کامیاب شود.

۱- یسنای ۵۵ بند يك - یسنای ۲۶ بندهای ۴ و ۶ - فروردین یشت بندهای ۱۴۹ و ۱۵۵

مذهب زرتشت برای تن يك انسان زنده اهمیت بسزائی قائل است و برای حفظ سلامت تن و بایداری آن در برابر مشکلات و سختی ها دستورهای مفیدی بمزدیسنان داده است ولی بمحض اینکه جان از تن مفارقت نمود برای حفظ تندرستی دیگران آنرا نجس می شمرد و دست زدن بآنرا ناروا میدانند . علت ناپاک دانستن مرده در آئین زرتشت در صفحات بعد تشریح خواهد شد. عجالتاً ما میردازیم بزنده ها و میگوئیم که در بعضی مذاهب برای تن اهمیتی قائل نیستند و تقریباً تمام دستورالعمل های مذهبی آنها برای تقویت روح و تضعیف تن است بعقیده پیروان این مذاهب هر چه تن ضعیف تر و ناتوان تر باشد روح قوی تر و آزادتر شده برای رسیدن بعالم ملکوت آماده تر میشود از این رو دوباره رهبانیت و تجرد، گوشه گیری و انزوا، درویشی و گدائی، زجر بدنی و نخوردن خوراکیهای مقوی در کتاب های مذهبی آنان دستورهای وارد است ولی کیش زرتشت همانند دین اسلام عقیده دارد که پرورش روح و جسم باید بموازات هم باشد تا نتیجه کامل از آن بدست آید.

در اوستا آیه هایی برای حفظ سلامت تن و تقویت نیروی بدنی و خوار ندانستن دنیای فانی وارد است و بزرشتیان امر شده است که تن و روان خود را از آلودگی ها و ناپاکی ها دور دارند و در عین داشتن زندگی آبرو مند و دوری جستن از کارهایی که موجب کاهش نیروی بدنی میشود بفکر کارهای مینوی و زندگی پس از مرگ نیز باشند. یکنفر زرتشتی در اوستا از درگاه اهورامزدا خواستار است که نعمت های یاد شده زیر را باو عطا فرماید و فرو شکوه و زندگی

آبرومند، تندرستی و صحت بدن، پایداری تن در برابر سختی‌ها،
فیروزی جسمانی در مسابقه زندگی و در برابر دشمن، ثروت شادی
آفرین، فرزندان نامدار و نیکوکار، دیرزیوی و طول عمر و بهترین
جای پاکان (بهشت برین)» (۱).

از آیه بالا چنین نتیجه میگیریم که یکنفر زرتشتی دنیا را خوار
نمی‌شمرد و آنرا ناچیز نمیداند و در دعای خود نخست از اهورامزدا
سلامت و ثروت و طول عمر و سایر نعمت‌های دنیوی خواستار است
تا هم خود بهره برد و هم بدیگران نفعی برساند و سپس از خدا می‌خواهد
که پس از درگذشت بهشت باو ارزانی کند.

جان

جان که بزبان اوستائی اهو Ahu و در بهلوی اخو
Akhu گفته میشود عبارت از قوه‌ای است که تن را
بجنبش و کار و امیدارد. بعقیده بعضی اشخاص جان همان هوایی است
که ما تنفس مینمائیم و ما را زنده نگه میدارد عده‌ای هم بر این عقیده
استوار اند که جان عبارت از خونی است که در رگهای شخص زنده
جریان دارد و باعث ادامه زندگی میشود ولی بقول لوئی فیگوایر
Louis Figuier نویسنده فرانسوی *The Day After Death*
(روز بعد از مرگ) که بحقیقت نزدیکتر است جان عبارت از نیروی
تحرکی است که بدن را بحرکت و امیدارد.

دست طبیعت وید قدرت آلهی اعضاء و جوارح بدن ما را
چنان اسنادانه آفریده و بهم مربوط نموده که با هوایی که تنفس میکنیم
و خوراکی که میخوریم قوه تحرکی در آنها پیدا شده و بدن را به

حرکت و کار در میآورد. این قوه تحرک را جان مینامند. حالا اگر یکی از اعضای اصلی بدن ما از کار بیفتد و یا خللی جبران ناپذیر در سیستم بدن بروز نماید دیگر قوه تحرک پیدا نمیشود و جان وجود نخواهد داشت.

این واژه که در اوستا فروشی Fravashi و در زبان پهلوی

فروهر

فروهر Fravahar گفته میشود و بمعنی قوه پیشرفت

و ترقی میباشد ذره‌ای از ذرات نور الهی است که در بدن هر یک از ما بودیعت گذاشته شده تا در زندگی راهنمای ما بسوی پیشرفت باشد.

فروهر بمنزله مشعلی است فروزان که اطراف خود را روشن و تابناک نموده راه را از چاه نشان میدهد و راهنمای روان در تعیین خط‌مشی زندگی است. فروهر نوری است که از منبع فیاض نور احدیت سرچشمه گرفته است و از چنین نوری جز روشنائی، جز نکوئی و جز راهنمایی چیز دیگر تراوش نمیکند. فروهر همیشه مقدس است و در طی زندگانی بهیچوجه پاکی و سود رسانی خود را از دست نمیدهد در صورتیکه روان ممکن است بواسطه ارتکاب اعمال ناشایست و دست زدن بکارهای زشت و ناپسند آلوده گردد.



در کتابهای مزدیسنی فروهر بشکل پیرمردی نورانی (شکل بالا) مجسم شده که دارای دو بال گشاده است و از حلقه‌ای در حال گذر کردن میباشد. پائین تنه این پیرمرد و هم چنین بالهای او به سه طبقه تقسیم شده است. در بعضی از کتابهایی که درباره مزدیسنا نوشته شده برای

هريك از اين علامات تفسيرهائی ذكر نموده اند كه ما اينك چنداناً از آنها را بازگو ميكنيم.

بالهای گشاده فروهر علامت پرواز بطرف بالا و بسوی جلو است. تقسیمات سه گانه روی بالها نشان سه اصل مهم مزدیسنا یعنی هومت، هوخت و هورشت است که بمعنی اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک میباشد. دایره ای که در وسط قرار گرفته و پیر مرد نورانی در حال گذر کردن از آن میباشد اشاره بدنیا و علایق دنیوی است که انسان باید در زندگی با آن روبرو شود و دست و پنجه نرم کند و تقسیمات سه گانه در پائین تنه پیر مرد نشان دشت دژ هوخت و دژ وورشت است که به معنی اندیشه بدو گفتار بدو کردار بدو میباشد و انسان بایستی در زندگی از آنها دوری کند و گرد آنها نگردد.

از مجموع بیانات بالا چنین نتیجه میگیریم که انسان عاقل باید همواره همتش بلند باشد، آنچه دارد قانع نشود و پیوسته در حال پیشرفت باشد زیرا رکود علامت عقب ماندگی و بیچارگی و نیستی است - ولی این پیشرفت و سوق بجلو نباید از راه تقلب و نادرستی بوده یا بادروغ و خیانت و هشت هم اندازی و پستی توأم باشد بلکه انسان باید با پیروی از سه اصل اندیشه و گفتار و کردار نیک با راستی و درستی و پشتکار و جدیت سعی کند راه پیشرفت را پله پله به پیماید تا هم در دنیا نیکنام و سرافراز شود و هم هنگامی که وقت رفتن فرا میرسد بتواند صفات ردیله مانند بداندیشی و نادرستی و گفتار و کردار بدو نا شایست را پشت سر گذاشته و از حلقه دنیا آزاد شده بوسیله بالهای همت و هوخت و هورشت به پرواز خود بیالا و جلو ادامه دهد.

این شکل که در عهد باستان بر روی سکه‌های باستانی، در دل سنگها، و بر سر در آدریانها نقش بسته بود و امروز نیز بسیاری از ادارات دولتی و ملی مادیوارها و سردرب ساختمانهای خود را با آن زینت میدهند در حقیقت آرم آریائی و نشان ملی مازرتشتی‌ها محسوب میشود و بما یادآوری میکند که هر ایرانی زرتشتی باید بکوشد که به زرتشتی بودن خود افتخار نماید و در حفظ میهن عزیز و محبوب از جان و دل دریغ نکند و هیچوقت درجا نزند بلکه همیشه با اتکاء به اصل اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک و راستی و درستی و سعی و عمل همانند فروهر در پرواز بسوی بالا و پیشرفت بجلو باشد.

بعضی از خاورشناسان بیگانه از روی بی اطلاعی از اصول مزدیسنا این پیکره را که بر دل کوه هاکنده شده شکل اهورا مزدا دانسته و عده‌ای ایرانی نیز بتقلید آنها و بدون کوچکترین تحقیق و تتبع این موضوع را در نوشتجات خود تکرار نموده‌اند در صورتی که اگر به کتاب اوستا مراجعه نمائیم خواهیم دید که اهورا مزدا، خدای یگانه زرتشتیان، روح مجرد است و در هیچ قسمتی از اوستا بشکلی مجسم نشده است.

در یسنای ۳۱ بند هشتم (اهنود گاتها) چنین میخوانیم: ای مزدا همانکه تو را با دیده دل نگریستم در قوه اندیشه خود دریافتم که توئی سر آغاز، که توئی سر انجام، که توئی پدر منش پساک، که توئی آفریننده راستی، که توئی داور داد گرا اعمال جهانی، و در نماز خشنومن که در آغاز گاتها است میخوانیم: ماس می ستائیم اهورائی، ۱۰ که آفریننده کلیه اشیاء است، اهورا مزدائی را که فروغ سرشار است.

با این وصف ما با صدای بلند میگوئیم که این شکل پیکر فروهر است و با هورامزدا، خداوند یکتا ربطی ندارد زیرا حتی بگواهی نویسندگان یونانی و رومی خدای زرتشتیان بدون شکل است و آنرا نمیشود مجسم کرد.

روان

روان که واژه اوستائی آن اروان Orvan است و بمعنی روح میباشد وجودی زنده است در بدن که همه کارهای روزانه ما اعم از خوب یا بد و زشت یا زیبا از او سر میزند و مسئولیت کلیه اعمال مرتکبه نیز با او است. من که این کلمات را مینویسم، شما که این کتاب میخوانید و او که پهلودست شما نشسته و مشغول تماشای تلویزیون است. این روح ما است که اینکارها را میکند نه سایر اجزای متشکله بدنمان.

برای اینکه این موضوع مشکل درست حلای شده متمرکز ذهن خوانندگان شود لازم شد مثالی بزنیم. بیائید پیکر انسانی را بیک اتومبیل تشبیه نمائیم چون اگر درست دقت کنیم بک اتومبیل هم دارای چهار قسمت است بدین قرار. اول خود اتومبیل یعنی جای نشیمن و کلیه آلات و ادوات آن مانند بدنه، فرمان، ترمز، کلاچ، بالک و غیره که اینها را رویهم رفته میشود بجای تن فرض نمود. دوم قوه ای که از سوخت بنزین یا نفت گاز در اتومبیل تولید میشود و موتور را بحرکت میآورد و ما میتوانیم این قوه را بمنزله جان اتومبیل بگیریم. سوم راننده ای است که پشت فرمان نشسته و با در دست داشتن فرمان ماشین را بهر راهی که بخواهد میبرد. وجود راننده در اتومبیل همانند روان است در کالبد انسانی. چهارم چراغهایی است که در جلو اتومبیل تعبیه شده

و در شب تیره راه را از چاه براننده نشان میدهد و ما میتوانیم آنها را بجای فروهر فرض نماییم.

حالا اگر ناگهان برای اتومبیل حادثه‌ای پیش آید، بدرختی برخورد نماید و یار هگذری را بزیر بگیرد بنظر شما مسئول این تصادف کیست؟ آیا بغیر از راننده که پشت فرمان نشسته و اختیار ماشین را در دست دارد کسی یا چیز دیگری میتواند مسئول این پیش آمد باشد؟ بدیهی است خیر. بهمان گونه هر قسم کار خوب یا بدی که شخص در طول زندگی مرتکب میشود جوابگوی همه آنها روح است زیرا سایر اجزا یا فاقد قوه اند و یا در بست در اختیار روان قرار دارند و این روان است که میتواند از آنها برای ارتکاب کارهای نیک و خدا پسند استفاده کند و یا آنها را در راههای غیر مشروع مانند دزدی و فحشا و سایر اعمال شنیعه بکاروا دارد.

پیش از آنکه بموضوع دیگر پردازیم خوب است یادآور شویم که یکی دیگر از اجرائی که در کالبد انسان وجود دارد و پس از مرگ نیز از بین نمیرود وجدان است که واژه اوستائی آن دننا Daena میباشد.

در مقدمه باید از يك اصل مهم یادآوری نمایم که میگوید در دنیا هر چه را که خداوند بزرگ آفریده است هیچوقت از بین نمیرود و نابود نمیشود. در

دگرگوئیهای
کالبد پس از
مرگ

قاموس طبیعت واژه فنا و نیستی بکلی بی اساس و غلط است. هر چه را میخواستید تصور بفرمائید مثلا فرض نمائید يك عمارت بزرگ و وسیع در اثر آتش موزی در عرض چند ساعت باخاك یکسان میشود و

بعد از سوختن جزمقداری خاکسترو تکه‌های نیم‌سوخته چیزی از آن عمارت بزرگ باقی نمی‌ماند - آیا آنهمه لوازم و مصالحی که در ساختمان آن عمارت بکار رفته بود کجاست، چه شد، آیا فنا و نابود شد، آیا همه از بین رفت؟

علما و دانشمندان به تحقیق دریافته‌اند که تمام آن لوازم و مصالح بدون آنکه ذره‌ای از آن از بین برود در فضا، در جوی‌ها، موجود است تنها چیزی که هست آنها تغییر شکل داده‌اند، از اول بشکل جامد بصورت سنگ و گچ و سیمان و چوب و غیره در ساختمان عمارت بکار رفته بودند ولی حالا بقوه عملیات فیزیکی و شیمیایی بواسطه سوختن از یکدیگر تجزیه گردیده یا بحالت عنصری و یا با موادی که در هوا موجود است ترکیب شده در آن دریای وسیع یعنی در فضا حاضرند و ذره‌ای از آنها از بین نرفته است.

حالاکه از اصل بالا اطلاع پیدا کردیم بیائید به بینیم که پس از فرا رسیدن مرگ با جزائی که تشکیل کالبد انسان را می‌دهند چه حالتی دست می‌دهد و بکجا می‌روند.

نخست از تن شروع می‌کنیم که همانطور که اطلاع دارید تشکیل شده است از مقداری گوشت و پوست و استخوان و رگ و پی و غیره و همه اینها در مدت بسیار کمی پس از مرگ بواسطه تاثیر حرارت، رطوبت، باد و هوا و عمل حیوانات و حشرات پوسیده و پلاسیده و بحالت عنصری تجزیه شده و هر عنصری بمعدن خود بر میگردد و یا در اثر ترکیب با سایر اجسام تشکیل جسم جدیدی می‌دهد ولی در هر حال کوچکترین ذره آن از بین نمی‌رود و نابود نمیشود.

جان بهمانگونه که قبلا شرح دادیم قوه تحرکی است که بدن را بحرکت درمیآورد و مانند سایر قوا از قبیل حرارت و برق آغاز و انجامی دارد. اصولا وجود این نیروها بسته بدستگاههای مولد آنها است که بمحض اینکه آن دستگاهها از هم پیاشد و یا خللی در ارکان آنها واقع شود دیگر آن قوه تولید نمیشود.

عروسك كوکی را وقتی كوك كنیم برای ما میرقصد و دست افشانی و پاکوبی میکند ولی بمحض اینکه كوكش تمام شد دیگر حرکتی از آن ساخته نیست. تا وقتی که بخاری در حال سوختن است حرارت مطبوعی در اطاق حکمفرما است ولی بمجرد اینکه نفتش تمام شد بخاری خاموش میشود و حرارت مطبوع بتدریج از بین رفته سردی و برودت جایگزین آن میشود. بهمین گونه وقتی موتور مولد برق خراب شود یا سیمها اتصالی پیدا کنند خاموشی و تاریکی سراسر اطاق را فرا میگیرد - بدن ما هم همین حالت را دارد و وقتی که یکی از اعضای اصلی آن خراب شده از ترتیب خودش خارج شود دیگر نیروی جان تولید نمیشود و میگوئیم فلانی مرده است.

فروهر همانطور که گفتیم ذره‌ای از ذرات نور خداست که در بدن هر يك از ماها بودیعه نهاده شده و بدیهی است پس از فرار سیدن مرگ راه بالا را پیش گرفته بمنبع اصلی خود یعنی بذات احدیت می‌پیوندد.

حالا به ببینیم روان کجا میرود و چه میکند؟ مادر مقدمه گفتیم که درد دنیا هیچ چیز از بین نمی‌رود و باز هم شرح دادیم که بعد از مرگ با اینکه تن بظاهر پوسیده و از بین میرود ولی در معنی از بین نرفته و کلیه اجزای آن با شکل دیگر در فضای لا یتناهی وجود دارد. حالا با این

وصف آيا امکان دارد که روح که جزء اصلی کالبد انسان و مصدر کارهای جهانی او است از بین برود؛ البته جواب این سؤال با تکیه باصل بالامنفی است و باید اعتراف کنیم که روح ابدی است، همیشگی است، فنا ناپذیر است و از بین نمیرود این حقیقت را تمام ادیان بزرگ دنیا تعلیم میدهند و فلاسفه و دانشمندان بزرگ نیز آن گردن می‌نهند. حالا خوب است به بینیم که روح پس از فرا رسیدن مرگ بکجا میرود و سرنوشت او چیست.

چگونگی روان در گذشته در سه شب اول

بمحض اینکه یکنفر وفات نموده بدنش سرد شد روح این شخص که مدتها بآبدن محشور و مأنوس بوده اینک مجبور است که آنرا ترك گفته و از آن بیرون بیاید. بدیهی است روان بلافاصله پس از فرا رسیدن مرگ از بدن خارج میشود ولی بزودی آنرا ترك نمیکند و از آن دور نمیشود. برابر نوشته‌های پهلوی و روایات زرتشتی روح پس از خروج از بدن از آن دور نمیشود و تا سه شبانروز اتصال خودش را با تن حفظ میکند (۱) حتی هنگامی که نعش را بخاک سپارند باز هم روان تماسش را قطع نمیکند و گاهی بالای سر بدن است و گاهی بمنزل و نزد بستگان خودش بر میگردد.

در عرض این سه شبانروز روان شخص ثوابکار دائم خوشحال و مسرور است و روح گناهکار برعکس همواره مغموم و غمگین. بامداد روز چهارم در گذشت روان در گذشته پگاه بسر پل چینود (۲) میرسد و اینجا بحساب کارهای نیک و بد او رسیدگی میشود.

۱ - دادستان دینی فصل ۲۰ و ۲۴ - صدر نشر در ۸۷ - صدور پندهش در ۹۹

۲ - پل چینود (واژه اوستایی Chinvat) پاپل صراط مسلمین مساوی است.

بیجا نخواهد بود اگر متذکر شویم که هندوها نیز عقیده دارند که روان در گذشته تا سه روز در همین جا میماند و در روز سوم در گذشت نماز مخصوصی دارند چون معتقدند که روح بعد از سه روز با آسمانها بالا میرود. عیسویان مؤمن هم عقیده دارند که حضرت عیسی پس از سه روز از قبر قیام کرد (۱) و این کنایه بر آن است که پس از سه روز روان آن پیغمبر با آسمانها صعود نمود.

بموجب مندرجات هادخت نسک در بامداد روز چهارم در گذشت روان نیکو کار به همراهی وجدان خود که بشکل موجودی بسیار زیبا و دوست داشتنی در آمده رهسپار بهشت برین میشود و روح آدم گناهکار با اتفاق وجدانش که به پیکر موجودی زشت صورت و پتیاره و بدقواره شده است بسوی دوزخ ژرف و تاریک سرنگون میگردد. در روایات زرتشتی و دروندیداد (۲) نیز درباره این موضوع تفسیرهایی نوشته شده که خلاصه آن را در زیر باز گو مینمائیم.

در بامداد روز چهارم در گذشت در نزدیکی پل چینود محکمه ای بدواری مهرایزد و با حضور فرشتگانی چون سروش و رشن و اشتاد تشکیل شده و بحساب کارهای نیک و بد روان در گذشته رسیدگی دقیق میشود و در صورتی که کفه کارهای نیک او بر کفه بدی بچربد روان از پل چینود با آسانی گذشته ببهشت روشن میرود ولی در صورتی که در زندگی مرتکب اعمال زشت و ناپسند زیادی شده باشد کفه کارهای بد او سنگین تر میشود و در این حال از پل گذشتن نمیتواند و بدوزخ

۱- انجیل لوقا باب ۲۴ و یوحنا باب ۲۵

۲- وندیداد کرده ۱۹ فقره ۲۹ و ۳۶- مینو خرد فصل ۲ فقرات ۱۱۲-۱۲۸

شایست فصل ۱۷ فقره ۴

تاریک سرنگون میگردد.

موضوع بالا را میشود بدینگونه تعبیر نمود که تنها اشخاصی میتوانند امیدرفتن ببهشت داشته باشند که در زندگی توانسته اند با پیروی از راه راست خداپرستی چهارایزد مهر و سروش و رشن و اشقاد را از خود راضی نموده باشند. حالاً به بینیم چطور میشود خشنودی و رضایت خاطر این ایزدان را تحصیل نمود.

اگر کسی در طی زندگانی با مردم با مهر و محبت رفتار نموده، به زیردستان مهربان و نسبت به بنوایان و مستمندان دلسوز و غمخوار باشد و در عین حال در عهد و پیمانی که می بندد و قولی که بکسی میدهد وفادار باشد و مهر و درجی (۱) نکند فرشته مهر از چنین شخصی راضی و خشنود می باشد با اطاعت از احکام الهی و دستور العمل هائی که از سوی پیغمبر صادر شده و هم چنین با فرمانبرداری از فرامین شاه و دولت میشود رضایت خاطر فرشته سروش که خود بمعنی فرمانبرداری است جلب نمود ولی فرشته رشن را که بمعنی دادگری است میتوان با عدل و داد، با انصاف و مروت، با دوری جستن از جور و ستم و زیردستان و با مروت و مدارا نسبت به مردم راضی نگاهداشت و نظر فرشته اشقاد (راستی) را میشود با امانت و دیانت، با گفتار راست، با دروغ نگفتن و با راستی و درستی بطرف خود معطوف داشت.

با شرحی که دادیم چنین نتیجه میگیریم که اگر کسی میل داشته باشد که در دنیا سرافراز و در عقبی رستگار بوده ببهشت برود باید بکوشد تا اهورامزدا، خدای بزرگ، را با مهر و محبت، با فرمانبرداری

۱- مهر و درج Mehro droj که به معنی دروغ گفتن، بفرشته، مهر میباشد. در ادبیات مزدیسنا مترادف با پیمان شکنی است.

از او امر الهی و احکام فرمانروا و دولت وقت، با عدل و داد و مروت و انصاف و با راستی و درستی و امانت و صداقت از خود خشنود سازد و در اینصورت بطور حتم روانش پس از درگذشت از پل چینود گذشته در بهشت برین با پاکان و نیکان محشور خواهد شد.

آئین کفن و دفن

حالا که از اجزای مشکله کالبد انسانی اطلاع حاصل کرده و نیز دیدیم که بعد از درگذشت بهر يك از اجزاء بویژه روان که مصدر اصلی کارهای دنیوی است چه حالتی دست میدهد وقت آن رسیده است که وضع درگذشت یک نفر زرتشتی را مطالعه و قدم ب قدم او را مشایعت نمائیم و به بینیم پس از درگذشت چه کارهایی درباره او انجام میگیرد.

۱- بمحض اینکه یک فرد زرتشتی جان بجان آفرین تسلیم نمود پاك چشمهای او را می بندند، دستهای او را روی سینه میگذارند و باهایش را از زانو تا میگردند. بعد او را در گوشه ای از منزل که شسته و رفته و آب و جارو شده باشد روی تخت خواب آهنی یا روی زمین سنگ فرش شده میخوابانند و بپوشی نظیف و شسته سر تا پای او را می پوشانند. همانطور که قبلا گفتیم در آئین زرتشتی مرده ناپاك است و با هر چه تماس پیدا کند چه آن چیز جاندار باشد و چه بیجان، همه را آلوده میکند و برای پاك و طاهر کردن اینگونه اشیاء یا اشخاص آلوده غسل هایی معمول است. حالا شستن زمین سنگ فرش یا تخت آهنی با آب داغ و دواهای ضد عفونی و زدودن آلودگی از آنها کاملاً مقدور و میسر است و میکروب هارا میتوان بزودی از بین برد در صورتی که در مورد چوب و خاك و سایر اجسام نرم که دارای خلل و

فرج زیادی میباشند اینکار تقریباً غیر ممکن است بنابراین برای جلوگیری از سرایت مرض بدیگران مرده را باروی سنگ میگذارند یا روی تخت آهنی.

۲- بمرده کتها که زرتشتیان آنها را پیش گاهنان مینامیدند خیر داده میشد که فلانی فوت نموده و برای بردن او بآرامگاه ابدی حاضر باشند - پیش گاهنان که تعدادشان همیشه زوج بود یعنی ۲ یا ۴ یا ۶ نفر بودند پس از غسل نمودن و پوشیدن لباس سفید در منزل صاحب میت حاضر میشدند - پیش گاهنان آنجا کشتی نومینمایند و بعد در حالی که هم پیوند شده اند میت را برداشته در تابوتی که زرتشتیان آنرا گهن Gahan یا گاهان مینامند و تمام قسمت های آن از فلز ساخته شده است میگذارند و بعد گهن را برداشته از خانه بیرون میآورند و در بیرون منزل آنرا در ماشین حمل میت گذاشته بآرامگاه میبرند. بستگان خویشاوندان و دوستان میت که درب خانه بمناسبت بدرقه جمع شده اند با احترام شخص در گذشته چند قدم پیاده او را مشایعت میکنند و بعد با انوبوس و یا هر وسیله دیگر پشت سرمیت بآرامگاه میروند.

بردن مرده بآرامگاه باید در ساعات روز باشد بطوری که مراسم دفن میت تا پیش از غروب آفتاب تمام شده باشد. در آئین زرتشتی سپردن مرده بخاک در ساعات شب جایز نیست و در عین حال دفن میت باید قبل از سپری شدن بیست و چهار ساعت از زمان درگذشت انجام گیرد. برای اینکه این موضوع عملی شود رسم بر این است که اگر کسی در ساعات پیش از ظهر فوت نماید بایستی بعد از ظهر همان روز بآرامگاه برده شده و قبل از غروب آفتاب بخاک سپرده شود و چون شخص در

ساعات بعد از ظهر در گذر جنازه اش باید در ساعات پیش از ظهر روز بعد دفن گردد و اگر در ساعات شب فوت نماید جنازه او را می شود در ساعات پیش یا بعد از ظهر روز بعد بآرامگاه برده بخاک سپرد. منظور این است که دفن مرده نباید بیش از ۲۴ ساعت بطول بینجامد مگر در موارد اشخاصی که سگته کرده یا مرك مشکوک داشته باشند که ممکن است بیش از ۲۴ ساعت میت را نگهداشت (۱).

۳- غسل میت - برای شستن مرده اگر مرد باشد مرده شویان مردانه و اگر زن باشد مرده شویان زنانه دست بکار میشوند و با آب گرم و صابون بدن مرده را می شویند (ذرشتیان مرده شو را پاکشو میگویند) تعداد پاکشویان هم باید جفت باشد. در آرامگاه ذرشتیان تهران که در کاخ فیروزه واقع شده است بمحض رسیدن ماشین حمل روان پاکشویان میت را از پیش گاهنان تحویل میگیرند و در گرمابه مخصوص با آب گرم و صابون می شویند و بعد از خشک کردن بدن مرده آنرا با کفن می پوشانند و کشتی بکمر او می بندند و سپس او را بر روی تخت آهنی می خوابانند و روی آنرا با پارچه سفید و نظیفی پوشانیده بنمازخانه میبرند. در اینجا باید اضافه نمائیم که پارچه کفن اگر نو نباشد اشکالی ندارد ولی باید شسته و پاک و سفید رنگ باشد (۲). معمولاً برای مرده اگر مرد باشد ۱۸ ۱/۲ متر، اگر زن باشد ۱۶ ۱/۲ متر و اگر بچه باشد ۳ ۱/۲ متر پارچه جهت تهیه کفن لازم میشود.

۴ - دفن میت - در نمازخانه هفت شمع روشن است و موبدها

۱- وندیداد کرده ۲ فقرات ۴- ۵

۲- صدر دشر ۱۲- وندیداد کرده ۵ فقره ۶۰

(قانوناً باید دونفر باشند) درحالیکه روبروی میت ایستاده‌اند بسرودن گاتهامپردازند و وقتی بنقطه معین رسیدند با اشاره دست آنها پا کشویان میت را برداشته بسوی محل گور میبرند و آنرا با تخت آهنی در گور که کنده شده است میگذارند. روی قبر با سنگ‌های سیمانی پوشیده و درزهای آنها با سیمان گرفته میشود و بعد روی آنرا با خاک پرمینمایند پس از چند ماه روی گور سنگ انداخته میشود و نام شخص در گذشته روی لوحه حك میگردد.

در پایان این بخش لازم میدانیم دو نکته را یادآور شویم. اول اینکه همه گورها شرقی غربی کنده میشوند و مرده را طوری در قبر قرار میدهند که سر او بسوی باختر و رویش بطرف خساور باشد. دوم اینکه در بیشتر نقاط زرتشتی نشین محلی وجود دارد که دارای دودرب است و زرتشتیان آنجا را زادومرك Zado Marg یا پرسش Parsesh مینامند. جسد ییجان شخص در گذشته پس از انجام تشریفات مقدماتی بشرح گفته شده در این گفتار بر روی دوش پیش گاهنان از یکی از درها وارد این محل میشود. اینجا غسل میت بعمل میآید و نماز ویژه (کاتهای اهنود) توسط موبدان برای در گذشته سروده شده و سپس جنازه را از درب دوم خارج نموده بآرامگاه ابدی میبرند.

در ایران باستان محل زادومرك از امروز بسیار مفصل تر و دارای اطاقها و وسائل بیشتر بوده است. این محل را اداره زادومرك یعنی اداره متولدین و متوفیات مینامیدند که امروز بنام اداره ثبت احوال معروف است. در آن زمان همه نوزادان و درگذشتگان باین محل آورده میشدند و از يك در که در ورودی بود وارد و از قسمتهای مختلف به

ترتیب گذشته بوسیله پزشکان متخصص معاینه میشدند و واقعاً زایش یا درگذشت در دفاتر ویژه ثبت و گواهی لازم نیز صادر میشد و بعد از انجام کلیه تشریفات از درب دوم بیرون میرفتند ولی امروز تمام قسمتها و تشریفات آن از بین رفته و تنها استفاده‌ای که از این محل میشود شستشوی مرده و نماز گذاردن بر آن است.

آئین کفن و دفن در ایران باستان

عقیدهٔ بروز رستاخیز و زنده شدن کلیه مردگان در آن روز و تجدید حیات آنها در بین بسیاری از ملل در دورانهای بسیار دور وجود داشت. عده‌ای از اقوام باستانی از روی عقیده‌ای که بزنده شدن مجدد مردگان با همان اجسام خاکی در روز رستاخیز داشتند در حفظ اجساد مردگان خود نهایت کوشش و جدیت بخرج میدادند و برای اینکه در گذشتگان آنها بتوانند در روز رستاخیز پس از زنده شدن احتیاجات زندگی خود را رفع نمایند لوازم زندگی هر کس را از حیث خوراک، پوشاک و لوازم و ابزار کار یا جسد در سردابه میگذاشتند. بعضی‌ها باز هم روی عقیده ذکر شده بالا اسبها و غلامان و کنیزان شخص در گذشته را کشته و با او دفن میکردند تا در روز رستاخیز بتوانند از آنها استفاده نماید.

اقوام دیگری که درجه معلوماتشان بیشتر و سطح فکرشان بالاتر بود و عقیده بجاودانی روان داشتند چون از طرفی میدانستند که زنده شدن در روز رستاخیز با همان جسم خاکی امکان ندارد و از طرف دیگر به تجربه دریافته بودند که تن انسان پس از جدا شدن روح از آن يك چیز بیکاره است و نفعی از آن برای زندگان متصور نیست بلکه بر عکس چه بسا در اثر پوسیدن و پلاسیدن ممکن است وسیله‌ای برای

شیوع امراض گوناگون و نقل و انتقال آنها بزندگان باشد میکوشیدند که بهر نحوی شده آنها را از بین ببرند و از دسترس زندگان دور نگه دارند. روش کفن و دفن اجساد مردگان توسط اقوام و ملل گوناگون در عهد باستان یکی از طرق نامبرده زیر اجرا میشد باین معنی که هر قومی بنا بمقتضیات مکان و محل سکونت خود برای از بین بردن اجساد مردگان خود یکی از روشهای زیر دست میزد.

ملتی که در کنار دریای رودخانه بزرگی زندگی میکرد و از راه دریانوردی و ماهیگیری امرار معاش مینمود بهترین راه از بین بردن اموات خود را بآب انداختن آنان میدانست. قوم دیگری که در کشوری خوش آب و هوا و دارای جنگلهای انبوه میزیست و مواد سوخت فراوان در دسترس خود داشت آنها را میسوزانید. مردمی که در ریگزارها و دشتهای بزرگ سکونت داشتند جسد مرده را در زیر خاک دفن میکردند و ملت دیگری که در کوهستانها یا نقاط پوشیده از برف زندگی میکرد و کندن خاک باسانی برایش میسر نبود آنها را در دخمه میگذاشت در هر حال منظور اصلی از هر چهار روش یکی بود و آن تقلیل خطر سرایت میکرب از جسد مرده بزندگان بود. بجز طریقه اولی یعنی انداختن مرده در آب دریا سه روش دیگر کفن و دفن در بین اجداد و نیاکان ما در ایران باستان مرسوم و متداول بود. بنا بگواهی وندیداد پرگردیک فقره ۶۳ در شهر کخره Kakhra که در نزدیکی شهر مشهد واقع بود رسم سوزاندن مرده متداول بود و ساکنین شهر هره وایتی Harahvaitl که در جنوب ایران واقع بود اجساد مر

مینمودند (۱) در حالی که در غرب ایران روش دخمه گذاری مرسوم بود (۲) پس می بینیم که در ایران باستان اقسام مختلف کفن و دفن اموات مرسوم و متداول بود و هیچکدام از این روش ها مانع قانونی و مذهبی نداشت. اصولاً باید گفت که تعلیمات و دستورالعمل های هر پیغمبر دو قسمت دارد یکی اصول مذهب و تعلیمات اخلاقی است که هیچوقت تغییر نمیکند و همیشه تازه است و پیروان مذاهب موظفند مطابق آنها رفتار نمایند مثلاً عقیده بمبدأ کل، مهر و محبت، نوع پرستی، برادری و برابری، راستی و درستی، اندیشه و گفتار و کردار نیک و امثال آنها که از طرف اشوزرتشت به پیروان خود بهترین وجه تعلیم داده شده از اصولی است که کهنه شدنی نیست و هیچوقت تازگی خود را از دست نمیدهد و زرتشتیان همواره باید بکوشند که طبق فرموده پیغمبر رفتار نمایند. قسمت دوم مربوط بر رسوم و عادات و سنت ها است مانند طرز لباس پوشیدن، روش وضو گرفتن، آئین زناشوئی، آداب معاشرت، نشست و برخاست و غیره که پیروان هر مذهب باید بمقتضای زمان و مکان در آنها تغییراتی بدهند.

خوشبختانه تعلیمات اشوزرتشت در قسمت تهذیب اخلاق و تزکیه روح پیروان خود کاملاً مشخص و بر روی پایه عقل و منطق استوار میباشد بحدی که در سایر مذاهب کمتر میشود نظایری برای آنها پیدا کرد در صورتی که در قسمت مراسم ظاهری و آداب و سنن کمتر دستوری از طرف آن پیامبر صادر شده بلکه آنها را بعقل سلیم پیروان خود

۱- ندیداد پرگردیک فقره ۲۵

2- Civilization of The Eastern Iranians - By Dr Geiger
P 88.

واگذار نموده که هرگونه صلاح دانند رفتار نمایند.

وسعت فکر و سعه صدر این پیغمبر بزرگ آریائی بحدی است که حتی برای پذیرفتن کیش خود فشار وارد نمیآورد و کسی را بزور مجبور نمیکند که دین او را بپذیرد بلکه در گاتهای خود یسنای ۳۰ فقره ۲ به پیروان و شنوندگانی که از دور و نزدیک برای شنیدن سخنانش جمع شده‌اند صریحاً میگوید به بهترین سخنان گوش فرادهید و با اندیشه روشن بآن بنگرید سپس هر مرد وزن از شما میان این دوراه نیکی و بدی خود تمیز دهد و پیش از آنکه روز واپسین فرارسد هر کس بشخصه دین خود اختیار کند بشود که در سر انجام کامروا گردیم.

و در یسنای ۳۱ فقره ۱۱ چنین میفرماید: هنگامی که تو، ای مزدا، در روز نخست از خرد خویش جهان، وجدان و قوه اندیشه آفریدی، هنگامی که زندگانی را بقالب مادی درآوردی، وقتی که تو کردار و اراده آفریدی چنین خواستی که هر کس بحسب اراده خود از روی اعتقاد باطنی رفتار کند.

روزی با عده‌ای از دوستان در مجلسی بحث مذهبی داشتیم یکی از رفقا از من پرسید آیا زرتشتی‌ها باید ریش بتراشند یا نگهدارند؟ من باخنده پاسخ گفتم پیغمبر ما اختیار ریشمان را بدست خودمان داده است که هر وقت خواستیم نگهداریم و هر وقت نخواستیم آنرا بتراشیم - حقیقت امر هم غیر از این نیست. سعی و کوشش اشوزرتشت بیشتر صرف آن شده است که از پیروان خود انسانهای واقعی بسازد که اندیشه و گفتار و کردارشان نیک باشد و اذیت و آزارشان بدیگران نرسد و با کار و کوشش خود از راه راستی و درستی از دنیا و هر چه در

آن است بفتح خود بهره بگیرند و در عین حال برای جامعه و میهن خود مفید واقع شوند دیگر با مراسم و عادات کاری ندارد و پیروان خود را آزاد گذاشته است کما اینکه همانگونه که در بالا گفتیم در ایران باستان در بین زرتشتیان هم سوزاندن مرده و دفن اموات و هم دخمه گذاری متداول بود. اینک مامی پردازیم بشرح قسمت سوم و میکوشیم تا علت اصلی دخمه گذاری و روش ساختمان آنرا برای اطلاع هم کیشان عزیز بنویسیم.

<p>علت دخمه گذاری</p>	<p>ما ایرانیان همانند هندیها و بسیاری از ملت های اروپائی از نژاد بزرگ آریان هستیم. پدران واجداد همه این ملت ها در روزگاران بسیار دور در سرزمینی زندگی میکردند که بگوامی اوستا، کتاب مذهبی زرتشتیان، ایران ویج نامیده میشد (۱) بر سر تعین محل ایران ویج بین مستشرقین و باستان شناسان اختلاف عقیده بسیار است و ما قصد آن نداریم که در این مقاله در این موضوع بحث نموده محل حقیقی آنرا پیدا کنیم.</p>
---------------------------	--

از روی نوشته های اوستا اینطور نتیجه میگیریم که ایران ویج جائی بوده بسیار سرد و بحدی که در آنجا ده ماه در سال هوا سرد و زمین یخندان بود و تنها دو ماه هوا ملایم و معتدل - دو پرگرد اول و نندیداد که از پیدایش کشورهای جهان گفتگو میکند چنین میخوانیم که اولین کشوری که اهورامزدا بیافرید ایران ویج میباشد که هوایش خیلی سرد است. آنجا ده ماه زمستان است و دو ماه تابستان. آنجا هوا

۱- این سر زمین در اوستا ائیرینه و لیجه Aeryena Vaija نام دارد که بمعنی تخمگاه یا زادگاه آریائی است.

سرد است، سرد برای آب، سرد برای زمین، سرد برای گیاه، آنجا زمستان از سخت‌ترین بلاها است. در پیرگرد پنجم و نندیداد که در موضوع بردن مرده بدخمه بحث مینماید وارد است. اگر تابستان گذشته و زمستان رسیده باشد مزدیسنان باید چکار کنند، و جواب آنرا بدینگونه ذکر میکند: «در هر محله یا هر ده مزدیسنان باید اطاعتی برای مرده بسازند و بدن بیجان را در آنجا بگذارند تا د و روز، تا سه روز، تا یکماه، تا آنکه پرنندگان پیرواز در آیند، نباتات شروع بروئیدن نمایند، آبها جریان پیدا کنند و بادها زمین را خشک نمایند بعد مزدیسنان باید مرده را بدخمه ببرند.»

پس مامی بینیم که ایران ویج محلی بوده است سرد ویج بندان و با احتمال کلی کوهستانی که بیشتر ماههای سال زمین از برف پوشیده و احتمال دارد گاهی تا یکماه تمام راهها بسته بود و بدیهی است با وسائل و ابزار اولیه که در اختیار آریائیا بود کندن زمین یخ بسته و کوهستانی بمنظور دفن اموات برایشان بهسولت امکان نداشت و از طرف دیگر چون در آن سرزمین یخ بسته جنگل انبوه و یا رودخانه ژرف و بزرگ وجود نداشت سوزاندن مرده یا باب انداختن آن نیز موردی پیدا نمیکرد بنابراین آریائیا بهترین راه برای از بین بردن اجساد مردگان خود را دخمه گذاری دانستند باین معنی که مرده خود را در قله کوههای بلند که دور از آبادی بود میگذاشتند تا مرغان لاشخور آنرا بخورند و زودتر از بین ببرند بطوریکه موجب بروز بیماریهای گوناگون نشده و زندگان و بازماندگان را آلوده نکند.

پس از مطالعه و ژرف بینی در نوشتجات اوستائی بذهن نگارنده

اینطور منظور کرد که شاید علت اصلی دخمه گذاری در ایران باستان سردی هوا و یخ بندان سخت و کوهستانی بودن سرزمین ایران و یخ بوده بشرحی که در بالا گفته شد و بعد از مقایسه کردن این موضوع با آب و هوا و چگونگی نفاطی که ساکنین آنجا در حال حاضر اموات خود را در بالای کوههای بلند میگذارند حدس بالا بیقین پیوست. امروز تا آنجائی که اطلاع داریم درد و نقطه دنیا اقوامی زندگی میکنند که با اینکه زرتشتی نیستند معهذا مرده هایشان را در بالای کوه میگذارند و آنها را دفن نمیکنند. یکی از این نقاط کشور کوهستانی تبت است که پیام دنیا معروف میباشد در تبت قومی زندگی میکند که مرده های خود را دفن نمیکنند بلکه آنها را در جاهای بلندی میگذارند که طعمه مرغان لاشخور شود. در دره جبال هندوکش که در شمال کابل واقع شده نیز مردمی زندگی میکنند که مراسم و عادات بخصوصی دارند و افغانها آنها را بنام کافر میخوانند. این قوم نیز مرده خود را در عوض سپردن بخاک در صندوقهایی گذاشته در بالای کوههای بلند می نهند (۱) و بطوری که جهانگردان و محققین نوشته اند سرزمین های نامبرده بالا هر دو کوهستانی است و دارای هوای بسیار سرد و یخ بندان. بشرحی که در بالا داده شد برای نگارنده مسلم است که علت اصلی دخمه گذاری در زمان قدیم تنها سردی زیاده از حد هوا و کوهستانی بودن محل سکونت آریائی ها و عدم توانائی حفر زمین یخ بسته بآلوازم و ابزار اولیه بوده است.

1. Civilization of The Eastern Iranians - By Geiger
P. 89 و The Collected Works of Sanjana P. 169.

دخمه

دخمه که زرتشتیان بزبان خودشان آنرا دادگاه مینامند و پارسیان هندوستان آنرا دخمو Dakhmo میخوانند و در کتابهای انگلیسی Tower of Silence یعنی برج سکوت نام گرفته و در روایات زرتشتیان بنام روش خورشید نگرفته معروف میباشد محوطه‌ای است مدور که در بالای کوه بلندی واقع شده و غالباً از آبادیهای اطراف چندین فرسخ فاصله دارد. دیوار اطراف دخمه را از سنک و سیمان می‌سازند و یک درب کوچک آهنی برای ورود و خروج دارد. محیط دخمه در حدود صد متر است. سطح داخلی آن از دیوار بطرف مرکز سر اشیب میباشد و در وسط دخمه چاه عمیق و وسیعی حفر شده است. در چهار گوشه خارجی آن نیز بیرون از دیوار دخمه چهار چاه عمیق تر حفر شده که بچاه وسط دخمه راه دارد. عمق چاهها تا حدود یک متر باشد و سنگ ریزه پر شده است.

چاه وسطی دخمه را زرتشتیان ایران سراده Saradeh یا آسته دان Asta Dan مینامند یعنی استخوان دان یا جای استخوان. واژه اخیر را شعرای ایران بشکل ستودان در اشعار خود آورده‌اند از آنجمله فردوسی در شاهنامه میفرماید.

سر جادوانرا بکندم ز تن ستودان ندیدند و گورو کفن
در آن رزمه‌یار من رخس بود همان تیغ تیزم جهان بخش بود
واسدی طوسی در گرشاسب نامه گوید .

ستودانی از سنگ خارا برآر زیرون براو نام من کن نکار
سطح داخلی دخمه از دیوار گرفته تا آسته دان به قسمت دایره‌ای شکل تقسیم شده قسمت اولی که از دیوار آغاز میشود و بزرگتر از

دو قسمت دیگر است و یژه گذاشتن اجساد مردان است قسمت دوم برای زنان و قسمت سوم که وصل باستدان است برای بچه‌ها است و هر يك از این قسمت‌های سه‌گانه بقطعات كوچكتر تقسیم شده که هر قطعه و یژه گذاردن يك میت است شیارهای كوچکی بین این قطعات کنده شده تا آب باران و کثافات از این شیارها بداخل استدان برود. این بود شرح مختصری از دخمه.

ضمناً بیفایده نیست یاد آور شویم که در عهد باستان در بین هندوها نیز دخمه‌گذاری مرسوم بوده است زیرا در فقره ۲ از کرده هشتم کتاب آثار و اودا (Atharva Veda) از ارواح کسانی که دفن شده، یادور انداخته شده، یا سوزانده شده یا دخمه‌گذاری شده‌اند گفتگو مینماید.

علت ناپاك

دانستن مرده

در زمانهای بسیار دور، هنگامی که در سراسر گیتی نه از علم طب اثری بود و نه از دارو و درمان خبری، هنگامی که مردم دنیا از اصول بهداشت و مراعات نظافت و پاکیزگی بوئی بمشامشان نرسیده بود و در دریای کثافات و آلودگی‌ها و جهالت و بیخردیها غوطه میخوردند، درجه مرگ و میر در بین ملل دنیا خیلی بالا بود و فرار از چنگال دیو مهیب مرگ کاری بسیار مشکل بود یژه موقع بروز بیماریهای واگیر دار مانند وبا، طاعون، آبله و غیره که هر چند سال یکمرتبه در یکی از نقاط دنیا بروز مینمود و تعداد زیادی از افراد بشر را بكام گور میکشید از دست زندگان بجز دیدن مرگ تدریجی نزدیکان خود با چشمانی خونبار و بجز التجا و راز و نیاز بدرگاه خدایان کاری ساخته نبود.

در آن روزگاران قدیم پدران نامدار ما چون مشاهده می نمودند که هرگاه وبا، طاعون یا یکی دیگر از بیماریهای واگیردار بروز می نماید عفريت مرك پس از گرفتن جان یکی از افراد قبیله بلافاصله بنزدیکان آن شخص وبا افرادی که بنحوی باشند تماس نزدیک داشتند حمله نموده و آنها را یکی پس از دیگری بدیار عدم میرد و از طرف دیگر چون تشخیص بیماریهای گوناگون از هم در آن دورانهای اولیه با فقدان وسایل برایشان میسر نبود، بهترین راه فرار از مرك را در این دیدند که بطور کلی بهیچ مرده ای دست نزنند و با آن تماس نگیرند اعم از اینکه آن شخص در اثراثلا به بیماری واگیرداری فوت نموده باشد یا بعلل دیگر.

گرچه در آن ایام هنوز علت بروز بیماریهای مسری و وجود میکروب بطور علمی آشکار نشده بود با وجود این مردم بواسطه ترسی که از عفريت مرك داشتند اینگونه احتیاطها را لازم میدانستند و باید اضافه نمائیم که این ترس منحصر بپدران ما نبود در سایر نقاط دنیا نیز وضع به همین منوال بود. یکنفر هندو موقعی که مرده را میسوزاند با صدای بلند بخواند و دور شو، دور شوای مرك پسران ما و مردان ما را اذیت مکن، (۱) و یا بطوری که پروفیسور دارمستتر مینویسد وقتی که یکنفر یونانی از خانه ای که در آن مرگی بوقوع پیوسته بود بیرون می آمد و در آستانه در بادهای خودش آب به اطراف خود میپاشید در حقیقت او بدینوسیله می کوشید تا مرگ را از خود دور کند. (۲)

۱- دیکودا - باب دهم فقره ۱۸

۲- صفحه ۸ Zand Avesta - By Prof. Darmesteter

در ایران باستان قرن‌ها پیش از دوران سلطنت هخامنشیان و مادها علم طب در حال تکوین بود. بطوری که در وندیداد و در اردیبهشت یشت ذکر شده است (۱) در ایران باستان پنج طبقه از پزشکان شناخته شده بودند بدین قرار:-

۱- اشو پزشکی (اشوبشه‌زو Ashu Baeshazu) که بوسیله اشوئی وپاکی و مراعات اصول حفظ‌الصحه و بهداشت بیماران را معالجه می‌نمود.

۲- داد پزشکی (داتو بشه‌زو Datu Baeshazu) یکی از معانی واژه داد (اوستا داتو Datu) قانون است. بنابراین بنظر می‌رسد که این پزشک با قوانین مخصوصی سروکار داشته و بوسیله آنها در صدد معالجه بیماران برمیآمده است. یکی از این قوانین قانون برش‌نوم (Bareshnum) است که مدت آن نه روز بود و طی این نه روز بیمار از سایرین دور بود، او بحالت انفرادی زندگی می‌کرد و حتی درخوراک نیز بادیگران هم کاسه نمی‌شد. این مراسم بویژه هنگام بروز بیماریهای واگیردار عملی میشد.

۳- کارد پزشکی با جراح (کرتوبشه‌زو Karetu Baeshazu) این پزشک با کارد سروکار داشت و اعضای بدن را میبرد و می‌دوخت در کرده هفتم وندیداد فقرات ۳۶ تا ۴۰ میگوید که یک نفر کارد پزشکی هنگامی میتواند عمل جراحی روی بدن یک نفر ایرانی و آریائی انجام دهد که قبل از آن سه دفعه شخص غیر آریائی را عمل نموده و موفقیت نصیبش شده باشد.

۴ - ارور پزشك (ارورو بشهزو Orvaru Baeshazu)
واژه ارور بمعنی گیاه است و ارور پزشك با داروهای گیاهی سروکار
داشت، آنها را میشناخت، از خواص طبی آنها آگاهی داشت و به
بیماران خود تجویز مینمود.

۵- مانتره پزشك (مانثرو بشهزو Manthru Baeshazu)
مانتره بمعنی کلام مقدس و آسمانی است و مانتره پزشك موبدی بود که
با خواندن او را د و اذکار و آیات اوستائی بیمار را شفای بخشید و
بدیهی است اینگونه معالجات در مورد امراض روانی بسیار مؤثر
بود و نتیجه نیکویی داشت زیرا که بیشتر جنبه تلقین داشت و روی
اعصاب اثر میگذاشت .

با وجود اینکه دسته‌های پنجگانه پزشکی که ذکر شد در ایران
باستان وجود داشت مع هذا هنوز علم طب رشدی نکرده و قوت
نگرفته بود و پزشکان مورد استقبال مردم واقع نمیشدند . تنها پزشکی
که بیشتر مورد توجه مردم بود و بازارش از همه گرمتر مانتره پزشك
بود که بقول نویسنده اودیسهشت یشت پزشکان پزشك
(بشه زنام بشه زیونمو) نامیده میشد (۱) سایر طبقات پزشکی
نیز با اینکه هنوز قوامی پیدا نکرده و مسائلی در اختیار نداشتند
با وجود این توانستند قواعد و قوانینی وضع نمایند که اگر در دفع
مرض و اعاده بهبودی شخص چندان مؤثر نبودند اقلاً در قسمت
پیشگیری از بروز مرض و حفظ سلامت بدن اثر فراوانی داشتند.

این فوانین بیشتر در اطراف واژه اشویی که بمعنی پاکی است دور میزد و بایرانیان دستور میداد که :-

۱- بدن و جامه و خانه و محیط منزل خود و هر چیزی که در دستریشان قرار میگیرد از آلودگیها بزدایند و آنها را پاک و پاکیزه و شسته و رفته نگهدارند.

۲- از نسا (مرده انسان و حیوان) و هیرنسا (آنچه از بدن جدا شود مانند ناخن و موی و غیره) و سایر چیزهای آلوده و ناپاک دوری کنند و بآنها دست نزنند.

روی اصل یاد شده بالا پدران ما بنسا (واژه اوستائی Naso) دست نمیزدند و هر شخص یا چیزی را که با آن تماس پیدا میکرد نیز تازمانی که بوسیله شستشو با آب و دواهای ضد عفونی دو باره پاکی خود را باز مییافت ناپاک میدانستند.

یهودی ها نیز مرده را ناپاک میدانند و بآن دست نمیزنند. در تورات وارد است که هر کس بمرده دست زند ناپاک است و اگر کسی در خیمه ای بمیرد آن چادر و هر چه در آن است ناپاک محسوب میشود و تنها پس از شستشو با آب و مواد مخصوصی میتواند دو باره پاکی اولیه خود را بازیابد (۱)

امروز که علم طب پیشرفت فوق العاده نموده و بیماریها تقریباً مهار شده اند در مراکز بهداشتی هنگام بروز امراض مسری دو اصل زیر برقرار میشود :-

۱- قطع تماس با مرکز اصلی مرض و بیماری (میکروب)

۲- از بین بردن این مرکز.

پروفسور دارمستتر در کتاب زند اوستا جلد دوم مینویسد که کلیه مراسم ایران باستان بمنظور پیروی از دواصل بالا بود. آنها مرکز اصلی بیماری را که مرده انسان یا حیوان باشد ناپاک میدانستند و علاوه میکوشیدند تا این مرکز را هرچه زودتر از بین ببرند.

مراسم آئینی در گذشتگان

زرتشتیان پس از درگذشت یکی از خویشان خود مراسمی بشرح زیر برگزار مینمایند:-

در روز سوم درگذشت مراسم آئینی بنام سوم و نیز مجلس ترحیم که زرتشتیان آنرا پرسه **Porseh** میگویند بیادشخص درگذشته برپا است و در مجلس اخیر آشنایان و دوستان خانواده از زرتشتی و غیر زرتشتی حضور مییابند. در بامداد روز چهارم درگذشت مراسمی بنام چهارم و بعد از ظهر روز دهم مراسم دیگر بنام دهه و در روز سیام درگذشت مراسم سیروزه بنام درگذشته بجا آورده میشود.

در روز سی و یکم یعنی درست یکماه پس از درگذشت مراسم مذهبی بنام روزه بیادشخص مرحوم برگزار میشود و این مراسم همراه تا یازده ماه متوالی ادامه مییابد. در ماه دوازدهم که درست یکسال از فوت شخص مرحوم گذشته مراسمی بنام سال انجام مییابد و زرتشتیان معمولاً مراسم آئینی سالگرد درگذشت را تاسی سال بجا میآورند. خوانندگان ارجمندی که بخواهند اطلاع بیشتر درباره این مراسم و یا قسمتهای دیگر کفن و دفن بدست آورند لطفاً به کتاب آئین کفن و دفن زرتشتیان اثر نویسنده مراجعه نمایند.

جشنهای ماهنامه

تقویم نیاکان ما در ایران باستان گاهنمای خورشیدی بود یعنی از يك دوره گردش زمین بدور خورشید که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۹ ثانیه است تشکیل میشد. سال آنها ۱۲ ماه داشت بنامهای فروردین اردیبهشت اسفند. و هر ماهی روز داشت که بترتیب بنامهای زیر نامیده میشدند.

اورمزد - وهمن - اردیبهشت - شهریور - سفندارمزد - خرداد - امرداد - دیآدر - آدر - آبان - خیر - ماه - نیر - گوش - دیمهر - مهر - سروش - رشن - فروردین - وهرام - زام - باد - دیسین - دین - ارد - اشتاد - آسمان - زامیاد - مانترسفند - انارام.

در پایان اسفند پنجروز بنام پنجه‌وه یا پنجه بزرگ میافزودند که ۳۶۵ روز کامل شود و برای بشمار آوردن ساعات اضافی زمانی هر چهار سال یکبار يك روز بایام پنجه میافزودند و گاهی هم مانند دوره ساسانی در پایان هر ۱۲۰ سال یکماه بسال اضافه مینمودند یعنی در عوض ۱۲ ماه سیزده ماه بشمار میآوردند.

آنان در هر ماه هنگامی که نام روز و ماه با هم برابر میشد آنروز را جشن میگرفتند مثلاً در روز فروردین و فروردین ماه جشن فروردینگان بود و در روز اردیبهشت و اردیبهشماه جشن

اردیبهشتگان و بدین طریق تا پایان سال ۱۲ جشن ماهیانه داشتند .
 اینجا لازم شد دو تذکر کوچک درباره نام ماههای باستانی
 داده شود و بعد بقسمت دیگر پردازیم . تذکر اول درباره ماه دوم
 است که اردیبهشت (بافتح الف) میباشد و ما آنرا اردیبهشت
 (باضم الف) تلفظ میکنیم . این واژه از اشاوهیشتای اوستائی
 گرفته شده که بمعنی اشوئی بهترین است . این واژه اوستائی بزبان
 پهلوی شده است ارتاوهشت Artavahešt و با این شرح اگر در
 پارسی آنرا اردیبهشت بگوئیم درست تر است .

تذکر دوم در باره ماه پنجم است که امرداد نام دارد و اکثر
 مردم آنرا مخفف نموده مرداد میگویند . اصل اوستائی این واژه
 امرتاته Ameretata است که بمعنی بیمرگی است و اگر الف اول
 آنرا که پیشوند نفی است از قلم بیندازیم معنی آن عوض شده و فرشته
 بیمرگی و جاودانی بدیونستی و مرگ تغییر شکل میدهد زیرا همانطور که
 امرداد بمعنی بیمرگی است مرداد معنی مرگ میدهد بنابراین بنظر
 نگارنده شایسته است این کلمه را امرداد بخوانیم نه مرداد .

جشن

فروردینگان

بموجب شرحی که در بالا داده شد این جشن در
 روز فروردین از ماه فروردین (نوزدهم فروردین)
 برگزار میشود و همانطور که از نامش پیدا است مربوط بفروهرهاکان
 و درگذشتگان میباشد و در حقیقت میشود گفت این جشن روزیاد بود
 روانان است چون واژه فروردین و فروهر هر دو از يك ریشه مشتق شده
 و بمعنی نیروئی است که از عالم بالا برای راهنمایی و پاسبانی ارواح
 در وجود هر ذیروحی گذاشته شده و در حقیقت فروهر در زندگی جزء

لايفك روان است.

پدران مادر ایران باستان در این روز بسرخاك عزيزان از دست رفته میرفتند و طی مراسمی از آنها یاد مینمودند. امروز هم مانند پاریته زرتشتیان ایران و پارسیان هندوستان و پاکستان این جشن را برگزار نموده بسرخاك در گذشتگان میروند و برای شادی روان آنان نماز میخوانند و خیرات میکنند و صدقه میدهند. در بین زرتشتیان ایران این جشن بنام فرودگ Froodog معروف است.

زرتشتیان تهران در این روز بآرامگاه زرتشتیان که در کاخ فیروزه واقع شده میروند و از موبدان که در آنجا حضور دارند میخواهند که بنام در گذشتگان آنها آفرینگان بخوانند. در حین سرودن آفرینگان مواد خوشبو روی آتش دود میکنند، شمع روشن مینمایند، گل و سبزه حاضر است، میوه جات تازه را پاره میکنند ولرك (Lork) هم که مخلوطی از هفت قسم میوه خشك میباشد حاضر است سورگ Soorog هم که نان كوچك گردی است در روغن کنجد میزنند. پس از اتمام آفرینگان خوانی میوه ولرك و سورگ که تيرك شده است بین حاضرین پخش میشود که بخورند. علاوه بر کسی بسرقبر نزدیکان خود رفته گل و سبزه میگذارد و شمع روشن میکنند.

سرگردا و رنگ در کتاب جشنهای ایران باستان سورگ را تشبیه کرده است بنان روغنی که مسلمانان در روز جمعه آخر سال درست میکنند و بسرقبر میبرند و بمردم میدهند.

در روم قدیم در ماه فوریه بیاد ارواح مردگان که آنها را مانس Manes مینامیدند در قبرستانها مراسمی برگزار میکردند

و قدیه میدادند . هندوها نیز نظیر این جشن دارند که آنرا پیتارا Pitara مینامند . عیسویان کاتولیک هم در اول ماه نوامبر عیدی دارند بنام Toussaint که عید اموات است و در آنروز از درگذشتگان یاد نموده مزار آنانرا گلباران میکنند .

جشن اردیبهشتگان

این جشن در روز اردیبهشت از ماه اردیبهشت واقع میشود و چون اردیبهشت امشاسپند (واژه اوستائی اشاوهِشتا Asha Vahishta) نماینده اشوئی و پاکی و راستی و درستی است و نگهبانی تمام اقسام آتش در جهان نیز سپرده بلااست ایرانیان باستان در این جشن همه بلباس سفید که نشان زرتشتی گری است ملبس شده و بدربمهرها رومیآوردند و دست جمعی ستایش و پرستش پروردگار را بجامی آوردند و سپس جشن و سرور را آغاز مینمودند. امروز نیز زرتشتیان این روز را مقدس میدانند و به آتشکده ها رو آورده اهورامزدا را باخواندن اردیبهشت یشت و دیگر نمازها سپاس میگویند .

جشن خوردادگان

این جشن بفرشته خورداد که واژه اوستائی آن هه اروه تاته Ha-Orvatata است تعلق دارد و در روز خورداد از ماه خورداد برگزار میشود. چون خورداد بمعنی رسائی و کمال و تندرستی است و در عالم مادی پاسبانی آب چشمه ها و نهرها و رودها و دریاها باین فرشته واگذار است نیاکان ما در این روز بسر چشمه ها یا کنار رودها و ساحل دریاها میرفتند و پس از ستایش اهورا مزدا روز را بعیش و سرور بادوستان و یاران میگذرانیدند.

جشن تیرستان

این جشن یکی از جشنهای بزرگ ایران باستان است که فلسفه‌هایی دارد و داستانهای بمناسبت

آن گفته شده است. تا چندین سال پیش این جشن در روز تیرا یزد و تیر ماه از طرف زرتشتیان برگزار میشد ولی امروز دیگر از آن اثری نیست. روش برگزاری این جشن تا آنجائی که نویسنده بخاطر دارد بدینقرار بود. روز پیش از عید تمام محوطه خانه از درون و برون آب و جارو و گردگیری میشد و صبح روز جشن همه آب تنی نموده لباس نو میپوشیدند و مخصوصاً چیزی که اویژگی باین جشن داشت تارناز کی بود که از ابریشم هفت رنگ و سیم نازک و ظریفی بهم تابیده بودند و بنام تیر و باد معروف بود. این تار را زرتشتیان در بامداد روز تیر به چ دست می‌بستند و در روز باد یعنی بعد از ده روز از دست باز کرده بباد میدادند. در این جشن جوانان زرتشتی با شعف و شادی دنبال هم میدویدند و بهم آب میپاشیدند و صدای قهقهه آنها در کوچه و محله می‌پیچید. در حقیقت میشود گفت که این روز جشن آبریزان هم بود. تیر که واژه اوستائی آن تشر *Teshtar* است ستاره‌ای است نورانی که کلبه اوستادانان آنرا به سیریوس *Sirius* ترجمه نموده‌اند و در فرهنگها بنام ستاره باران نوشته شده است. این ستاره را بعضی شعری یمانی میگویند و نباید آنرا با تیر یا عطارد یکی دانست. از فقره پنجم تیر پشت که در وصف تشر مییاشد نیز رابطه این ستاره با باران بخوبی مشاهده میشود در این فقره ما میخوانیم - « چهار پایان خرد و بزرگ و مردم مشتاق دیدار تشر هستند. کی دگر باره این ستاره باشکوه و درخشان طلوع خواهد کرد. کی دگر باره چشمه‌های آب بستری‌شانه

اسبی جاری خواهد شد»

یکی از داستانها که درباره این جشن گفته شده راجع به جنگ ایرانیان باتورانیان است در عهد سلطنت منوچهر پادشاه پیشدادی. میگویند چون افراسیاب بر منوچهر غلبه کرد و او را در طبرستان محاصره نمود طرفین حاضر بسازش شده قرار گذاشتند از قله دماوند شخصی تیری پرتاب نماید و هر جا تیر بر زمین نشست سرحد ایران و توران باشد. پس شخصی بنام آرش که تیرانداز مشهوری بود بقله دماوند بر شد و تیری بچله کمان گذاشته و با قوت بازو از پشت رها نمود و به روایتی آن تیر از طلوع آفتاب تا نیمروز در حرکت بود و هنگام استرا برکنار رود جیحون بر درختی که از آن تنومندتر نبود نشست و آنجا را سرحد ایران و توران قرار دادند.

داستان دیگری که درباره جشن تیرگان در کتابها نوشته شده مربوط است به خشکسالی و قحط و غلاد در زمان این فرمانروا و فیروز نیای خسرو اول (انوشیروان) گویند در عهد این خسرو اول تا هفت سال تمام قطره‌ای باران از آسمان نبارید و انبوه زیادی از مردم از قحطی و گرانی جان سپردند. پس از هفت سال در روز جشن تیرگان ابرها آسمان را پوشیدند و بعد از لختی قطرات باران زمین خشک و تفتیده را آبیاری نمود. مردم از آمدن باران چنان خوشحال شدند که از فرط شادی بهم آب پاشیدند و از آنروز این جشن بنام جشن آبریزان مشهور شد.

داستانها را شنیدید ولی اصل مسلم این است که جشن تیرگان بمناسبت همنام بودن روز و ماه جشن گرفته میشد. این جشن در زمان قدیم از روز تیر شروع میشد و تا روز باد ادامه داشت یعنی مدت برگزاری

جشن ده روز بود.

جشن امردادگان	<p>در زمان قدیم این جشن در روز امرداد و امرداد ماه برگزار میشده و چون امرداد فرشته جاودانی و بیماری میباشد و در عالم جسمانی نگهبانی نباتات و روئیدنیها با او است میتوانیم بحدس قریب بیقین بگوئیم که پدران ما در این روز بیباغها و مزارع خرم و دلنشین دور از محوطه شهر میرفتند و طی مراسمی این جشن را باشادی و سرور در هوای صاف و در دامن طبیعت برگزار میکردند .</p>
--------------------------------	---

جشن شهریورگان	<p>شهریور در اصل خستره و ثریه بوده Khshatra Vairya که در زبان پهلوی خستریور و در پارسی شهریور شده است. جزء اول این کلمه یعنی خستره بمعنی پادشاهی و سلطنت و قدرت و کشور است و کلمات شهر و شهریار از این واژه گرفته شده است. جزء دوم بمعنی آرزو شده است و بنابراین معنی ترکیبی آن پادشاهی آرزو شده یا کشور خواسته شده میباشد. این امثاسپند در عالم روحانی مظهر قدرت و نیرو میباشد و در عالم جسمانی پاسبانی فلزات با او است. در عهد باستان در روز شهریور از ماه شهریور جشنی بنام شهریورگان برگزار میشده که متأسفانه اطلاعاتی از چگونگی برگزاری آن بمانرسیده و امروز نیز این جشن در بوته فراموشی مانده است.</p>
--------------------------------	---

جشن مهرگان

در میان تمام جشنهایی که در ایران باستان متداول بود دو جشن از همه آنها بزرگتر و مهمتر بودند و پدران ما باین دو بیش از دیگر جشنها اهمیت میدادند و در برگزاری و بزرگداشت آنها دقت بیشتری مبذول میداشتند. این دو جشن عبارت بودند از نوروز و مهرگان که اولی پیش در آمد بهار و توأم با سرسبزی و خرمی طبیعت بود و رفتن زمستان سخت را نوید میداد در حالی که دومی در نیمه دوم سال یعنی هنگامی برگزار میشد که گرمای سوزان تابستان سپری شده و هوای معتدل و فرح افزای پائیزی جای آنرا گرفته بود یعنی در حقیقت جشن مهرگان در روز مهر از ماه مهر (روز شانزدهم مهرماه باستانی) آغاز و تا روز رام و مهرماه بمدت شش روز ادامه داشت که روز اول را مهرگان عامه و روز آخر را مهرگان خاصه مینامیدند.

این جشن مربوط است بفرشته مهر که در اوستا میترا نامیده میشود و بمعنی نور خورشید و مهر و محبت و عهد و پیمان میباشد این جشن را در قدیم میتراکانا Mitrākānā میگفتند که بعدها بتدریج مهرگان شد. در روایت است که فریدون پادشاه پیشدادی در این روز بر ضحاک تازی چیره شده و او را گرفته در کوه دماوند حبس نمود و تاج پادشاهی ایران را بر نهاد.

بیانید شرح تفصیلی این جشن را از زبان ابوریحان بیرونی بشنویم. این تاریخ نویس ایرانی در کتاب آثار الباقیه درباره این

جشن چنین مینویسد پادشاهان در این جشن تاجی بشکل خورشید که در آن دایره ای مانند چرخ نصب بود بسر می گذاشتند و گویند در این روز فریدون بر بیوراسب که ضحاک خوانندش دست یافت. چون در چنین روزی فرشتگان از آسمان بیاری فریدون پائین آمدند لذا در جشن مهرگان پیاد آروز در سرای پادشاهان مرد دلیری میگماشتند و او بامدادن با واز بلند ندا میداد ای فرشتگان بسوی دنیا بشتابیدو جهان را از گزند اهریمنان برهانید در آخرین روز این جشن که بیست و یکم باشد فریدون ضحاک را در کوه دماوند بزدان انداخت و خلق را از گزند او برهانید از این جهت در این روز جشن گرفتند. زرتشت فرمود آغاز و انجام مهرگان در عظمت و شرافت یکی است پس مردو را عهد بگیرد. هرمز پسر شاه پور در تمام روزهای مهرگان جشن برپا میداشت در ادوار بعد نیز پادشاهان و مردمان ایران زمین از آغاز مهرگان تا مدت سی روز مانند نوروز جشن میگرفتند و هر پنج روز را يك طبقه از شاهزادگان و موبدان و بازرگانان و رزمیان و دهقانان و صنعت گران مخصوص نمودند.

کتیراس یونانی پزشك در بار اردشیر دوم مینویسد که پادشاهان هخامنشی هیچ نبایستی مست شوند مگر در روز جشن مهرگان که لباس گرانبهای ارغوانی رنگ میپوشیدند و پیاده پیمائی و میگساری میکرداختند. بقول دوریس پادشاهان در این جشن میرقصیدند و بقول استرابون ساتراپ ارمنستان در جشن مهرگان بیست هزار کره اسب برسم ارمغان بدربار شاهنشاه هخامنشی میفرستاد.

یکی از سنت های دیرین این جشن که تا چندین سال پیش در بین زرتشتیان رواج داشت رسم قربان کردن گوسفندان بود. این رسم قربانی خونین که از بقایای رسوم مهرپرستان می باشد و اشوزرتشت با تمام نیرو برضد آن قیام نموده است معلوم نیست دوباره در چه عهده و در اثر چه عواملی رسوخ پیدا کرده و در بین زرتشتیان متداول شده بود اصل مسلم این است که در قرنهای اخیر اغلب خانواده های زرتشتی ساکن ایران در جشن مهرکان گوسفندی را سر میبردند و طی تشریفات و مراسمی که با سرودن ادعیه و بریان کردن گوسفند در تنور توأم بود قسمتی از گوشت گوسفند قربانی را به بینوایان و مستحقین میدادند و بمرور ایام این رسم چنان در مردم ریشه دوانده بود که خانواده های مستحق و ندار هم تنها از راه چشم و هم چشمی و برای اینکه از سایرین عقب نیفتند پولی قرض نموده و گوسفندی در روز جشن مهرگان قربان مینمودند ولی تماماً بعد از آن کمرشان در زیر بار قرض خم بود.

اینجانب در مقام موبدی بیانك بلند باینگونه افراد میگویم که روان پاک اشوزرتشت از آنها و کارهایشان بیزار است چه اشوزرتشت در گاتهای خود صریحاً میفرماید: نفرین تو، ای مردا، بکسانی باد که با تعلیمات خود مردم را از کردار نیک منحرف میسازند و بکسانی که حیوانات را با روش های ناهنجار قربانی می کنند. از آنان است گرهما (۱) و پیروانش که از راستی گریزانند و

۱- گرهما (Grahma) یکی از دیویسان منفذ و از مخالفین سر سخت اشوزرتشت می باشد.

کرپانها (۱) و حکومت آنان که بدروغ مابلند . (۲)
 فروهر پاک اشوزرتشت پیامبر بزرگوار ما، کسی که در گاتهای
 خود جمشید را تنها بمناسبت اینکه گوشت خوردن را بمردم آموخته
 یکی از گناهکاران میدانند (اهنود گاتها - های ۲۹ بند ۸)



مرحوم سر رتن ناتا پسر جمشید چي معروف کمر اروت
 ښکفت خود را بر افعال خیر و بر وقت کرد داست

- ۱- کیکان و کرپان (Kikan-karapan) اشخاصی بودند که با آئین
 مزدیسنی آورده اشوزرتشت مخالفت داشتند .
- ۲- اهنود گاتها - های ۲۹-۱۳ .

جشن آبانگان	در عهد باستان در روز آبان و آبانماه (برابر روز دهم آبان از تقویم اوستائی
<p>جشن آبانگان برگزار میشد و گرچه اطلاعاتی از طرز برگزاری آن بهمانرسیده ولی چون آبان بمعنی آبها است ما میتوانیم حدس بزنیم که در این روز نیز مانند جشن خوردادگان که شرح آن گذشت پدران ما بکنار جویبارها و رودخانهها میرفتند و باسرودن آب زور و سایر نیایشها جشن را باشادی برگزار مینمودند .</p> <p>برادران و خواهران پارسی مانیز در این روز گروه گروه در حالیکه ملبس بلباس سفیدنومیباشند بساحل دریا و کنار رودخانهها رو میآوردند و بستایش و پرستش پروردگار یکتا میپردازند ولی درین زرتشتیان ایران قرنهای این جشن بیوته فراموشی سپرده شده بود تا حدود پنجسده سال پیش که خوشبختانه زرتشتیان با امکاناتی که روی داد و گردهم آبیها و تشکبل انجمنهایی که بر اثر کوشش افراد دلسوز به وجود آمد، دگر باره مطابق سنن و رسوم گذشته به برگزاری جشنهای خود اقدام کردند.</p>	

جشن آذرمان	آذر بمعنی آتش است و نیاکان ما در روز جشن آذرگان یا آذر جشن که در روز آذر از ماه آذر
<p>واقع می شد بآتشکدهها رو آورده پرستش اهورای یکتا میپرداختند . امروز هم زرتشتیان ایران و هندوستان در این روز بآذرینها میروند و ستایش پروردگار را بجامی آورند.</p>	

جشن

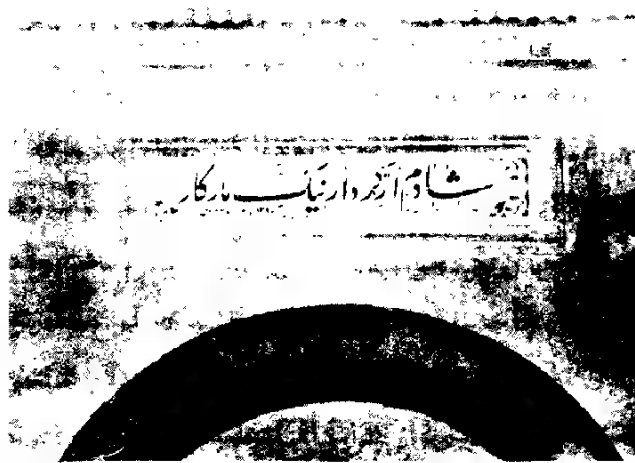
دیگان

دی یادتوشو Datooshu بمعنی دادار و آفریدگار است و در نامه های اوستائی اغلب بجای واژه

اهورامزدا بکار رفته است. اگر به نام سی روز ماه که قبلا در این کتاب آمده است مراجعه کنید ملاحظه خواهیم نمود که روزهای هشتم و پانزدهم و بیست و سوم هر ماه بنام دی نامگذاری شده که برای تمیز آنها از همدیگر هر يك بنام روز بعدش خوانده شده است بدین طریق دیآدر، دیمهر و دیدین. باین ترتیب در هر ماه چهار روز بنام خدا نامیده شده و در ماه دی چهار بار جشن دیگان برگزاری شده یعنی در روزهای اورمزد و دیآدر و دیمهر و دیدین از دی ماه و لی جشن روز اورمزد و دی ماه بزرگتر از سایرین برگزاری شده است.

ابوربحان بیرونی در آثار الباقیه راجع به دی ماه چنین مینویسد :-

« نخستین روز دی ماه خرم روز است و اینروزو اینماه هر دو بنام خداوند است که هر مزد نامیده شده یعنی پادشاه حکیم و صاحب رای و آفریدگار ، در این روز عادت ایرانیان چنین بود که پادشاه از تخت پائین می آمد و جامه سفید می پوشید و در بیابان بر فرشهای سفید می نشست و دربانها و یساولان را که هیبت پادشاه با آنهاست بکنار میراند و هر کس که میخواست پادشاه را به بیند خواه دارا یا نادار بدون هیچگونه حاجب و مانع بتزد شاه میرفت و با او گفتگو میکرد و در اینروز پادشاه با برزیگران مجالست مینمود و در يك سفره با آنها غذا میخورد و میگفت من امروز مانند یکی از شماها هستم و با شما برادرم زیرا دوام و پایداری دنیا بکارهایی است که با دست شما انجام می شود



جشن بهمنگان

بهمن از واژه اوستایی وهومن *vohuman* است و بمعنی اندیشه نیک میباشد. فرشته وهمن یکی از فرشتگان مقرب درگاه اهورامزدا و در عالم معنوی مظهر اندیشه نیک و دانش خداداد است. پاسبانی چهارپایان سودمند در عالم جسمانی باین امشاسپند واگذار است و از این رو زرتشتیان در جشن بهمنگان یا بهمنجته که در روز بهمن از ماه بهمن واقع می شود از کشتار حیوانات و خوردن گوشت آنان خودداری مینمایند و به معنی

از متعصبین آنان این عمل یعنی پرهیز از خوردن گوشت و کشتار گاو و گوسفند و مرغ و غیره را در همه روزهای ماه بهمن ادامه میدهند. اینجا باید یادآور شویم که روزهای وهمن و ماه و گوش و رام در نزد زرتشتیان بنام روزهای نبر Nabor معروفند و هرماه در چهار روز نامبرده بالا زرتشتیان نبرنگه میدارند باین معنی که در این روزها گوسفند و دیگر حیوانات سوده‌مند را نمیرند (ذبح نمی‌کنند) و گوشت آنها را نمی‌خورند.

جشن اسفندارگان

در آثار الباقیه در باره این جشن چنین نوشته شده است «اسفندارمزد ماه روز پنجم آن اسفندارمزد است و برای اتفاق افتادن دو نام آنرا چنین نامیده‌اند و معنی آن عقل و حلم است و اسفندارمزد فرشته پاسبان زمین است و حامی زنان درستکار و پارسا و شوهر دوست میباشد. در دوران گذشته این ماه بویژه این روز عید زنان بود و مردان بزنان بخشش مینمودند و هنوز این رسم در اصفهان وری و پهل و باقی مانده و بفارسی مزدگیران گویند.»

سپندارمزد Sependârmazd که واژه اوستائی آن سپنتا آرمیتی Spentâ Ârmaiti است بمعنی تواضع مقدس است و فرشته سپندارمزد در عالم معنوی مظهر عشق و محبت و تواضع و فروتنی میباشد و در عالم مادی نگهبانی زمین با او است. جشن اسفندارگان همانطور که اشاره شد در عهد باستان در روز اسفندارمزد از ماه اسفند بر گزار می‌شده یعنی در روز پنجم اسفند ماه باستانی ولی سالها است که این جشن بدست فراموشی سپرده شده و امروز اثری از آن در بین زرتشتیان دیده نمی‌شود.

جشنهای فصلی	جشنهایی هستند کاملاً مذهبی که امروز نیز در میان زرتشتیان بنام گاهنبارها متداولند. این جشنها در آغاز، نیمه یا پایان هر فصل سال برگزار می‌شوند مثلاً گاهنبار اول که بنام اوستائی میدیوزرم Maidyuzarem بمعنی نیمه بهار نامیده میشود در روز دیمهرواردیبهشت ماه (۱۵ اردیبهشت) برگزار می‌شود که میان بهار فرحبخش است یا گاهنبار سوم که بنام پیتی شهیم Paiti Shahim وبمعنی پایان تابستان است در روز انارام و شهر یور ماه یعنی آخرین روز از آخرین ماه تابستان گرفته می‌شود. گاهنبارها شش چهره (بفتح چ) دارند و هر چهره پنج روز طول میکشد جمعاً سی روز در سال. افرادی که مایلند اطلاعات کامل درباره گاهنبار بدست آورند لطفاً بکتاب آئین برگزاری جشنها در ایران باستان اثر نویسنده رجوع نمایند.
----------------	---

نوروز جمشیدی

عید نوروز از بزرگترین جشنهای ملی ایران است که از روزگاران بسیار دور برای ما پیادگار مانده. روایات زرتشتی و بیشتر نویسندگان ایرانی و عرب بنیاد آنرا بجمشید پادشاه پیشدادی نسبت میدهند و حتی امروز هم این جشن در بین عوام بنام نوروز جمشیدی معروف است. روانشاد فردوسی طوسی

در شاهنامه در اینخصوص میفرماید

سر سال نو هرمز و فرودین بر آسوده از رنج تن دل ز کین
 بجمشید بر گوهر افشاندند مرا آنروز را روز نو خواندند
 چنین جشن فرخ از آنروزگار بمانده از آن خسروان یادگار
 خورشیدخانه این جشن که از بزرگترین اعیاد ایران و ایرانی
 بشمار میآید از بوته آزمایش روسفید بیرون آمده است زیرا نه

غله اسکندر مقدونی و نه کشت و کشتار چنگیز مغول و تیمور تاتار هیچکدام
 نتوانست این جشن ملی را ریشه کن کند و امروز هم پس از گذشت هزاران
 سال هرکس که ایرانی است و خون ایرانی در رگهایش میجوشد و از هر مذهب
 و فرقه‌ای که باشد نوروز را جشن ملی خود میداند و در بزرگداشت آن از جان و
 دل میکوشد.

نوروز از روز اول بهار یعنی از روز هرمزد و فروردین ماه
 آغاز میشود و در روزگاران قدیم برابر نوشته تاریخ نویسان ایرانی
 و عرب یکماه طول میکشیده و امروز هم تا سیزده روز ادامه دارد. نوروز
 فصل گل و ریحان و سرسبزی باغ و بوستان است نوروز را میشود بزرگترین
 و طبیعی‌ترین اعیاد دنیا دانست زیرا در این ایام دشت و دمن سبز
 و خرم است و بباد بهاری درختان مرده را زنده میکند و لباس نو
 میپوشاند در حقیقت جشن نوروز جشن طبیعت است.

حکیم عمر خیام در نوروزنامه درباره این جشن چنین مینویسد.
 «سبب نام نهادن نوروز از آن بوده است که آفتاب در هر
 سیصد و شصت و پنج شبانروز و ربعی باول دقیقه حمل باز آید و چون
 جمشید آنروز را دریافت نوروز نام نهاد و جشن آئین آورد و پس

از آن پادشاهان و دیگر مردمان باو اقتدا کردند . چون آنوقت را پادشاهان عجم دریافتند از بهر بزرگداشت آفتاب آنرا نشانه کردند و آنروز را جشن ساختند و عالمیان را خبر دادند تا همگان آنرا بدانند و آن تاریخ را نگاهدارند . بر پادشاهان واجب است آئین و رسم ملوک را بجای آرند از بهر مبارکی و بهر تاریخ و خرمی کردن در اول سال . هر که روز نوروز جشن کند و بخرمی پیوندد تا نوروز دیگر عمر درشادی گذراند .^۱

همو در جای دیگر نوروز نامه راجع ب برگزاری جشن نوروز در روزگار باستان چنین نوشته است « آئین ملوک عجم از کیخسرو تا بروزگار بزرگدشهریار که آخر ملوک عجم بود چنان بوده که روز نوروز نخست موبدان موبد پیش ملک آمدی با جام زرین پرمی و انگشتری و درمی و دیناری خسروانی و یک دسته خوبد (۱) سبزه سته و شمشیری و تیرو کمانی و دوات و قلمی و اسبی و بازی و غلام خوبروئی و ستایش نمودی و نیایش کردی او را بزبان پارسی ب عبارت ایشان و چون موبدان موبد از آفرین پیرداختی چاشنی کردی (۲) و جام بملک دادی و خوید در دست دیگرش نهادی و دینار و درم در پیش تخت او ب نهادی و بدین سان خواستی که روز نوروز و سال نو هر چه بزرگان اول دیدار بر آن افکنند تا سال دیگر شادان و خرم با آن چیز در کامرانی بمانند .»

۱- خوید Khavid بمعنی غلات و سبزیجات است.

۲- چاشنی از واژه چشیدن آمده و بمعنی مزه کردن آشامیدنیها و خوراک است و در جمله بالا چاشنی کردی باین معنی است که اول از جام می کمی میچشید و بعد بشاهنشاه میداد و این عمل بمنظور جلوگیری از سوء قصد بجان شاهنشاه میباشد.

آفرینی که موبدان موبد خطاب بسططان وقت میسرود از این قرار بود. «شهابجشن فروردین و بهماه فروردین آزادی گزین بریزدان و دین کیان، سروش (۱) آورد تورادانائی و بینائی و کاردانی، دیرزی با خوی هژیر (۲)، شادباش بر تخت زرین، انوشه (۳) خور بهجام جمشید و رسم کیان، همت بلنددار، نیکو کاری و وروش دادوراستی نگاهدار، سرت سیز جوانی چون خوید، اسبت کامکار و پیروز بجنک، تیغت روشن و کاری بدشمن، بازت گیر او خجسته بشکار. ایدون باد ایدون تراج باد (۴) در آثار الباقیه مینویسد از آداب جشن نوروز این بود که در صحن هر خانه بر هفت ستون هفت رقم از غلات میکاشتند و هر يك از آنها که بهتر میروید دلیل ترقی و خوبی آن نوع غله در سال نو میدانستند. در المنحاسن والا ضداد نوشته شده: بیست و پنج روز قبل از نوروز در صحن کاخ سلطنتی دوازده ستون از خشت خام برپا میشد که بر هر يك از آنها یکی از حبوبات را میکاشتند و آنها را نمی چیدند مگر با نغمه

۱- سروش که از واژه اوستائی Sraosha آمده و بمعنی اطاعت و فرمانبرداری است یکی از فرشتگان مقرب زرتشتی میباشد که پیام اهورامزدا را به بندگان میرساند و در نوشجات پاری با فرشته جبرئیل یکی دانسته شد.

۲- هژیر Hajir بمعنی پسندیده و زیرک است. این واژه باهای مضموم هم درست است.

۳- انوشه از واژه اوستائی An-Aosha است. ائشه اوستائی و فنی پاری بر گردان شود میشود هوش که بغیر از ذیر کی معنی مرگ هم می دهد چنانکه فردوسی گوید: ترا هوش در زابلستان بود بدست یل پوردستان بود و ان پیشوند نفی است بنا بر این واژه مرکب ان ائشه یا انوشه بمعنی بیمرک و جاویدان میباشد.

۴- ایدون باد ایدون تراج بادی معنی چنین باد چنین ترهم باد باین معنی که از این هم بهتر بشود.

سرائی و خواندن آواز. در ششمین روز نوروز این حبوب را میکندند و در مجلس پراکنده مینمودند و تا شانزدهم فروردین که مهر روز نام دارد آنرا جمع نمیکردند.

اینک که روش برگزاری نوروز را در عهد باستان بطور مختصر نقل از کتابهایی چند بیان نمودیم وقت آن رسیده است که آئین برگزاری این جشن بزرگ ملی را در حال حاضر توسط زرتشتیان ایران شرح دهیم. چند روز پیش از آغاز گهنبارششم که در پنج روز پایان سال خورشیدی واقع میشود زرتشتیان ایران بویژه در کرمان ویزد مقداری دانه های گوناگون مانند گندم و جو و عدس و ماش و غیره را هریک در ظرفهای کم عمقی میکارند. زرتشتیان این ظروف کاشته شده را بنام ششه Sheshah میخوانند. آنها پشت چند عدد کوزه آب ندیده را نیز با کرباس میپوشانند و مقداری تخم تره تیزك (شاهی) که با آب و خاکستر مخلوط شده است بر روی کرباس میمالند بعد کوزه ها را از آب پر میکنند و ششه ها را هم آب میدهند و در جای گرمی میگذارند. پس از چند روز دانه ها در اثر حرارت و رطوبت جوانه میزنند و در روز اول گاهنبار پنجه زرتشتیان این ششه ها و کوزه ها را که تا آن موقع روئیده و سبز شده اند در جلوصفه بزرگ که جای برگزاری گهنبارها است میگذارند.

کار دیگری که زرتشتیان قبل از آغاز گهنبارششم انجام میدهند خانه تکانی کامل و آب و جارو کردن و زدودن آلودگیها و کثافات زسرتاسر خانه از داخل و خارج است.

در پنج روز آخر سال زرتشتیان مراسم گهنبار پنجه را برگزار

مینمایند و شب آخر سال در پشت بامهای خود آتش می افروزند و چراغی هم بلبه بام خود میگذارند که تا بامداد روشن است. سحرگاه روز اول عید در پشت بامها دوباره آتش افروزی آغاز می شود و با زمزم اوستا بهم می آمیزد بحدی که همسایگان از شنیدن آهنگ موزون اوستا و دیدن شعله های لرزان آنهمه آتش در هوای رقیق سحرگاهی بوجد میآیند. هنگام سرودن اوستا مقداری لرك حاضر است، میوه تازه را پاره میکنند، بوی خوش عود و صندل هوا را خوشبو میکنند، شاخه های سرو و مورد و گل در پشت بام حاضر است، مقداری برگ آویشن در ظرف آبی ریخته شده، چند عدد ششه و کوزه هم در لبه بامها چیده شده است. بمحض دمیدن اولین اشعه خورشید این مراسم پایان میپذیرد، چند شاخه سرو و مورد و گل را روی لبه بام میگذارند، آب و آویشن را هم از پشت بام پائین میریزند و سپس از پشت بام پائین آمده مراسم اصلی عید نوروز را شروع میکنند. (۱)

تمام افراد خانواده که همه بگرمابه رفته و بهترین و نوترین پوشاك خود را پوشیده اند هنگام سال گردش جلوسفره عید قرار میگیرند. روی سفره اشیاء نامبرده زیر حاضر است. آئینه با گلاب پاش و ظرفی پر از نقل سفید در وسط سفره گذاشته شده و جلو آن ها يك ظرف آب است که مقداری برگ آویشن و يك دانه سیب یا اناریانارنج و چند سکه نقره در آن انداخته شده و يك مجمر آتش و يك كتاب مقدس اوستا. سپس گلدانی پر از شاخه های سرو و مورد و گل و چراغی روشن و شمعهایی

۱- چنین بنظر میرسد که مراسم آتش افروزی ایرانیان مسلمان در شب چهارشنبه سوری اقتباسی باشد از آتش افروزی ایرانیان باستان در شب آخر سال.

در اطراف سفره قرار میدهند و ظروف آجیل، حلویات، خوراکیهای پخته، کاهو و اسفناج و سبزیجات و میوه جات، ماست و پنیر، کماچ و نان شیرمال و بالاخره تمام نعمت هائی که پروردگار توانا بما بخشیده سر سفره عید حاضر است. ضمناً زرتشتیان در اول بامداد عید در دو طرف چهارچوب پائینی درب منازل مقداری برگ آویشن میریزند و این علامت برقراری جشن در آن خانه ها است.

هفت سین که برادران مسلمان ما مخصوصاً سعی میکنند سر سفره عید بگذارند در بین زرتشتیان مرسوم نیست. اینان میکوشند تا بهترین داده های اهورائی را سر سفره عید حاضر نمایند ولی اصراری ندارند که حرف اولش سین باشد یا چیز دیگر. بعضی از محققین میگویند که در زمان قدیم در سر سفره عید هفت سین داشته اند مانند انواع حلویات و شیرینی و شربت و غیره که باور کردنی نیست عده ای دیگر مانند سرگرد اورنگ و آقای اردشیر جهانیان معتقدند که کلمه هفت سین از هفت چین گرفته شده یعنی از هفت چیز چیده شده از درخت مانند میوه جات و سبزیجات و بعضی دیگر مانند موبد رستم شهزادی بر این عقیده استوار اند که بر سر سفره عید باید داده های هفت امشاسپندان حاضر باشد.

تعبیرات هر چه باشد قدر مسلم این است که عدد هفت در بین ایرانیان عدد مقدسی بشمار میرود و کلماتی مانند هفت امشاسپندان، هفت کواکب، هفت طبقه زمین، هفت طبقه آسمان، هفت ملک مقرب، هفتن یشت، هفتن بوخت، هفت و از این قبیل کلمات همه نماینده عظمت و تقدس این عدد اند در بین ایرانیان باستان و امروز.

باری افراد خانواده در جلوسفره نوروزی قرار گرفته با سرودن

اوستا اهورامزدا را برای همه داده هایش سپاس میگویند. پس از اتمام اوستا مراسم شادباش گفتن بین افراد خانواده آغاز می شود و آمدن سالنورا بادادن شاخه موردیا سرو یا گلی بدست هم بیکدیگر تبریک میگویند. بعد گلاباش و آئینه بدور گردانده می شود و همه افراد خانواده نگاهی بآئینه میاندازند قدری گلاب بروی خود میمالند یکدانه نقل سفید را هم برداشته دهن خود را شیرین مینمایند و سپس از طرف رئیس خانواده بهریک از افراد فامیل مبلغی وجه نقد یا چیزی بعنوان عیدی داده می شود.

نخست چنانچه یکی از بستگان نزدیک در سال گذشته فوت نموده و خانواده اش پرسه دار باشند بیخانه آن مرحوم رفته تسلیت میگویند و سپس همه افراد خانواده باهم بآدریان میروند و آنجا هم سپاس و ستایش پروردگار بیکتار انجامی آورند و هم بادیگر برادران و خواهران همکیش که حضور دارند دست داده شادباش میگویند.

پس از بیرون آمدن از آدریان دید و بازدید عمومی که با عرض شادباشها و عیش و عشرتها و تجدید دوستی ها و رفع کدورتها توأم است آغاز میشود و این مراسم در بسیاری از شهرستانها تا بیست و یک روز ادامه دارد ولی در تهران بیش از دوازده روز طول نمیکشد و روز سیزدهم بکشتزارها و باغات بیرون شهر رفته سیزده بدر مینمایند.

با افزایش جمعیت زرتشتیان تهران و پراکنده شدن آنها در این شهر بزرگ در سالهای اخیر دید و بازدید همگانی بویژه برای آنهایی که فاقد وسیله رانندگی هستند بسیار مشکل و طاقت فرسا شده است. اینان با همه دوندگی و حرارت و با صرف نظر کردن از خواب و استراحت

بعد از ظهر خود باز هم نمیتوانند به همه دوستان و آشنایان رسیده دیداری تازه نمایند. بارها اتفاق افتاده که شما بقصد دیدن دوست خود از منزل بیرون میروید و وقتی بمنزل او میرسید او را در خانه نمی یابید و چه بسا که او هم در همین ساعت بقصد دیدار شما آمده و بدون گرفتن نتیجه برگشته است. باز هم مشاهده شده که بعضی ها برای اینکه به همه دوستان برسند مراعات وقت خواب و خوراک دیگران نمی نمایند و ممکن است شما مشغول صرف نهار یا استراحت بوده باشید که زنگ خانه صدا در میآید و مهمانهای برای عرض شادباش وارد میشوند. در هر حال دید و باز دید عید در این روزها مشکل بزرگی شده و بسیاری از همکیشان عزیز برای فرار از این مشکل است که رنج سفر را بر خود هموار نموده ایام عید بمسافرت می روند.

انجمن زرتشتیان تهران بمنظور رفع این اشکال عمومی در چند سال اخیر مجلس دید و باز دید همگانی در بعد از نیمروز دوم عید (روز و همن و فروردین ماه) در محل انجمن برپا میکند و عموم افراد زرتشتی میتوانند در این مجلس حاضر شده و دوستان و آشنایان را در آنجا ملاقات نموده تبریک بگویند این اقدام کاری است بسیار پسندیده و بجا که اگر ادامه پیدا کند بتدریج همکیشان عزیزان تمایلی پیدا کرده و نتیجه مطلوب از آن بدست خواهد آمد و همه اشکالات موجود مرتفع خواهد شد زیرا در اینگونه مجالس شخص میتواند کلیه دوستان و آشنایان را ملاقات و با آنها دید و باز دید نماید و سایر روزهای عید را با افراد خانواده و بستگان و دوستان خیلی نزدیک خود بسر برده و از آن ایام بنحو احسن استفاده نماید.

روز زایش اشوزرتشت

روز خورداد و فروردین ماه (ششم فروردین) یکی از روزهای خجسته‌ای است که در بین زرتشتیان احترام بسزائی دارد چون هزاران سال پیش در چنین روزی اشوزرتشت اسپهتمان، پیغمبر بزرگ ایران، از مادر متولد شد و نیز در روز خورداد و فروردین ماه چهل سال بعد بود که این پیامبر آریائی از طرف اهورامزدا به پیغمبری برگزیده شده مأموریت تبلیغ مژدیسنا بحضورتش واکذار گردید. بشکرانه این موهبت بزرگ زرتشتیان دنیا در این روز جشنهائی برپا میکنند که با سپاسگذاری بدرگاه خداوند بهیمن آغاز میشود و ساز و آواز و دست افشانی و پایکوبی پایان میپذیرد. زرتشتیان ایران این عید را جشن هفدرو Hafdoroو میگویند. پارسیان هندوستان و پاکستان این روز را بنام خرداد سال جشن میگیرند و پارسیان دسته دسته بآدریانها رومیآوردند و سپاس و ستایش یکتا اهورا بجامیآوردند و در بزرگداشت این جشن بزرگ تاریخی همت میگذارند.

در آثار الباقیه وارد است: روز ششم فروردین نوروز بزرگ است و نزد ایرانیان جشن بزرگ میباشد. گویند خداوند در این روز مشتری بیافرید و فرخنده‌ترین ساعتهای آنروز ساعت مشتری است. زرتشتیان میگویند زرتشت در این روز توفیق یافت که با خداوند مناجات کند و کیخسرو در این روز بر آسمان عروج کرد و در این روز برای ساکنان کره زمین سعادت را قسمت میکنند و از اینجا است که ایرانیان این روز را روز امید نام نهاده‌اند.

جشن سده

یکی دیگر از جشنهای بزرگ ایران باستان که از زمانهای بسیار دور برای ما بیادگار مانده جشن

سده است که جشن پیکل ش آتش میباشند و روایات ایرانی آنرا بهوشنگ پادشاه پیشدادی نسبت میدهند. فردوسی در شاهنامه خود شرح پیدایش آتش و بنیانگذاری جشن سده را در زمان هوشنگ ضمن داستانی بیان نموده میگوید که روزی هوشنگ شاه بهمراهی درباریان و ندیمان خود بمنظور گردش بسوی کوه میرود در راه بیمار تنومندی برخورد میکند و با سنگ بزرگی بجنگ او میشتابد. سنگ را بسوی مار پرتاب میکند ولی سنگ بسنگ دیگری خورده از آن جرقه‌ای بیرون میجهد و خار خشکی را که در آن نزدیکی باشد مشتعل مینماید. شاه و درباریان که تاب آن روز آتش ندیده بودند بشگفت اندر میشوند و هوشنگ چنین لب بسخن می‌گشاید: -

بگفتا فروغی است این ایزدی پرسئید بساید اگر بخردی
شب آمد بر افروخت آتش چو کوه همان شاه در گرد او با گروه
یکی جشن کرد آتش و باده خورد سده نام آن جشن فرخنده کرد
زهوشنگ ماند این سده یادگار بسی باد چون او دگر شهریار
سده از واژه سد (صد) آمده است و همانطور که هفته بمعنی هفت روز است و چهل بمعنی چهل روز و دهه و سیزده بمعنی روز دهم و سیام و پنجه بمعنی پنج روز است و همچنین پنج انگشتان دست و پارا پنجه میگویند و هزاره بمعنی هزار سال است سده هم بمعنی سده روز میباشد. در صفحات پیش گفتم که آریائیهادر محلی بنام ایرانویج زندگی میکردند که آنجا ده ماه هوا سرد و تنها دو ماه هوا معتدل بود. آریائیها قرنهای بعد بواسطه سردی هوا یا بمناسبت دیگر از آنجا مهاجرت نموده بطرف جنوب آمدند و بنقطه‌ای رسیدند که بموجب نوشته کتابهای پهلوی

دارای دو فصل بود تابستانی بمدت هفت ماه از فروردین تا پایان مهر و زمستانی بدرازی پنج ماه از اول آبان تا پایان اسفند. پدران ما قریتها در این محل زیسته و سپس از آنجا بسوی ایران مینو نشان آمده رحل اقامت افکندند.

حالا اگر درست دقت نمائیم می بینیم که از اول آبان تا روز دهم بهمن که جشن سده است درست صدروز از زمستان بزرگ پنجم ماه میگذرد و با این توضیح اگر ماسده را روز صدم زمستان پنجم ماه بدانیم براه غلط نرفته ایم .

در ایران باستان این جشن بزرگ ملی در روز دهم بهمن نزدیک غروب آفتاب با آتش افروزی و سرودخوانی و دست افشانی و پایکوبی برگزار می شد و همه افراد مملکت از هر فرقه و مذهبی که بودند در آن شرکت میجستند . پس از برچیده شدن دودمان ساسانی باز هم این جشن مانند سایر اعیاد بزرگ ملی ایران از رونق نیفتاد و هر سال برگزار می شد . قدیمترین جشنی که در دوره اسلامی بطور آبرومند از سده برپا گردید توسط مرداویج زیاری بود که در سال ۳۴۳ هجری در اصفهان برگزار شد و نویسندگان ایرانی از شکوه و جلال این جشن در تاریخ مطالبی ذکر نموده اند. در پایان قرن چهارم در زمان سلطان محمود غزنوی دوباره این جشن رونقی پیدا کرد. عنصری در یکی از جشنهای سده که از طرف این پادشاه برگزار گردید قصیده ای خواند که با این بیت آغاز می شود :-

سده جشن ملوک نامدار است زافریدون و از جم یادگار است
سلطان مسعود غزنوی نیز سده را جشن گرفت چنانکه فرخی در

مدح وی گوید: -

جشن سده و سال نو و ماه محرم فرخنده کناد ایزد بر خسرو عالم
و در قصیده دیگر میسراید: -

از بی تهتیت روز نو آمد بر شاه سده فرخ روز دهم بهمن ماه
و منوچهری که در سال ۴۲۰ هجری بخدمت سلطان مسعود پیوسته در
قصیده‌ای راجع باین جشن میگوید :-

آمدای سید احرار شب جشن سده شب جشن سده را حرمت بسیار بود
ملك شاه سلجوقی (۴۸۵-۴۶۵) در سال ۴۸۴ هجری سده را در
بغداد جشن گرفت و حکیم عمر خیام نیشابوری در کتاب نوروزنامه
صریحاً نوشته که «... هر سان تا با امروز آئین آن (سده) پسادشاهان
نیک عهد در ایران و توران بجای می‌آورند.»

تا اینجا صحبت از ایرانیان غیر زرتشتی در میان بود حالا
خوب است به بینیم زرتشتیان که وراث حقیقی این سنن باستانی هستند
در این مورد چطور عمل نموده‌اند. متأسفانه باید اقرار نمائیم که تا
آنجائی که اطلاعات ناقص ما میرسد به جز زرتشتیان کرمان که از قدیم
الایام این جشن باستانی را بخوبی برپا می‌داشتند در سایر نقاط زرتشتی
نشین از این جشن اثری نبود.

در هر حال این رسم از دیرباز در کرمان بر جای مانده و تا آنجائی
که پیران سالخورده از نیاکان و پدران خود بیاد دارند همه ساله در
روز دهم بهمن ماه برگزار می‌شده زمانی در قنات غستان (کهن غستان)
در ۳۳ کیلو متری جنوب شهر کرمان (نزدیک ماهان) و گاهی بعث
بروز تعصب مذهبی در نقاط مختلف بتوسط افراد ساکن هر کوی در

یکی از منازل و هنگامی نیز (از شصت سال پیش) در بابا کمال که در هشت کیلومتری شمال شرقی کرمان و در دامن کوهی واقع است برپا می شده و پس از آن نیز قریب پنجاه سالست که در محل معروف بشاه مهرایزد که در شمال شهر کرمان است همه ساله این جشن پیامیشود. در شهریلا دنا حدود سی سال پیش از این جشن اثری نبود. در دهم بهمن ماه ۱۳۲۳ با همت و دستگیری آقای دکتر فریدون کابلی که در آن موقع در یزد اقامت داشتند برای نخستین بار جشن سده آبرومندی برپا شد و از آن سال بعد بطور مرتب در روز دهم بهمن این جشن باستانی از سوی انجمن زرتشتیان یزد و سازمان جوانان زرتشتی یزد برگزار میشود.

ولی در تهران در سال ۱۳۱۷ خورشیدی برای نخستین بار از طرف باشگاه مزدیسنان تهران که در همان سال توسط عده ای از جوانان با حرارت تأسیس شده بود این جشن ملی برپا گردید و از آن تاریخ تا سال ۱۳۳۴ جشن سده توسط هیئت نامبرده و سپس چند سالی توسط سازمان جوانان زرتشتی و در سالهای اخیر از طرف سازمان فروهر رتب و بطور آبرومند در سالون و حیاط دبستان گیو و از سال ۱۳۳۴ بیحد در کوشک ورجاوند واقع در جاده کرج که از سوی زانه خیراندیش دکتر فریدون ورجاوند بجماعت زرتشتی اهدا شده گزار گردیده است.

طرز برگزاری جشن سده بدین طریق است که کوهی از همیزم خار و خاشاک قبلأ تهیه میشود و در روز دهم بهمن ماه پس از ایراد فترانیها و سازها و آوازا هنگام غروب آفتاب در حالی که

موبد لاله روشنی بدست وزمزم اوستا بزبان دارد دور کوهه هیزم
میگردد و درحین سرودن آتش نیایش هیزم را آتش میزند آتش
بتدریج شعله‌ور می شود و با آسمان زبانه میکشد و با افروخته شدن
آتش مردمی که در دور آن حلقه زده اند هورا و هلهله میکشند و
صدای خنده و شادی آنها فضا را پر میکنند.

همه مطالب این بخش از کتاب آئین برگزاری جشنها در ایران باستان تألیف
نویسنده که بهمت و سرمایه فرزانه گرامی آقای بهمن موبد در سال ۱۳۴۸
بیچاپ رسیده برداشت شد است برای کسب اطلاعات بیشتر بآن رجوع نمایید.



اثین نوزودی موبدان

طبقه‌بندی مردم در ایران باستان	بمنظور ایجاد نظم و ترتیب در امور کشور و آسان کردن کار رسیدگی بحال مردم و تقسیم وظائف و مسئولیت‌های اولیای امور از زمانهای خیلی دور طبقه مردم ایران به سه دسته مشخص تقسیم و برای هر طبقه رئیس و سرپرست ویژه‌ای معین و برقرار شده بود که همه کارهای وابسته بآن طبقه را انجام داده و بخواستها و احتیاجات مردمی که در تحت سرپرستی او بودند رسیدگی نموده و جوابگوی بی‌نظمی‌ها و عدم وصول مالیات طبقه زیر سرپرستی خود بود. این سه طبقه عبارت بودند از روحانیون، سپاهیان و کشاورزان.
-----------------------------------	---

طبقه روحانیون عبارت بودند از کلیه موبدان و همه اشخاصی که در کارهای مذهبی تبحر داشتند و مراسم آئینی را برگزار مینمودند. سپاهیان شامل تمام افسران و درجه داران و اشراف کشور میشد که در زیر ریاست عالیه شاهنشاهی و وظیفه مینمودند ولی سرباز عادی یا باصطلاح امروزی سرباز صفر در آنروزهای اولیه که هنوز قشون منظم دولتی و سپاه جاویدان هخامنشی بوجود نیامده بود جزو سپاهیان بشمار نمی آمد زیرا که اینگونه سربازان تنها در هنگام جنگ از دسته کشاورزان گرفته میشدند و بعد از پایان جنگ نیز بکار کشاورزی خود بر میگشتند. طبقه بزرگ کشاورز شامل کلیه افرادی بود که جزو دودسته بالا بشمار نمی آمدند.

قرنها بعد هنگامی که در اثر احتیاجات روز افزون بشری

شماره صنعت گرانی مانند نجار ، خیاط ، کفش دوز ، بازرگان آهنگر ، رویگر ، نانوا و غیره رو با افزایش نهاد يك دسته دیگر در زیر نام افزارمندان ب سه طبقه بالا افزوده شد. در یسنای ۱۹ بند ۱۷ این چهار طبقه بشرح زیر نامگذاری شده اند :-

۱- آثره ون Athravan ۲- رته ایشثار Ratha Ishtar
۳- واستریوشویانت Vastaryu Fashoyant ۴- هوایتی Hu-Iti
و در کتابهای پهلوی این چهار دسته بترتیب اتورنان - اره تیشثاران واستریوشان و هوتخشان نامبردار شده اند .

واژه رته ایشثار = اره تیشثار از دو تکه رته + ایشثار ترکیب شده که بترتیب گردونه جنگی و ایستاده معنی میدهند و رویهم رفته بمعنی کسی است که در گردونه جنگی ایستاده و مشغول نبرد است . این واژه یادگاری است از دوران کهن هنگامی که بیشتر سربازان در گردونه ها ، جنگی سوار شده و با دشمن پیکار میکردند ولی بمرور زمان و در هنوات بعد این نام بطور اعم بهمه سپاهیان و سربازان از هر صنف ورسته ای که بودند گفته میشد. واژه ارتش هم که امروز بهمه سپاهیان اعم از رسته سواره ، پیاده ، توپخانه و غیره اطلاق میشود از واژه رته ایشثار اوستائی گرفته شده است. در عهد ساسانیان بزرگترین سپهسالار کشور ایران را ارتشتاران سالارمینامیدند

تکه اول واژه واستریوشویانت = واستریوش کلمه اوستائی واستر است که بمعنی چمن و چراگاه میباشد . از این کلمه

ما میتوانیم حدس بزنیم که در زمانهای بسیار دور هنگامی که کشاورزان ما هنوز در يك محل سکونت دائمی نداشتند و مانند ایلیات دنبال چمن و چراگاه برای حیوانات خود بودند این نام‌ها آنها اطلاق میشده و در سنوات بعد که کشاورزان از دوره گردی و ایلیاتی بودن دست کشیده و در يك جا مقیم شدند باز هم بهمان نام خوانده میشدند. در دوره ساسانی ریاست طبقه کشاورزان با کسی بود که او را واستریوشان سالاریا واستریوشبد **Vastaryush Badh** می‌گفتند و چون در آن زمان تنها مالیاتی که از مردم جمع آوری میشد مالیات ارضی بود که توسط این شخص از کشاورزان اخذ می‌گردید ما میتوانیم بگوئیم که مقام او با سمت وزیر دارائی و وزیر کشاورزی امروز برابری میکرد.

واژه هوایتی = هوتخش **Hu - Tokhsh** ترکیب شده است از دو تکه هو + ایتی (تخش) که تکه اول بمعنی خوب است و تکه دوم بمعنی کار و کوشش. واژه تخشا بمعنی کوشا و ساعی از همین ریشه است. کلمه هوایتی در اوستا و واژه هوتخش در ادبیات پهلوی بطبقه افزارمندان و صنعت‌گران کشور اویژگی دارد.

ریاست این طبقه را در زمان پادشاهی ساسانیان شخصی بمعهد داشت که او را هوتخشنبذ **Hu - Tokhsh Badh** می‌گفتند و میشد گفت این شخص بمنزله وزیر صنایع و تجارت امروز مملکت بود. اینك که از اره‌نیشاران، واستریوشان و هوتخشان بطور مختصر گفتگو نمودیم وقت آن رسیده است که درباره طبقه انورنان که بحث اصلی ما را تشکیل میدهد بتفصیل سخن گوئیم.

اتورنان

همانطور که گفتیم طبقه روحانیون زرتشتی در اوستا آترهون و در کتابهای پهلوی اتورنان نامیده شده‌اند که مرکب است از دونکه آتره = انور بمعنی آتش و ون = نان بمعنی بان یا نگهبان بنابراین معنی ترکیبی این واژه میشود آذریان یا نگهبان آتش. این واژه در روزهای اولیه باشخاصی اطلاق میشد که وظیفه نگهبانی و پاسداری آتش مقدس بآنها واگذار بود ولی بعدها که طبقه اتورنان برور زمان و بویژه در دوره ساسانی وسعت پیدا کرده و بدستهائی مشخص مانند مؤبدان، هیربدان، دستوران و اندرزبدان تقسیم شده و هر يك از این دسته‌ها وظائف ویژه‌ای را عهده‌دار بودند باز هم همه آنها بطور دستجمعی اتورنان نامیده میشدند چه آنهائی که در آدریانها بنگهبانی آتش اشتغال داشتند و چه روحانیونی که خارج از آدریانها بکار مذهبی یا راهنمایی مردم براه راست ایفای وظیفه مینمودند.

مؤبدان

مؤبد که در اوستا مغوبیتی Moghoo Paiti و در پهلوی مگویت Magopat و در عربی مجوس و در نوشجات پارسی مغ گفته و نوشته شده نام ویژه روحانیون زرتشتی است. وظیفه مهم مؤبدان تلاوت اوستا و اجرای مراسم مختلف مذهبی بود و ضمناً امر تبلیغ و شناساندن اصول مذهب هم بآنها واگذار بود. مؤبدان در شهرهای كوچك و بزرگ ایران انجام وظیفه مینمودند و عده‌ای از آنها هم بموجب شهادت و سپرد کرده ۱۲ بند ۱۹ برای انجام وظائف مذهبی بدهات دور و نزدیک میرفتند و تعدادی از آنها هم بکشورهای هم جوار و دور دست بمنظور تبلیغ

اعزام میشدند . (۱)

سرپرستی همه موبدان هر شهر و بطور کلی ریاست تمام روحانیون زرتشتی هر محل با موبدان موبدانجا بود .

هیربدان

هیربدان روحانیونی (موبدانی) بودند که حفاظت و پاسداری آتش مقدس بآنها واگذار بود آنها بیشتر اوقات زندگی خود را در معابد بسر برده و مراسم و تشریفات مذهبی که مستلزم اطلاع کافی و تجربه کامل بود در معابد بسوسيله آنها اجرا میشد . طبری حکایت میکند که خسرو دوم آتشکده‌هائی بنا کرد و دوازده هزار هیربد برای زمزمه و سرودن اوستا در آن معابد برگماشت . خوارزمی هیربد را بمنی خادم آتش تعبیر میکند دقیقی هم در شاهنامه هیربد را بهمان معنی میداند . باشعار زیر که از شاهنامه است توجه نمائید .

نهادند سر سوی آتشکده	بدان کاخ و ایوان زر آزده
همه زند و وستا برافروختند	همه کاخ و ایوان همی سوختند
ورا هیربد بود هشتاد مرد	زبانسان زیزدان پراز یاد کرد
وز آنجا بنوش آذر اندر شدند	رد و هیربد را همه سر زدند

ولی عده‌ای دیگر هیربد را بمعنی معلم و آموزگار گرفته‌اند و میشود گفت این واژه در اوستا بیشتر بهمین معنی آمده است . در هما زور فروردینگان بند پنجم میخوانیم « هما زور فروهر سبه اهرستیدان باداواهما فروهر هیربدان-هاوشتان - دین چاشیداران - دین آموختاران - مانودان - ویس ودان - زندودان- دهیودان -

زرتشتروتمان باد» یعنی فزون نیرومند باد فروهرسته اهنستیدان (۱)
 با فروهر همه استادان و شاگردان و تعلیم دهندگان دین و
 آموزندگان دین و روسای خانه و روسای ده و حکمرانان شهر و
 پادشاهان و زرتشتروتمه‌ها.

در آیزور (آبان یشت) نیز يك آیه اوستائی آمده است که
 بدینگونه ترجمه میشود «چنانچه او جملات را بر خلاف آئین ادا
 نماید هر آینه زبان او بسته میشود و اثر نمی بخشد آن کلامی که او
 از هیربد یاد گرفته است» . (۲)

در این آیه اوستائی ملاحظه مینمائید که هیربد کسی است که
 بدیگران تعلیم میدهد و در جمله پیش هم دیدید که هیربدان و هاوشتان
 باهم ذکر شده بودند که ما با استادان و شاگردان ترجمه نمودیم و
 در کتاب فرهنگ پهلوی تألیف شهریار بروچا نیز که احتیاطاً مراجعه
 کردیم دیدیم که هاوشت را بمعنی شاگرد و هیربد را از واژه اوستائی
 ائیره پیتی Aithra Paiti مشتق دانسته و بمعنی معلم ذکر نموده است.
 بنظر میآید آنهایی که هیربد را بمعنی نگهبان آتش گرفته‌اند
 این کلمه را از واژه اتره پیتی Athra Paiti مشتق دانسته‌اند که بمعنی
 آذربان یا نگهبان آتش است و میشود گفت که اینسان نیز چندان
 راه غلطی نه پیموده‌اند زیرا در عهد باستان روحانیونی که در معابد
 انجام وظیفه نموده و بنام هیربد معروف بودند هم بآتش مقدس

۱- سندهستیدان یکی از پارسایانی است که از قرار معلوم در راه ترویج کیش
 بهی و تعلیم دادن اصول مزدیسنا اقدامات قابل توجهی نموده است ولی
 متأسفانه از شرح زندگی او اطلاعی در دست نیست .

۲- به صفحه ۱۱۲ کتاب خرده اوستا چاپ نویسنده رجوع نمائید

رسیدگی میکردند و هم در کلاسهائی ویژه که در آدریانها تشکیل میشد بطلاب و دیگر شاگردان دروس مذهبی تعلیم میدادند. در هر حال بطور خلاصه میگوئیم که هیربدان موبدانی بودند که در معابد بشغل پاسداری آتش و تدریس معلومات مذهبی میپرداختند.

دستوران

واژه دستور که در پهلوی دستور Dastobar نوشته شده. و در کتابهای فرهنگ پارسی بمعنی وزیر هم آمده است در عهد ساسانیان بموبدی اطلاق میشد که دارای معلومات عالیه بوده و میتوانست بسؤالات و معضلات مذهبی جواب قانع کننده بدهد و چون بارها اتفاق میافتاد که دستورانی بپاداشتن دانش فراوان و هوش و ذکاوت خدا دادی و استعداد سرشار مورد توجه پادشاهان وقت قرار گرفته و بسمت وزارت مفتخر میگشتند بتدریج در نزد مردم واژه دستور و وزیر مترادف و در معنی یکسان گردید.

در هر حال مقام دستور در دوره ساسانی از موبد و هیربد بالاتر بود. در حال حاضر نیز در هندوستان و پاکستان لفظ دستور بکسی اطلاق میشود که نظارت و سرپرستی یکی از معابد بزرگ بعهد او باشد. این شخص رتبه اش از موبد و هیربد بالاتر است و در مراسم آئینی مانند مجلس گواه گیران و سدره پوشی و در جشنها و دیگر مجالس مذهبی رئیس مجلس و اولین شخص شمرده میشود، سخنرانیهای مذهبی ایراد میکند و بسؤالات مربوط بمزدیسنا پاسخ میدهد.

اندرزبدان

در کتابهای پهلوی بیک طبقه دیگر از روحانیون زرتشتی برخورد میکنیم که بنام اندرزبدان معروف بودند و کارشان نوشتن اندرز نامه ها و ایراد سخنرانیهای مذهبی و اخلاقی

وارشاد و راهنمایی مردم براه راست مزیدیسی بود. در کتابهای پهلوی بادودسته از این اندرزبدها بنام‌های در اندرزید و اسپوارگان اندرزید آشنامیشویم. در اندرزید Dar Andarz Bad یا اندرزید دربارموبد یادستور دانشمندی بود که موظف بود شخص شاهنشاه و خاندان جلیل سلطنت را با اندرزهای نیکو براه مملکت‌داری و رعیت‌پروری و عدل و داد و دوری جستن از ظلم و ستم راهنمایی کند در حالی که اسپوارگان (Aspwaregan) اندرزبد یعنی اندرزبدسواران و سوارکاران سروکارش با آرتش و وظیفه‌اش این بود که سربازان میهن را بوطن پرستی، و شاه‌دوستی تشویق و ترغیب نماید و آنها را از خیانت، وطن‌فروشی و سازش با عوامل بیگانه بازدارد. وجود قاضی عسگر را در ارتش امروز ایران باید دنباله اسپوارگان اندرزید دانست. برای کسب اطلاع بیشتر درباره اندرزنامه و اندرزید بکتاب اندرزنامه‌های پهلوی اثر نویسنده رجوع نمائید.

زرتشترو تمه

بعلاوه از چهار دسته روحانیونی که بشرح مختصر هریک پرداختیم در ادبیات مزدیسنا بنام دیگری بر برخورد می‌کنیم و آن زرتشترو تمه Zaratoshtrutema است که بمعنی شخصی میباشد که از حیث اخلاق و رفتار و پاکی و پاکیزگی و دانش دین نزدیک باشو زرتشت باشد. این شخص بر کلیه روحانیون زرتشتی و امور مذهبی ریاست داشت و در مقام و بزرگی مانند پاپ هجوی بود. مقر حکمرانی او بدرستی معلوم نیست ولی احتمال دارد در ری (رگنا) بوده باشد زیرا در اوستای بنام ری زرتشت نامیده شده و بعد از اسلام نیز این شهر شهر مذهبی محسوب میشد و بقول ابوریحان بیرونی محل

سکونت شخصی بوده که او را مسمغان می‌گفتند که بمعنی بزرگ موبدان است و بنا بر گفته طبری در سال ۱۴۱ هجری قمری در عهد خلافت مهدی ری تسخیر شد و مسمغان هم گرفتار گردید.

در پایان باید اضافه نمایم که نام زرتشتروتمه بارها در کتاب اوستا تکرار شده است در حالیکه در نوشته‌های پهلوی کمتر آن برخورد میکنیم و بنا بر این میتوانیم حدس بزنیم که پس از درگذشت اشوزرتشت تا قرن‌ها بعد اشخاصی بنام زرتشتروتمه بجانشینی پیغمبر ایفای وظیفه مینمودند که در نزد مؤمنین مقام والائی داشتند و امرونی آنها واجب الاجرا بود ولی پادشاهان ساسانی ادامه این وضع را با سیاست کشورداری و اداره مملکت مغایر دیده و بمنظور تضعیف قدرت زرتشتروتمه که از طرف قاطبه موبدان انتخاب میشد بتعیین موبدان موبدی از سوی دربار شاهنشاهی مبادرت کردند که در پایتخت ساکن بوده و اغلب در امور مذهبی و سیاسی طرف مشورت شاهنشاه بود و بتدریج به اقتضای سیاست بر قدرت و اهمیت موبدان موبدان انتصابی دربار افزوده شد تا جائیکه زرتشتروتمه تحت الشعاع او قرار گرفته قدرت خود را از دست داد.

موبدان یوشنگر	یسنا از قدیمی‌ترین و مهمترین بخش اوستا است که شامل ۷۲ فصل میباشد و هر فصل در اوستا هائیتی نامیده میشود Haiti که پارسی‌ها ت یا بطور مختصرها میگوئیم. گاتهای اشوزرتشت که از سروده‌های شخص پیغمبر میباشد و جمعا ۱۷ها دارد در لابلای یسنا بشرح زیر گنجانیده شده است.
------------------	--

۱- گاتهای اهنود ازهای ۲۸ تا ۳۴ یسنا جمعا ۷ها

- ۲- گاتهای اشتود ازهای ۴۳ تا ۴۶ یسنا جمعا ۴ ها
 ۳- گاتهای سپتمد د ۴۷ ، ۵۰ ، ۴ ، ۴
 ۴- گاتهای و هوخشر های ۵۱ یسنا ، ۱
 ۵- گاتهای و هشتواش های ۵۳ یسنا ، ۱

زرتشتیان ایرانی یسنا را یشت بزرگ میگویند و آنرا یزشن Yezeshn هم مینامند که يك واژه پهلوی است. درهمه آدریانهایز اطاقی ویژه وجود دارد که زمینش سنگفرش است و شیارهایی میان سنگها دارد. این اطاق را زرتشتیان یزشنگاه میگویند و موبدان یزشنگر موبدانی هستند که در سرودن یسنا (یزشن) مهارت دارند.

در ایران باستان سرودن یسنا بویژه هنگامی که همراه با تشریفات خاص برای تهیه پراهوم یعنی فرآورده هوم بود مورد توجه روحانیون و بهدینان قرار داشت و زرتشتیان با ایمان میگوشتیدند تا هنگام سرودن یسنا در آتشکده حضور یابند زیرا نشستن در حضور موبدان و گوش دادن بترنم صدای اوستا و نوشیدن پراهوم حاصله را که بوسیله روحانیون تبرک شده بود برای تندرستی و تیز هوشی و تقویت ایمان موثر و مفید میدانستند.

بموجب نوشته اوستا تعداد موبدان یزشنگر در عهد باستان هشت نفر بود. هنگام سرودن یسنا آتش میافروختند، آب پساك و دست نخورده حاضر بود و نیز تعدادی برسم (۱) مقداری هوم (۲) خشك،

۱- برسم Barsem از شاخه های نازك درخت انار یا گز تهیه میشود. این شاخه ها که توسط موبد ضمن سرودن اوستا از درخت چیده میشود بتعداد معین برای هر اوستا بهم بسته میشود. اخیراً برسمهایی از فلز درست شده و بجای برسم نباتی بکار میرود. بعضی از محققین معتقدند که موبدان یزشنگر در این مراسم با کمک

يك هاون كوچك براى زنك زدن و كوبيدن هوم، دوعده ماهروبراى قراردادن بسته برسم بروى آنها، يك پياله سوراخدار جهت صاف كردن فشرده هوم و ديگرمخلفات برروى سنگ بزرگى قرارداداشت. نام موبدان يزشنگر در آيه هاى اوستا (۳) بشرح زيربراى مايبادگار مانده است: - زوتار - هاونان - آتره و خش - فره برتار - آبرت - آسنه تار - ريتوشكر - سروشاورز - ووظيفه هريك از آنها در فصل ۲۷ كتاب نيرنگستان بشرح زيرمعين شده است: -

۱- زوتار Zotar كه امروز بنام زود معروف است از حيث مقام از ديگرموبدان يزشنگر بالاتر بود وسايرين همكاران اوبشمار ميآمدند. او همه ۷۲ هاى بسنا را با صدای بلند ضمن اجراى تشريفات ميسرود و ديگرموبدان تنها در موارد معينى با او در خواندن همكارى

برسم وزنك زدن و ديگرتشريفات توأم با سرودن آيات اوستا موفق ميشوند كه يك قوه مفناطيس نباتى يا حيوانى بسيار خفيفى توليد نمايند كه برروى فشرده هوم و آب وساير چيزهائى كه در يزشنگاه وجود دارد اثر ميكند و آنها را متبرك نموده نيروى شفا بخش بآنها ميدهد.

۲- هوم Hum گياهمى است كه در كوه هاى ايران و افغانستان بشكل بوته ميرويد. اين بوته شاخه هاى نازك و كوئى دارد كه بندهايش خيلى بهم نزديك است و رنگه زرد مايل بطلائى دارد. هوم در اوستا Haoma ناميده شده و بزيان علمى بنام Ephedra Vulgaris مشهور است و از تجزيه فشرده آن داروى يافته اند كه افدرين Ephedrin نام دارد و در آسم و تنگى نفس و بيماريهائى قلبى مفيد است. اين گياه در حال حاضر هم در افغانستان و بلوچستان بنام هوم مشهور است و فشرده آن در بسيارى از بيماريها مصرف ميشود. براى شرح بيشتري رجوع شود به - Anthropological Papers- By J. Modi- P225/243

۳- گاه از پرن در خرده اوستا - ويسپرد کرده ۳ بند ۱- و نديداد کرده ۵ بندهاى

میگردند.

۲- هاوانان Havanan موبدی بود که کار کوبیدن هوم در هاوان و زنگ زدن در موارد معین بعهدہ او بود.

۳- آتره و خش Atarevakhsh جای این موبد در نزدیکی مجمر آتش بود و وظیفه اش فروخته نگاهداشتن آن در تمام مدت.

۴- فره برتار Frabaretar موظف بود که ابزار مقدس را در جای خود قرار دهد و هر وقت زوتار آنها را لازم داشت در اختیار او بگذارد.

۵- آبرت Aberet میبایست طی مراسم مخصوصی آب پاك و دست نخورده از سر چشمه بیاورد و هنگام سرودن یسنا نیز در موقع لزوم آب را در ظرف مخصوص بریزد.

۶- آسنه تار Asnatar شستشوی آلات و تمیز نگهداشتن آنها و هم چنین تصفیه هوم با او بود.

۷- ریتوشکر Raetveshkar کار این موبد مخلوط کردن فشرده هوم با آب یا شیر و تقسیم کردن آن بین بهدینان بود. این شخص را امروز راسفی مینامند.

۸- سروشاورز Sraoshavarez نظم و ترتیب یزشنگاه بطور کلی بعهدہ این روحانی محول بود.

از هشت موبدی که بشرح آنها پرداختیم امروز تنها دو نفر باقیمانده و از دیگر موبدان یزشنگر اثری نیست. این دو نفر که عبارتند از زوتار و ریتوشکر یا زود و راسفی همه کارها و تشریفات یزشن را مانند شستشوی ابزار مقدس و تهیه برسم و آب پاك و سایر مخلفات و فروختن آتش و سرودن یسنا با کمک هم انجام میدهند.

- يك موبد يزشنگر برابر مندرجات روايات داراب هر مزديار
 بايد داراي پانزده خصلت پسندیده بشرح زیر باشد:-
- ۱- اویژه هیم - دارای خوی نیک و خلق پسندیده باشد .
 - ۲- آسیده خرد - دارای خرد ذاتی باشد.
 - ۳- دین اسپنارگان - ایمان قوی در اصول دین داشته باشد.
 - ۴- یزدان منیدار - همیشه بفکر خدا باشد
 - ۵- مینو وینشن - بینای مینو یعنی بفکر دنیای دیگر باشد.
 - ۶- پاکمنشن - دارای اندیشه پاک و راست باشد.
 - ۷- راست گوشن (۱) - راستگو باشد و هیچگاه دروغ نگوید
 - ۸- خردی کنشن - کار و کردارش از روی خرد باشد.
 - ۹- یوزداسره نن (۲) - تن خود را پیوسته پاک و از آلودگیها دور نگاهدارد .
 - ۱۰- شیوا هزوان (۳) - شیرین زبان باشد و گفتارش یوا بر زبان راند.
 - ۱۱- نرم نسک - نسکها (کتابهای) اوستا را مرور نموده بحافظه بسپارد.
 - ۱۲- راست اوستا - آیه های اوستائی را درست و راست بسراید.
 - ۱۳- پادیاوسازشن (۴) - خودش را پادیاو یعنی پاک و تمیز سازد
 - ۱۴- نیک نیرنگ (۵) - نیرنگ دین خوب بداند و بدان عمل نماید.

- ۱- گوشن Goveshn پهلوی پیاری میشود گویش و گفتار
- ۲- یوزداسره ازواژه اوستائی Yaojdathra و بمعنی پاک و طاهر است.
- ۳- هزوان Hezvan بمعنی زبان است.
- ۴- پادیاوسازشن بمعنی پادیاو ساختن یا شستن و تمیز کردن است باین معنی که
 يك موبد يزشنگر بايد بدن و لباس و اطاق خودش و هر چیز دیگری که با آن تماس
 پیدا میکند تمیز کند، بشوید و از آلاش و پلیدی دور نگاهدارد.
- ۵- نیرنگ بمعنی آداب و رسوم دین است.

۱۵- نابریوان (۱) - در حال پاکی زندگی کند.

آشکار است که اگر موبدی دارای همه این فروزه های نیک باشد او موجودی خواهد شد راستگو درست کردار خدا ترس و پرهیزکار که همه او را دوست داشته و مورد احترام و توجه همگان واقع خواهد شد و دوست و دشمن با نظر تحسین باو خواهند نگرست. موبدان زرتشتی در عهد باستان با واجد بودن این صفات بارز بود که شهره آفاق شدند و آوازه نیکنامی و پرمایگی آنها در دنیای قدیم پیچیده قلوب همگان را مسخر نمود. نام موبد و مغ و مجوس که هر سه یک نام است در لهجه های مختلف در همه جا با دانش و پرهیزکاری همراه بود. این نام در زبانهای اروپائی نیز بشکل Magi وارد شد و کلمه ماژیک Magic که بمعنی علم ماوراء طبیعت است از آن ساخته شد حتی وقتی در انجیل میخوانیم که سه نفر مغ در خاور زمین از راه دانش پیشگوئی و ستاره شناسی تولد حضرت عیسی را دریافته و برای دیدن او رهسپار اورشلیم میشوند بدون اینکه بصحت و سقم این موضوع کاری داشته باشیم فوراً بوفور علم و دانش مغها و اهمیت و احترامی که آنها در نظر عیسویان آن دوره داشتند پی میبریم زیرا می بینیم که مسیحیان دوره اولیه تنها مغها را شایسته آن می بینند که مبشر زایش پیامبرشان گردند.

۱- نابریوان یعنی بحال نابری Nâbar زیستن و موبدی را نابری گویند که طی مراسمی پاک خود و آن پاکی را در جسم و روح خود مدتها نگاه دارد باین معنی که زندگی ساده داشته باشد، شبانروزی پنج دقیقه نماز بخواند، تا میتواند نیکی کند، تنها خود را کی بخورد که یا خود او یا دیگر اشخاص پاک تهیه دیده باشند، پیش از خوردن نماز بخواند، در حین خوردن واج باشد یعنی حرف زدن و پس از صرف خوراک باز هم از درگاه خدا شکر گذاری نماید. این حالت را زرتشتیان امروز پاکی میگویند و موبدانی که در حالت پاکی نباشند پستا Pastâ نامیده میشوند.

آئین نوزودی	<p>واژه نوزود ازدو تکه نو+ زود ساخته شده و به طوریکه در صفحات پیش اشاره شد واژه زود بموبدی اطلاق میشود که در مراسم یزشن خوانی همه ۷۲ های یسنا رامیخوانند بنابراین مامیتوانیم کلمه نوزود را بنوموبد ترجمه نمائیم. بعضی ها بجای نوزود واژه نوزاد بکار میبرند که در اینصورت معنی آن کاملاً آشکار است زیرا منظور کسی میباشد که در مقام روحانیت وموبدی از نوزائیده شده است.</p>
----------------	--

کارآموز موبدی پس از فرا گرفتن همه معلومات مذهبی و کامیابی در امتحان نهائی طی آئین نوزودی که در زیر شرح آن میپردازیم بدرجه موبدی ارتقاء مییابد. اصولاً باید گفت که نوزودی بمنزله جشن فارغ التحصیلی است. همانطور که در بسیاری از ممالک راقیه رسم است که در پایان سال تحصیلی مجلس جشنی با حضور عده ای از معاریف ودانشمندان مملکت تشکیل میدهند و دانشجویانی که در آنسال فارغ التحصیل شده اند بالباس و کلاه ویژه برای گرفتن ورقه لیسانس خود آنجا حاضر میشوند بهمین قسم جشن نوزودی نیز برقرار میشود تا کارآموز موبدی را بهمه بشتاسانند و درجه موبدی بآوبدهند. در ایران باستان تنها اشخاصی در این رشته پذیرفته شده و بآنها اجازه موبدی داده میشد که افرادی راستگو و درست کردار بوده و طالب حق و حقیقت باشند و بعلاوه سالهای زیادی زیر دست استاد شایسته وموبدی ورزیده تعلیم دیده و از عهده امتحانات لازمه برآمده باشند (نیرنگستان فصل اول). کارآموز موبدی بموجب دینکرد بایستی دانا راستگو، صبور، حق شناس و پاکدل باشد و برابر نوشته اثر پستان کر،

گنگ، کور و چلاق نبوده کاملاً تندرست باشد. این شخص طبق مفاد آبان یشت بایستی به بیماری پیس گرفتار نباشد، پشتش قوز نداشته باشد و حتی دندانهایش نامرتب و بیقواره نباشد و بهم چنین نباید ستمکار، خشمگین و آدم دور و ترسو و پست باشد. بالاخره کسی که میخواست در طبقه روحانیون زرتشتی وارد شود هیچگونه عیب یا نقصی در جسم و روح او نبایستی دیده شود.

در عصر حاضر اشخاصی که مایلند در جرگه روحانیت داخل شده و بکار موبدی اشتغال ورزند مجبورند سالها در تحت نظر و تعلیم یکی از موبدان ماهر و ورزیده بکارآموزی پردازند. اینگونه کارآموزان ضمن فراگرفتن اوستا و تعلیمات دینی و نکات و رموز آئینی باید در تهذیب اخلاق و رفتار خود نیز بکوشند. معلومات مذهبی که باین کارآموزان تعلیم داده میشود عبارت است از خرده اوستا، درون، فروشی و یسنابا طرز اجرای کلیه مراسم مذهبی مانند گهنبار، سال، روزه، یزشن خوانی و غیره. بعلاوه کارآموز در طول سالهای کارآموزی باید در باره دین زرتشتی و بنیانگذار آن و دیگر مسائل آئینی و مطالبی که بامذهب بستگی دارد حقایق و یادگیری دناهنگامی که بکار موبدی میپردازد بتواند آنها را ببهدینان بیاموزد و از جواب دادن به سؤالات آنها در نماند.

کارآموز موبدی در مدتی که در تحت تعلیم و کارآموزی است برای تزکیه نفس و تهذیب روح خود باید چندین بار برشنوم Bareshnum شود. مدت هر دفعه برشنوم شدن نه شبانه روز است و کارآموز در طول این مدت تماس خود را بادبگران قطع میکنند، به

برستش اهورامزدا و تمرکز قوای درونی خود میبردازد، اصول پاکي و پرهیزکاری را بعدا کثر رعایت میکند، خوراك او خیلی ساده است و با کمال طهارت و پاکي تهیه میشود، پیش از خوردن اوستا میخواند، هنگام غذا خوردن خاموش است، غذا را با قاشق و چنگال میخورد، بادیگران همخوراك نمیشود و بعد از غذا نماز میخواند و از خداوند بزرگ برای نعمت هایش شکر گذاری میکند.

گرچه آئین برش نوم رفتن که زرتشتیان آنرا بمناسبت طول مدتش نشوه Noshva (نه شبه) نیز میگویند در اصل تنها نسبت به پاکشویان و اشخاصی که بنحوی بامرده یا چیزهای ریمن و ناپاک تماس داشته و آلوده میشدند و نیز نسبت به مسافرین تازه وارد بویژه در ایامیکه بیماری و آگیرداری شیوع داشت اعمال میشد و در حقیقت میشود آنرا یکنوع قرنطینه دانست زیرا که باین اشخاص پس از نه روز آنرا در صورتیکه آثاری از بیماری در آنها دیده نمیشد اجازه میدادند که بادیگران آمیزش نمایند ولی در ادوار بعد برای حصول صفای درونی نو موبدان نیز باینکار توسل جستند زیرا نه روز پیایی اوستا خواندن و در فکر و ذکر خدا بودن و زندگی ساده و پاک داشتن و در حال تنهائی و تفکر در ماوراء طبیعت بسر بردن را جهت بالا بردن سطح فکر و روح موبدان آینده مفید میدانستند.

باری پس از پایان دوره آموزش و پرورش جلسه ای بریاست موبدان موبد و شرکت دیگر پیشوایان دین جهت آزمایش کار آموز تشکیل میشود. امتحان کنندگان نه تنها از معلومات مذهبی کار آموز امتحان میکنند بلکه نسبت به سلامت جسم و صفای روح و حسن اخلاق

ورفتار او نیز آزمایشات کافی بعمل میآورند و در صورتیکه کارآموز در همه امتحانات موفق شود اجازه نوزود شدن و اشتغال بکار موبدی باو داده میشود. کارآموز پس از اخذ پروانه روزی را برای انجام مراسم نوزودی معین میکند ولی چون او موظف است که پیش از نوزود شدن دوبار پیایی برش نوم شود بنابراین در حدود بیست روز پیش از نوزودی برش نومها یکی بعد از دیگری انجام میپذیرد و سپس کارآموز آماده نوزود شدن است.

يك روز پیش از نوزودی چندتن موبد در خانه کارآموز حاضر میشوند و با کمک هم يك عدد تاج و يك ورس Vars درست میکنند. تاج نوزودی عبارت از دستاری است که باندازه سرنوموبد می پیچند و روی آن را با زنجیرهای طلا و نقره که سکه‌هایی بآنها آویزان است و مدالها و دیگر زیورآلات میارایند بطوری که بشکل يك تاج واقعی میشود و درخشش آن چشمهارا خیره میکند. بقسمت جلوی تاج پنمی (۱) آویزان است که وقتی نوزود تاج را بسر میگذارد این پنم جلودهان و صورت او را میپوشاند. روی پنم هم مزین بزنجیر طلا و سکه‌هایی است. ولی ورس را از شاخه‌های انار، انجیر بسایید درست میکنند. شماره شاخه‌ها شش تا است. دور این شاخه‌ها پشمهایی برنگهای

۱- پنم که واژه اوستایی آن پنتی دن Paiti Dān میباشد پارچه نازک سفید رنگی است که دو نخ بدو طرف بالائی آن وصل شده و موبدان هنگام بزشن خوانی آن دو نخ را پشت گوش خود برده می‌بندند و پنم جلوسورت آنها را میگیرند و مانع آن میشود که نفس گرم آنها هنگام سرودن یسنا مستقیماً به آلانی که در بزشنگاه است بدمد و آنها را آلوده کند. در عهد باستان هر کس بحضور شاهنشاه هم مشرف میشد پنمی بصورت خود می بست.

مختلف پیچیده میشود بطوریکه هرشاخه برنگی جداگانه در میآید. یکی از این شاخه‌ها را تانموده در سینی گردی قرار میدهند بطوریکه در انتهای آن در یک نقطه بهم وصل شود بعد شاخه‌های دیگر را طوری قرار میدهند که یک طرف آنها توی سینی زیر شاخه اول واقع شود و انتهای دیگر این پنج شاخه در بالای سینی از حلقه‌ای گذشته بهم وصل شوند در این حال و رس بشکل یک هرم در میآید که قاعده آن گرد است. پارچه توری نازکی بدور تا دور این هرم پیچیده میشود و چهار عدد آئینه قاب گرفته و زنجیر دار بامقداری لرك و نقل و يك دانه انار در توی و رس گذاشته میشود.

در بامداد روز نوزودی موبدان موبد و دیگر روحانیون در پسکمس *Peskem Mas* (صقه بزرگ) نشسته‌اند ، سایر مهمانها در قسمتهای دیگر خانه قرار دارند ، مجمر بزرگی بر روی سه پایه بلند در وسط حیاط گذاشته شده و آتش در آن شعله‌ور است ، انبوه مردم که برای تماشا آمده‌اند در صحن خانه و پشت بام غلغله میکنند . در اینحال نوزود در حالی که تاح بسر گذاشته و پنام در جلوسورتش آویزان است پهلوی دست موبدان موبد قرار میگیرد ، موبدان موبدان در نوزودی میخواند و ضمن دادن نصایح و اندرزهای سودمند بنو موبد توبه میدهد از گناهای که مرتکب شده و از او میخواهد که در زندگی جدید که از این ساعت شروع میشود در دینداری و پرهیزکاری و نیکی کردن بمردم کوشا باشد و آنی از یاد خدا و فرمایشات پیغمبر غافل نماند .



آئین نوزودی

عکس برداری از تابلو زیبا و رنگین اثر نقاشی آقای شاه بهرام شهزادی

بعد همه میایستند و نوزود با کمک ورسال (۱) بموبدان موبد
 وسایر موبدان ضمن دست دادن میگویند همازوریم یعنی به هم پیوسته
 و متحد باشیم. سپس ورسال هم ورس را بر سر میگذارد و دست
 نوزود را گرفته با دیگر موبدان و دهموبد دست در دست هم دور آتش
 فروزان سه مرتبه میگردند. هنگام گردیدن بگرد آتش نوزود و ورسال
 و موبدان آتش نیایش میسرایند و دهموبد با آواز بلند اشعار نوزودی
 میخواند و زنهای و سایرین گل و برنج و سنجد و آویشن بر نوزود
 میریزند بعد نوزود و ورس در داخل یزشنگاه شده تاج و ورس را
 بکناری میگذارند و با کمک دو موبد دیگر یزشن میخوانند و موبدان
 دیگر که بیرون از یزشنگاه نشسته و با موبدان داخل یزشنگاه بوسیله
 کشتی هم پیوند شده اند تا پایان های ۱۹ پسند سرودن همکاری میکنند.
 مطلبی که باید اضافه نمائیم این است که نوزود هنگام گردیدن
 بسور آتش يك شینی فلزی بشکل T در دست دارد که عوام آنرا
 کلید در باغ بهشت میخوانند ولی واژه اوستائی آن ورد Verd
 است که بمعنی گردیدن میباشد. قسمت بالائی ورد به قسمت پائینی
 آن با لولائی بطوری وصل شده که میتواند دور محور خود بچرخد
 و نوزود هنگام گردش بدور آتش با انگشت خود قسمت بالائی ورد
 را میچرخاند.

نوزودی رو بهمرفته چهار روز طول میکشد و نوزود در بامداد

۱- ورسال Varsal یا ورسدار یعنی کسی که ورس بر سر میگذارد موبدی است
 که مراسم نوزودی را قبلا طی و بر موز و ریزه کاریهای آن آشنائی حاصل نموده
 و اینک موظف است که آنها را بنو موبد یاد بدهد و او را در گذراندن مراسم
 نشو و نوزودی کمک نماید.

این چهار روز یسنا میسراید و بعد از ظهرها آفرینگان میخواند .
 پس از پایان نوزودی نوموید میتواند در همه کارهای دینی و مراسم
 مذهبی بادیگر موبدان همکاری نماید و تنها پس از یکسال ممارست
 و تمرین در کار است که بساو اجازه میدهند راساً مشغول کار شود .
 این گفتار را با اشعار نوزودی که در صفحات پیش بآن اشاره
 شد پایان میدهیم .

اینک بفضل کردگار	عالم شده همچون بهار
خلقان هر شهر و دیار	در و گهر کرده نثار
نوزاد ما نونا بر است	یشت و یزشنش دربراست
از جد او پیغمبر است	ساقی زحوض کوثر است
عالم شده همچون بهشت	از دین پاک زرد هشت
نوزاد ما نونا بر است	یشت و یزشنش دربراست
از جد او پیغمبر است	ساقی زحوض کوثر است
دستور و دستوران دین	یشت و یزشنش و آفرین
همت کنید ازداد و دین	در راه این دین گزین
نوزاد ما نونا بر است	یشت و یزشنش دربراست
از جد او پیغمبر است	ساقی زحوض کوثر است

اشعار نوزودی و دیگر جزئیات این گفتار از مقاله ادبیانه شادروان دستور
 خدایار دستور شهریار مزدوجه در کتاب زیر اقتباس گردیده است .

Sir J.J. Madressa Jubilee Volume. - By J.J. Modi.